

ماهنامه جلا

نیاز اندیشه روز

شماره دوم :: اردیبهشت ۹۹

این شماره: دگرگونی و تحولات فرهنگی و اجتماعی

ثبت و انتقال تجربه‌ها برای همفکری، همدلی و همراهی نسل‌ها





ماهنامه جلا :: نیاز اندیشه روز

ماهنامه فرهنگی
ثبت و انتقال تجربه های ارزشمند
ایجاد فرصت همفکری، همدلی و همگامی با نسل جوان

- مدیر مسئول: شهرزاد تولیت
- سردبیر: محسن فردرو
- با همکاری گروه نویسندگان - گروه کارشناسی دفتر آینده پژوهی
- امور اجرایی: مریم علاءالدینی
- هماهنگی: سارا فردرو
- طراحی و صفحه آرایی: محبوبه براهیمیان
- اطلاع رسانی: محمدرضا پیری
- نشانی پایگاه اینترنتی: fekrvarzi.ir

علاقمندان می توانند مطالب، دیدگاه ها و آثار فرهنگی و هنری خود را برای
انتشار به آدرس Fardroo@outlook.com ارسال نمایند

فهرست مطالب

۴	سخن سردبیر.....
۵	قابلیت ماندگاری و بقاء در جوامع انسانی.....
۸	منشا آینده پژوهی.....
۱۰	انقلاب صنعتی بعدی در راه است.....
۱۲	استراتژی کیسه شنی.....
۱۳	اُروش برای ورود به دوران دائمی تغییرات.....
۱۴	تغییرات در آینده نزدیک چگونه خواهد بود؟.....
۱۶	بحرانها ما را آزمایش می کنند.....
۱۷	نگاهی به مشکلات و بحران های بزرگ در قرون وسطی که جهان را تغییر داد.....
۲۰	یک دقیقه ای که شما را نجات می دهد.....
۲۱	مشکلات بزرگ در جهان کدامند؟.....
۲۳	توهم دانایی.....
۲۴	قاعده ائتلاف.....
۲۵	فرهنگ و هنر نسبت ها اخلاق گرایی و ساختار شکنی.....
۳۰	هنر سینما در ایران.....
۳۲	ارزش های هویتی سایت ها و پرتال ها در فضای سایبر.....
۳۴	خود آینده شما.....
۳۵	شبکه های اجتماعی، پدیده اشتراک گذاری و بحران فرهنگی.....
۳۸	تجربه برنامه ریزی فرهنگی.....
۴۱	مکتب خونه میرهادی.....
۴۲	داستان انتخاب رشته.....
۴۴	یک شب طولانی.....
۴۵	جهان زن محور.....
۴۶	دوران قرنطینه و ابعاد جدید زندگی آپارتمان نشینی.....
۴۹	تحلیل اجتماعی عرصه فرهنگی کشور
۵۲	نگاهی به تقابل مؤسسات مطالعاتی غرب.....
۵۴	رسانس مصرف.....
۵۶	تعلیم و تربیت آینده محور.....
۵۸	آنچه باید در مورد تربیت فرزند بدانیم.....

فهرست مطالب

۶۱	 نقش طراحی مجتمع‌های فرهنگی به عنوان نشانه شهری در هویت بخشی به شهر
۶۹	 کارگاه تولید محتوای صوتی و تصویری کودکان
۷۱	 معلمی از خطه مازندران
۷۲	 جملات کوتاه از پائولو کوئیلو
۷۳	 آموزگاری کوشا با روش های آموزشی مناسب
۷۴	 پسرت را برای پذیرش همسر آینده اش آماده کن
۷۶	 هنرمند دلسوز کودکان
۷۸	 در اهمیت مهارت و مهارت آموزی
۷۹	 مدیریت در ورزش



سخن سردبیر



محسن فردرو

ما به درک روش ها و شیوه های ساختن عصر آتی و شگرد شناسی آینده نیازمندیم

دگرگونی و تحولات فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی از گذشته دور سایه گسترده ای بر زندگی بشر داشته است. اگر چه آنگونه که امروزه گفته می شود دگرگونی ها ی این دوره زمانی ، سریع تر و غیر معمول تر و بنیادی تر از هر زمان دیگر است.

در این شرایط اداره جوامع و سازمان ها برای مدیران پیچیده تر و زندگی کردن برای عموم مردم سخت تر شده است. هرج و مرج در بازارها و کسب و کارها و چالش های جهانی سازی و شیوع بیماری های واگیردار و حضور بی محدودیت رسانه های نوین و شبکه های اجتماعی در عصر اطلاعات و ارتباطات همچنان ادامه دارد.

واژه هایی همچون تغییر الگوها ، تغییر شرایط و شکل زندگی، مهندسی دوباره ، تجدید حیات، نجات زمین، فرسایش منابع و نمونه های آن بیش از گذشته شنیده می شود. در ورای همه این سخن ها و تحلیل ها و واژه ها جمله ای که می درخشد اینست که " برای بدست آوردن آینده همه ما ، سازمان ها، شرکت ها و دولت ها مجبوریم که خود را از نو به صورت مجدد و کارآمد تعریف و بازسازی کنیم."

برای ساختن آینده ، نیازمند فکورری و اندیشه برنامه ای و تشخیص توانایی ها و فنون پیش بینی هستیم. بدون تردید همراه با چالش های پدید آمده ، فرصت های بیشتری نیز رخ می نماید. ما به مهارت های بیشتری نیازمندیم. جهان در شبکه ای قابل انعطاف و گسترده قرار گرفته است. سازمان های متمرکز و ساختارهای سنگین و کند و بی تاثیر ، مدیریت ها را با مشکل روبرو ساخته است. ما به مطالعه و کسب دانش بیشتر ، به روز نمودن اطلاعات و توانایی ها ، پیش بینی وقایع و حوادث ، طراحی برنامه های منعطف و توجه بیشتر به تغییرات ارزشی و فرهنگی نیاز داریم.

ماهنامه جلا - نیاز اندیشه روز ، فرصتی است برای به اشتراک گذاشتن دیدگاه ها و ایجاد فرصت های همدلی و تشخیص گام های همکاری و بهره گیری از تجربیات و انتقال آن به دیگران است.

از خود سؤال کنیم در کجا هستیم؟ به کجا می رویم؟ چه گام هایی باید برداشته شود؟ به چه توانایی ها و مهارت هایی نیازمندیم؟ رویاهای غیر عملی و زیاده خواهی ها و انتظارات بیش از حد کدامند؟ دگرگونی های آینده چگونه خواهند بود؟ برای بهبود و افزایش کارایی و عملکردها چه باید کرد؟ چگونه قدرت ابتکار و خلاقیت جمعی را افزایش دهیم؟ چگونه ارزش های مهمی که موجب ثبات و اعتماد اجتماعی می شود را حفظ و تقویت کنیم؟

تفکر در باره مشکلات فرهنگی ، اجتماعی و اقتصادی و اندیشیدن به اهداف فردی و جمعی ، مهارتی ذهنی است که می تواند ما را در حل چالش های آینده کمک و راهنما باشد.

آقای فردرو نظر شما در مورد ابعاد فرهنگی شیوع کرونا چیست؟

ببیاید بحث را از شناخت خودمان شروع کنیم یعنی شناخت انسان ها و زندگی جمعی انسانی، در جهانی که زندگی می کنیم شناخت انسان و رفتار او با طبیعت و شناخت انسان در محیط اجتماعی اش و همچنین شناخت الگوها یا نظامی که در رفتار انسان ها با محیط شان وجود دارد بیش از آنچه فکر می کنیم اهمیت دارد. کنجکاوی بشر موجب شده است با مشاهده و تحقیق، دانش خود را انباشته کند و بتدریج و بصورت مداوم شناخت تازه ای از خود و جهان پیرامونش بدست آورد. درک مکانیزم پایداری و استمرار حیات جمعی، در طبیعت و زندگی اجتماعی از نمونه شناخت های جدید و موضوعاتس است که به آن توجه شده است.

انسان ها به لحاظ زیستی و جسمانی شبیه هستند و با وجود گوناگونی در محیط زندگی و تفاوت محیط طبیعی و جغرافیایی به کمک شیوه ها و روش ها و معیارهای متفاوت توانسته اند بقاء خود را حفظ کنند و بی گمان نسبت به بخش بزرگی از موجودات زنده برترین نمونه اند. طی هزاران سال انسان ها و جوامع انسانی در متفاوت ترین و سخت ترین شرایط زندگی کرده اند و توانسته اند ماندگاری و بقاء داشته باشند.

رمز بقا و ماندگاری انسان ها دقیقا چه بوده است؟

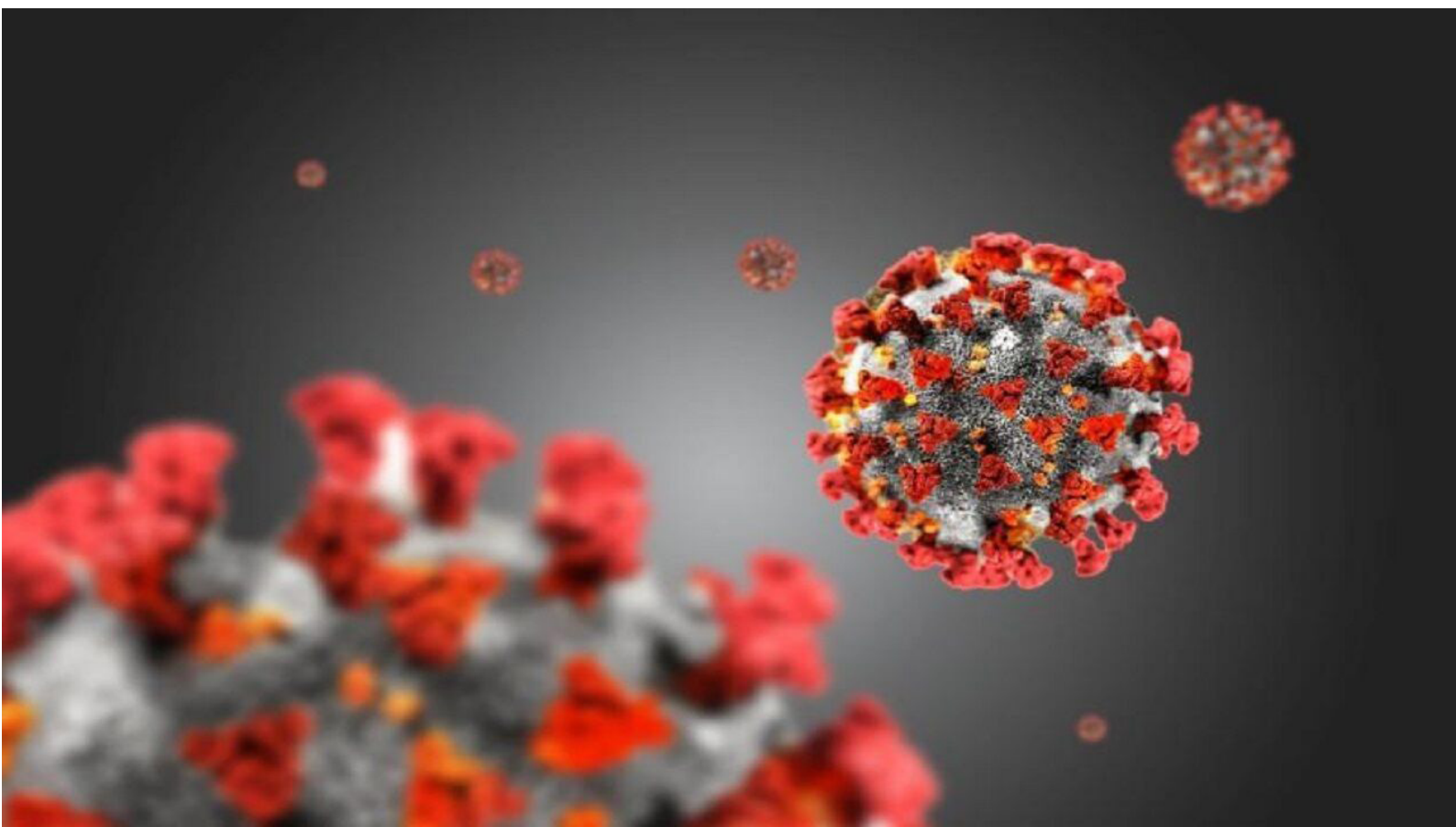
انسان هوشمند نظام مشترکی از باورها، ارزش ها و اعتقادات را سامان دهی و منظم نموده تا بهترین شیوه رفتار و تطبیق با جهان پیرامون را بیاموزد و به نسل بعدی خود انتقال دهد. او به کمک الگوسازی اندیشه ها و رفتارها و ساخت مصنوعات و ابزارها و مهارت بکارگیری آنها به زندگی خود حیات بخشیده و پیشرفت کرده است، تعبیری که فرهنگ نام گرفته است. بررسی ها، مکاشفات، یادداشت ها و گردآوری تاریخی اقوام و جوامع مختلف نشان می دهد که انسان برای ماندگاری و بقاء در برابر مخاطرات و حوادث و تهدیدهای گوناگون طبیعی و غیرطبیعی، «الگوها» و «قواعد» اندیشه ای و رفتاری بکار گرفته است. الگوهای عام و گسترده ای که نسل به نسل منتقل شده و می توان آن را راز ماندگاری نسل بشر دانست. این الگوهای عام «ماندگاری و بقاء» از ساده ترین جوامع بشری در قبایل و روستاها گرفته تا جوامع پیشرفته صنعتی و شهرنشین؛ مشترک، کارا و حیاتی است و مورد استفاده عموم قرار می گیرد به نحوی که جزء ماهیت نوع بشر و از ویژگیهای بارز انسانی محسوب می شود.

منظورتان همان ویژگی یادگیری و آموختن است؟

به تعریفی دیگر این سؤال شما درست است؟ رفتار در حیوانات بر اساس غریزه صورت می گیرد اما بخش بزرگی از رفتار بشر از طریق

قابلیت ماندگاری و بقاء در جوامع انسانی

مصاحبه با سردبیر پیرامون ابعاد فرهنگی شیوع بیماری های واگیردار



جامعه مربوط منتقل می شود. اگر انسان ها توانایی تطبیق با شرایط گوناگون را نداشتند امکان اضمحلال و نابودیشان بیشتر می شد و درجه ماندگاری و بقاء آنها کاهش می یافت. این توانایی تطبیق با شرایط ناسازگار و سخت توسط الگوهای شناختی شامل باورها و ارزش ها؛ ذهن و افکار افراد جامعه را برای پذیرش شرایط آماده می سازد و به صورت فرهنگ، امکان تطبیق را باورپذیر می سازد. پس در مسیر تطبیق موفقیت آمیز با شرایط؛ فرهنگ آموزی نقش مؤثر و مهمی را به عهده دارد.

نقش رسانه ها در این میدان چیست؟

همه جانوران و موجودات زنده و از جمله انسان، داده ها و اطلاعاتی را که در مواجهه با محیط زیستی خود دریافت می کنند در یک الگوی ارتباطی به دیگر هموعان منتقل می سازند. انسان ها توسط زبان و حیوانات توسط آواها و صداها و حرکات با هموعان خود ارتباط دارند. آوای اعلام خطر در مقابل تهدید از اولین آواهایی است که حیوانات بکار می برند، همچنین انتقال اطلاعات در مورد منبع غذا و آب و سرپناه و تأمین نیازهای اولیه از آن جمله است. نظام ارتباطی نمادین به انسان یاری می دهد در کوتاهترین و مناسب ترین شیوه؛ اطلاعات و دانش خود را به دیگران منتقل نماید و داشتن زبان انتقال مفاهیم و نوع وسیله ارتباطی در هر اجتماع انسانی و غیر انسانی وجود دارد. برای نمونه زنبورهای عسل، نظام ارتباطی خاصی برای انتقال اطلاعات و اعلام وجود منابع غذایی یا مواظبت از کندوها بکار می گیرند. همانگونه که در جهان هستی هر عمل عکس العملی را داراست، در اجتماعات انسانی نیز فرهنگ به ما می آموزد که در مقابل هر رویداد یا واقعه، چگونه واکنش نشان دهیم. برای نمونه ما می آموزیم در مقابل حشرات گزنده یا حیوانات درنده چه واکنشی نشان دهیم و با حیوانات اهلی چگونه رفتار کنیم. گوناگونی فرهنگ جوامع موجب می شود واکنش در زمینه های فرهنگی متفاوت باشد. چه بسا حیوانی اهلی که برای بخش بزرگی از مردم جهان منبع غذایی محسوب می شود برای گروهی دیگر قابل پرستش است. شیوه های اندیشیدن، باورها و ارزش ها در ساختار فرهنگ، موجب پدید آمدن تفسیرها و واکنش های مختلف شده و قواعد رفتاری جداگانه ای اعمال می شود. برای کودک خردسالی که آموزش ندیده یا به سن مناسب نرسیده است، یک مار زهرآگین خطرناک ممکن است موجب تحریک کنجکاوی وی شده و بدون درنگ به آن نزدیک شود و برای کودکی در همان سن و سال در یک منطقه گرمسیر آفریقایی، مار زنگی می تواند یک همدم و همبازی کودکانه باشد. فرهنگ هر جامعه به افراد می آموزد چه چیز دشمن یا دوست، خوب یا بد، با ارزش و بی ارزش است و موجب واکنش های متفاوت نیز می شود. فرهنگ جوامع به انسانها می آموزد، در شیوه های گوناگون زندگی چطور با نیروهای ناهمگون طبیعی یا غیرطبیعی روبرو شوند و واکنش آنها چگونه باشد. این اصول و شیوه ها بصورت معمول استوار و تداوم دارند و تغییر در آنها به کندی صورت می گیرد و در دراز مدت موجب می شود که فرهنگ به گونه ای ثابت و بدون تغییر دیده شود. اگر تغییرات فرهنگی سرعت داشته باشد و شیوه های زندگی و روشها و باورها و ارزش ها به سرعت تغییر کند اصل استواری و تداوم خدشه دار شده و انسان ها را دچار سردرگمی و ضربه فرهنگی می کند. همچنین اگر شرایط زندگی معمول در اثر

اكتساب و آموزش بدست می آید. آموختن و یادگیری برای بقاء در اکثر جانوران وجود دارد اما هیچ جانوری به اندازه انسان توان یادگیری گسترده ندارد. انسان ها در جامعه، رفتارها را می آموزند و فرهنگ، نظام فکری و رفتاری جامعه را در طول یک دوره زمانی طولانی به افراد آموزش می دهد. بخشی از رفتارهای اکتسابی انسان ها متأثر از شرایط زیستی و فیزیولوژیک آنها است. نیاز به آب، غذا و مسکن به گونه ای فطری تأمین می شود و امکان بقاء در شرایط و محیط های گوناگون را فراهم می آورد. اما انسان به سرعت تجربه ها را سامان بخشیده و بصورت یک الگوی شناختی و رفتاری به دیگر افراد جامعه و نسل بعد منتقل می سازد تا به عنوان یک الگوی ماندگاری و بقاء مورد اکتساب و استفاده قرار گیرد. برای مثال قرار گرفتن انسان در موقعیت شیوع یک بیماری اپیدمی و نیاز به بهداشت و درمان به عنوان یک وضعیت فیزیولوژیک بصورت غریزی یا به گونه ای فطری انسان را وادار به تأمین نیاز امروزی اش یعنی یادگیری راه های حفظ جان و سلامتی می کند و با توجه به شرایط محیط طبیعی؛ شیوه تأمین بهداشت بصورت یک تجربه زیستی به یک الگوی رفتاری تبدیل شده و به دیگر اعضاء جامعه یا نسل بعد بصورت اکتسابی آموزش داده می شود. قرار گرفتن انسان ها در یک



موقعیت خطرناک مثل بیماریهای واگیردار موجب می شود شیوه های نجات بصورت داده ها یا اطلاعات حیاتی تبدیل به یک الگوی شناختی و رفتاری شود و بعنوان یک الگوی ماندگاری و بقاء به نسل های آتی انتقال داده می شود.

اگر انسان ها امکان تطبیق خودشان با شرایط را نداشته باشند چه می شود؟

آدمی برای برآوردن نیازهای خود در شرایط زیستی و فیزیکی و محیطی متنوع راه های گوناگونی را اتخاذ می کند. اگر در بیابان زندگی می کند یا در جنگل یا در کوهستان یا در کنار دریا غذای خود را به شیوه های گوناگون تأمین می کند و خود را با شرایط محیطی و نوع غذای موجود تطبیق می دهد. این تطبیق موفقیت آمیز بصورت فطری انجام می شود و به شکل اکتسابی به دیگر اعضاء

یافت. اما پس از جنگ، نیروی کار زنان موجب کاهش اشتغال مردان شد و حقوق سیاسی جدیدی برای زنان پدید آمد به گونه ای که جوامع مذکور مجبور به اتخاذ راه حلی جدید برای مقابله با این مشکل شدند تا موضوع به یک تهدید سیاسی داخلی تبدیل نشود. باید واقعیت ها را قبول کرد. در جهان طبیعی، زیستی، جغرافیایی و انسانی منابع محدودند و فراگرد تأمین منابع؛ سخت، پیچیده و هزینه بر است. لذا همواره در میان انواع جانداران تلاش در استفاده بیشتر از منابع محیط طبیعی و امکانات زیستی وجود دارد که موجب رقابت گسترده می شود. در طول تاریخ دوران زندگی انسان؛ ابزارسازی آدمی موجب پدید آمدن موقعیت ها و فرصت های بزرگ در زندگی وی شده است. این ابزار سازی با تیر و کمان و سفالگری شروع و تا پیشرفته ترین ابزارهای گوناگون امروزی ادامه یافته است و هر یک از سطوح فن آوری موجب پدید آمدن الگوها و نمادهای فرهنگی و ساختارهای جدیدی شده است. آنچه اهمیت دارد این است که ابزارسازی انسان در هر سطح و دوره موجب پدید آمدن ساختار اجتماعی جدید شده است و هماهنگی نزدیکی بین توانایی فن آوری آدمی با فرهنگ و سازمان اجتماعی وجود دارد. بنظر می رسد بعد از جنگ های اول و دوم جهانی در غرب، فناوری یا تکنولوژی در خدمت مقابله با بحران ها قرار نگرفته است و بیشتر به سمت رفاه زدگی و مصرف منابع سوق یافته است.

در آخرین سؤال بفرمایید در این شرایط، فرهنگ چه کمکی به ما خواهد کرد؟

بنظرم در سئوالات قبلی به نقش فرهنگ اشاره کردم. گفتم که انسان موجودی نیازمند آفریده شده است و نیازهای زیست شناختی، نیازهای ابزاری و نیازهای عاطفی گسترده ای دارد. بخش مهمی از کار فرهنگ، پاسخ گویی به این نیازها و برآورده کردن این خواسته هاست که معمولاً از طریق الگوها و نهادها و نظام های فرهنگی و اجتماعی به آنها پاسخ داده می شود. برای مثال نیاز به امنیت و آرامش از طریق نهادهای اجتماعی مشخص تأمین می گردد و نیاز به آموزش، نیاز به اعتماد به نفس و سایر نیازها، الگوها و نهادهای مخصوص به خود دارد. فرهنگ بایستی کارآمد و توانمند باشد. امروز فرهنگ بشر می تواند ارزش ها و رفتارهای مناسب با تهدیدات طبیعی و غیر طبیعی و نحوه ایستادگی و بقا را به مردم جوامع منتقل نماید. باید راه های ماندگاری و بقا را در شرایط تهدید زیستی بیماری کرونا یاد بگیریم و کسانی که می خواهند با شرایط فرهنگی گذشته رفتارهای پر خطر و عمومی داشته باشند خودشان را در معرض خطر بیماری قرار خواهند داد. جوامع نیز به لحاظ ساختاری و تشکیلاتی و نهادی بایستی تغییراتی را در نظر بگیرد تا با شرایط جدید کمترین آسیب ها را مردم داشته باشند. یک مثال کوتاه و طنز آمیز مانند وقتی است که دیدیم نهاد متولی پرداخت وام های بارانه ای بدون در نظر گرفتن شرایط جدید، بیش از دو میلیون آدم سالخورده را برای دریافت سیم کارت بنام سرپرست خانواده در صف های شلوغ دفتر پیشخوان دولت، در خطر شیوع کرونا قرار داد. امروز همه ما و دولتمردان و نهادها باید بدانند که در شرایط جدید به رفتارها و ابزارها و الگوهای عمل جدید نیازمندیم و البته به تقویت فکری و ذهنی تا چنین خطاهایی را دوباره مرتکب نشویم.

حادثه ای مانند طوفان و زلزله یا جنگ تغییر کند، ناگهان شیوه زندگی افراد جامعه دچار مشکل شده و در الگوی شناختی و رفتاری اکتساب شده، راه و روش جدیدی برای مقابله بر مصیبت وارده وجود ندارد و افراد جامعه گرفتار فشارهای روانی و از هم گسیختگی اجتماعی می شوند. لذا اصل استواری و تداوم فرهنگی ایجاب می کند در الگوهای شناختی و رفتاری جامعه آمادگی پاسخگویی و شیوه زندگی در شرایط بحران و مقابله با حوادث نیز آموزش و انتقال یابد تا در شرایط ناخواسته و مصیبت وار توانایی ماندگاری و بقاء در محیط زیستی وجود داشته باشد. نقش رسانه ها آموزش و انتقال تجربیات در شرایط بحران و آماده کردن انسان ها برای حفظ بقا و ایستادگی در مقابل مشکلات است. سالهاست رسانه های سبک زندگی غربی جوانان را برای زندگی در رفاه آموزش داده اند و یادشان رفته است که بلایای طبیعی و غیر طبیعی زیادی هستند که باید مردم را در مقابله با آنها آماده نگه داشت.

جوانان چطور می توانند در مقابل تغییرات جدید ایستادگی از خود نشان دهند؟

جامعه مجموعه ای از گروه های متفاوت به هم پیوسته است. زن و مرد، پیر و جوان، تحصیل کرده و بی سواد، دارا و ندار، دین دار و بی دین، شاغل و بیکار در نقش ها و منزلت های اجتماعی و اقتصادی متفاوت با هم زندگی می کنند و اگر چه الگوهای شناختی و رفتاری مشابه دارند از یکدیگر متمایز و متفاوت نیز می باشند. اعضاء یک جامعه علی رغم مشترکات زیادی که دارند، به لحاظ ذهنی، فکری باوری و رفتاری با یکدیگر متفاوتند و این گرایش های متمایز می تواند زمینه ناسازگاری و عدم انسجام در مقابل تهدیدات جامعه باشد. جوامع در مسیر زندگی، مقابل حوادث و تهدیدات و تغییر شرایط زیستی و جغرافیایی قرار می گیرند و افراد جامعه از طریق آموزه های فرهنگی در پی پاسخ گویی و حل مشکل و رسیدن به نقطه تعادل هستند. توانایی پاسخگویی به موقعیت های جدید بستگی به توانایی و ذخایر فرهنگی هر جامعه دارد و نیازمند ابداع و نوآوری و راه حل های جدید است. جوامع همیشه با روشها و شیوه های از قبل تعیین شده گذشته؛ آماده پاسخگویی به مشکل یا موقعیت بوجود آمده جدید نیستند و اگر الگوی مناسب و راه حل تازه برای حل مشکل نداشته باشند، ماندگاری و بقاء آنها با مشکل روبرو می شود. در مقابل چنین تهدیدات طبیعی مانند کرونا که اینک بوجود آمده می توانیم منتظر واکنش های اجتماعی جدیدی باشیم. افرادی که برای زندگی در شرایط بحران آماده نیستند. این فرهنگ غربی است که بعد از جنگ جهانی دوم سعی کرده به نسل بعدی خودش بگوید خوش باش و خطری تو را تهدید نمی کند و دانش و توانایی ما آمادگی مقابله با هر نوع تهدیدی فراهم کرده است.

یعنی از تجربه جنگ اول و دوم جهانی بهره نرفتند؟

در جنگ های جهانی اول و دوم که مردان به جبهه های اعزام می شدند شرایطی پدید آمد تا بسیاری از کشورها مجبور باشند برای چرخش صنایع و خدمات کشوری از نیروی کار زنان بهره گیرند و اگر این کشورها توانایی پاسخ گویی و تأمین نیروی کار لازم را نداشتند در شرایط جنگ نیز امکان ایستادگی برایشان کاهش می

منشا آینده پژوهی

معرض تغییر، طرح شده است. مشکل کار در طرح همین سؤال اصلی است، چرا که اکثر مردم و سازمان ها تصور می کنند از جریان تحولات و تغییرات در پیش رو مطلع اند و نیازی به طرح سؤال و جستجو برای پاسخگویی ندارند و یا با طرح سئوالات و گمانه های غلط بر پیچیدگی موضوع می افزایند. سؤال در مورد تحولات آینده اگر درست طرح نشود، جواب های صحیح بدست نخواهد آمد. برای مثال رییس یکی از سازمان های کشور از شما سؤال می نماید بعنوان یک آینده پژوه وضعیت سازمان ما رادر آینده چگونه پیش بینی می نمایید؟ پاسخ چنین سئوالی می تواند این باشد که سازمان شما در بیست سال آینده یکی از موفق ترین سازمان های دنیا خواهد بود. اگر چه رییس سازمان از این پاسخ مسرور خواهد شد، اما سؤال و جواب هر دو غلط طرح و پاسخ داده شده است. برای هر گونه تحقیق علمی و آینده نگری نیازمند طرح سئوالات دقیق و حساب شده عینی و مشاهده پذیر هستیم تا از طریق اطلاعات جمع آوری شده قابل اندازه گیری صحیح باشد و پاسخ نیز، در نظامی از قواعد تفکر و با استفاده از زبان منطق و عقل و بکارگیری شیوه و ابزار متناسب تحقیق پاسخ داده شود. کارشناسان معتقدند که هدف هر مطالعه کوششی است برای شناخت بهتر عمیق تر و روشن تر با استفاده از قواعد منطقی عقلی و تحلیل شواهد تجربی بدست آمده از مشاهدات و قانون هر تحقیق پدیده خاصی است که در شرایط معینی بدلیل وجود متغیرها و عوامل شناخته شده یا ناشناخته (منتخب) در معرض تغییر قرار می گیرد. برای تحقیق و آینده پژوهی، به دستاوردهای به رسمیت شناخته شده علمی و مفروضات جا افتاده پیشینی نیاز داریم که بین اندیشمندان مشترک می باشد و به آن پارادایم می گوئیم. در مورد مفهوم پارادایم در فصول بعد سخن خواهیم

منشاء آینده پژوهی چیست؟ و آینده پژوهان چه کسانی هستند و چه نوع دستاوردهایی داشته اند؟ برای جستجو از منشاء آینده پژوهی نه لازم است سراغ پیشگویی و پیشگویان قدیمی برویم و نه لازم است منشاء آن را به دهه های اخیر و سخنرانی ها و دیدگاه های متفکران غربی و یا افتتاح دانشکده های آینده پژوهی برسانیم. آینده پژوهی در افکار و پنداشت های همه انسان ها بعنوان یک نیاز ضروری وجود داشته و دارد. مطالعه و تحقیق اولین قدم شناخت مسائل و تفکر جدی در باره حل مسائل برای رویارویی با آینده است. نیاز به برخورداری از زندگی رضایتبخش، انسان ها را به مطالعه و تحقیق برای حل مسائل و چالش ها و دستیابی به شرایط بهتر در آینده واداشته است. ماهیت محیط زیست انسان ها، چنین اقتضاء می نماید که در مقابل تغییرات بالقوه ای که ممکن است رخ دهد آمادگی داشته باشند و برای حل مشکلاتی که احتمال وقوع آن را می دهند و یا بوقوع پیوسته است تلاش نمایند و از تجربه های گذشته برای جلوگیری از خسارات احتمالی آینده استفاده نمایند. شکل گیری سازمان های بزرگ در سده های گذشته، بیش از پیش ضرورت مطالعه و تحقیق در مسائل و چالش های پیش رو و احتمالی را، برای آنان ضروری ساخته است و سفارش کارهای تحقیقاتی متعدد و مداوم را موجب شده است. انتظاری که از همه علوم بشری می رود اینست که بتوانند از طریق درک پیچیدگی های هستی، روند تغییرات و تحولات را تشخیص و بصورت قوانین روشن و الگوهای دقیق به ثبت رسانند تا وقوع حوادث و پدیده ها قابل پیش بینی و بدیهی تلقی شود و بتوانیم بطور آگاهانه و منعطف با تغییرات و حوادث معمول روبرو شویم. تحقیقات با یک سؤال اصلی یا پرسش آغازین شروع می شود. سئوالی که بر اساس واقعیت های اجتماعی و مشاهده وضعیتی در

و سناریو سازی و با عدم اطمینان روبروست و نمی‌تواند دلایل علمی و متقن و تجربه شده علمی ارائه نماید. آینده پژوه می‌کوشد یافته‌ها و اظهاراتش تا حد ممکن متقن و موجه و روشمند باشد، اما گاه نمی‌تواند تصورات محتمل از آینده را اثبات نماید. مطالعه و بررسی آینده و گزینش مطلوب‌ترین آینده برای همه ما اهمیت دارد. آرمان آینده‌پژوهی کشف آینده‌های محتمل، گزینش بهترین و در صورت امکان معماری آن است.

بسیاری از حوادث و رویدادهای آینده قابل پیش‌بینی هستند. رویکردهای آینده‌پژوهانه، امکان کنش‌گری در رخدادهای آینده را فراهم می‌سازند.

آینده‌پژوهی مبحثی محتوایی و ناظر بر مسائل "روشی" است. آینده‌پژوهی آمیزه‌ای از علم و هنر است. برای تصویرسازی آینده به توصیف موارد ذیل نیازمندیم:

۱- تشریح اهداف و ارزش‌ها؛

۲- توصیف روندها؛

۳- تبیین شرایط؛

۴- تصویرسازی از آینده‌های ممکن و محتمل

۵- ابداع، ارزیابی و انتخاب گزینه‌های بدیل

آینده‌نگری و مهندسی آینده نیازمند داشتن چشم انداز است. چشم‌انداز، شکل‌بخشیدن به فردای مطلوب است. هر چشم‌اندازی باید به سه پرسش اساسی پاسخ دهد:

چه اقدامی باید انجام شود؟

چرا باید انجام شود؟

چگونه باید انجام شود؟

روش‌شناسی آینده‌پژوهی با روش‌شناسی علمی، اگر چه نزدیک، اما متفاوت است. تهیه و تدوین سناریوهای محتمل از آینده، گاه چنان با عدم قطعیت‌هایی روبروست که روش‌شناسی علمی نمیتواند راهی برای اثبات نتایج آن ارائه نماید با وجود این آینده پژوهان بایستی با روش تحقیق علمی آشنایی کامل داشته باشند. برای آینده‌پژوهی به فرایندهایی نیاز داریم:

فرایند سازماندهی فکر و پارادایم‌های عام

فرایند سازماندهی دانش موجود

فرایند سازماندهی ایده‌های تازه

فرایند تشخیص دگرگونی‌های اجتماعی در آینده

فرایند تشخیص تحولات فناوری در آینده

فرایند تشخیص نیازهای آینده

فرایند ترسیم و تصویر سازی آینده‌های محتمل

فرایند طراحی آینده مطلوب و آرمانی

فرایند انتقال از تصویرسازی تا سیاست‌گذاری و اقدام برای آینده

فرایند تشخیص چگونگی پایدار سازی آینده مطلوب

برای رسیدن به اهداف در آینده پژوهی، به کسب آگاهی و یادگیری و قدرت‌شهود و گمانه‌زنی و شناخت الگوها و نوآندیشی و تقویت روابط و تولید دانش و هم‌اندیشی و خلاقیت و مشورت و برنامه‌ریزی و مدل‌سازی و تقسیم‌کار و تضارب‌آراء و ایجاد شرایط مناسب و مهارت و هوشیاری و صرف‌انرژی و تامین منابع و انتقال تجربه‌ها و ایجاد تفاهم و همکاری و هم‌رایی و اعتماد سازی و طراحی و تمرین و مقابله با موانع و سازماندهی، نیاز داریم. هنگامی که آینده‌پژوه به بررسی آینده‌های محتمل می‌پردازد، کوشش می‌کند تا حد ممکن روشی علمی را اتخاذ کند.

گفت. پارادایم‌ها اگر چه همواره می‌توانند مورد تردید قرار گیرند و دگرگون شوند، اما بعنوان پیش‌فرض‌های اولیه و بنیان‌های فلسفی و متافیزیکی، شالوده‌فعالیت تحقیق و آینده‌پژوهی قرار می‌گیرند. یکی از پارادایم‌های شناخته شده پارادایم نظم است که در مفروضات آن، جهان هستی دارای نظم بوده و مطابق قوانین عام ماده و حرکت عمل می‌نماید. مجموعه‌ای از مفروضات و نظریه‌ها و طرح‌ها و مدل‌ها و ارزش‌هاست که توسط جمعی از اندیشمندان بصورت مشترک بکار گرفته شده است. این پارادایم می‌تواند در شروع مطالعه ما شالوده عمل و سرمشق ما قرار گیرد ولی ممکن است در ادامه کار علمی بتوانیم بخشی از آن را از نو تعریف و تجدید نظر نماییم. از سوی دیگر هر کار تحقیق به یک مدل نیاز دارد تا بعنوان یک نظام راهنما طرح ما را در معرض انطباق قرار دهد. در این مسیر بایستی اطلاعات را، روشن‌تر و دقیق‌تر نمود و مفروضات را در برابر شواهد موجود به آزمون گذاشت و سپس بر اساس پندارهای عقل سلیم، بصورت قیاسی یا استقرایی، یافته‌ها را منظم‌تر نمود و نتایج را در حد یک شناخت علمی که فراتر از تجربه عادی مردم باشد و مورد قبول نخبگان و اندیشمندان قرار گیرد طرح نمود. ما مجبوریم به نظریه‌ها و فرضیه‌ها توجه نماییم و مشاهدات خود را تکمیل کنیم و با مفهوم سازی صحیح و جمع‌آوری اطلاعات و تعمیم آنها به استقرا یا قیاس، متوسل شویم. برای رسیدن به نتیجه ما به ابزارسازی و مقیاس سازی و نمونه‌گیری نیاز داریم. سؤال اساسی وجود دارد که همه ما قبل از شروع آینده‌پژوهی بایستی به آن پاسخ دهیم. آیا آینده، تداوم حال و گذشته است؟ آینده الزاما ادامه‌ی خطی گذشته و حال نیست؛ زیرا در شکل‌پذیری آینده عوامل متعددی دخالت دارند. جهان همواره عرصه‌ی تحولات شتابنده بوده است و تحول در فناوری عمده‌ترین نقش را در ایجاد تغییر در شیئون و ابعاد مختلف زندگی داشته است. آینده‌پژوهی پیش‌بینی رخدادهای آینده است. مطالعات آینده‌پژوهی جوان، پراکنده و غیر منسجم است و برخی تلاش می‌کنند آن را به یک رشته علمی و دانشگاهی تبدیل سازند. باید دانست که آینده‌پژوهی تلفیقی است از دانش و فناوری، هنر و سیاست و شناخت جامعه و بسیاری از تخصص‌های گوناگون دیگر و متخصصان آن قبل از دانشگاه، در بنگاه‌ها و سازمان‌ها و موسسات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی حضور دارند. معمولا آینده‌پژوهان در خط اول نوآوری و تفکر عملیاتی و حرفه‌ای و تحلیل و ارزیابی و تصمیم‌سازی هستند و در بسیاری از موارد نمی‌توانند در انتظار تایید علمی نظریات و تحقیقات بنیادی و دانشگاهی باشند. آینده‌پژوهان می‌خواهند بدانند که کدام پدیده‌ها امکان‌پذیر هستند (آینده‌ی ممکن)، احتمال بروز کدام پدیده‌ها بیشتر است (آینده‌ی محتمل) و کدام پدیده‌ها باید رخ دهند (آینده‌ی مطلوب). یادمان باشد تصمیم‌گیری رویکردی آینده‌گرا است؛ رویکردی که به شدت نیازمند آفرینش تصویرهایی از آینده‌های ممکن و گزینش مناسب‌ترین آینده است. بر همین قیاس، انسان‌ها، خواه به تنهایی و خواه در چارچوب سازمان‌ها و نهادهای سیاسی و اجتماعی، نوعی نظام تصمیم‌گیری ارزش‌بنیان هستند. آینده‌پژوهی نیازمند نوآوری و درک و خلاقیت و فهم از آینده و داشتن جسارت برای تغییر و تحولات و ایده‌سازی و تصویر سازی است و نمی‌تواند در تارو پود تعاریف و روش‌ها و چارچوب‌های خشک و غیر قابل انعطاف گرفتار شود. آینده‌پژوهی در مواردی با حدس و گمان



انقلاب صنعتی بعدی در راه است

سخنرانی الیور اسکالابر

قرن اخیر داشته است، تغییر خواهد کرد. به شما درباره چهارمین انقلاب صنعتی شگفت انگیز که در حال شکل گیری است خبر می دهم .

اینگونه نیست که ما از انقلاب صنعتی اخیر تا به الآن با صنعت کاری نداشته ایم در واقع، تلاش های بیهوده ای کرده ایم تا قدرت تازه ای به آن ببخشیم.

ولی هیچ کدام عمل اساسی نبوده است و ما نیاز داریم که دوباره پیشرفت کنیم. برای مثال، ما تلاش کردیم کارخانه ها را برای کم کردن هزینه ها دور از ساحل بنا کنیم . این نه تنها سود را بیشتر نکرد، بلکه فقط پول را برای مدت کوتاه ذخیره نمود، زیرا کارگر ارزان برای همیشه ارزان نمی ماند. بعد سعی کردیم کارخانه ها را بزرگتر کنیم و تولیدشان را اختصاصی کردیم. ایده این بود که بتوانیم تولید انبوه از یک محصول داشته باشیم و آن را ذخیره کنیم تا با سفارش به فروش برسد. این نیز به بهره وری مدتی کمک کرد. ولی با انعطاف ناپذیری زیادی در زنجیره تأمین روبرو شدیم. بیا به خرده فروشی مد بپردازیم. کمپانی های سنتی لباس زنجیره های تأمین خارجی انعطاف ناپذیر و جهانی ساخته شد. وقتی رقابت کننده های مد مثل زارا موجودیشان را با سرعت بیشتری افزایش دادند و از دو کلکسیون در سال به یک کلکسیون در ماه رساندند، هیچ کدام موفق نشدند با همان سرعت پیش بروند. بیشتر آنها امروز با مشکلات زیادی درگیرند.

ما فقط مکان، اندازه و عملکرد را تغییر دادیم. آیا شما میتوانید یک چیز دیگر را نام ببرید که مثل ۵۰ سال قبلش به نظر بیاید؟ مسخره است. ما همه اصلاحاتی که می توانستیم را برای نمونه ها

ما یک مسئله داریم . پیشرفت متوقف شده است. این مسئله خیلی مهمی است. رشد اقتصاد جهانی متوقف شده است. این اتفاق جدیدی نیست. در واقع در ۵۰ سال گذشته شاهد کاهش رشد بوده ایم. اگر به همین شکل ادامه بدهیم، باید یاد بگیریم چگونه یک دهه بعد در دنیای بدون پیشرفت زندگی کنیم. ترسناک است زیرا وقتی اقتصاد رشد نکند، بچه های ما زندگی بهتری نخواهند داشت. آنچه ترسناک تر است این است که اگر یک کیک بزرگ نداشته باشیم، به هر کدام ما تیکه کوچتری میرسد. در اینصورت آماده ایم برای داشتن تیکه بزرگتر با هم جنگ کنیم و باعث ایجاد تنش و کشمکش جدی میشود. در نتیجه پیشرفت خیلی مهم است.

اگر ما به تاریخچه رشد نگاه کنیم، پیشرفت های بزرگ همیشه با انقلاب های صنعتی عظیم همراه بود است. این اتفاق سه بار و هر ۵۰-۶۰ سال یک بار اتفاق افتاده است. ماشین بخار در اواسط قرن نوزدهم و تولید انبوه در شروع قرن بیستم و اولین موج اتوماسیون در دهه ۱۹۷۰ اتفاق افتاد.

چرا این انقلاب های صنعتی باعث رشد عظیم اقتصاد شدند؟ زیرا آنها باعث بهبود بهره وری شدند. کار نسبتاً ساده ای است ، برای پیشرفت، باید بیشتر تولیدکننده باشید، به اقتصاد اضافه کنید. یعنی کار بیشتر یا سرمایه بیشتر یا سود بیشتر، هر بار، بهره وری اهرم رشد بوده است.

من امروز به شما می گویم که ما در شرف تغییر عظیم دیگری هستیم . این تغییر، که به اندازه کافی جای تعجب دارد، دوباره به دلیل انقلاب صنعتی خواهد بود. و این تغییر ما را از رکود رشد نجات خواهد داد و اساساً مسیری که جهانی شدن در یک

بهره وری بیشتر، ۴۰ درصد تولید بیشتر، ۴۰ درصد رشد بیشتر برای همین صنعت خاص.

قسمت هیجان انگیزتر این انقلاب صنعتی جدید فرای بهره‌وری است. انقلاب صنعتی در مورد تولید بهتر و محصولات هوشمندتر است. در مورد سفارشی سازی مقیاس هست. دنیایی را تصور کنید که می‌توانید در آن دقیقاً محصول مورد نیازتان را بخريد با همان کارایی ای که نیاز دارید، با طرحی که دوست دارید، با هزینه و زمان ساخت برابر با محصولی که تولید انبوه میشود، مثل ماشین، لباس یا تلفن همراه تان. انقلابی صنعتی جدید این را ممکن می‌کند. ربات های پیشرفته می‌توانند برنامه ریزی شوند تا هر شکلی از محصول رو ایجاد کنند بدون هیچ زمانی برای راه اندازی یا ساخت.

پرینتر سه بعدی بلافاصله هر طرح سفارش شده‌ای رو میسازد. ما الان می‌توانیم یک دسته از یک محصول را تولید کنیم، محصول خودتان را، با همان هزینه و زمانی که برای تولید انبوه صرف میشود. اینها فقط تعداد کمی از مثال هایی هست که انقلاب صنعتی جدید به دنبال دارد.

نه تنها تولید سود بیشتری خواهد داشت، بلکه انعطاف‌پذیرتر هم خواهد شد، و اینها دقیقاً عامل های پیشرفتی هستند که ما داریم از دست میدهیم. ولی در واقع، پیامدهای بزرگ تری هم برای همه ما وجود دارد وقتی تولید مورد توجه قرار میگیرد. این می‌تواند باعث یک تغییر اقتصادی عظیم شود.

اول، کارخانه‌های ما به فروشگاه های محل زندگیمان منتقل میشوند. در دنیای سفارشی‌سازی مقیاس، نزدیکی به مصرف کننده یک هنجار جدید است. پس، کارخانه‌های ما کوچک تر و چابکتر خواهند شد. مقیاس دیگر خیلی مهم نیست، انعطاف‌پذیری مهم است. آنها در راستای تولید چند محصول و بر پایه دستور داده شده عمل می‌کنند. تغییر شدید خواهد بود.

جهانی شدن وارد یک عصر جدید میشود. جریان های تجاری شرق به غرب با جریان های تجاری اصلی جایگزین میشوند. شرق برای شرق. غرب برای غرب. انباشتن سهام، تولید محصولاتی که کل دنیا را طی میکند قبل از اینکه به مصرف کننده نهایی برسد حذف می شود. روش جدید، تولید نزدیک فروشگاه مصرف کننده است، خیلی برای محیط زیست بهتر است. در اقتصادهای بالغ، تولید در خانه اتفاق میافتد، استخدام بیشتر میشود، سود و رشد افزایش پیدا می‌کند. خبر خوبی است.

ولی یک مسئله در مورد رشد وجود دارد. اقتصادهای بالغ باید به آن را توجه کنند. ما باید به طور انبوه به نیروی کارمان آموزش مجدد بدهیم. ما باید تولیدکنندگی را دوباره در دانشگاه درس بدهیم. فقط کشورهایی که خیلی واضح این تغییر را انجام میدهند میتوانند رشد را تصاحب کنند.

این همچنین یک شانس برای گسترش اقتصاد است. این انقلاب صنعتی جدید به تحول اقتصادهای در حال ظهور به سمت تولید برای مصرف داخلی سرعت می‌بخشد و این اتفاق خوبی است، اینجاست که رشد اتفاق می افتد.

انجام دادیم و الان با محدودیت ها برخورد کرده ایم. بعد از اینکه همه تلاش ها برای درست کردن نمونه شکست خورد، فکر کردیم که پیشرفت می‌تواند از جای دیگه نصیب مان شود. ما به بخشی از تکنولوژی تبدیل شدیم. نوآوری های زیادی آنجا موجود است.

برای مثال: اینترنت. ما امیدوار بودیم که اینترنت باعث پیشرفت شود. ولی در واقع زندگی ما را عوض کرد. تغییرات زیادی در رسانه، خدمات و فضاهای سرگرمی به وجود آورد. ولی سود زیادی نداشت. در واقع، چیزی که عجیب است اینکه بهره‌وری در حال سقوط است.

دلیل اینکه ما پیشرفت نمی‌کنیم این است. ما در بازسازی فضای کارخانه‌ها شکست خوردیم، و نوآوری‌های بزرگ تکنولوژی دور از این قضایا اتفاق افتاده است. ولی اگر بتوانیم این دونیرو را باهم ترکیب کنیم چه میشود. اگر کارخانه‌های موجود و نوآوری‌های بزرگ تکنولوژی کنار هم بیایند و باعث بازسازی عظیم کارخانه‌ها شوند اتفاق جدیدی رخ خواهد داد.

انقلاب صنعتی چهارم، اتفاق افتاده است. تکنولوژی های مهم و بزرگ دارند وارد فضای تولید میشوند، زمان مهمی است. آنها بهره‌وری صنعتی را بیشتر از سه برابر بالا بردند. این خیلی عظیم است و میتواند باعث پیشرفت زیادی شود. چند مثال بزنم:

تا حالا با ربات های تولید کننده پیشرفته روبرو شده اید؟ اندازه انسان‌اند، در واقع با انسان همکاری می‌کنند، و می‌توانند برای کارهای پیچیده و غیر تکراری برنامه‌ریزی شوند. امروزه در کارخانه‌های ما، فقط ۸ درصد کارها به صورت خودکار انجام می شود. در سال های آینده به ۲۵ درصد خواهد رسید. یعنی در سال ۲۰۲۵، ربات های پیشرفته کارگرها رو کامل می‌کنند تا با هم ۲۰ درصد بیشتر بهره وری داشته باشند، و ۲۰ درصد بیشتر تولید کنند، تا به ۲۰ درصد رشد بیشتر برسند.

این یک ایده خیالی برای آینده نیست. این ربات‌ها همین حالا هم برای ما کار می‌کنند. سال پیش در آمریکا، آن ها به آمازون کمک کردند تا محصولاتش را برای روز دوشنبه سایبری آماده کند و بفرستد، روز اوج فروش آنلاین بود. سال پیش در آمریکا، آن روز بزرگترین روز خرید آنلاین در سال ثبت شد. مصرف کننده‌ها آن روز ۳ میلیارد دلار برای لوازم الکترونیکی خرج کردند. این یک رشد اقتصادی واقعی است.

سپس یک تولید افزایشده به وجود آمد، پرینت سه بعدی. پرینت سه بعدی در حال حاضر تولید پلاستیک را بهبود داده و به سمت تولید فلز می‌رود. این ها صنعت های کوچکی نیست. پلاستیک و فلز ۲۵ درصد تولیدات جهانی را تشکیل میدهند. در صنعت هوافضا، نازل‌های سوخت از پیچیده‌ترین قسمت های تولید هستند، این نازل‌ها از ۲۰ بخش مختلف ساخته شده‌اند که لازم است جدا جدا تولید شوند و بعد دقیق و با زحمت مونتاژ شوند. کمپانی های هوافضا الان از پرینتر سه بعدی استفاده می‌کنند، که کمک می‌کند تا آن ۲۰ بخش مختلف را به یکی تبدیل کنند. نتیجه چیست؟ ۴۰ درصد

چهارمین انقلاب صنعتی شانس برای همه ماست. اگر از آن درست استفاده کنیم، شاهد رشد پایدار در اقتصادمان خواهیم بود. که ارزش هر کدام مان را بالا میبرد و آینده بهتری برای فرزندانمان فراهم می‌کند.

استراتژی کیسه شنی

مدتی پیش یکی از محققان خارجی اصطلاحی بنام استراتژی کیسه شنی را مطرح نمود. زمانی که من این اصطلاح را شنیدم درست مصادف بود با صحنه های سیل و روان آب های سرگردان در استان های کشور و کیسه های شنی که مردم در کنار رودخانه ها و سیل بندها می گذاشتند تا از نفوذ آب به روستاها و شهر ها جلوگیری کنند.

استراتژی کیسه شنی اشاره دارد به راهبردهای کوتاه مدت و اولیه که در مقطعی می تواند بخشی از مشکلات را کاهش دهد اما برنامه اساسی و درازمدت نیست.

معمولا همه ما در زندگی برای حل مشکلاتی که با آن روبرو میشویم از استراتژی کیسه شنی استفاده می کنیم ، یعنی بدنبال راه حل فوری و کم هزینه ای هستیم به قول معروف میگوییم فعلا فلان کار را انجام میدهم تا آنها از آسیاب بیافتند و بعد هم خدا کریم است.

راهبرد کیسه شنی راهبردی کوتاه مدت گرا می باشد و برنامه و راه حلی درازمدت و دور اندیشانه نیست. دوراندیشی و آینده نگری می تواند بسیاری از مشکلات را بصورت ریشه ای حل نماید.

دوستی میگفت از یکنفر متخصص معروف شنیده است که انتخاب های آسان زندگی را سخت می کند و انتخاب های سخت زندگی را آسان میکند.

بله انتخاب های آسان شاید بتواند در کوتاه مدت مشکل ما را ظاهرا حل نماید اما در آینده با سختی های فراوانی روبرو می شویم و برعکس ممکن است امروز انتخاب های سخت داشته باشیم و در آینده زندگی آسان تری داشته باشیم.

یکی از انتخاب های سخت در جامعه ما به جریان انداختن نیروی کار ماهر و متخصص است. نیروی کار یک جامعه، همه افراد در سن اشتغال را شامل می شود که شامل مجموع بیکاران هر کشور نیز می شود. نقش و اهمیت نیروی انسانی در فرایند تولید و ارائه خدمات به عنوان مهم ترین عامل بر کسی پوشیده نیست. بطوریکه امروزه نیروی انسانی را سرمایه انسانی میگویند. پیشرفت بدون تحولات نیروی انسانی فاقد کارایی است، منابع مالی عامل اصلی پیشرفت یک جامعه نیست بلکه نیروی انسانی سبب ارتقای ملت ها می شود.

بسیاری از افراد شاغل نیستند و بسیاری نیز که شاغل هستند ، دو تا چند دهه قبل آموزش دیده اند و به آموزش های پیشرفته تری نیاز دارند. فرض بر این است که افراد می توانند مهارت های مورد نیاز را از طریق دوره های ضمن خدمت به دست آورند. اما آموزش و یادگیری جدید برای همه نیروی انسانی ضروری است. افراد می توانند در هر زمان و سنی مهارت های جدید بیاموزند. پیشرفت های فناوری باعث شده تا آینده شغلی بسیاری از افراد به خطر بیفتد و در گرو کسب مهارت های بیشتر باشد. فرصت های شغلی زیادی وجود دارد که بدلیل عدم وجود نیروی انسانی ماهر هیچ گاه پر نمی شوند. مهارت فقط آموزش دیدن نیست. مهارت یعنی یادگیری و فعالیت عملی و تمرین مستمر و کسب تجربه و رقابت با دیگران و کسب شایستگی و زبردستی و استادی در کار.

افرادی که به دنبال شغل های بهتر هستند، کسب و کارهایی که نیازمند کارکنان ماهر هستند بایستی برنامه مهارتی برای خودشان داشته باشند.

نوع مشاغل و مهارت های مورد نیاز خود را تعیین کنید. هر فرد، برنامه آموزش عملی و توسعه مهارت ویژه ای نیازمند است. اکثر دیدگاه های مربوط، تنها بر نقش آموزش که تاثیری مثبت بر ارتقا بهره وری نیروی کار دارد، متمرکز شده اند. اما باید در نظر داشت که علاوه بر آموزش، کار عملی و حرفه ای و کسب تجربه و تمرین و کیفیت و کارایی نیروی کار از ابعاد اصلی سرمایه انسانی است.

برای کسب تخصص و مهارت اندوژی به شبکه تولید نیازمندیم. برای آشنایی با شبکه تولید و نقش آن در فرصت های بعدی سخن خواهیم گفت.

برای کسب و ارتقاء مهارت های خود با مشاوران دفتر آینده پژوهی مشورت نمایید.

دفتر آینده پژوهی

این مطلب با حمایت کافه نارنگی تهیه و تنظیم شده است

@Cafe.Narengi @sajjad.today



روشنی برای ورود به دوران دائمی تغییرات

جیم هرلینگ

آیا هیچ وقت توجه کرده‌اید که وقتی که از دیگران می‌پرسی که از تغییراتی که برای بهتر شدن زندگی شخصی‌شان انجام داده صحبت کنند، اغلب این کار را با انرژی انجام می‌دهند؟ چه تمرین ماراتون باشد، یا انجام یک تفریح قدیمی، یا یاد گرفتن یک مهارت جدید، برای بیشتر مردم، انجام تحولات شخصی فضای احساسی بسیار مثبتی ایجاد می‌کند. تحولات شخصی بسیار قدرت بخش است، انرژی‌زاست، حتی هیجان بخش است. منظورم اینه که اگر فقط به عنوان بعضی از کتاب‌های خودآموز نگاه کنید: «بیدار کردن غول درون»، «تمرین قدرت اکنون»، یا این یکی خیلی عالی‌ه که به همه مربوط میشه، تو قلدری: چطور دیگر به بزرگیت شک نکنی و یک زندگی عالی را شروع کنی. وقتی موضوع تحول شخصی مطرح می‌شود، کاری جز احساس هیجان نمی‌کنی. اما شکل دیگری از تحول هم وجود دارد. که فضای احساسی کاملاً متفاوتی را ایجاد می‌کند. تحول سازمانی. اگر مثل بیشتر افراد باشی، وقتی که بشنوی که «سازمان ما می‌خواهد یک تحول را شروع کند»، با خودت می‌گویی، «اوه، اوه. بیشتر ما اغلب ساعت‌های بیداری‌مان را درگیر سازمان‌ها هستیم. و بخاطر تغییرات جهانی شدن، تغییرات ناشی از پیشرفت فناوری و یا دیگر عوامل، واقعیت این است که سازمان‌های ما مداوم مجبورند تا خود را تطبیق دهند. در واقع، من این را دوران «تحول مداوم» می‌نامم.

باشد تا شما تصمیم دردناک کوچک کردن سازمان را بگیرید، درست مثل اینکه بخواهی برای دویدن در ماراتون کمی وزن کم کنی. اما تنها وزن کم کردن شما را در خط پایان برنده نمی‌کند. برای پیروزی باید با تمام وجود حرکت کنی. باید با تمام وجود حرکت کنی. بجای تنها کاهش هزینه‌ها، باید به انگیزه‌هایی فکر کنی که موجب پیروزی تو در میان مدت می‌شود، انگیزه‌هایی برای رشد بیشتر، فعالیت‌هایی که به شکلی بنیادی عملکرد شرکت شما را تغییر می‌دهد، و بسیار مهم است، تا در توسعه رهبری و استعدادها سرمایه گذاری شود. سومین ضرورت در مقدم دانستن مردم دادن توان به کسانی است که باید در طول تحول و بعد از آن موفق شوند. ورزش کاران رشته سه‌گانه می‌دانند که هر قسمت شنه، دوچرخه سواری، دو، توانایی‌های متفاوتی را لازم دارد، ابزارهای متفاوتی، مهارت‌های متفاوتی، شیوه‌های مختلفی. به همین شکل وقتی سازمان را متحول می‌کنیم، باید مطمئن باشیم که به آدم‌هایمان ابزار و مهارت کافی در این مسیر را بدهیم.

در دوران تغییرات «همیشگی»، تحول دائمی است. بنابر این چهارمین ضرورت القای فرهنگ یادگیری دائمی است.

پنجمین و آخرین ضرورت مشخص مربوط به مدیران است. در یک تحول، مدیر باید بینش داشته باشد، یک مسیر مشخص راه با زمان بندی‌های معین، و بعد باید افراد را در نتایج مسئول کنی. به عبارت دیگر، باید راهبر باشی. اما برای فتح اندیشه و قلب افراد، تو باید فرانکر هم باشی. مدیریت فراگیر در مقدم دانستن افراد ضروری است.

در دوران تحول‌های «همیشگی»، سازمان‌ها دائم در حال تحول اند. اما انجام این کارها نباید طاقت فرسا باشد. ما به خودمان مدیون هستیم، به سازمان‌های مان و به اجتماع در کل برای تغییر شجاعانه روش‌های مان در تحول. برای این کار، باید از اولویت دادن به مردم شروع کنیم.

چرا تحول اینقدر سخت است؟ و چطور این مشکل را حل کنیم؟ مردم به شکل طبیعی در برابر تغییر مقاومت می‌کنند، خصوصاً وقتی به آنها تحمیل شود. اما کارهایی وجود دارد که سازمان‌ها می‌کنند که این تغییر را برای مردم سخت‌تر و طاقت فرساتر از آنچه باید باشد می‌کند. اول از همه، رهبران در اجرا تاخیر زیادی می‌کنند. و در نتیجه، همه چیز حالت بحرانی پیدا می‌کند. که، البته طاقت فرسا است. یا، با توجه به اضطرار، کاری که می‌کنند این است که تنها به دنبال نتایج کوتاه مدت هستند، اما این کار امیدی برای آینده ایجاد نمی‌کند. یا تنها یک کار سطحی، و یکباره انجام می‌دهند، به این امید که به کار همیشگی خود برگردند وقتی که بحران تمام شد. این روش مثل کاری است که در آماده سازی دانشجویها قبل از امتحان انجام می‌شود. برای اینکه نمره‌شان بیشتر شود، استادها نهایتاً خود امتحان را آموزش می‌دهند. این روش کار می‌کند؛ و نمره‌ها بالا می‌رود. اما در هدف بنیادی آموزش شکست خورده‌ایم: آماده کردن دانشجویان برای موفقیت بلند مدت. پس با توجه به این موانع، کاری که می‌شود برای تغییر روش تحول سازمانی بجای فرسایش انجام داد، در واقع قدرت بخشی و انرژی زایی است. برای انجام این کار، باید بر پنج ضرورت استراتژیک تمرکز کرد، همه این‌ها یک چیز مشترک دارند: مقدم دانستن مردم.

اولین ضرورت مقدم دانستن مردم انگیزه دادن از راه هدف است. بیشتر تحول‌ها اهداف مالی و اجرایی دارند. این‌ها مهم اند و می‌توانند برای مدیران انرژی زا باشند، اما به نظر برای بیشتر افراد سازمان انگیزشی ندارد. برای ایجاد انگیزش گسترده، تحول باید با حسی عمیق‌تر از هدف مرتبط باشد.

ضرورت دوم در مقدم دانستن مردم این است که همگی با هم باشیم. خیلی از تحول‌ها چیزی جز تمرین تعدیل نیرو نیست؛ اخراج، زیر ماسک تحول. وجود رقابت‌های بی‌رحمانه، بخوبی می‌تواند دلیل آن

برخی اندیشمندان معتقدند در آینده نزدیک اطلاعات گسترده ی بیولوژیک، قدرت گسترده ی پردازش و میزان زیادی داده و اطلاعات جهان را با تغییرات بسیاری روبرو می سازد. بشر تاکنون تحولات زیادی را از سر گذرانده تا به اینجا رسیده است. اولین تحول انقلاب شناختی است که انسان را به جایی رسانید که همه ی سیستم اکولوژیک را تحت سلطه درآوردی. تحول مهم دوم انقلاب کشاورزی بود که به قدرت انسان ها افزود به آنها امکان داد تا روستا، شهر، کشور و امپراطوری بسازد و به سایر گیاهان و حیوانات چیره شوند. تحول مهم بعدی، انقلاب علمی بود که به ما قدرت خلق و نابودی داد. ما الان نه تنها حیوانات و گیاهان و جنگل ها را کنترل می کنیم، بلکه می توانیم آنها را طراحی و بازسازی کنیم. عاملی که موجب شد بشر بتواند بر کل جهان چیره شود، توانایی در همکاری و سازماندهی در گروه های بزرگ تر است. ما موجوداتی هستیم که می توانیم با تعداد نامحدودی از انسان های دیگر همکاری کنیم. روی یک پروژه، برای ساخت یک شهر یا یک سفینه ی فضایی. برای یک همکاری میلیونی انسان ها به چیزی فراتر نیاز دارند. آنها به آرمان سازی نیاز دارند. علت اینکه بشر کنترل زمین را به دست گرفت اینست که بشر می تواند آرمان ساز و هدف گرا باشد و آنها را منتشر کند و میلیون ها انسان را راضی کند که این آرمان ها را دنبال نمایند. فاشیسم و کمونیسم سالها قبل در مسیر آرمان سازی شکست خوردند و الان هم لیبرالیسم در همان مسیر قرار گرفته است. شاهد روی کار آمدن حکومت های عوام گرایانه در سراسر جهان هستیم که لیبرال دموکراسی را تهدید می کند. اما تهدید جدی تر، داخل آزمایشگاه هاست، اختراعات جدید علمی، ظهور بیوتکنولوژی و هوش مصنوعی، یعنی اینکه در آینده نزدیک می توانیم انسان ها را هک کنیم. مثلاً یک شرکت یا یک حکومت که من را بهتر را از خودم می شناسد، امیال و علایق و احساسات من را می فهمد و نه تنها می تواند تصمیمات من را پیش بینی کند بلکه می تواند امیال من را دستکاری کند و بیشتر و بیشتر به جای من تصمیم بگیرد. برای هک کردن یک انسان و درک اینکه در مغزو چه می گذرد، سه چیز لازم است اطلاعات گسترده ی بیولوژیک، قدرت گسترده ی پردازش و میزان زیادی داده و اطلاعات. وقتی هر سه مورد را در دسترس داشته باشید می توانید انسان را هک کنید و او را به طور کامل کنترل کنید. در گذشته هیچکس هر سه اینها را نداشت. الان شاهد شکل گیری فن آوری هایی هستیم که به شرکت ها و حکومت ها توان خواندن ذهن انسان را داده است. نه فقط اینکه با چه کسی دیدار می کنید بلکه اینکه هر لحظه چه احساسی دارید و به چه چیزی فکر می کنید. داشتن چنین تکنولوژی منجر به ایجاد نظام هایی می شود که توان فکر خوانی مطلق دارند.

اروپا چندین قرن درگیر جنگ بوده است و تنها در چند دهه ی اخیر و عمدتاً تنها به لطف اتحادیه ی اروپا شاهد صلح در این قاره بوده ایم. اما فراتر از آن یکی از مشکلات لیبرالیسم که منجر به موج عوام گرایی یا افراط گرایی شده اینست که آدم ها به درستی حس می کنند جا مانده اند، تکنولوژی های جدید مانند هوش مصنوعی و بیوتکنولوژی

تغییرات

در آینده نزدیک

چگونه خواهد بود؟



بدون شک در آینده بسیاری مشاغل جدیدی ایجاد خواهد شد. خیلی از انسان ها باید دوباره آموزش ببینند و این نیازمند سرمایه گذاری انسان ها و حکومت ها خواهد بود. به عنوان مثال اگر شما راننده ی کامیون باشید ۲۰ سال بعد شغل رانندگی کامیون وجود نخواهد داشت و شما کارتان را از دست خواهید داد زیرا در آن زمان کامیون ها بدون راننده خواهند بود اما شغل جدیدی برای طراحی بازی های کامپیوتری ایجاد خواهد شد و شما به زمان نیاز دارید تا مهارت جدیدی را یاد بگیرید و در آن زمان باید از شما حمایت شود. در کشورهای ثروتمند دولت ها وارد می شوند و از مردم در این دوران سخت انتقال حمایت می کنند اما در کشورهای فقیر ممکن است دولت توان مالی این کار را نداشته باشد. ما نیازمند زیرساخت کاملاً جدید آموزشی هستیم تا به افراد کمک کند تا در طول زندگی مرتب آموزش ببینند و تغییر کنند. ممکن است بعضی از کشورها توانایی این کار را داشته باشند و تعداد دیگری نه. در قرن بیستم کشورهای فقیر اگر منابع طبیعی مثل نفت و گاز نداشتند تنها منبع آنها نیروی کار ارزان قیمت بود اما اتوماسیون به این معنی است که این نیروی کار ارزان قیمت بی مصرف خواهد شد برای همین افراد باید مهارت های جدید یاد بگیرند، اما کشورهای فقیر توان مالی این تغییر در ساختار آموزشی خود را ندارند. کشورهایی مثل کانادا، آمریکا و سوئیس از انقلاب هوش مصنوعی خیلی هم سود می برند و به موقع مردم خود را آموزش می دهند اما خیلی از کشورهای جهان در آفریقا، خاورمیانه و آمریکای لاتین در پی انقلاب تکنولوژیک اندک داشته هایشان را نیز از دست می دهند و توان باز آموزی به موقع نیروی کار خود را ندارند و در غیر این صورت شاهد افزایش شدید نابرابری خواهیم بود.

جهان جدیدی ایجاد کرده که اکثراً دست یک طبقه خاص می باشد و حصول آن هم به همان طبقه خواهد رسید. افراد بیشتر و بیشتری دچار این جاماندگی می شوند و حتی توان درک اتفاقات اطرافشان را نیز ندارند. جنگ اصلی در قرن بیستم علیه استثمار توسط صاحبان قدرت و سرمایه بود که منجر به تشکیل سوسیالیسم و سوسیال دموکراسی شد. در قرن ۲۱، چالش اصلی مبارزه با استثمار نیست بلکه مبارزه با بی فایده شدن و بی ربط شدن است. در آینده انسان ها و کشورهای بیشتری قدرت سیاسی و فایده ی اقتصادی خود را از دست خواهند داد. این هم ممکن است در داخل جوامع و هم بین کشورها اتفاق بیافتد. در قرن ۱۹ رهبری انقلاب صنعتی در دست چند کشور مثل بریتانیا، آلمان و آمریکا بود. خیلی از کشورها مانند چین، هند و کشورهای خاورمیانه عقب ماند و در نتیجه استعمار و استثمار شدند. این اتفاق با ظهور هوش مصنوعی و بیوتکنولوژی ممکن است تکرار شود اما این بار کشورهایی که عقب می مانند ممکن است برای جامعه ی جهانی بی فایده و بی مصرف شوند و شاهد نابرابری بی سابقه ای خواهیم بود. نظام لیبرال تا اینجا راه حلی ارائه نداده است و مردم در سراسر دنیا حس می کنند در حال از دست دادن قدرت و جایگاه خود هستند و در نتیجه به مدیران عوام گرای روی می آورند که راه حل های کوتاه مدت ارائه می دهند. یک تهدید جدی که در همین لحظه در حال وقوع است و تاثیر آن بر زندگی انسان ها می تواند بسیار مخرب باشد تخریب منابع زمین و حیات طبیعی است. به اشکال گوناگون، کسانی که در سواحل زندگی می کنند شاهد بالا آمدن سطح دریاها خواهند بود، تغییر آب و هوا بر کشاورزی تاثیر خواهد گذاشت، گسترش بیماری ها، بلایای طبیعی اینها بر زندگی میلیون ها انسان در سرتاسر جهان تاثیر گذار خواهد بود. تروریسم تعداد محدودی از انسان ها را از بین می برد اما خیلی از حکومت ها و میلیون ها نفر از آن به شدت می ترسند. اما در اثر تغییرات اقلیمی میلیون ها نفر کشته خواهند شد و ما باید در لیست مشکلات مان تغییرات اقلیمی را خیلی بالاتر از تروریسم بگذاریم. متأسفانه تروریسم برای جلب توجه انسان جذاب تر است زیرا ۹۵ درصد آن شبیه تئاتر و به نوعی نمایش خشونت برای جلب توجه مردم است. متأسفانه رسانه ها هم همکاری می کنند زیرا فروختن روزنامه ای که تیتیر آن حمله ی تروریستی است آسان تر از روزنامه ای است که تیتیر آن تحقیقات مربوط به گرمایش زمین است می باشد و این کار بسیار پیچیده ای است زیرا این در طبیعت انسان است، ما به نوعی ساخته شده ایم که به غریبه ای که شبیه ما نیست و ممکن است قصد حمله به ما را داشته باشد توجه کنیم، اما ساخته نشدیم که متوجه تغییرات اقلیمی باشیم و اقدامی برای آن انجام دهیم زیرا هیچ چیز در فرآیند تکامل ما را برای این موقعیتی که امروز با آن رو به رو هستیم و اینکه ما در حال تغییر دادن اقلیم و سیستم اکولوژیک جهان هستیم آماده نکرده است.

ما دیگر نمی دانیم در آینده قرار است در چه دنیایی زندگی کنیم؟ این اولین بار است که از جامعه ی سی سال بعدمان هیچ چیز نمی دانیم. در گذشته نمی شد آینده ی سیاسی یک کشور را پیشبینی کرد که مثلاً چه کسی پادشاه خواهد شد اما می شد چیزهایی مثل اقتصاد، بازار کار و مهارت هایی که انسان به آن نیاز داشت را پیش بینی کرد. اگر هزار سال پیش زندگی می کردید می توانستید حدس بزنید که سی سال بعد فارغ از اینکه چه کسی پادشاه است اکثر مردم کشاورز یا چوپان هستند پس بهتر است به فرزندم بیاموزم چطور گندم بکارم، نان بپزد یا اسب سواری کند. اما الان هیچ تصویری وجود ندارد که بازار کار در سال ۲۰۵۰ به چه صورت خواهد بود. فقط می دانیم که با امروز متفاوت و بسیار پرتلاطم خواهد بود؛ علت آن هم تاثیر روزافزون هوش مصنوعی و بیوتکنولوژی است که باعث می شود بازار کار به سرعت تغییر کند. چیزی که قطعاً برای نسل جوان بسیار واجب است توان یادگیری و بازتعریف خودشان در زندگی می باشد و اینکه آماده ی تغییر حرفه باشند. ما امروز علاوه بر آموزش مهارت ها باید انعطاف پذیری فکری را آموزش دهیم. باید شخصیت هایی تربیت کنیم که آماده ی تغییر و انعطاف پذیر باشند. حتی از نظر بیولوژیک ما به صورتی طراحی شده ایم که بیشترین یادگیری را در سنین پایین داریم و حتی اگر در بزرگسالی هم به یادگیری ادامه دهیم بازهم بیشتر از هر چیز از مهارت هایی که در سنین پایین یادگرفته ایم استفاده می کنیم اما در قرن ۲۱ این کافی نیست و باید بتوانیم در ۴۰ سالگی و دوباره در ۵۰ سالگی و باز هم در ۶۰ سالگی خودمان را بازتعریف کنیم زیرا جهان به سرعت در حال تغییر خواهد بود.



بحران ها ما را آزمایش می کنند

خلاصه سخنرانی نائومی کلین

عمدتا مکان هایی با مردم رنگین پوست هستند، بهتر شده است. اما زمانی که با زندگی سیاه پوست ها در زندان ها، در مدارس و در خیابان ها مثل جنس دور ریختنی رفتار می شود این ارتباطات به ندرت شکل می گیرد. افراد معقول همیشه به ما می گویند که تغییر در بازه های کوچک باید انجام شود. سیاست هنر امکان است. ما باید یک فرهنگ مراقبتی ایجاد کنیم. که در آن هیچ کس و هیچ جا نادیده گرفته نمی شود. که در آن ارزش ذاتی همه مردم و هر اکوسیستم بنیادی است. بنابراین ما به این پلتفرم مردمی رسیدیم.

چیزی که ما کشف کردیم این است که بسیاری از ما به دنبال این هستند که کمتر شبیه برندها و بیشتر شبیه جنبش ها عمل کنند. چون جنبش ها به اعتبار اهمیت نمی دهند. آن ها می خواهند ایده های خوب را به طور گسترده ترویج دهند. چیزی که درباره جهش می پسندم این است که این ایده را که سلسله مراتب بحران وجود دارد را رد می کند، و از کسی نمی خواهد که بحث و جدل ها را اولویت بندی کند یا تا نوبت شان صبر کنند. چیزی که من از مطالعه شوک ها و بلایای طبیعی برای دو دهه یاد گرفتم اینست که بحران ها ما را آزمایش می کنند. ما یا از هم پاشیده می شویم یا سریع رشد می کنیم. ذخایر جدید قدرت و ظرفیت را که ما هرگز نمی دانستیم که دارا هستیم، پیدا می کنیم. حوادث تکان دهنده ای که امروز ما را با ترس پر می کنند می توانند ما را تغییر دهند و می توانند جهان را به بهتر شدن تغییر دهند. اما نخست ما باید دنیایی را که برای آن مبارزه می کنیم تصور کنیم. و باید آن را باهم تصور کنیم. حالا، همه رنگ های هشدار در خانه های ما به طور همزمان به صدا درمی آیند. زمان گوش دادن است. زمان جهش است.

شغل بود در مسکن، برق و حمل و نقل. حالا، این اصلاحات تا کامل شدن فاصله زیادی داشتند در ایالات متحده، کارگران آفریقایی آمریکایی مهاجران و زنان به طور گسترده نادیده گرفته شدند. اما دوران رکود، در کنار تغییرات دول متحد و اقتصادها در طول جنگ جهانی دوم سعی می کند، به ما نشان دهد که تغییر سریع در برابر تهدید جمعی برای جوامع پیچیده ممکن است. حالا وقتی ما داستان رکود ۱۹۲۹ را تعریف می کنیم، معمولا فرمولی وجود دارد که بر اساس آن پیش می رود، شوک، که باعث بیداری می شود و این بیداری جهشی به سمت جای امن تر ایجاد می کند. چرا امروزه شوک های بی وقفه ما را به تحریک و نمی دارند؟ چرا جهشی ایجاد نمی کنند؟ به ویژه زمانی که بحث تغییرات اقلیمی مطرح می شود. می خواهم روی دو نکته تمرکز کنم که معمولا در کتاب های تاریخ جا گذاشته شده است. یکی به تخیل و دیگری به سازماندهی مربوط است. قدرت انقلابی بین این دو است چون بین آن ها تعامل وجود دارد. یک رویداد تکان دهنده به علاوه تخیل آرمانی به علاوه حرکت، اینگونه است که ما یک جهش واقعی را دریافت کنیم. اغلب این روزها ما به تغییرات سیاسی در چارچوب های مشخص فکر می کنیم. مردم علیه فقر و نابرابری مبارزه می کنند و خیلی کم از تغییرات اقلیمی حرف می زنند. هرچند ما بارها و بارها می بینیم، فقیرترین افراد کسانی هستند که به شدت در برابر آبوهوا آسیب پذیر هستند. افراد درگیر در بحث تغییرات اقلیمی به ندرت در مورد جنگ و اشغال صحبت می کنند. اگر چه می دانیم که عطش برای سوخت های فسیلی عامل اصلی درگیری و نزاع است. جنبش زیست محیطی در توجه کردن به این نکته که کشورهایی که به شدت تحت تاثیر تغییرات اقلیمی قرار می گیرند،

سوالاتی هست که من بسیار راجع به آن فکر کردم. چرا برخی فجایع بزرگ بطور تکان دهنده ای بیدارمان می کند که تغییر و تحول داشته باشیم در حالی که بقیه اتفاقات ممکن است تا حدودی تکان دهنده باشد ولی بعد دوباره به خواب می رویم؟ یک رکود اقتصادی جهانی، یک اتفاق صنعتی که آلودگی بزرگ ایجاد می کند، اتفاق های از این قبیل می توانند مانند یک زنگ خطر جمعی عمل کنند. ناگهان، یک خطر می بینیم، و سازمان یافته می شویم. توانایی بدست می آوریم و آنچه را که قبلا غیرقابل باور بود حل می کنیم. در روبرویی با یک بحران، ما معمولا از هم می پاشیم، پس رفت می کنیم، اما دوباره پیش می رویم. ده سال قبل، راجع به این روند نوشتم و اسمش را «مکتب تلاطم» گذاشتم. چه مسیری را در بحران طی می کنیم؟ طوفان های بی سابقه، شهرهای در حال غرق، آتش های بی سابقه که تهدید به بلعیدن جنگل ها می کنند، هزاران مهاجر که زیر موج ها ناپدید می شوند و حرکت های نژادپرستانه که آشکارا بیشتر می شوند، از تاریخ می دانیم که این ممکن است که کاتالیزوری برای یک جهش تکاملی باشد.

و یکی از برجسته ترین نمونه های این قدرت پیش برنده بحران رکود بزرگ سال ۱۹۲۹ بود. شوک فروپاشی ناگهانی بازار بود که با تمام پس شوک های بعدی دنبال شد، میلیون ها نفری که تمام دارایی شان را از دست دادند و این به باور خیلی ها با این معنی بود که خود سیستم مشکل دارد و بسیاری از مردم گوش دادند و وارد عمل شدند. در آمریکا و بقیه جاها، کشورها شروع کردند به ساختن یک شبکه ایمنی که اگر دفعه بعد رکودی پیش آمد برنامه هایی وجود داشته باشد مثل تامین اجتماعی که مردم را کمک کند. سرمایه گذاری های بزرگی برای تولید

نگاهی به مشکلات و بحران های بزرگ در قرون وسطی که جهان را تغییر داد

قرون وسطی به دوره‌ای از تاریخ اروپا از قرن پنجم تا قرن پانزدهم میلادی گفته می‌شود. این دوران با سقوط امپراتوری روم غربی آغاز گشت و با آغاز دوران رنسانس و عصر کاوش‌ها پایان یافت. قرون وسطی به سه عصر قرون وسطای آغازین، قرون وسطای میانی و قرون وسطای متأخر تقسیم‌بندی شده است. دوران قرون وسطای متأخر همراه با فجایع بزرگ و مشکلات فراوانی شناخته می‌شود از جمله قحطی، طاعون و جنگ که باعث کاهش جمعیت قاره اروپا گردیدند: میان سال‌های ۱۳۴۷ و ۱۳۵۰ میلادی، مرگ سیاه باعث کشته شدن یک سوم کل جمعیت قاره اروپا در آن زمان گردید. ستیزها، بدعت‌کاری‌ها، کلیسای کاتولیک همزمان با مناقشات میان ایالتی، نزاع‌های مدنی و شورش دهقانان سراسر پادشاهی‌های گوناگون را درنوردیدند.

راهب‌ها و صومعه‌ها اثر عمیقی بر روی زندگی مذهبی و سیاسی قرون وسطای آغازین برجای گذاشتند، در فعالیت‌ها و موارد گوناگون به عنوان معتمدان سرزمین برای خانواده‌های قدرتمند، مراکز تبلیغات و پشتیبانی سلطنتی در مناطقی که به تازگی تصرف می‌شدند و همچنین پایگاه‌هایی برای مأموریت‌ها و تبلیغات مذهبی به‌شمار می‌آمدند. آن‌ها اصلیت‌ترین و گاهی اوقات تنها پایگاه‌های سوادآموزی و ادبیات در منطقه بودند. در قرون وسطای آغازین، بسیاری از نسخه‌های خطی باقی‌مانده از ادبیات باستانی لاتین در صومعه‌ها رونوشت برداری شدند. قرون وسطای میانه یک دوره گسترش عظیم جمعیت بود. گرچه دلیل اصلی آن نامشخص است اما مواردی همچون ارتقاء فنون کشاورزی، کم شدن برده داری، آب و هوای معتدل تر، و متوقف شدن تهاجمات و اشغال توسط نیروهای بیگانه از عمده دلایل می‌توانند باشند، تا ۹۰ درصد جمعیت اروپا همچنان دهقانان روستایی باقی ماندند. بسیاری دیگر ساکن مزارع دور افتاده نبوده بلکه در جوامع کوچک جمع شدند؛ که ده و روستا نامیده می‌شدند. این روستائیان اغلب وابسته به اربابان و نجبا بودند و در سیستم ارباب منشی به آنها کرایه یا خدمات بدهکار بودند. پاکسازی مناطق جنگلی و تبدیل آنها

در قرون وسطای آغازین ساختار سیاسی اروپای غربی دست‌خوش تغییراتی گشت. گرچه جنبش‌های مردمی که در این دوره روی داد را اغلب با نام یورش‌های صحرانشینان می‌شناسند اما در حقیقت، این رویداد به اردو کشی‌های نظامی محدود نبود و جمعیت بسیار زیادی به سرزمین‌های امپراتوری مهاجرت نمودند. جنگ‌های داخلی و جنگ میان پادشاهی‌های گوناگون رواج یافت و در نتیجه کمبود مواد غذایی، جامعه هرچه بیشتر به‌سوی روستایی شدن رانده‌شد. فرهنگ و زندگی شهری رومی در دوران آغازین قرون وسطی دست‌خوش دگرگونی‌های بسیاری گشت. اگرچه شهرهای ایتالیا خالی از سکنه نشدند اما شمار بسیاری از ساکنان شان را از دست دادند. برای نمونه، شهر رُم، که شهری به جمعیت صدها هزار نفری بود، در اواخر سده ششم میلادی به شهری با جمعیت ۳۰۰۰۰ نفری بدل گردید. در اروپای شمالی نیز شهرها کوچک گردیدند و در همان حال آثار مدنی و دیگر بناهای همگانی برای تأمین مصالح ساختمانی مورد هجوم و نابودی قرار گرفتند. قرون وسطای آغازین شاهد پیدایش رهبانیت در غرب بود. بیشتر صومعه‌های اروپایی نوعی از توجهات به تجربه‌های اجتماعی و زندگی معنوی بودند که به نام صومعه‌نشینی شناخته می‌شد



خدمات نظامی درهم آمیختند. صلیبی ها با برپایی دولت های صلیبی، متصرفاتشان را نظم بخشیده و تثبیت نمودند. در طول سده ۱۲ و ۱۳ میلادی، نبردهای بسیاری میان آنان و امارت های مسلمانی که دورتادورشان را فرا گرفته بودند به وقوع پیوست. درخواست دولت های صلیبی از پاپ باعث اعلان جنگ های صلیبی بیشتری همانند جنگ صلیبی دوم و سوم گردید. جنگ صلیبی سوم تلاشی بود برای بازپس گیری دوباره اورشلیم که چندی پیشتر و در سال ۱۱۸۷ بوسیله صلاح الدین ایوبی (درگذشته ۱۱۹۳ م) تصرف گشته بود. پاپ در کنار اعلان جنگ صلیبی برای سرزمین مقدس، جنگ های صلیبی دیگری نیز در اسپانیا، جنوب فرانسه و در سواحل دریای بالتیک، برپا نمود. جنگ های صلیبی در اسپانیا با سلسله جنگ های بازپس گیری اندلس از مسلمانان درهم آمیخت. گرچه شوالیه های معبد و هوسپیتالر در جنگ های اسپانیا نیز شرکت نمودند اما فرقه های نظامی مشابهی نیز در اسپانیا به وجود آمدند. تاثیر فرهنگ مسلمانان بر پیشرفت های فکری و علمی غرب بعد از جنگ های صلیبی را نمی توان فراموش نمود. عدد نویسی با اعداد ده دهی (اعشاری)، محبت جبر و ریاضیات، ترجمه کتب اخترشناسی، علم طب اسلامی از این نمونه ها بود. در قرن دوازدهم، کوشش زیادی برای ترجمه و فهم آثار متفکران مسلمان و همچنین از طریق آنها، توجه دوباره به میراث علمی و فلسفی یونانیان شده است. جنگ های صلیبی که از سال ۱۰۹۵ میلادی شروع شده و به طور متناوب تا سال ۱۲۹۱ میلادی یعنی حدوداً به مدت دو قرن ادامه داشته است مانع از آن نبوده است که غربیان به جلوه های علمی و فلسفی و هنری مسلمانان توجه نداشته باشند و در تمام زمینه ها از دستاوردهای مسلمانان استفاده نکنند. البته در قرن دوازدهم، نوعی آزاداندیشی یا حداقل کوشش برای رهایی از سلطه کلیسای رومی نیز دیده می شود که در اواخر همان قرن منجر به پیدایش اختلاف عمیقی در میان مسیحیان شده است.

در قرون دوازدهم و سیزدهم اروپا تجربه گر رشد اقتصادی و نوآوری در شیوه های تولید شد. پیشرفت های مهم فناوری از جمله اختراع آسیاب بادی، اولین ساعت مکانیکی، تولید نوشیدنی تقطیری و استفاده از اسطرلاب اثر گذار بودند. توسعه سیستم کشت سه محصول بر یک زمین به جای یک محصول استفاده از زمین را که در سیستم دو محصوله نصف سال بود در سیستم جدید به سه چهارم افزایش داد که با افزایش تولید همراه بود. ایجاد گاواهن امکان کشت در خاک های سنگین تر و با کارایی بیشتر را به وجود آورد. با تکامل طوق و گردنبند که بار را بر روی شانه های اسب متعادل می کرد امکان استفاده از بقیه حیوانات کار نیز فراهم آمد. این امر استفاده از اسب بجای گاو را تسهیل نمود. اسب ها سریعتر از گاوها هستند و به چراگاه کمتری احتیاج دارند. اینها عواملی بود که در بکارگیری سیستم کشت سه محصول کمک کرد. ساخت کلیسای جامع و قلعه ها و پیشرفت فناوری های ساختمانی منجر به توسعه ساختمانهای سنگی بزرگ گردید. ساختمان های کمکی نیز شامل سالن های اجتماع شهرها، خانه ها، پل ها و انبارهای کلیسا بودند. کشتی سازی با استفاده از روش دنده و تخته بهبود یافت و به جای سیستم رومی قدیمی که مرگ و میر کارگران را به همراه داشت بکار گرفته شد. از پیشرفت های دیگر کشتی ها، استفاده از بادبان سه گوش و سکان بود که هر دوی آنها سرعت حمل و نقل کشتی ها را افزایش دادند.

در امور نظامی استفاده از پیاده نظام با نقش های ویژه افزایش یافت. همراه با سواره نظام سنگین که هنوز هم نیروی مسلط بود، ارتش ها چه سواره نظام یا پیاده اغلب نفرات مسلط به تیر و کمان و همچنین سربازان نقبزن و مهندسی داشتند. استفاده از تیر و کمان، که از اواخر

به زمین های قابل کشت با دادن تشویقی به دهقانانی که در آنها ساکن می شدند نیز زمینه ای برای ازدیاد جمعیت شد. بخش های دیگر جامعه شامل نجیب زادگان، روحانیون و شهروندان عام بود. نجیب زادگان چه افراد عنوان دار و چه شوالیه ها هر دو دهقانان و رعیت ها را استثمار می کردند. گرچه آنها خود صاحبان زمین نبودند اما تحت نظام ارباب رعیتی این حق را داشتند که از درآمد رعیت یا زمین های دیگر برداشت کنند. برتری اشرافیت بر حسب عواملی همچون کنترل بر زمین بود. در پاسخ به اخلاص های زمانه و برای حفاظت در مقابل مهاجمین و داشتن دفاع اربابان در مقابل رقبای شان، قلعه ها که ابتدا از چوب بودند در قرن های نهم و دهم با سنگ ساخته شدند. کنترل قلعه به اشراف اجازه سرپیچی از شاهان و دیگر اربابان را می داد. اشراف طبقه بندی خود را داشتند، پادشاهان و بالاترین لایه های اشراف تعداد کثیری از مردم عادی و و بخش های وسیعی از زمین و اشراف پایین تر را در کنترل خود داشتند. در زیر دست آنها اشراف پایین تر بر قطعات کوچکتر زمین و افراد معدودتری تسلط داشتند. آنها زمین را کنترل می کردند اما صاحب آن نبودند و خود نیز در خدمت اشراف بالاتر بودند. روحانیون بر دودسته تقسیم می شدند. روحانیون سکولار که در دنیا زندگی می کردند، و روحانیون عامه که تحت یک نظام مذهبی زندگی می کردند و معمولاً تارک دنیا و راهب بودند. در طول



قرون وسطی راهبان بخش بسیار کمی از جمعیت و حتی کمتر از یک در صد باقی ماندند. بیشتر روحانیون عادی از اشراف بیرون کشیده می شدند. این طبقه اجتماعی به عنوان زمینه عضوگیری برای سطوح بالای روحانیت سکولار خدمت می کرد. کاهنان محلی قصبه اغلب از طبقه دهقانان بیرون کشیده می شدند. شهروندان عادی در موقعیتی تقریباً غیرمعمول قرار داشتند، زیرا که آنها در تقسیم سه دسته سنتی جامعه به اشراف، روحانیت و دهقانان جای نمی گرفتند.

نخستین جنگ صلیبی بوسیله پاپ اوربان دوم (پاپ ۹۹-۱۰۸۸) اعلان گشت. این جنگ در شورای کلرمونت، در سال ۱۰۹۵ م و در پاسخ به درخواست امپراتور بیزانس، الکسیوس یکم (در قدرت ۱۱۱۸-۱۰۸۱) برای کمک به رویارویی با پیشرفت روزافزون مسلمانان برپا شد. اوربان به هر کسی که نقشی را در این جنگ می پذیرفت، آمرزش نامه ای برای بخشایش گناهان شان اعطا می کرد. در نتیجه ده ها هزار نفر از مردم و از طبقات گوناگون اجتماعی از اروپا به راه افتاده و اورشلیم را در ۱۰۹۹ م به تسخیر خود درآوردند. یکی از پیامدهای جنگ های صلیبی، پیدایش نوع تازه ای از فرقه های رهبانی همانند فرقه نظامی شوالیه های معبد و هوسپیتالر بود، که سبک زندگی رهبانی را به

است، چنان که بدون درک مسائل فلسفی و کلامی این دوره، فهم دوره های بعد چندان آسان نخواهد بود، و سرانجام اینکه سنت کاتولیکی در این دوره شکل گرفت و اصلاح دینی پروتستان ها در عکس العمل به دینداری کلیسا در این عصر بود. آنچه امروز به عنوان کاتولیسیزم شناخته می شود، که پر طرفدارترین مذهب مسیحی نیز هست، تفاوتی ماهوی با آنچه در آن دوره مطرح و بدان عمل شده است ندارد، فلسفه ها و کلام های کاتولیکی به طور عمده همان هایی هستند که در این دوره شکل گرفته اند و فقط گاهی پیشوند «نو» را یدک می کنند.

در قرون ۱۲ و ۱۳ میلادی، نهضت ترجمه کتب مسلمانان به طور گسترده ای در اروپا پدید آمد. این نهضت از پایه های اصلی رنسانس علمی و فکری و عامل اساسی رویکرد اروپاییان به علم و دانش بود. در این دوران، آثار مهمی در پزشکی همچون کتاب طب الملکی علی بن عباس اهوازی، کتاب الحاوی، دائرة المعارف بزرگ طب، و قانون ابن سینا به عبری و لاتین ترجمه شد. موضوع دیگر مورد توجه مترجمان اروپایی، مباحث علم حساب (arithmetic) و هندسه بود. اولین آثاری که در این زمینه از عربی به لاتینی ترجمه شد کتاب های دانشمندان یونانی بود؛ مانند چهار مقاله اقلیدس و پانزده مقاله اصولی او و نیز کتاب الاربعه بطلمیوس (Ptolemaios). اما به سرعت ترجمه تألیفات و شرح های دانشمندان مسلمان آغاز شد. از مهم ترین کتاب های ترجمه شده جبر و مقابله خوارزمی بود که آغازگر علم جبر در اروپا شد. این کتاب دو بار ترجمه شد با نام های Algebra و Liber Algorithmi یا کتاب خوارزمی ترجمه شد که هم اکنون بعضی نسخه های آن در دسترس است. همچنین ترجمه گسترده از متون باستانی یونانی و لاتین بر اساس منابعی که در امپراتوری بیزانس موجود بود، انجام گرفت.

فئودالیسم، نظام اجتماعی قرون وسطی دیگر مؤثر نبود. ساختار سست سیاسی آن نمی توانست شیوه هایی را برای تشکیل و اداره کشورهایی که حکومت قدرتمند مرکزی داشتند و در انگلستان و فرانسه در حال شکل گیری بودند، فراهم آورد. به علاوه کلیسای کاتولیک نیز، که به جامعه قرون وسطی ثبات می بخشید، در سال های پایانی قرون وسطی گرفتار مشکلات داخلی خودش بود. بسیاری از روحانیان با استفاده از موقعیتشان برای خود قدرت های سیاسی کسب می کردند. البته عوامل دیگری همچون رونق تجارت نیز در ایجاد رنسانس دست داشته اند. هنگامی که سربازان از جنگ های صلیبی بازمی گشتند با خود ادویه، ابریشم و ... را می آوردند. رشد بازرگانی با توجه به بقیه دنیا برانگیخت و جامعه ای که روزگاری بسته و محدود بود، شروع به باز شدن و توسعه نمود. عامل دیگر گسترش صنعت چاپ بود که عملاً باعث می شد دسترسی به کتب راحت تر شود در نتیجه سرعت دانش کلاسیک و اندیشه های انسان گرایی را به طور چشمگیری افزایش داد. رنسانس عهد شکوفایی تجارت بود. یکی از سودمندترین مشاغل دوران رنسانس خرید و فروش بود. مواد خام یک منطقه با سود به تولیدکنندگان مناطق دیگر فروخته می شد و با فروش کالاهای ساخته شده سود بیشتری حاصل می شد. بسیاری از محصولات اروپایی را کارگرانی تولید می کردند که به تنهایی یا در گروه های کوچک کار می کردند. رنسانس، جنبش فرهنگی مهمی بود که آغازگر دورانی از انقلاب علمی و اصلاحات مذهبی و پیشرفت هنری در اروپا شد. درباره اینکه این تولد دوباره حیات فرهنگی در اروپا از چه زمانی آغاز شده است بحث های زیادی میان مورخان عصر رنسانس وجود دارد. برخی سال ۱۴۵۳ میلادی که فتح قسطنطنیه به دست ترکان عثمانی رخ داد را نقطه پایان قرون وسطی و آغاز عصر رنسانس می دانند.

دوران باستان شناخته شده بود، به دلیل افزایش جنگ های محاصره نظامی در قرن های ۱۰ و ۱۱ تا حدی افزایش یافت. اما استفاده روزافزون از آن در قرن دوازدهم و سیزدهم منجر به ایجاد و استفاده از کلاه ایمنی صورت بسته، زره های سنگین بدن و همچنین زره اسب شد. باروت از اواسط قرن سیزدهم در اروپا از چینی ها یاد گرفته شده بود و استفاده از آن در سال ۱۳۰۴ در جنگ های بین انگلیسی ها و اسکاتلندی ها ثبت شد. گرچه در همان موقع نیز باروت اصلاً به عنوان یک ماده انفجاری و نه یک سلاح شناخته می شد. در دهه ۱۳۲۰ از توپ برای محاصره استفاده می شد و اسلحه های دستی تا دهه ۱۳۶۰ مورد استفاده قرار گرفتند.

قرون وسطای متاخر دوره ای از جنبش های بزرگ مذهبی بود. در این دوره، علاوه بر جنگ های صلیبی و اصلاحات صومعه، مردم نیز بدنبال اشکال جدیدی از زندگی مذهبی بودند با شیوع مرگ سیاه در سال ۱۳۴۷ م؛ این بیماری یک همه گیری جهانی بود که در طی ۳ سال در سراسر اروپا گسترده گشت. این همه گیری باعث مرگ نزدیک به یک سوم جمعیت سراسر اروپا، یعنی حدوداً ۳۵ میلیون نفر گردید. شهرها به دلیل تراکم جمعیت زیاد، تلفات و آسیب های بیشتری متحمل شدند. در مناطق وسیعی، شمار ساکنان به شدت کاهش یافت به طوری که در برخی مکان ها، زمین های کشاورزی بدون استفاده رها گردیدند. اربابان و لردهای بزرگ برای جلب کارگران کم شمار زنده مانده به مزارع خود، دستمزدها را افزایش دادند. مشکلات دیگری همانند کرایه های کمتر و تقاضای کمتر برای غذا نیز، باعث کاهش شدید درآمدهای حاصل از کشاورزی گردید. همچنین کارگران شهری نیز احساس کردند که درآمدها باید افزایش یابد در نتیجه چندین شورش های مردمی در اروپا به وقوع پیوست. ضربات روحی ناشی از طاعون باعث افزایش ایمان و تقوا در اروپا گردید، و همچنین باعث ایجاد گروه های تازه نیکوکاری گردید. جوامع در سرتاسر اروپا با جابجایی های که به دلیل مرگ سیاه ایجاد می شد روبرو بود، زمین ها حاشیه ای که حاصلخیز بودند رها شده بودند، زیرا بازمندگان توانستند مناطق حاصلخیزتری را بدست آورند. اگرچه رعیت داری در اروپای غربی کاهش یافت، اما در اروپای شرقی بیشتر شد، زیرا صاحبان زمین آن را بر روی مستاجران خود که قبلاً آزاد بوده اند، اعمال کردند.

در طول قرن ۱۴، پادشاهان فرانسوی تلاش کردند نفوذ خود را با هزینه املاک اشراف گسترش دهند اما وقتی تلاش کردند املاک پادشاهان انگلیسی در جنوب فرانسه را تصرف کنند به مشکلاتی برخوردند که نهایتاً به جنگ صد ساله راه برد. که از سال ۱۳۳۷ تا ۱۴۵۳ به طول کشید. جمعیت فرانسه در پایان جنگ تقریباً نصف جمعیتی بود که در آغاز درگیری ها بود. در طول قرن پر آشوب چهاردهم، اختلافات درون رهبری کلیسا به دو دستگی غرب رسید که از سال ۱۳۷۸ تا ۱۴۱۸ ادامه داشت، زمانی که دو پاپ و سه پاپ رقیب وجود داشت که هر کدام را چندین ایالت پشتیبانی می کردند. علاوه بر دو دستگی، کلیسای غرب از درگیری ها در الهیات هم رنج می برد. علاوه بر عرفان و صوفی گری، اعتقاد به جادوگران و جادوگری نیز گسترده شد. دوره قرون وسطی اغلب به عنوان «زمان جاهلیت» و خرافات به سخره گرفته می شود. در دوران قرون وسطی در جامعه فئودالی، اروپا صحنه نبرد فکری اندیشه های فلسفی، نومیالیسم و رئالیسم است که در واقع اشکالی از ماتریالیسم و ایدئالیسم هستند. قرون وسطی عصری است که طی آن هویت غرب به معنی آنچه امروز می شناسیم شکل گرفت. قرون وسطی دوره ای از تاریخ تفکر غرب است که در آن متفکرانی در باب دین، طبیعت و ماوراءطبیعت، انسان و اجتماع سخن گفتند. بحث های فلسفی و کلامی جدید و معاصر ادامه بحث های این دوره

میگویند در خلق کردن هر چیز ، دشوارترین گام آغاز آن است . در فرهنگ عامه اشاره شده است که : خشت اول گر نهد معمار کج ، تا ثریا می رود دیوار کج

یا به همین تعبیر صائب تبریزی می گوید: چون گذارد خشت اول بر زمین معمار کج ، گر رساند بر فلک ، باشد همان دیوار کج

اینها همه اشاره به این موضوع دارد که هر کاری باید از راه صحیح و با فکر و منطق و پایه گذاری درست و دقیق شروع شود و گرنه تا آخر دچار مشکل و اشتباه خواهد بود و نتیجه درستی هم نخواهد داشت.

معمولا اولین گام های ما در افکار ما ساخته می شود. به همین دلیل همیشه قبل از شروع هر کاری بهتر است بر روی کلمات و مفاهیم آنها در افکارمان دقت کنیم. کلمات در جمله اگر بدون در نظر گرفتن مفاهیم اصلی شان بکار برده شوند نتیجه بخش نخواهند بود و خشت اولی هستند که کج نهاده شده اند.

ما معمولا براحتی از انواع کلمات برای انتقال منظورمان استفاده می کنیم بدون اینکه به تفاوت بین آنها دقت کنیم.

چند کلمه ای که ما معمولا با دقت آنها را بکار نمی گیریم ، تفاوت بین کلمه برنده بوده و رتبه اول بودن و موفقیت است.

برای مثال اکثر والدین در مدرسه و دانشگاه بچه هایشان را ترغیب می کنند رتبه اول باشند و موفقیت را در رتبه اول بودن می دانند. یعنی فکر می کنند اگر کسی رتبه اول باشد یا در رقابت از دیگران برتر باشد و رتبه برتر داشته باشد به موفقیت دست یافته است.

شخصی میگفت پدرم سعی داشت به من و برادرانم یاد بدهد که هیچوقت سعی نکن از شخص دیگه ای بهتر باشی، همیشه سعی کن از بقیه یاد بگیری. هیچوقت از تلاش دست برندار و سعی کن از تلاش و کوشش خودت راضی باشی . یک جمله سه تایی پدرم داشت . ناله نکن. شکایت نکن. بهانه نیاور. برو توی میدان و کارو برنامه ات را با بهترین توانی که داری انجام بده. این چیزی است که واقعا ارزش دارد.

وقتی شما تلاش کردید که بهترین کاری رو که می توانستید انجام بدهید. نتایج، لزوماً چیزهایی نیستند که شما میخواهید. مهم برنده بودن نیست مهم تلاش شماست تا حد توانی که داشته اید.

برنده بودن مهم نیست. موفق بودن مهم است و موفق بودن یعنی خودت بدونی که تمام تلاشت را انجام داده ای.

موفقیت یعنی: آرامش ذهنی و رضایت از خود، رضایت از اینکه بهترین کاری را که در توانت بوده است را انجام داده ای .

اگر با این تعریف از موفقیت جلو برویم هیچوقت متوقف نمی شویم و برای بهتر بودن و بهتر شدن تلاش خواهیم کرد. موفقیت یک مسیر مداوم است و پایانی ندارد.

میتوانیم یک هرم را تصور کنیم که در پایه ی هرم تلاش و اشتیاق است، سپس سخت کار کردن و مقاومت کردن است، بعد از آن داشتن برنامه است ، دانستن مرحله به مرحله رسیدن به اهداف ، سپس یافتن بهترین راه ها و راه حل ها ، بعد از آن کسب موفقیت به معنای رضایت از خود برای حداکثر تلاش و توانی که در کارتان به کار برده اید و بالای هرم داشتن ایمان و صبراست.

امروزه بسیاری از ما صبور نیستیم و انتظار داریم همه کارها و برنامه هایمان راحت و قابل دسترس و بدون دردسر ، نتیجه بخش باشد.

بسیاری از اظهار نظر ها و تصمیم گیری ها برای بسیاری از ما در کمتر از یک دقیقه اتفاق می افتد. چه بسیار فرصت هایی که می تواند پدید آید اگر ما قبل از اعلام نظر و تصمیم گیری به خودمان و یا به دیگران بگوییم : لطفا یک دقیقه وقت بدهید من باید بر روی این موضوع فکر کنم.

این یک دقیقه ایست که می تواند شما را از بسیاری از اشتباهات نجات دهد. در همه وقایع و حوادث و موقعیت هایی که با آن روبرو می شوید می توانید از این یک دقیقه فرصت ها استفاده کنید.

قبل از هرگونه اظهار نظر و تصمیم گیری و نتیجه گیری به خودمان حداقل یک دقیقه وقت فکر کردن بدهیم.

این یک دقیقه شاید فرصتی باشد برای اینکه خشت های اول را کج نگذاریم و آینده مان را درست پایه گذاری کنیم.

یک دقیقه ای

که شما را نجات می دهد

دفتر آینده پژوهی

این مطلب با حمایت کافه نارنگی تهیه و تنظیم شده است

Cafe. Narengi @sajjad.today@



مشکلات بزرگ در جهان کدامند؟

بیرون لومبرگ

است؟ پس نکته در اولویت بندی کردن مشکلات نیست، بلکه نکته در اولویت بندی کردن راه حل های مشکلات است و آن البته مقداری پیچیدگی پیدا می کند. برای بیماری های مسری می تواند کلینیک های سلامت یا پشه بندها باشد. برای درگیری ها می تواند نیروهای حافظ صلح سازمان ملل باشد و غیره.

چرا تاکنون چنین فهرستی تهیه نشده است؟ یک دلیل این است که اولویت بندی امری فوق العاده نا مناسب است. هیچ کس میل به انجام آن ندارد. البته، هر سازمانی دوست دارد که در اولویت بالای چنین لیستی باشد. حدود ۶۰ سال است که ما سازمان ملل داریم، هنوز در واقع هرگز چنین لیست بنیادی را تهیه نکرده ایم از تمام کارهای بزرگی که در دنیا می توانیم انجام دهیم، و گفته شده، که کدام یک از آن ها را ابتدا باید انجام دهیم؟ هر تصمیم گیری یک اولویت بندی است.

چیزهای بسیار بسیار زیادی وجود دارد که ما آن بیرون می توانیم انجام دهیم، اما ما قیمت ها و سایزها را نداشتیم. ما ایده ای نداشتیم. تصور کنید که به رستوران می روید و یک منوی بزرگ دریافت می کنید، اما هیچ ایده ای ندارید که قیمت ها چقدر است. شما می دانید که یک پیتزا می خواهید، اما هیچ ایده ای ندارید که قیمتش چقدر است. قیمتش می تواند یک دلار باشد یا ۱۰۰۰ دلار. می تواند یک پیتزای خانواده باشد، می تواند پیتزا با سبزی برای یک نفر باشد، درست است؟ ما دوست داریم این چیزها را بدانیم.

ما سه تا از برترین اقتصاد دانان جهان را داریم که در مورد تغییرات آب و هوایی می نویسند. ما چه می توانیم بکنیم؟ هزینه ها چه میزان

مشکلات بزرگ در جهان چیست اند؟ مشکلات بسیار زیادی در جهان وجود دارد. تنها تعدادی از آن ها را لیست خواهیم کرد. ۸۰۰ میلیون نفر از گرسنگی رنج می برند. یک میلیارد نفر از آب آشامیدنی پاکیزه محروم اند. دو میلیارد نفر دچار از امکانات بهداشتی بی بهره اند. میلیون ها نفر در اثر HIV و ایدز در حال مرگ هستند. لیست همین طور ادامه پیدا خواهد کرد. ۲ میلیارد نفر بر اثر تغییرات آب و هوا به شدت تحت تاثیر قرار خواهند گرفت و غیره از اینها مشکلات بسیار زیادی وجود دارد.

در یک دنیای ایده آل، ما همه ی آن ها را حل خواهیم کرد، اما ما این کار را نمی کنیم. در حقیقت ما همه ی مشکلات را حل نمی کنیم و اگر این کار را نکنیم، سوالی که لازم است از خودمان بپرسیم این است که بگوییم، اگر ما همه ی این کارها را نکنیم، باید از خودمان بپرسیم، که اول کدام یک را باید حل کنیم؟ اگر گفته باشیم، ۵۰ میلیارد دلار برای خرج کردن در چهار سال آینده داریم که کار مفید در دنیا انجام دهیم، کجا آن را باید خرج کنیم؟ ما ۱۰ تا از بزرگترین چالش ها را در دنیا شناسایی کردیم، و من به صورت مختصر آن ها را می خوانم: تغییرات آب و هوا، بیماری های مسری، درگیری ها، تحصیلات، بی ثباتی های اقتصادی، فسادهای حکومتی، سوء تغذیه و گرسنگی، مهاجرت جمعیت، مراعات اصول بهداشتی، یارانه ها و موانع تجاری. ما معتقدیم که این ها به طریقه های بسیاری بزرگترین مشکلات در دنیا را در بر می گیرند.

مطمئناً بزرگترین مشکلی که ما در دنیا داریم این است که ما همه خواهیم مُرد. اما ما تکنولوژی ای نداریم که آن را حل کند، درست

مبتلا شدن حدود یک میلیون نفر در سال جلوگیری به عمل آوریم. ما می توانیم به صورت خیلی موثری توانایی آن ها را در مواجهه با خیلی دیگر از مشکلاتی که دارند افزایش دهیم. البته، سرانجام، با گرم شدن کره ی زمین هم مواجهه داشته باشیم.

مدل ها نشان دادند که اگر ما می توانستیم تجارت آزاد داشته باشیم، و خصوصا کاهش میزان یارانه ها در ایالات متحده و اروپا اساسا ما می توانستیم به اقتصاد جهانی روح ببخشیم با عدد حیرت انگیزی حدود ۲۰۴۰۰ میلیارد دلار در سال، که نیمی از آن متعلق به جهان سوم است. دوباره، نکته این است که بگوییم در حقیقت ما می توانستیم ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیون نفر را از فقر بیرون بکشیم. اساسا خیلی سریع در حدود ۲ تا ۵ سال. این سومین کار برتری است که ما می توانستیم انجام دهیم.

دومین کار برتر می تواند تمرکز بر روی سوءتغذیه باشد. نه تنها سوءتغذیه در کل بلکه راه ارزانی برای مواجهه با سوءتغذیه وجود دارد، یعنی، کمبود ریزمغذی ها. اساسا، حدود نیمی از جمعیت جهان کمبود آهن، روی، ید و ویتامین آ دارند. اگر ما حدود ۱۲ میلیارد دلار سرمایه گذاری کنیم، می توانیم تاخت و تاز شدیدی نسبت به آن مشکل صورت دهیم. این می تواند دومین سرمایه گذاری برتری که ما می توانیم انجام دهیم باشد.

و بهترین پروژه این می تواند باشد که بر روی ایدز / اچ آی وی تمرکز نماییم. اساسا اگر ما ۲۷ میلیارد دلار در ۸ سال آینده سرمایه گذاری کنیم، می توانیم از ۲۸ میلیون مورد جدید ایدز / اچ آی وی جلوگیری به عمل آوریم. دوباره، آنچه این منجر به آن می شود و آنچه این بر آن متمرکز می شود بیان می کند که دو روش کاملا متفاوت برای مواجه شدن با ایدز / اچ آی وی وجود دارد. یکی درمان است، دیگری پیشگیری است. و دوباره، در یک دنیای ایده آل، ما هر دو را انجام می دهیم. اما در دنیایی که ما هیچ کدام را انجام نمی دهیم، یا این که خوب انجامش نمی دهیم، حداقل ابتدا باید از خودمان بپرسیم که ابتدا کجا سرمایه گذاری کنیم. و درمان خیلی خیلی بیشتر از پیشگیری هزینه بر است. ما می توانیم با سرمایه گذاری در پیشگیری کارهای بیشتری انجام دهیم.

خواهد بود. و سود آن چه خواهد بود؟ به همین ترتیب در بیماری های مسری. سه نفر از برترین متخصصان جهان می گویند که ما چه می توانیم بکنیم؟ هزینه ها چه خواهد بود؟ ما در مورد آن ها چه کاری باید انجام دهیم، و نتیجه اش چه خواهد بود؟ و به همین ترتیب.

در حقیقت، اگر شما می خواهید در مورد مالاریا بدانید، از یک متخصص در زمینه ی مالاریا می پرسید. اگر می خواهید در مورد آب و هوا بدانید، از یک کارشناس آب و هوا می پرسید. اما وقتی می خواهید بدانید که با کدام یک از این دو ابتدا باید روبرو شوید، شما نمی توانید از هیچ کدام از آن ها بپرسید، زیرا این کاری نیست که آن ها انجام می دهند. آن کاری است که اقتصاد دانان انجام می دهند. اولویت بندی. آن ها آن را به شیوه متزجرکننده ای برای گفتن درست می کنند، کدام را ابتدا باید انجام دهیم، و سپس کدام را باید انجام دهیم؟

گرم شدن کره ی زمین در حال اتفاق افتادن نیست. این نیست که بگوییم این یک مشکل بزرگ نیست. اما این است که بگوییم آن چه ما در مورد آن می توانیم انجام دهیم خیلی ناچیز است با یک هزینه ی گزاف. حدود ۱۵۰ میلیارد دلار در سال هزینه دارد. این مقدار قابل توجهی پول است. این دو سوم کمک هزینه ی توسعه ی جهانی است که هر سال به جهان سوم می دهیم.

در حقیقت سازمان ملل حدس می زند که برای نیمی از آن مقدار برای حدود ۷۵ میلیارد دلار در سال، ما می توانستیم تمام مسائل عمده و اساسی در دنیا را حل کنیم. ما می توانستیم آب آشامیدنی سالم ارائه دهیم، سیستم فاضلاب، مراقبت های بهداشتی اولیه و تحصیلات برای تک تک انسان ها در این سیاره. پس ما باید از خودمان بپرسیم، آیا ما می خواهیم که دو برابر این مقدار را خرج نماییم برای انجام دادن کاری که خیلی هم مفید است؟ یا اینکه نیمی از آن را برای انجام دادن مقدار شگفت انگیزی از کارهای مفید خرج نماییم؟

بروز مالاریا درمورد مبتلا شدن چندین میلیون نفر به صورت سالانه است. شاید حتی هزینه ای چند درصدی از تولید ناخالص داخلی داشته باشد سالانه برای ملل تحت تاثیر واقع شده. اگر ما حدود ۱۳ میلیارد دلار برای ۴ سال آینده سرمایه گذاری می کردیم می توانستیم بروز آن را به نصف برسانیم. می توانستیم از مرگ ۵۰۰،۰۰۰ نفر جلوگیری به عمل آوریم، اما شاید مهم تر از آن، ما می توانستیم از

آن بیرون در دنیا مشکلات خیلی زیادی وجود دارد و آنچه من می خواهم از آن مطمئن شوم این است، ما بر مشکلات تمرکز کنیم اما بر موارد صحیح تمرکز نماییم. آن هایی که می توانیم مقدار زیادی کار مفید انجام دهیم.

ما نیاز داریم تا اولویت هایمان را مرتب کنیم. این راجع به درست کردن چیزهایی نیست که بیشترین جلب توجه رسانه ها را داشته باشد، بلکه راجع به ایجاد موقعیت هایی است که می توانیم مفید ترین کارها را انجام دهیم.

در مورد جنگ عراق چطور؟ می دانید، ما ۱۰۰ میلیارد دلار خرج کردیم چرا آن را برای انجام کارهای مفید در دنیا خرج نکردیم؟ من کاملا از آن حمایت می کنم. موضوع واقعی این است که به عقب باز گردیم و فکر کنیم راجع به اینکه اولویت های صحیح چیست. آیا این واقعا لیست صحیحی است که ما تهیه کرده ایم؟

در یک دنیای ایده آل، ما دوست داریم که همه کارها را انجام دهیم. اما اگر امکانات اجازه نمی دهد، پس می توانیم راجع به اینکه از کجا باید شروع نماییم فکر کنیم؟





توهم دانایی

گفته اند بزرگترین دشمن دانایی، نادانی نیست، بلکه توهم دانایی است.

محققان متوجه شده اند که کسانی که توانایی کمتری نسبت به دیگران دارند، توانایی های خود را بیش از حد تخمین می زنند در واقع آنها که کمتر می دانند، فکر می کنند که بیشتر از دیگران می دانند.

توهم دانایی نوعی سوگیری شناختی در افراد غیرحرفه ای است که از توهم برتری رنج می برند و به اشتباه، توانایی شان را بسیار بیش از اندازه واقعی ارزیابی می کنند.

مشکل جوامع عقب مانده نیز شبیه چنین سوء گیری شناختی است. چرا که معمولاً غالب افراد در جوامع عقب مانده خود را دانا فرض کرده و نیازی به دانایی بیشتر را ضروری نمی دانند.

در نتیجه با مجموعه ای از افراد متوهم به دانایی روبرو می شویم که خود برتر بین بوده و انگیزه ای برای بیشتر دانستن و کسب مهارت های بیشتر ندارند و تفکر مبتنی بر رشد در آنها وجود ندارد.

دانایی، داشتن دانش، شعور، فهم، تجربه و بصیرت و نیز فهم ذاتی به همراه قابلیت کار بستن آنهاست.

در مباحث قبلی اشاره کردیم که افراد بی کفایت بصورت شگفت انگیزی خود را برتر از دیگران ارزیابی می کنند و علت آن ارزیابی نه چندان درست از توانایی های خود است. همه ما اغلب توانایی های خودمان را دست بالا می گیریم و در ارزیابی نسبت به خود چندان خوب نیستیم.

بسیاری از تحصیل کرده های دارای مدارک بالا نیز از توهم دانایی رنج می برند. دانایی ترکیبی است از دانش، تجربیات، ارزش ها، اطلاعات و دیدگاه های کارشناسی نظام یافته که بصورت مکتوب و غیر مکتوب وجود دارد. حجم داده ها و اطلاعات در جهان امروز تقریباً هر ساله دو برابر می شود، اطلاعات بسیار فراوان شده، اما آنچه کمیاب است، ظرفیت استفاده از آنها به صورت دانایی است.

توهم دانایی و دام هوش نزدیک به هم هستند.

راه نجات از این معضل تلاش برای کسب دانایی بیشتر و جستجو در نقاط ضعف خود و قرار گرفتن در مقام مقایسه و ارزیابی دقیق توسط افراد ذیصلاح است.

آینده جهان با مفاهیمی همچون جهانی سازی، اقتصاد بدون مرز، نوآوری های فناوری، ارتباطات جهانی، مقررات بین المللی، تجارت جهانی، مهاجرت، سلطه مصرف کننده، بحران های اجتماعی، کاهش قدرت دولت ها، توانایی نظامی هوشمند، ایده های نو، و مانند آن گره خورده است و هر یک از این مفاهیم بصورت جریان های قوی و موثر برای شکل دادن به آینده در حرکت است. در هر آینده ای تعدادی برنده و تعدادی بازنده خواهند بود و بدون تردید برندگان آینده کسانی هستند که توانسته اند پدیده های گسترده و در حال جریان را شناسایی و مدیریت نمایند.

آینده بصورت فرامرزی و فرا ملی اتفاق می افتد و از مرزهای قرار دادی عبور می نماید. به همین دلیل کشورها برای دستیابی به آینده بهتر نمی توانند فقط به پدیده ها و جریان حرکت های داخلی و درون زا بیاورند بلکه بسیاری از تغییرات نتیجه عوامل برون زا خواهد بود. همانگونه که لازم است برای ارزیابی خود در مقایسه با دیگران قرار گیریم کشورها نیز برای پیشرفت بایستی در مقام ارزیابی با دیگر کشورها قرار گیرند.

شاید در هیچ دینی به اندازه دین اسلام، حمایت از علم و دانش صورت نگرفته باشد و آیات الهی و احادیث نبوی و روایت معصومان، گواه این ادعاست. از پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل است که از گهواره تا گور دانش بجوید و در اصول کافی آمده است دانشمندی که مردم از علم او بهرمند شوند از هفتاد هزار عابد فاضل تر است.

بنظر می رسد همانگونه که زبان در تعامل انسان ها با هم ساخته شده و به پیش می رود، دانایی و نادانی نیز به تبادل فکری و عملی انسان ها با هم ارتباط دارد. دانایی چارچوبی است که همه

اجزا زندگی بشر را به هم متصل می کند. دانایی و نادانی هم می تواند از فردی به فردی دیگر منتقل شود. بدین ترتیب همه ما مسئول هستیم نه تنها برای انتقال دانایی بلکه برای تاثیر گذاری نادانی های احتمالی که به هم سرایت می دهیم.

دانایی و نادانی قابل انتشار و پراکنده شدن است. شاید بتوان نادانی را به یک ویروس تعبیر کرد که قابل انتقال است. شاید به همین دلیل است که در احادیث و روایات و علوم رفتاری به دقت در انتخاب دوست و همنشینی تاکید شده است. دوست و همنشین شایسته یکی از سرمایه های بزرگ زندگی و از عوامل خوش بختی و سعادت انسان محسوب می شود.

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام میفرمایند:

از همنشینی با دوست بد بپرهیز، که دوست بد، همنشین خود را به هلاکت می افکند و یار خود را به نابودی می کشاند.

توهم دانایی ویروسی است که می تواند در محیط فیزیکی زندگی ما پراکنده و منتشر شود. توهم دانایی ویروسی است که در قرون اخیر در همه دنیا منتشر شده است. راه مقابله با آن افزایش استانداردهای ذهنی و عملی است. افزایش سطح دانش، شعور، فهم، تجربه و بصیرت و نیز فهم ذاتی به همراه قابلیت به کار بستن آنها.

دانایی هم قدرت انتشار در محیط زندگی ما را داراست به شرطی که دچار ویروس توهم دانایی نشود.

دفتر آینده پژوهی

این مطلب با حمایت کافه نارنگی تهیه و تنظیم شده است

Cafe. Narengi @sajjad.today@



قاعده اتلاف

فعالیت های روزانه ما سه دسته اند. فعالیت هایی که منجر به درآمد می شود و فعالیت هایی که منجر به ایجاد رضایت می شود و فعالیت هایی که منجر به اتلاف هزینه یا اتلاف انرژی یا اتلاف زمان و یا اتلاف دیگر دارایی ها می شود. مودا در زبان ژاپنی به معنی اتلاف است و در کل به آنچه زمان و هزینه ما را مصرف می کند و هیچ ارزش افزوده ای ایجاد نمی کند مودا گفته می شود. مودا در همه جا وجود دارد.

اتلاف مال دیگری بدون اذن صاحب آن از مصادیق تجاوز و تعدی بر دیگری محسوب می شود و در فقه در مورد آن با عنوان قاعده اتلاف مورد بررسی قرار می گیرد. تباهی و نابودی و هدر دادن دارایی ها می تواند در مورد دارایی های خودمان نیز صورت گیرد.

حالا اگر کسی عمر خود را تلف کند و یا اینکه دارایی خود را از بین ببرد و دقت کافی نداشته باشد شامل چه قاعده ای خواهد شد؟

توانایی ها و استعدادها و نیرو و سلامتی و فرصت ها و همه آن نعمت هایی که خداوند در اختیار ما قرار داده است وسیله ای برای رفع نیازها و رسیدن به حیات کامل تری هستند و اگر کسی آنها را هدر دهد و از آنها بهره کامل نگیرد به خودش ظلم کرده است. اتلاف منابع زمینه از بین رفتن برکت و مقدمه فقر و تنگدستی است.

بهره گیری از سرمایه عمر و زمان و توانایی ها، ویژه انسان های عاقل و آینده نگر است. همه انسان های موفق مرهون بهره گیری صحیح از منابع بدون اتلاف هستند.

متأسفانه اتلاف در خصلت های فردی ما نهفته است و برخی دلایل آن بی برنامه بودن و بی نظمی و عدم پیگیری و آشفتگی و تنبلی و بی حوصلگی و نداشتن هدف های قابل دسترس است.

اتلاف در دراز مدت موجب ترس از شکست و افسردگی و ملالت و خجالت و ضعف عزت نفس می شود و راه نجات از آن داشتن تفکر مثبت و تجزیه و تحلیل دارایی ها و منابع در اختیار، داشتن اهداف روشن، اطلاعات کافی از کاری که می خواهیم انجام دهیم و اولویت بندی امور، تقویت استعدادها و کسب توانایی ها، دوری از اهمال و کم کاری، کنار گذاشتن وسواس، تقویت خلاقیت، تمایل به خدمت به دیگران، توانایی در تصمیم گیری و دوری از رفاه زدگی است.

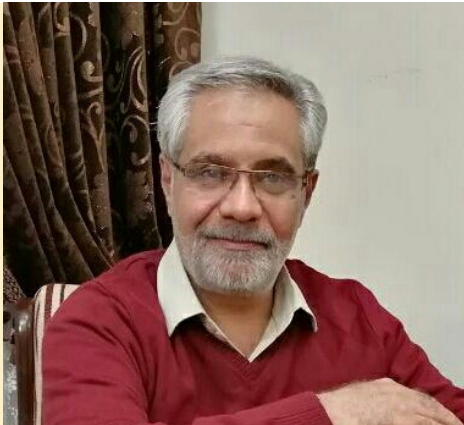
سعی کنید اتلاف در محیط زندگی خود و خانواده خود را شناسایی کنید و از فعالیت هایی که موجب مصرف انرژی و هزینه و زمان و صرف دارایی ها بدون بدست آوردن ارزش افزوده باشد دوری کنید. شک نکنید زودتر از آنچه تصور کنید به سمت رشد و پیشرفت حرکت خواهید نمود.

دفتر آینده پژوهی

این مطلب با حمایت کافه نارنگی تهیه و تنظیم شده است

@Cafe.Narengi

@sajjad.today



فرهنگ و هنر نسبت ها اخلاق گرایی و ساختارشکنی

حسین افشریان

بی آنکه بخواهیم تعاریف متنوعی از فرهنگ و هنر ارائه کنیم، لازم است که در آغاز سخن و به طور اجمال تعریف کوتاهی از آن ها را بیان نموده و سپس به بیان کارکردها و تعامل دو سویه شان بپردازیم. برای جامعه بشری واژه فرهنگ پیشینه ای دراز دامن دارد که نشانگر اهمیت آن در این جوامع است. اغلب جوامع، فرهنگ را از دیدگاه های گوناگون اجتماعی، دینی و حتی اقتصادی بررسی کرده و دریافته اند که فرهنگ بر تمام اجزاء زندگی آدمی تأثیر گذارده است. با چنین برداشتی ست که می توان دریافت، فرهنگ به مانند هوا در همه جای زندگی انسان ها حضور داشته و به صورت آگاهانه و ناخودآگاه بر نحوه اندیشیدن، تصمیم ها، ارتباطات و تمامی اعمال و رفتارشان تأثیر می گذارد.

آن، نیرومندی خود را بروز نداده است. لذا در اینجاست که موضوع مدیریتی توأم با درایت، کارآمدی و توانمندی در حوزه فرهنگ ضرورت یافته تا جایی که گاهی فرهنگ ها برای بقا و یا تثبیت اقتدار خود به نقش آفرینی شخصیت های اثرگذار نیازمندند. بازخوانی کارکرد شخصیت های بزرگ در تاریخ گذشته و معاصر، چه در جامعه ما و چه در دیگر جوامع، این نکته را روشن می سازد که به لحاظ نظری تأثیر هیچ کس بر فرهنگ صفر نیست، به عبارت دیگر حضور شخصیت ها در مقاطع مختلف تاریخی، یا فرهنگ موجود جامعه را اصلاح کرده و به سامان رسانده اند و یا آن را تخریب کرده و به ورطه اضمحلال کشانده اند.

وقتی که واژه های "اصلاح" و "تضعیع" را بکار می بریم، به واقع داریم نظام باورها و ارزش های ذهنی خود را معیار قرار می دهیم. تا جائیکه تصمیم ها و رفتارهایی که باورها و ارزش های ذهنی ما را تقویت یا دست کم تثبیت و تکرار می کنند، تصمیم ها و رفتارهای "اصلاحی" می نامیم و تصمیم ها و رفتارهایی که باورها و ارزش های ذهنی ما مخالفت می کنند و آنها را در عمل زیر سؤال می برند و نشان می دهند که می شود رفتاری متفاوت داشت، "تضعیع" کننده فرهنگ جامعه می دانیم.

و اما پیرامون تعریف و کارکردهای هنر باید گفت: رسالت هنر تبیین عینی و ایجاد رشد و کمال برای جوامع انسانی است و غیر این معنی از حیطه هنر خارج است. هنر کلید فهم زندگی است و هنر انسان جان آگاه، متذکر شدن است چرا که این خود، کمال اوست. به قول حکیم ناصرخسرو قبادیانی «هنر زیور بشر است و بشر زیور جهان» واژه هنر همواره تداعی گر زیبایی و جمال است به گونه ای که همه مفهوم هنر در بنای وجیه و دلپذیر کلمه "زیبا" و "زیبایی" نهفته است و توسعه زیبایی، تمام مفهوم هنر را فرا می گیرد. گویی که هنر در واقع مترادف کلمه زیبایی است.

به نظر می رسد که اگر این واقعیت نیز حقیقت داشته باشد خلقت و آفرینش، سراسر، هنر خداوند است زیرا خداوند جمیل است و جز

در این نوشتار منظور از فرهنگ، تعریف جامعی است که برای آن مطرح شده است، یعنی نظام باورها، ارزش ها، رفتارها و نمادهایی که در یک جامعه، از گذشته های دور تا به امروز، برای تعامل افراد جامعه در قالب سنن، آداب، آئین ها، قوانین، هنرها و مجموعه ارتباطات بین افراد به وجود آمده است. زمانی که در این زمینه از فرهنگ، بررسی عالمانه ای صورت گیرد، درخواهیم یافت که نظام باورها، اعتقادات و ارزش های مورد پذیرش فرد و جامعه، در همه تصمیم ها و راهبردهای وی کم و بیش، ایفای نقش کرده و می کند.

از آنجائیکه فرهنگ راهکارهای شایع و موجه یک جامعه است برای رفع نیازهای واقعی و یا غیر واقعی خود، می توان به سهولت آن را چیزی دانست که مردم با آن زندگی کرده، از آن خود دانسته و در سایه سار بنیان های پر فخامت آن به فتح قله آسمان سای رشد و بالندگی ناظر آمده اند.

فرهنگ قاف رفیعی است که می توان در آغوش پرمنزلت و باشکوه آن سیمرغان بلند آشیان و پرغروری شد. فرهنگ همواره نرم افزاری ست که تمدن شامل آن و سخت افزارش محسوب می شود. فرهنگ، راه مشترک زندگی، اندیشه و کنش انسان در یک جامعه است.

در هنگام بررسی فرهنگ باید به دو نکته اساسی توجه داشت. نخست پهنه فرهنگی ست، و دیگری قدرت فرهنگ هاست.

می دانیم که هر سیستم فرهنگی در یک زیستگاه طبیعی رشد می کند. از این روست که بی تردید محیط بر فرهنگ تأثیر خواهد گذاشت. چنین تأثیرگذاری ای را "پهنه فرهنگی" می نامند.

از سویی دیگر ما دو نوع فرهنگ داریم: یکی فرهنگ قدرتمند است که پایه های استواری دارد و در نتیجه باقی می ماند و دیگری فرهنگی ست که سست و ناتوان است و از بین می رود. در این میان، آن فرهنگی می تواند باقی بماند که نیرومند باشد. دلیل نابودی برخی فرهنگ ها را باید در توجیه نشدن عقلانی و کاربردی آن فرهنگ ها دانست. اما مسئله این جاست که فرهنگ هایی نیز وجود دارند که با آنکه توجیه کاربردی دارند، اما در حال از بین رفتن اند؛ چرا که ریشه های

از طریق احساسی مشترک به درکی متعارف برسند. چرا که خواسته های درونی یک انسان، آن هم در کشاکش صادقانه ترین احساسات، همیشه به پرتو یک درک عالی نیاز دارد. جامعه متشکل از افراد است و تأثیرات فردی به وضوح خودش را در جامعه نشان خواهد داد به گونه ای که توجه به یک نفر کمتر از توجه به کل جامعه ای که فرد در آن زندگی می کند، نیست.

با توجه به مراحل تأثیرگذاری هنر بر روح و روان انسانی، آخرین مرحله رهایی، آزادی انسان است از خود و از طبیعتی که در آن سکنی دارد. در نتیجه همین رهایی ست که انسان به قدرت والای روحی می رسد که حاصل این مرحله تأثیرگذاری هنرمند بر طبیعت است.

از این به بعد دیگر هنرمند نیست که از طبیعت تأثیر می پذیرد بلکه با قدرتش در طبیعت تغییر ایجاد می کند! تغییری در راستای معنا و مفهومی که هنرمند آن را به سختی یافته است. هنرمند توانمند کسی است که تأثیر می گیرد و اما اینکه هنرمند به دنبال چه تأثیری بر مخاطب است و یا چه مفهومی را در قالب هنر می خواهد به مخاطبش منتقل کند چیزی است که به عقاید شخصی هنرمند باز می گردد.

یکی از مهمترین تأثیرات هنر بر جامعه، تربیت نسل آینده و کمک به رشد و بالندگی آنهاست. از این روست که برخی، از هنرمندان معتقدند تمام آن چیزی که یک انسان نرمال نیاز دارد تا با کمک آنها بتواند در جامعه زندگی سالمی داشته باشد باید از طریق هنر به او آموزش داده شود. این سخن را می توان یکی از دلایل ضرورت وجود و آموزش هنر در جامعه دانست. هنر یک ویژگی مهم دارد که آن ویژگی زبان گویا و راحت آن برای انتقال و مفاهیم عالی و انسانی است.

جمال خلق نمی کند. بنابر این در تعریف اختصاری کلمه هنر می توان گفت: "هنر در زیبایی و زیبایی مولود هنر است." هنر نوعی رستگاری است که ما را از خواستن یعنی نوعی درد و رنج، آزادی می بخشد. به کلامی از بتهوون در بیان نقش هنر در تربیت و کارکردهای آن می پردازیم که می گوید: «هنر باید برای سعادت بیچارگان اختصاص یابد.»

هنر به سان دست نوازشگری است بر سر کودک ناز پرورده روح ما که با ناخوشایندی ها و ناملایمات روزگار دل آزرده و رنجور گشته و هر آن توانایی خروشیدن و از خود بیرون جستن را دارد اما هنر، این دم مسیحایی با نوازشگری و هنروری خود آرامش هرز رفته را به او باز می گرداند و هنرمند آن دست توانایی است که زیبایی های طبیعت را محصور می کند و به رخ می کشد. انسان، مظهر ظهور حسنات خلقت الهی با سر فرود آوردن بر آستان زمینی خود دست به هنرمندی می زند تا درد فراغ از مبداء را از یاد ببرد. هنر وسیله خلقت است برای انسان تا با کمک آن وجود خود را بسط دهد و در طول تاریخ ماندگار شود. علاقه به هنر ذهن انسان را تلطیف می کند تا با تمرکز بر خلق اثر، او را از خود به در کند تا زمان و زمانه را برای چندی از یاد ببرد. از خود و زمانه فاصله گرفتن فرصتی را مهیا می کند تا فرد به دور از هیجانات و آسیب هایی که بر چهره روحی خود داشته لحظه ای اندیشه ناب را بچشد تا لذت این مژه کردن هدفی باشد برای ادامه مسیر زندگی با زیبایی های هنری.

آسیب های روحی بر چهره ذاتی افراد جبران ناپذیر است اما شاید بتوان آموزه های هنری را به سان مُسکن این درد جانکاه برشمرد. هنرمند نیاز دارد که کارش توسط دیگری شناخته و درک شود تا

■ هنر و الزام به اخلاق گرایی

محبت برای هر کاری از جمله شیوه و کارهای هنری لازم است و بدون آن عمل باطل است و گاهی به بیراهه می کشاند.

هنر متعهدانه باید نقطه های اوج زیبایی معنوی و کمال روحی را برای انسان معاصر عرضه کند. در آشفته بازار نظریات و باورهای عصر حاضر که دامنه آن به بسیاری از نظریه های هنری و انسانی نیز رسیده و حتی نظریه هایی چون "زیبایی شناسی زشتی" توسط افرادی مطرح گردید، نظریه هایی نیز در تبیین نسبت میان هنر و اخلاق، یگانه حُسن زیبایی شناختی اثر هنری را "قیح اخلاقی" آن دانسته اند.

برخی این رأی را وجه افراطی قائلان به نظریه انحطاط می دانند. وجهی که آثار نویسندگانی چون مارکی فرانسوا دوساد نویسنده و متفکر فرانسوی قرن ۱۸ در ذیل آن قرار می گیرد. اینان معتقدند هنگامی که در نمایشنامه شاه لیر اثر تراژدیک ویلیام شکسپیر، پادشاه، زنا و ارتباط جنسی انسان و حیوان را به دیده تسامح می نگرد رسماً مبانی اخلاقی ما را مورد حمله قرار می دهد. این تضعیف مبانی، لاجرم مقاومت ما را در برابر اثر هنری دو چندان می سازد. اما به دلیل همین مخالفت، ارزش هنری اثر بالاتر می رود. دقیقاً از این رو که مخاطبان خود را به انجام کنشی فعال برانگیخته است.

این نظریه علاوه بر ذکر معیاری چون انگیزش کنش فعال از سوی مخاطب متضمن این معنا نیز هست که هر چه در یک اثر هنری و به ویژه ادبی تضاد میان عناصر ساختاری یا شخصیتها وسعت یابد بر جذابیت های زیبایی شناسی اثر افزوده می شود. اخلاقگرایان با این ایده به شدت مخالف اند و در مقابل عقیده دارند بر عکس هر چه از

از این ویژگی هنر می توان در راستای انتقال مفاهیم فرهنگی و اعتقادی نسلی به نسل دیگر استفاده کرد یا از زبان گویای آن برای تجلی و تعالی مفاهیم عالی انسانی در هر دوره سود برد.

پزشکان بسیاری هستند که به بعضی از مریضان شان توصیه می کنند که با گل کار کنند و سفال و مجسمه های گلی و خمیری بسازند یا هنر موسیقی و نقاشی بیاموزند. از آیات الهی قرآن کریم استنباط می کنیم که برای اِمحای منہیات و نقاط منفی در تربیت انسان ها تنها دفع مسائل نکوهدیده کافی نیست بلکه باید هنرمندانه و آگاهانه نسبت به رفع آن اقدام کرد.

در عصر تکنولوژی، یکی از مصادیق اصلی در کاربرد هنر، کاربرد هنرهای تصویری و نمایشی است و در واقع هدایت هنری غیر مستقیم به جای هدایت مخاطبی و گفتاری مستقیم اولویت محسوب می شود. بنابر این رسالت هنر تبیین عینی و ایجاد رشد و کمال برای جوامع انسانی است و غیر این معنی از حیطه هنر خارج است.

هنر نردبانی است که به بام حقیقت منتهی می شود، به شرط آن که آن را به دیوار ایمان تکیه دهیم. ارتباط هنر متعهد با اخلاق هم اینگونه است. هنر در قبال ارزش های اخلاقی باید تعهد داشته باشد تا ارزش یابد. اخلاق جاده هنر است و تکنیک، مرکب هنرمند.

هنرمند متعهد وقتی در راه هنر پیش می رود به ناچار باید به یک سری مقررات معتقد و پایبند باشد و رعایت آنها را بر مقتضیات هنری و تکنیکی کار، مقدم بدارد و حاکم سازد. شناخت چارچوب های متعهدانه در کار هنر و شناخت مرزهای ممنوعه ضروری است. داشتن

گفتن یک فعل قبیح و غیراخلاقی است اما در مواردی با کارکرد مثبت خویش قادر است از وقوع یک منازعه یا لکه دار شدن آبروی یک انسان جلوگیری کند. که در فرهنگ ما اصطلاحاً به آن دروغ مصلحت آمیز می گوئیم. در این صورت آیا یک امر غیر اخلاقی، کارکردی اخلاقی نمی یابد؟

قبح اخلاقی اثر کاسته شود ارزش بیشتری می یابد. کسانی که رأی اخلاق گرایان در این باب را نمی پسندند به موقعیتهای ویژه ای اشاره می کنند که تبیین، ارائه و حتی تأکید بر یک امر غیر اخلاقی در آثار هنری یا ادبی، می تواند در بازداشتن مخاطبان از آن فعل در زندگی واقعی شان، مؤثر باشد. مثال ساده ای در این باب وجود دارد: دروغ



■ نقش هنر در تعالی فرهنگی

ویژه در نسبت میان هنر و اخلاق، نظریه "هنر برای هنر" بود. این نظریه نیز متأثر از ایده مسلط بر مدرنیسم یعنی اصل تجزیه و تفکیک، با نفی نسبت ذاتی میان اخلاق و هنر در اندیشه و حکمت سنتی، معتقد به تفکیک شد و بدین صورت هر گونه تعهد اخلاقی و اجتماعی از هنر اخذ گردید. در پناه سیطره این مفهوم، هنر نه تنها از کارکرد اخلاقی و بسیار ارزشمند خویش محروم شد که در مواردی عامل تسهیل رواج وسیع تر و مؤثرتر امور غیر اخلاقی گردید.

افزایش جنایات، بحرانهای روحی و روانی، سست شدن پایه های مهمترین رکن اجتماع یعنی خانواده، تخریب وسیع محیط زیست و ظهور نوعی انحطاط پنهان و آشکار غیراخلاقی، می بایست توجه مصلحان اجتماعی، علمای اخلاق، متفکران، هنرمندان متعهد و آگاه و نیز سیاستمداران را در احیای نظریه اصالت اخلاقی در هنر و کارکرد مؤثر آن در زندگی انسان برانگیزد. بی هیچ تردیدی، اخلاق شرط الزم و ضرورت مطلق یک زندگی سالم است و از سوی دیگر هنر نیز با استناد به قدرت عظیم آن در تأثیر مستقیم بر عواطف و احساسات انسان، عامل بسیار مهمی در جهت کنترل اخلاقی او در یک بُعد و افزایش کنشها و درک عمیق انسان از اخلاق و مبانی آن در بُعد دیگر است.

به نظر می رسد توجه و تأمل وسیع سیاستگذاران و اولیای امور به بنیادهای نظری هنر و به ویژه نسبت میان هنر و اخلاق در سطح آموزش عالی، نشستهای مشترک عالمان حوزه اخلاق با هنرمندان و نظریه پردازان هنر و مهمتر غلبه نگاه و روش ترکیبی بر نگاه تجزیه ای، از جمله عوامل انس اخلاق و هنر و لاجرم ثمرات مبارک و متبرک این انس و الفتند.

شکی نیست که اندیشمندان و متفکران و نیز قائلان به اخلاق انسانی از میان همه نظریات، نظریه «اصالت اخلاق یا کارکرد اخلاقی هنر» را رجحان مطلق داده و به ویژه بر نقش بی بدیل و کم نظیر هنر در اظهار، تبیین، تبلیغ و تعلیم آموزه های اخلاقی و حتی تعمیق ادراک و شناخت اخلاقی انسانها تأکید دارند. قابل ذکر است که بحث پیرامون نسبت میان هنر و اخلاق از جدیدترین مباحث در عرصه های نظریه پردازی فلسفه هنر و زیبایی شناسی است.

از آنجائیکه نسبت وسیع و وثیقی میان فرهنگ، هنر و اخلاق وجود دارد و به یک عبارت، کمتر متفکری را در حوزه هنر و زیبایی شناسی می توان یافت که نسبت به این معنا بی اعتنا باشد، شکی نیست که اخلاق به عنوان یکی از عناصر ذاتی فرهنگ، همواره مطرح بوده و به عبارتی ادراک فرهنگ و هنر بدون تأمل و توجه به عنصر اخلاقی آن محال است.

اصولاً اخلاق به ایجاد یک تعادل رفتاری و ظهور یک نظام کنشی مناسب در جامعه و تنظیم روابط فردی و اجتماعی، به انسان کمک می کند و هنر نیز با برجسته کردن، تمرکز و مهمتر از آن، به ارائه زیبایی شناسانه آنها در تبدیل ایده به کنش، نقش چشمگیر و به سزایی را در این بین ایفا می کند.

حال که دامنه بحث به اینجا رسید این سؤال مطرح می شود که آیا عقل و اخلاق از هنر به اندازه استعداد و استطاعت وسیع آن در تعمیق ادراک اخلاقی و نیز تبدیل راسخ ایده به کنش بهره می جوید؟

بی شک ظهور اومانیزم، مدرنیته و عقل محوری، ظهور نظریه هایی جدید در عرصه هنر را سبب گردید که از جمله مشهورترین آنها، به

■ فرهنگ، هنر و نسبت ها

اساساً در تعاریف مختلف فرهنگ و هنر به دو تلقی رایج از نسبت آن دو با یکدیگر پرداخته می شود. این دوتلقی عبارتند از

۱- فرهنگ و هنر

۲- هنر و فرهنگ.

۱- وضعیت فرهنگ و هنر

در این دیدگاه فرهنگ بر هنر مقدم است و به عبارتی هنر جزئی از فرهنگ است و ذیل آن معنی پیدا می کند. در اینجا هنر امری «آموختنی» تصور می شود که از گذشته به ما ارث رسیده است. در این وضعیت، متولی هنر دستگاه های مدیریت فرهنگی محسوب می شوند و گالری ها و موزه ها تحت مدیریت آنها به جمع آوری آثار هنری می پردازند. این تلقی بیشتر به دوران مدرن تعلق دارد.

۲- وضعیت هنر و فرهنگ

در اینجا و در ابتدا، هنر مقوم فرهنگ است و البته بعد از آنکه پدید می آید و جزئی از تاریخ می شود و مورد نظر و بحث قرار می گیرد به یک امر فرهنگی مبتدل می گردد. اگر رابطه ابتدایی و مقدم هنر و فرهنگ حفظ نشود، آثار هنری به عادات و الفاظ و مکررات و گفتارها و کردارهای تقلیدی مبتدل می شوند. در این دیدگاه منظور از مقوم بودن هنر و مراد از نسبت هنر و فرهنگ اثبات تقدم علی هنر نیست. بلکه فرهنگ با هنر می بالد و ماهیت خود را می یابد. اگر هم بخواهیم فلسفی تر بگوییم هنر مقوم «ماهیت» فرهنگ است نه علت «وجودی» آن. نیک می دانیم که گوته یک اتوبیوگرافی دارد که نامش را «شعر و حقیقت» گذاشته است. شعر و حقیقت با هم چه مناسبتی دارند؟ در این دیدگاه هنر قبل از آنکه زیبایی باشد معنایی نزدیک به تفکر دارد. هنر ماهیتی شاعرانه دارد. در این وضعیت هنرمند، متفکر و شاعر یکی می شوند. به قول هایدگر: «هنر در کار نشان دادن حقیقت است». به عبارتی ذات هنر زبانی است و زبان آشکار کردن امر ناپوشیده را برعهده دارد. هنر و حتی فلسفه ناگزیر در زبان ظاهر می شوند. البته نقاشی و موسیقی و معماری هم بدون زبان تحقق پیدا نمی کنند. شعر و زبان، هم ماهیت هنر هستند و هم جزئی از شاخه های هنر! البته نباید تصور کرد که هنر فرهنگ را در دست خود می گیرد. قوام بخشی هنر به فرهنگ از این روست که اثر هنری مال و ملک هنرمند نیست، بلکه هنرمند به اثر هنری تعلق دارد و حتی تا هنگامی که موضوع ملکیت و مالکیت برنخاسته باشد اثر هنری پدید نمی آید.

انتقادی که از زبان برخی اندیشمندان به واژه «فرهنگ سازی» می شود از این نوع نگاه برمی خیزد. فرهنگ ساختنی نیست بلکه با آثار هنرمندان قوام پیدا می کند. فرهنگ سازی اصطلاحی است که سخت باید به آن شک کرد! چون هنر سفارشی نیست و هنرمند سفارش نمی پذیرد.

در این دیدگاه، هنر در ادوار مختلف تاریخ و در شرایط فرهنگی متفاوت، ثابت نمی ماند به گونه ای که در دوران اخیر وضعیتی یافته است که هگل «مرگ هنر بزرگ» را اعلام می کند. حقیقت هنر از حقیقت تاریخ منفک نیست و به این جهت هنر غربی نه فقط در ظاهر با تاریخ غرب سنخیت دارد بلکه وجهی از آن تاریخ است. بدون فهم دوره ای از تاریخ نمی شود وضعیت هنر و فرهنگ را درک کرد.

فهم چگونگی نسبت هنر و فرهنگ وابسته به درک ماهیت زبانی هنر است. حقیقت وجود آدمی همیشه همین همزبانی بوده است. زبان رسمی، روابط و مناسبات جامعه با سیاست و با علم همه فرع این همزبانی است. در ادوار مختلف تاریخ، همواره حقیقت وجود بشر همین همزبانی بوده، به تعبیری دقیق تر در یک تلقی، بشر با خود هیچ نیاروده و لوحی پاک و نانوشته بوده و تعیینش این است که می آموزد. اما در یک تلقی دیگر بشر از ابتدا آینه و جلوه گاه وجود بوده و از ابتدا که به وجود آمده ارتباطی بی تکلیف و بی قیاس با آن اصل و آغاز خویش داشته است که عین ارتباط است. با تلقی دوم است که ما ناگزیریم بشر را عین همزبانی بدانیم. یعنی زبان و هنر همیشه متعلق

یا مقوم یک قوم و قبیله و یا به عبارتی یک فرهنگ می شوند. در همین جاست که باید گفت: اساساً نمی توان «هنر منزوی» را تصور نمود. هنرمند نگاهبان مردم است چرا که هنر مقوم فرهنگ است.

اکنون در باب نسبت هنر و فرهنگ در دوران معاصر ممکن است پرسشی بوجود آید که آیا دوران از هم گسیخته و از آنجا رانده و از اینجا مانده امروز باز هم از هنر بر می خیزد؟ یا اینکه باید بگوئیم اوضاع برزخی معاصر، استثنایی بر این اصل است و به هر میزان که هنر به اصل وجود اتصال بیشتری داشته باشد می توان انتظار فرهنگی پویا، بانشاط و هماهنگ تری داشت؟ بر اساس این نگاه می توان ادعا نمود که جامعه بی هنر اگر راه اتصالی به حقیقت هستی نداشته باشد دچار گم گشتگی و حرمانی اسفبار می شود.

در اینجا نکته مهمی که به نظر می رسد علیرغم نیاز مبرم، به صورت جدی به آن پرداخته نشده است، مسئله «هنر رحمانی» و «هنر شیطانی» و نسبت آن دو با فرهنگ است. سؤال این است که آیا هنر شیطانی هم مقوم فرهنگ متناسب با خود است؟ البته در مباحث عرفانی مسئله «الهام رحمانی» و «القای شیطانی» بررسی شده است اما اولاً: این مسئله در قالب مسئله هنر نیازمند بررسی جدی تری است که گویا هیچ یک از نقادان هنر و ادب، شیطان را القا کننده اثر هنری ندانسته اند. در تاریخ فلسفه هنر هم هرگز این بحث به میان نیامده و در ادبیات ما نیز مطرح نبوده است. ثانیاً: اگر هم مسئله ی شیطان مطرح شده است، آیا ظهور شیطان در یک اثر ادبی و هنری جزئی از اثر و در ردیف دیگر اجزای آن است؟

در اینکه اثر هنری در عالم هنر ظهور می کند و هنرمند به طور طبیعی عالمی دارد و اساساً نمی توان هنر منزوی را تصور نمود، و در اینکه هنرمند نگاهبان مردم است، چرا که هنر مقوم فرهنگ است، هیچ شکی وجود ندارد. از همین روست که باید پذیرفت متأسفانه هنر غیر دینی موجود، مقوم فرهنگ در دوره جدید تاریخ و در دوران معاصر می شود.



■ ژاک دریدا و ساختارشکنی هنری

الاصل فرانسه و صاحب نظریه مدون ساختارشکنی، که با ارائه ی مقاله جنجال برانگیز در سال ۱۹۶۶ با نام «ساختار، نشانه و سیری در علوم انسانی» جریان نوینی را در وادی نقد به راه انداخت و بر اساس آن فلسفه ماوراء الطبیعه غرب از دوران افلاطون تا دوره معاصر را به بوته نقد سپرده و نام ساخت شکنی و پسا ساختارگرایی را از آن پس تثبیت نمود)

در همین معنا ژاک دریدا با بیان مثالی در ادبیات، نوشتار را مانند فرزندی می داند که از بطن مادری به نام مؤلف جدا شده و هر مخاطبی می تواند برداشت خود را از آن داشته باشد.

باز هم برای مثال در ادبیات داستانی و شعر، از نظر دریدا، نوشتار ابزار خوبی برای انتقال مفاهیم نیست و یک متن هرگز دقیقاً همان مفاهیمی را که در ظاهر بیان می کند، ندارد. متن به جای اینکه انتقال دهنده معنا باشد، یک خالق است.

به همین دلیل در بینش ساختارشکنی، ما در یک دنیای چند بُعدی زندگی می کنیم. هر کس معنایی و استنباطی متفاوت با دیگران از پدیده های پیرامون خود دارد، چرا که آنها را منحصر با خود و برای خود تجربه می کند و سپس در مقام یک نهاد انسانی آنها را در معرض گفتمانی فرهنگی در کشور و یا شهر خود و یا در هر نقطه از جهان می گذارد. اصولاً ژاک دریدا با ساختارگراها مخالف است و معتقد است که وقتی ما به دنبال ساختارها هستیم از متغیرها غافل می مانیم. فرهنگ و شیوه های قومی هر لحظه تغییر می کند، پس روش ساختارگراها نمی تواند صحیح باشد.

دیدگاه های ژاک دریدا از سال ۱۹۶۷ یعنی زمانی که سه کتاب او منتشر شد، در مجامع روشنفکری و فلسفی غرب به طور جدی مطرح گردید. این سه کتاب عبارت بودند از: آوا و پدیدار، نوشتار و تمایز، درباره دستور زبانشناسی. بنیابین این دو نکته یعنی نسبت هنر با فرهنگ و ساختارشکنی در حوزه هنر و ادبیات، مسئله بحران مخاطب و بی هویت شدن جامعه انسانی نسبت به اثر ساختارشکن مطرح می گردد.

اثر هنری و یا ادبی در مقام یک متن به وسعت جهان هم چیز را در خود رسوب می دهد و در لایه های مختلف خود به واکاوی و تحلیل آنها می پردازد. اثر ساختارشکن اما هیچ چیز و همه چیز را در خود رسوب داده و از صافی تجربه مخاطب از اثریت اثر و خالقیت اثر عبور کرده و درونی مخاطب می شود.

در چنین شرایطی مخاطب اثر، خود درگیر تجربه شخصی و جمعی خود با اثر است و دیگر خود او تعیین کننده ارتباط خود با اثر نیست بلکه در اینجا خود اثر ادبی و هنری همه کاره است.

تنها موقعیت مخاطب و جامعه انسانی او با آثار ادبی و هنری است که می تواند آن مخاطب و جامعه انسانی او را نسبت به این آثار بی هویت کند و بحرانی منفی در نسبت بین اثر و جامعه انسانی و مخاطب آن در قالب این جامعه ایجاد کند.

به این ترتیب تأثیر فرهنگ بر هنر و ادبیات از منظر ارائه و اجرای آثار ادبی و هنری و طرز تلقی پیرامونی بر آن مشخص است و بی هیچ شکی مورد پذیرش مؤلفان و هنرمندان است که این فرایند تأثیر و تأثر را جهت اجرا و ارائه آثار جدی خود، مهم تلقی کنند.

حال که دامنه سخن بدینجا رسید باید گفت که متأسفانه یکی از بزرگترین آفتهای مطالعات هنر و ادبیات در جامعه امروز ما عدم توجه به زمینه های فرهنگی این دست از مطالعات است.

تعیین و تشخیص زمینه های فرهنگی یکی از مهمترین ابعاد ترسیم افق پژوهش در این مورد است. زمینه های فرهنگی عموماً متشکل است از عناصر مختلف زمانی، تاریخی، جامعه شناختی، فلسفی و شخصی.

زمانی که مؤلف یک اثر اعم از آثار دیداری و شنیداری از قبیل موسیقی، تجسمی، سینمایی، نمایشی، داستانی و یا منظوم، بدون توجه به این عناصر وارد میدان ارائه و اجرا می شود، در پی توضیح اثر و تعریف حضور مخاطب در ارتباط با آن، در می ماند و اینجا است که خاستگاه فرهنگی اثر در اصطلاح معلوم و روشن نمی شود و در مقابل معلوم نیست که این اثر قرار است کدام تأثیر فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ... را در کنار تأثیر و تأثرات هنری و ادبی از خود به جا گذارد و از همه بدتر بر چه کس یا کسانی؟!

نقطه مقابل این فرایند، خود جامعه انسانی است که هدف اصلی ارائه و اجرای اثر است. همان جامعه ای که خود تولید کننده زمینه های فرهنگی و اجتماعی اثر و خاستگاه صاحب آن و نیز در انتها بازگشت اثر به این اجتماع است.

حال در این میان اگر صحبت از ساختارشکنی به میان آید چه؟ یعنی فرد یا افرادی ادعا کنند آثارشان ساختارشکن است و چون اثر ساختارشکن گمان شکن نیز هست، پس در نتیجه با بحران مخاطب مواجه خواهیم بود و در ادامه جامعه انسانی در ارتباط با چنین اثری خود را بی هویت خواهد یافت! برای توضیح چنین وضعیتی باید به دو نکته توجه کرد:

۱ - رسیدن به یک مفهوم جدی و صحیح از ساختارشکنی و زمینه های مختلف زبانی، متنی، فلسفی آن. ساختارشکنی ابتدا به ساکن ارتباط ناموجهی با مفهوم ساختار دارد، چرا که آن را نمی پذیرد و در پی راهی از آن است و اساساً از موقعیتی تبعیت می کند که از نظر هستی شناسی دارای هستی سیال است.

در چنین شرایطی نمی توان هر اثری را صرف ادعا، اثری ساختارشکن تلقی کرد و پذیرفت چرا که اثر ساختارشکن در وهله اول خود معرف ساختاری است و رای ساختارهای پیشین که خود این ساختار نیز در معرض خطر فرو ریختن است. یعنی دو مفهوم فرایند محور در هم و با هم: بن افکندن در معنای ساختن و پی افکندن چیزی و در دیگر معنا از بن زدن و از ریشه در هم شکستن چیزی؛ که این هر دو، توأماً اتفاق می افتد و در هم و با هم رخ می دهد!

۲ - چنین اثری حداقل باید قوام و قدرت یک اثر هنری را در پوسته و هسته خود داشته باشد.

به اصطلاح، خود اثر مصداق و ادله خود بوده و زبان گویای خود باشد. همانگونه که در بیان ژاک دریدا یک متن هرگز مفهوم واقعی خودش را آشکار نمی کند و هر خواننده و یا هر کسی که آن را قرائت کند می تواند دریافتی متفاوت از دنیای درونی و بیرونی متن و ارتباط این هر دو با هم، داشته باشد.

ژاک دریدا "jacques Derrida" فیلسوف و نظریه پرداز الجزایری



هنر سینما در ایران آشنایی با حمید بهمنی کارگردان سینما

در ابتدا شرحی از زندگی خودتان داشته باشید؟

من حمید بهمنی متولد ۱۰ اسفند ۱۳۳۹ در یک خانواده کارگری شلوغ و از قشر مستضعف در شهر شیراز به دنیا آمدم، سه خواهر و پنج برادر بودیم. پدرم شغلش آشپز بود و مدت زیادی در دانشگاه شیراز به عنوان آشپز حضور داشت، اما پدرم زود از میان ما رفت آن هم در سال ۷۲ در سن ۶۴ سالگی و مادرم اما این اواخر رفت در ابتدای شروع کرونا به واسطه ی کرونا، یکی از برادرانم هم در سال ۹۱ فوت کرد. بماند...

علیرغم اینکه در یک خانواده ی شلوغ کارگری و مذهبی بودیم بواسطه واکنش های برادر بزرگم به عالم هنر مثل موسیقی و سینما ناخواسته ما هم جذب هنر شدیم. من از همان دوران کودکی به نقاشی و بعد موسیقی و بعد تئاتر و آنگاه به سینما شدیداً علاقه مند شدم. طوری بود که در دوران جنگ هم عکاسی می کردم و هم فیلمبرداری. علاقه ام به سینما زمانی بیشتر شد که فهمیدم سینما هنر هفتم و کاملترین هنر است و چون عکاسی می کردم بیشتر علاقه مند می شدم که هنر کامل را کشف کنم و یاد بگیرم. به همین خاطر به خوانندم مطالب در مورد سینما و تاریخ و چگونگی شکل گیری آن و سبک های مختلف و خواندن نقدها. البته موسیقی مجاز و سالم هم گوش می دادم، مخصوصاً موسیقی ایرانی به همین خاطر قبل از انقلاب یک دوره کوتاه مدت موسیقی ایرانی به ویژه تنبک را گذراندم اما بیشتر تمرکز روی رسیدن به این هنر کامل بود. با پایان جنگ به این فکر افتادم که در دانشگاه هنر و رشته سینما قبول شوم. جالب است که بعد از سه بار شرکت نهایتاً بار سوم قبول شدم البته در زمان جنگ هم سه بار دانشگاه صداوسیما نیز پذیرفته شدم اما به دلیل تاخیر نتوانستم شرکت کنم. زمانی هم که دانشگاه هنر قبول شدم در رشته های تئاتر، گرافیک، موسیقی و زبان انگلیسی بود نه سینما. بعد که به تهران آمدم دوره مقدماتی تئاتر را گذراندم و تغییر رشته دادم. همان زمان با کارگردانان بزرگی که همکلاسی مان بودند آشنا شدم و بعدها فهمیدم آنها هم مثل من در رشته سینما قبول نشده بودند و تغییر رشته داده بودند مثل استاد ابراهیم حاتمی کیا. در دانشگاه به این نتیجه رسیدم که سینما یک ابزار بسیار خوبی است اما اساتید بیشتر در مورد پیرامون و شیفتگی به سینما صحبت می کردند ضمن اینکه این صحبت ها برایم بسیار جالب بود اما پذیرفته شده هم نبود. یادم است که بعد از جنگ آقا گفته بودند جبهه فرهنگی تشکیل دهید و در برابر تهاجم فرهنگی دشمن مسلط شوید که این انگیزه ی ما بود حالا بماند از بعد از اتمام تحصیل چه سختی کشیدیم و می کشیم، تازه فهمیدم سینما سراسرش رنج و فشار است برای آنان که می خواهند متعهد باشند. ... سال ۶۸ به تهران آمدم، در سال ۷۲ فارغ التحصیل کارگردانی سینما شدم و همان سال با تشکیل انجمن سینمای انقلاب و دفاع مقدس جزو اولین کسانی بودم که جذب شدم فکر می کنم نفر سوم بعد از مرحوم کاسه ساز و محمد تن بودم، با حضور

• فارغ التحصیل کارگردانی سینما از دانشگاه هنر

تهران

• مدرس دانشگاه علمی کاربردی سینما

• پژوهش گر و محقق در حوزه فرهنگ دفاع مقدس

• بیش از چهل ماه حضور در عرصه دفاع مقدس

• نشر و چاپ خاطرات رزمندگان استان فارس در

دفتر ادبیات و هنر مقاومت حوزه هنری

• ساخت مستند های متفاوت در باره شهدا از

جمله همیشه مظلوم سید محمد بهشتی و شهید

شفیع زاده و...

• تولید و ساخت شش سریال در حوزه دفاع

مقدس

• بیش از پنج فیلم و تله فیلم در باره دفاع مقدس

• تولید چهار فیلم سینمایی با نام آخرین نبرد،

آن مرد آمد، گلوگاه شیطان و گامهای شیدایی که

همگی در باره دفاع مقدس می باشد.

• تولید و ساخت بیش از سی کلیپ دفاع مقدسی

• تولید چندین فیلم کوتاه در حوزه دفاع مقدس

• جوایز برنده بهترین کارگردانی برای فیلم

سینمای گلوگاه شیطان در جشنواره ۸ دفاع

مقدس و جشنواره فجر ۹

• دریافت مدال افتخار هنری در دومین جشنواره

خلیج فارس

• جوایز بهترین کارگردانی در بخش اراده ملی

جشنواره فیلم فجر برای فیلم های آن مرد آمد

گلوگاه شیطان و گامهای شیدایی

• جوایز متعددی در جشنواره داخلی سینما برای

فیلم دفاع مقدسی یکی از میان ما

• جوایز ویژه کارگردانی برای چندین کلیپ در

جشنواره دفاع مقدس

• جایزه بهترین فیلمنامه در جشنواره دفاع مقدس

برای فیلمنامه گلوگاه شیطان

در برابر استکبار جهانی سینمایی به معنای واقعی که مثل خود انقلاب نسخه نجات بخش در حوزه فرهنگ باشد ندارد و این حاصل حضور افکار لیبرالیستی و سکولاریستی است که هم در عرصه مدیریتی حاکم است و هم در خود ساختار سینما از نویسنده گرفته تا کارگردان و عوامل.

سینمای متعهد دفاع مقدس تا چه اندازه موفق بوده است؟

به عنوان کسی که بیش از سی و اندی از عمر خود را وقف فرهنگ دفاع مقدس کرده است می گویم، ناب ترین، ملی ترین و نجات دهنده ترین و بهترین نسخه سینمای ملی ما همین سینمای دفاع مقدس است. تعبیر من سینمای توپ، تانک و حاجی و سید نیست؛ در طول این چهل و اندی سال این سینمای دفاع مقدس بوده که در اوج ناکارآمدی مدیران و فیلم سازان به عنوان ستاره ای درخشان در عرصه فرهنگ، خودنمایی کرده است و مثل یاقوتی گران قیمت در دست ما بوده است که همچنان می درخشد.

هر موقع فیلمسازان به سمت این گونه سینما رفتند هم موفق بوده اند و هم مطرح، اما متأسفانه داشته های سیاست های کلان متولیان سینمایی در راستای بهبودبخشی این نسخه نجات بخش نیست. یعنی این سینما در حوزه ی سیاست، طنز، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی می تواند الگوی



بسیار خوبی برای ما فیلمسازان و مدیران باشد اما حیف که این مدیران عالی رتبه سینمای تمام عیار دفاع مقدس را به عنوان سرلوحه و یا دغدغه خود قرار نمی دهند و اسیر نام ها و به به و چه چه این و آن شده اند و باید به واسطه این کم کاری جوابگوی شهدا و امام شهدا و خداوند کریم باشند.

چه پیشنهادی برای بهتر شدن تولیدات سینما و دست اندرکاران و علاقه مندان دارید؟

سینما پدیده ای جذاب و مار خوش خط و خالی است و از دور دل می برد. خیلی ها تصور می کنند به واسطه آسان شدن تولید با استفاده از علم دیجیتال و در دسترس بودن تصویرسازی می شود سریع فیلم ساز شد، اما این نگاه به شدت اشتباه است. نباید مثل کف دریا عمل کرد سینما جای شایستگیان و دردکشیدگان مسلط به قلم و هنر و دغدغه مندان و یادگرفتن فن سینماست. سینما برای افرادی که می خواهند به زور وارد آن شوند مثل زدن شیپور از دهن گشاد است. تا اصول اولیه و نهادهای این هنر متعهد در افراد شکل نگیرد سینما وسیله ایست برای خراب شدن و کم نیستند این افرادی که به واسطه داشتن مثلاً تخصص سینما الان در کشور دشمن مشغول ضدیت با کشور خودشان هستند. سینما وسیله ای گران، هدفمند و کاملاً تخصصی است و باید با آرامش، تحقیق و تعهد داشتن نقشه راه وارد آن شد وگرنه سقوطی بیش نیست. والسلام ارادتمند.

حمید بهمنی

۹۹.۰۱.۱۸

در انجمن در کنار تولیدات کوتاه مدت و مختصر مخصوصاً از سال ۷۴ به بعد کار کلیپ سازی را هم شروع کردم و جزو ۵ نفر اول سازندگان کلیپ شدم. منتهی من در حوزه دفاع مقدس شروع کردم و با حمایت استاد دکتر عبدالله گیویان اولین کلیپ خودم را با موسیقی ماندگار "کجائید ای شهیدان خدایی" اثر فوق العاده ای از کامبیز کامکار و شعر مولانا بود ساختم که کار خوبی هم شد اما پر از رنج و فشار. بعدها فهمیدم هرکسی در حوزه دفاع مقدس و پیوندش با حماسه عاشورا فیلمی بسازد خیلی دچار مشکلات می شود که دلیل آن هم چشاندن سختی جنگ و حماسه کربلا بود.

تا سال ۸۲ بیش از سی کلیپ ساختم، اما اولین فیلم سینمایی ام در سال ۷۶ بعد از ساخت کلیپ شهیدان خدائی در حوزه دفاع مقدس با فیلمنامه ای از برادر خوبم "داوود امیربان" ساختم که مصادف بود با جریان روی کارآمدن دولت اصلاحات و این شروع دوره ای بسیار سخت و طاقت فرسا بود چون اساساً با ساختار فیلم دفاع مقدس هماهنگ نبود و همین باعث شد تا سال ۸۶ اجازه فیلم سازی به من داده نشد. البته در این ده سال بعد از اولین فیلم "آخرین نبرد"، چندین سریال مستند و کلیپ هم ساختم اما چون علاقه ام به سینما بود کاملاً بیکار بودم البته به عنوان دبیر شورای عالی فیلمنامه انجمن سینمای انقلاب و دفاع مقدس خیلی فعال بودم و یادم هست تا قبل از سال ۷۶ با حمایت انجمن سالانه ۲۶ فیلم سینمایی دفاع مقدس حمایت شد و آثار بزرگی هم تولید شدند اما از سال ۷۶ و دولت جدید به یکباره تولید سینمای جنگ به حداقل رسید و به سالی یک یا دو یا حداکثر سه فیلم باقی ماند. در سال ۸۶ با روی کارآمدن دولت جدید توانستم دوباره تا سال ۹۲ سه فیلم سینمایی دیگر هم بسازم که فیلم دوم سال ۸۶ به نام "آن مرد آمد" بود، سال ۸۹ "گلوگاه شیطان" و سال ۹۱ هم "گام های شیدایی" ساخته شد. اما از سال ۹۲ به بعد تا به حال هرچقدر برای ساخت اثر دفاع مقدس تلاش کردم موفق نشدم که نشدم اما به هر حال چند چند تله فیلم و چند کلیپ فرهنگی ساختم. در دوران دانشجویی ارتباط بسیار نزدیکی با دفتر ادبیات مقاومت حوزه ی هنری داشتم و با جمع آوری خاطرات رزمندگان و آزادگان دفاع مقدس ۵-۶ جلد کتاب جمع آوری نمودم و اولین فیلمنامه هم که بعد ها اسم آن شد "آن مرد آمد" با تاثیر شهید مرتضی آوینی به کتاب تبدیل شد تحت عنوان "بی نام و نشان" که حاصل مطالعه در کتاب های دفاع مقدس و خاطرات خودم از جنگ بود.

عشق سیری ناپذیرم به ادبیات دفاع مقدس و از مهم تر رسیدن به سوژه های بکر و عجیب من را وادار می کرد انبوهی از طرح های سینمایی و سریالی را آماده کنم اما دریغ از حمایت و در عوض سرکوب شدن علاقه ام به دفاع مقدس و این ماجرا هنوز ادامه دارد. اخیراً به یک داستان هیجان انگیز و به شدت بکر در حوزه نبردهوایی رسیدم که بعد از شش سال تحقیق و پژوهش به فیلمنامه تبدیل شد اما هیچکس حاضر به حمایت از این اثر نیست.

هنر سینما در ایران را چگونه ارزیابی می کنید؟

اساساً سینما یک وسیله ی بسیار خوب برای حرف زدن و توجیه مفاهیم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی یک کشور است، حال اگر این سینما هدفمند شود یقیناً به آمال و آرزوهای یک ملت در سینما خواهیم رسید. اما موضع سینما در ایران مشخص نیست معلوم نیست با ماست یا برماست. سینمای چهل ساله ی انقلاب که باید بیانگر حالات و روایات خاص بزرگترین انقلاب و اتفاق قرن باشد متأسفانه با ضعف مدیریتی و فشل کردن افکار انقلابیون و تن دادن به حداقل و سطحی ترین شکل ممکن سینمایی را رقم زده که حتی همان اندک کارهای درخشانی هم که انجام شده است چه در حوزه دین، سیاست و دفاع مقدس کمرنگ شده است و این درد بزرگی است کشوری که به عنوان سردمدار مقاومت



ارزش های هویتی سایت ها و پرتال ها در فضای سایبر

دنیای مجازی دریچه دیگری بر فضای زندگی بشر گشود و امکانات ارتباطی وسیعی را به کمک فن آوری های نوین در اختیار افشار گوناگون گذاشت تا بتوانند بخش دیگری از نیازهای ارتباطی را مرتفع سازند. هزاران صفحه وب بصورت مستمر و مداوم تولید می شود و هزاران سایت و پرتال در دوره کوتاه زمانی تولید و در فضای مجازی منتشر می گردد. سایت ها و پرتال ها در واقع اجزاء اصلی در فضای ارتباطی جدید هستند و رقابت گسترده ای برای جذب کاربران بهمهده دارند. اگر چه هر یک از این وبگاه ها و درگاه ها برای کار و وظیفه مشخصی تولید می گردند اما دارای هویت و شخصیت منحصر به فردی هستند.

در واقع رقابت در این فضا رقابت بین ارزش های هویتی سایت ها و وبگاه هاست و کاربران بر اساس نمادها و نشانه های ارزشی و هویتی این سایت ها به آنها رجوع و بهره گیری می نمایند. سایت ها و پرتال ها در همان لحظه اولیه مراجعه کاربران، شخصیت خود را آشکار کرده و کاربر در پی برقراری ارتباط با سایت و در جستجوی محتوا و خدمات مورد نیاز خود شخصیت یا هویت آشکار و پنهان سایت و پرتال را درک کرده و تصمیم به ادامه ارتباط یا قطع ارتباط می گیرد. جریان هویت یابی سایت ها و پرتال ها توسط کاربران در یک فرایند زمانی انجام می شود و این مدت زمان می تواند بسیار کوتاه در حد یک کلیک اولیه و می تواند طولانی و ماه ها در ارتباط و مراجعه کاربر به سایت آشکار و درک شود.

سایت ها و پرتال ها مانند آدم ها دارای شخصیتی هستند که خود را در اثر ارتباط آشکار می سازند. بسیاری از افرادی که ما روزانه با آنها برخورد می کنیم قابلیت ها شخصیتی متفاوت دارند و ما بنا به سلیقه و علاقت و شخصیت خودمان آنها را جذاب و دوست داشتنی و یا غیر جذاب می دانیم و تصمیم به ارتباط و یا عدم ارتباط با آنها را در درازمدت خواهیم گرفت. سایت ها و پرتال ها نیز با شخصیت خود ارتباط بعدی مخاطبین یا کاربران را تعیین می نمایند.

علت تمایز سایت ها و پرتال ها از یکدیگر داشتن هویت های متفاوت آنهاست. وبگاه ها و درگاه ها دارای ارزش های محوری مخصوص به خود هستند و این ارزش های محوری موجب تمایز آنها با دیگران می شود. سایت ها و پرتال ها دارای ارزش های سیاسی اجتماعی و فرهنگی و دارای ارزش ها دینی و اخلاقی و ارزش های محلی و منطقه ای و جهانی و یا دارای ارزش های سنتی و مدرن و ارزش های ملی و یا قومی هستند. هویت سایت ها و پرتال ها در واقع بحث از کیستی و چیستی و چرایی و چگونگی آنهاست و نشان دهنده نحوه تعامل با زمان و اوقات زمانی و خلاقیت و ارتباط و اشتغال و دانش و رفاه و خدمات و هویت گروهی و دانش و بازتولید اجتماعی می باشند. قابلیت های فنی و هنری سایت تنها موجب آشکار سازی هویتی می شود و به آشکار سازی هویتی سایت یاری می رساند. لایه های هویتی سایت ها و پرتال ها در وبومتری قابل احصا و ارزیابی می باشد. از جمله شاخص های ارزشی و هویتی سایت ها و پرتال ها به این موارد می توان اشاره نمود:

پاسخگویی به نیازها، مرجعیت، مقبولیت، دانش آفرینی، دانش گستری، کیفیت خدمات، کرامت انسانی، داشتن روحیه رقابت، توسعه همکاری ها، ارتباط هدفمند، خلاقیت و نوآوری، فن آوری های جدید، کیفیت جداره ای یا هم جواری، توسعه ادواری، سبک، دسترسی و نفوذ پذیری و ...

دانش گستری است که در ایران مخاطب کمتری دارد و برای همگان عشق و علاقه لازم برای مباحث علمی وجود ندارد. تاثیر برخی شبکه های اجتماعی بر سبک زندگی کاربران را می توانیم مشاهده کنیم بتدریج بچه ها از زمان قبل از تولد در اینجا دارای صفحه هستند و عکس های قبل از تولد در سنوگرافی شکم مادر تا لحظات تولد و تا سالگرد تولد و دوستیابی بین همسالان و بین مادران مربوط صورت می گیرد و مراسم ها و جشن ها و تفریحات بین گروهی مادران و پدران آنها برقرار است یعنی پدید آمدن سبک ویژه جدید. همین وضعیت در مورد ارتباط دوستانه افراد پدید آمده و با خود سبک احوالپرسی کردن تا سبک بیان احساسات شاعرانه و سبک سخن گفتن را بتدریج تغییر می دهد کاربرانی را می شناسم که در کنار هم زندگی می کنند اما برای تبریک جشن سالگرد تولدشان در شبکه های اجتماعی برای هم پیغام می گذارند.

خط آسمان یا اسکای لاین sky line ارزش هویتی است که در سایت ها به مفهوم داشتن دید آسمان یا دید آینده و امید بخش بودن و داشتن منظره ای از روبروی خود و فضای تنفس و منظره مقابل قابل معناست و در سایت ها و پرتال ها اهمیت دارد. در مقابل سیمای زمین یا لاند اسکپ land scape کف ساز و مبلمان سایت و بستری است که سایت در آن چینش شده است. هر دو اینها می توانند جزء ارزش های هویتی سایت باشند.

کیفیت جداره ای یا هم جوار ارتباط سایت ها با یکدیگر و توان ارتباط و تعامل و لینک با دیگر سایت ها و پرتال هاست و قابلیت همبستگی و ارتباطی سایت ها با یکدیگر است. برخی مفاهیم در سایت های ایرانی بسیار اولیه درک می شود و مثلا این ارتباط را فقط بعنوان لینک با سایت های دیگر تلقی می نمایند در حالیکه این قابلیت به مفهوم پاسخگویی به کلیه نیازهای کاربران در یک مجموعه است مانند بازارچه ای از مغازه ای مختلف که وقتی مشتری به یک مغازه مراجعه کرد بدون اینکه اجازه دهد مشتری از درب مغازه خارج شود با تامین نیاز به اجناس مختلف اگر لازم باشد از طریق تامین جنس از مغازه همجوار تحویل مشتری می دهد تا درد سر مشتری را در یافتن کالای مورد نیاز خود کاهش دهد.

هر سایت می تواند از چند لایه هویتی برخوردار باشد لایه هویت بومی، لایه هویت ملی، لایه هویت فرا ملی؛ سایت هایی که دارای ارزش های جهان شمول هستند امکان جذب مخاطبین بیشتری را دارند، اما سایت هایی که دارای هویت های محلی هستند کاربران مخصوص و محدود به خود را خواهند داشت.

سایت ها و پرتال ها در ارزش های هویتی خویش بایستی تعیین نمایند جمعیت هدف آنها کدامند؟ اشتغال و اقتصاد سایت چگونه است؟ اخلاق اجتماعی و بهداشت و رفاه و سلامت و توجه به زیست بوم انسانی و محیط زیست و اوقات فراغت و خلاقیت و دانش و خدمات سایت در چه حدودی است؟ سایت ها و پرتال هایی که امکان معرفی خود را ندارند بتدریج دایره ارتباطی تنگ تری خواهند داشت و کاربران در مراجعه و تعامل با آنها دچار مشکل هستند.

از سایت ها و شبکه های اجتماعی که بگذریم صفحات شخصی کاربران و وبلاگ ها نیز همین ویژگی ها را به عهده دارند.

برای نمونه به صفحات شخصی کاربران در اینستاگرام نگاهی بیاندازید تا بسیاری از ویژگی های هویتی افراد مربوط آشکار شود. بتدریج شناسنامه های هویتی ما در فضای سایبر ثبت و قابل واکاوی است حتی در آن بخش از اطلاعاتی که به نادرست از خود منتشر ساخته ایم قابل تحلیل و راست آزمایی است.

معمولا دسته های مختلفی از کاربران اینترنت وجود دارند که برخی بدنبال کسب لذت و برخی بدنبال آزادی ارتباط و برخی نیز دسترسی های آسان را طلب می کنند و بنا به سلیقه و علائق خود در جستجوی نیازهای خود از طریق ارتباط با سایت ها و پرتال ها هستند. اصلی ترین عامل ایجاد و ماندگاری ارتباط با کاربران ارزش های هویتی سایت ها و پرتال ها می باشد. این ارتباط تحت عنوان تعامل گرایی نمادین و تعامل گرایی ساختاری و تعامل گرایی فرایندی قابل تقسیم بندی خواهد بود.

سایت ها می توانند ارزش های هویتی خویش را نیز به کاربران انتقال دهند و بتدریج موجب تغییر در سلیقه و ذائقه و رفتار کاربران شوند. اثری که رسانه هایی مانند سینما و تلویزیون بر سبک زندگی مخاطبین خود داشتند و کاربران فضای مجازی نیز از طریق ارزش های هویتی سایت ها و پرتال ها تحت تاثیر قرار می گیرند. برای مثال یکی از ارزش های هویتی، هویت سازی گروهی و دوست یابی و تعمیق پیوند های گروهی یا عاطفی است که بخشی از شخصیت برخی شبکه های اجتماعی را تشکیل می دهد. اما این ارزش هویتی برای کاربران ایرانی بصورت منزل گاهی برای منزلت یابی کاذب شده و کاربران ایرانی برای خود نمایی و نشر تمایلات شاعرانه و عاطفی و احساسی از آن استفاده می نمایند. در واقع عدم وجود ارزش هویتی ارتباط هدفمند و اجتماعی در برخی شبکه های اجتماعی، آن را برای کاربر ایرانی به پایین ترین سطح ارتباطی یک مکان ارتباطی مانند ارتباط قهوه خانه ای تبدیل نموده است که هر شخصی برای دمی چند و گذران وقت به آن سر می زند و در حالت احساسی و عاطفی از فضای آن به وجد آمده و از هر در سخنی می گوید.

محیط مشابه ای که در بعضی از تاکسی های کشور مانیز وجود دارد و مسافر در فضای شخصیتی تاکسی و دیگر مسافران در شرایط روحی و روانی متفاوت به سخن آمده از هر دری سخن گفته و می رود با این تفاوت که در برخی شبکه های اجتماعی می توان این عاطفه و احساسات و هیجان ها و کلام ها را ثبت نماید که البته آن ها برای آنالیز اطلاعات هویتی کاربران نیاز دارند. ارزش هویتی برخی شبکه های اجتماعی در ایجاد آن نوع محیط برای کاربران ایرانی هوشمندانه پدید آمده و منطبق با بعضی خصوصیات سنتی ما در گپ و گفتگوهای قهوه خانه ای است که درد دل احساسی و عاطفی خود را برای مدتی می گشاییم و یا برای مدتی با دیگر افراد و دوستان همونوا شده و کلام باز می کنیم و آنچه واقعی و اساسی نیز برایمان محسوب نمی شود را به میان می گذاریم. بگذرد از فرصت هایی که برای خود نمایی برخی کاربران نیز بوجود می آید تا می توانند از خود و خانواده و بچه و تحصیلات و تفریحات خود سخن گفته عکس و نمایش و تعریف و تمجید بشنوند و بخشی از خلا روانی و احساسی را تخلیه نمایند.

در واقع ارزش های هویتی شبکه های اجتماعی موجب جذب شخصیت هایی می شود که این نوع محیط و سبک شخصیتی و روشی را می پسندند. البته یادمان باشد کاربران بسیاری هم حضور می یابند تا از محیط ارتباطی و فرصت های شناختی آن بهره گیرند و معمولا این کاربران دارای صفحات غنی تر و دور از احساسات روزمره و ماندگار تری برخوردارند که مدت زمان حضور محدودی را در شبکه ها می گذرانند. ارزش هویتی ارزش پایینی نیست و این نیاز هم نیاز پایینی نیست، صحبت از هویت و شخصیت سایت ها می باشد. در شبکه های اجتماعی علمی تمایلات ارتباطی به سمت دانش گستری و نیازهای علمی سوق داده می شود و کاربران با شخصیت های علمی و تحصیلی به آن می پیوندند و برای نوع ارزش هویتی این سایت در

فور آینده شما

دن گیلبرت

می توانید درباره چیزهایی که افراد دوست دارند و دوست ندارند، بپرسید. تمایلات فردی آنان. مثلاً، از بهترین دوست خود بگوئید، تعطیلات دلخواه تان، سرگرمی دلخواه شما چیست، موسیقی دلخواه تان چیست. افراد این ها را نام می برند. از انان می پرسیم، "فکر می کنید پاسخ شما در عرض ۱۰ سال آینده فرق خواهد کرد؟" و از انان می پرسیم، "آیا این در عرض ۱۰ سال گذشته فرق کرده است؟" و چیزی که دریافتیم، افراد فکر می کنند دوست فعلی انان همان دوستی است که پس از ۱۰ سال خواهند داشت، لذت بخش ترین تعطیلات در حال حاضر همان است که پس از ۱۰ سال خواهد بود، و هم چنین افرادی که ۱۰ سال پیرتر هستند همه می گویند، "خوب، می دانید، واقعاً تغییر کرده است."

هیچ یک از اینها اهمیت دارد؟ آیا این یک جور پیش بینی غلط و بی اهمیت است؟ خیر، خیلی هم مهم است، و برای شما مثالی می زنم که چرا. این (پدیده) تصمیم گیری ما را به طرق مختلف تحت تأثیر قرار می دهد. همین الان در ذهن خود موسیقیدان مورد علاقه خود در حال حاضر و موسیقیدان مورد علاقه تان در ۱۰ سال بعد را مجسم کنید. از افراد خواستیم برای ما پیش بینی کنند، به ما بگویند چقدر حاضرند همین الان برای دیدن اجرای موسیقیدان مورد علاقه فعلی خود، در کنسرت ۱۰ سال بعد، پول بدهند، و به طور متوسط، افراد گفتند برای آن بلیط ۱۲۹ دلار می دهند. ولی وقتی پرسیدیم چقدر میدهند تا کنسرت موسیقیدان مورد علاقه ۱۰ سال قبلشان را همین امروز ببینند، گفتند فقط ۸۰ دلار. اگر همه چیز کاملاً منطقی باشد، این اعداد باید مشابه باشند، در حالیکه ما برای حفظ تمایلات فعلی خود پول بیشتری می دهیم، چون درباره ثبات آنها اغراق می کنیم. چرا این اتفاق روی می دهد؟

کاملاً مطمئن نیستیم، ولی علت آن احتمالاً سهولت یادآوری در مقابل دشواری تصور است. بیشتر ما به یاد داریم ۱۰ سال پیش چه بودیم، ولی تصور اینکه چه خواهیم بود برایمان مشکل است، و در نتیجه چون تصویری برای ما مشکل است، به اشتباه این طور فکر می کنیم که احتمالاً رخ نخواهد داد. متأسفم، وقتی مردم می گویند "نمی توانم تصور را بکنم"، معمولاً منظورشان فقدان قدرت تصور خود آنهاست، و نه احتمال وقوع رخدادی که توصیف می کنند.

حرف آخر این است که، زمان نیروی قدرتمندی است. اولویت های ما را متحول می کند. به ارزش های ما شکل دیگری می دهد. شخصیت ما را تغییر می دهد. به نظر می رسد ما متوجه این واقعیت هستیم، ولی تنها نسبت به گذشته.

فقط وقتی به عقب نگاه می کنیم متوجه می شویم چقدر تغییر طی یک دهه روی داده است. مثل این است که، برای بیشتر ما، زمان حال، یک زمان جادویی است. نقطه عطفی است در یک جدول زمانی. لحظه ای که ما بالاخره خودمان می شویم. انسان ها کارهای در حال انجامی هستند که خود به اشتباه فکر می کنند تمام شده اند. فردی که هم اکنون هستید همان قدر موقت است، همان قدر زودگذر و همان قدر فانی که همه افرادی که تاکنون بوده اید. تنها ثابت زندگی ما تغییر است.

در هر مرحله از زندگی خود تصمیم هایی می گیریم که زندگی افرادی را که در آینده به آن ها تبدیل خواهیم شد به شدت تحت تأثیر قرار می دهند، ولی هنگامی که به آن افراد تبدیل می شویم، همیشه از تصمیم هایی که گرفته ایم خوشحال نمی شویم. پرسشی که مرا، به عنوان یک روانشناس، به خود مشغول ساخته این است که چرا تصمیم هایی می گیریم که اغلب موجب پشیمانی خود آینده ما هستند؟ یکی از دلایل این است که ما دچار یک سوء تفاهم اساسی درباره قدرت زمان هستیم. هر یک از شما می داند که سرعت تغییر در طول عمر بشر کند می شود، یعنی به نظر می رسد بچه های شما با دقتی تغییر می کنند ولی تغییر والدین شما با سال است. ولی نام این نقطه جادویی در زندگی چیست که تغییر در آن ناگهان از حالت تاخت تبدیل به خزین می شود؟ آیا سالهای نوجوانی است؟ میانسالی است؟ پیری است؟ به نظر می رسد، برای بیشتر افراد، زمان حال است. همان نقطه ای که اکنون در آن هستیم. امروز میخواهم شما را قانع کنم که همه ما دچار یک توهم هستیم، این توهم که تاریخ، تاریخ شخصی ما، به پایان خود رسیده، که همین اواخر افرادی شده ایم که همیشه می خواستیم باشیم و برای بقیه عمر خواهیم بود.

اجازه دهید در تأیید این ادعا، داده هایی ارائه بدهم. این مطالعه ای درباره تغییر ارزش های شخصی افراد در طول زمان است. اینجا سه ارزش هست. هر کس در اینجا هر سه را دارد، ولی احتمالاً می دانید هم زمان که رشد می کنید، با پیر شدن شما، تعادل این سه ارزش تغییر می کند. اما، این چگونه روی می دهد؟ از هزاران نفر پرسیدیم. از انان خواستیم برای ما پیش بینی کنند ارزش های آنها در عرض ۱۰ سال آینده چقدر تغییر خواهد کرد، و از سایرین خواستیم بگویند ارزش هایشان در عرض ۱۰ سال گذشته چقدر تغییر کرده است. و این ما را قادر ساخت تجزیه و تحلیل واقعاً جالبی انجام دهیم، چون این امکان را به ما داد که پیش بینی های افراد مثلاً ۱۸ ساله را با گزارش های افرادی که ۲۸ سال داشتند مقایسه کنیم، و این نوع تجزیه و تحلیل را در سرتاسر عمر انجام دهیم.

این چیزی است که دریافتیم. اول از همه، حق با شماست، تغییر با پیر شدن ما کند می شود، ولی دوم اینکه، اشتباه کردید، چون به شدتی که تصور می کنیم کند نمی شود. در هر سنی، از ۱۸ تا ۶۸ در مجموعه داده های ما، افراد میزان تغییر خود را در ۱۰ سال آینده به شدت دست کم گرفته اند. این را توهم "پایان تاریخ" می نامیم. برای اینکه ذهنیتی از شدت این پدیده به شما بدهم، این است که ۱۸ ساله ها تغییر را به همان اندازه ای پیش بینی می کنند که در واقع ۵۰ ساله ها پیش بینی می کنند.

حال، موضوع فقط ارزش ها نیستند. انواع چیزهای دیگر هم هستند. مثلاً شخصیت. خیلی از شما می دانید که هم اکنون روانشناسان مدعی هستند که شخصیت پنج بُعد اصلی دارد: نورو تیسیسم (روان رنجوری یا تمایل به اضطراب و افسردگی)، تجربه دوستی، سازگاری، برونگرایی، و وظیفه شناسی. دوباره، از افراد پرسیدیم چقدر در عرض ۱۰ سال آینده انتظار تغییر دارند، و همچنین چقدر طی ۱۰ سال گذشته تغییر کرده اند، و آنچه دریافتیم، در هر سنی، افراد میزان تغییر شخصیت خود را در دهه آینده پایین تر تخمین میزنند.

یکی از مهمترین دستاوردهای تکنولوژی‌های نوین ارتباطی بازی دادن مخاطب در تولید محتوای می‌باشد. این فرآیند از طریق به اشتراک گذاشتن تولیدات کاربران در فضای مجازی محقق می‌شود. این اشتراک گذاری ها عموماً تصویر محور هستند و تعاملات دیداری و به تبع آن فرهنگ دیداری جدیدی را اشاعه می‌دهند و از آن جا که کاملاً فرد محور و بدون هیچ نظارتی انجام می‌شوند می‌توانند زمینه ساز انحراف از اصول و باید نبایدهای فرهنگی شوند.

جامعه شناس بن اگر از پدیده وسیع اشتراک گذاری در دوره دیجیتال به عنوان مشکلی یاد می‌کند که با نیاز مداوم به اشتراک گذاری تصاویر ثابت یا متحرک و با به روز کردن وضعیت و نشان دادن موقعیت مکانی از جنبه‌های پیش پا افتاده زندگی روزمره (حتی گاهی با به نمایش در آوردن جنبه‌های بسیار خصوصی از طبیعت زندگی افراد) می‌تواند مرز بین امر خصوصی و عمومی را کمرنگ کرده و موجب نزول چشمگیر ارزش‌های اخلاقی شود (آگر، ۲۰۱۰: ۳).

در اینجا نمونه‌هایی از تصاویری که در شبکه اجتماعی اینستاگرام و توسط کاربران ایرانی از جنبه‌های پیش پا افتاده زندگی روزمره به اشتراک گذاشته شده است به همراه شرح و توضیح نوشته شده بر آنها از آورده می‌شود. لازم به ذکر است که این تصاویر عموماً فاقد محتوای با ارزشی برای نمایش هستند و تنها نمایانگر لحظاتی از زندگی کاربران



شبکه‌های اجتماعی، پدیده اشتراک‌گذاری و بحران فرهنگی

پرستو کشاورز



پرستو کشاورز دانش‌آموخته دکتری پژوهش هنر با گرایش مطالعه تصویر در فضای مجازی به ویژه شبکه اجتماعی اینستاگرام می‌باشد. او که فارغ التحصیل دانشگاه هنر تهران می‌باشد از همان ابتدا علاقه‌مند به مطالعه تصویر و کنش‌های مرتبط با آن در بسترهای متفاوت بود. حوزه تحقیقاتی و مطالعاتی وی هم اکنون پیرامون گردش و ادراک تصاویر در فضای مجازی و فرهنگ دیداری تولید شده در پی این فرآیند می‌باشد. کشاورز همچنین به مدت دو سال در دانشگاه اتونامی بارسلونا مشغول مطالعه و تحقیق پیرامون حوزه جدید فرهنگ دیداری بوده است. از دیگر سوابق علمی وی ۱۸ سال تدریس در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی کشور در زمینه‌های مختلف هنری به ویژه تصویر، عکاسی و نرم‌افزارهای مربوطه می‌باشد. جزوات و منابع تحقیقاتی وی هم اکنون در بسیاری از مراکز آموزشی هنر تدریس می‌شود. از دیگر فعالیت‌های وی می‌توان به ارائه خدمات مشاوره‌ای و طراحی تبلیغات در کارخانه‌های تولید لوازم خانگی اشاره کرد. کتاب‌های تصاویر چگونه در فضای مجازی درک می‌شوند؟، فرهنگ دیداری چیست؟ و نمایش بودن در دوره اینستاگرامیسم حاصل مطالعات وی می‌باشد که به زودی در دسترس مخاطبان علاقه‌مند در حوزه تصویر، فرهنگ، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی قرار می‌گیرد.

می باشند.

رسانه های اجتماعی تصویر محور بستری برای مطالعه

با توجه به حجم بالای تصاویر به اشتراک گذاشته شده در شبکه های اجتماعی تصویر محور همچون اینستاگرام می توان از آن ها به عنوان ابزاری برای مطالعات فرهنگی و اجتماعی بهره گرفت. رسانه های اجتماعی به عنوان غنی ترین منبع تعاملات دیداری با دامنه وسیع موضوعی، مانند کتابخانه هایی هستند که افراد با مراجعه به آن ها می توانند از یک آرشیو غنی بهره ببرند (لوپتون، ۲۰۱۲). با تحلیل و مطالعه تصویری که کاربران به اشتراک گذاشته، طبقه بندی کرده و به آنها علاقه نشان می دهند می توان به خصوصیات، فرهنگ، گرایش، خاطرات، جنسیت، نژاد، سبک زندگی، مذهب و اصول اخلاقی آنها پی برد که البته همه این موارد از موضوعات مهم و قابل بحث در جامعه شناسی و علوم انسانی هستند. محققین شاید بخواهند برای درک بیشتر الگوهای مهم دیداری یا شناخت موضوعات برجسته این حوزه در کنار رد پای باقیمانده از الگوهای گذشته و یا حتی بازسازی سنت های قدیمی از عکس های گزینش شده ای که در تعطیلات گرفته شده و یا حتی تصاویر آلبوم های خانوادگی استفاده کنند. محققین همچنین می توانند از فرهنگ دیداری ایجاد شده توسط شبکه های اجتماعی و با مطالعه بر روی مشکلات، دگرگونی ها

و تفاوت های قابل توجه در این حوزه به نتایج مهمی دست یابند. برای مثال در ایران تا پیش از آغاز فعالیت شبکه های اجتماعی و پدیده اشتراک گذاری، فرهنگ، باورها و ارزش های جامعه ایرانی توسط برنامه ها و تبلیغات ماهواره ای دچار آسیب فراوان شده بود هنوز چاره ای برای آن یافت نشده بود که شبکه های ارتباطی- اجتماعی با قابلیت اشتراک گذاری تصاویر در سطح وسیع نیز مزید بر علت شد. اگرچه این هججه تصویری و عادت اشتراک گذاری خود موجبات تنزل فرهنگ ایرانی در همه ابعاد شده است ولیکن توانست این سطح فروپاشی و تنزل اخلاقی را که سالها پیش از این آغاز شده بود و به صورت پنهانی به رشد خود ادامه می داد را به نمایش گذارد.

هویت فردی و رسانه های اجتماعی

از آنجا که شبکه های اجتماعی در غرب طراحی شده است لذا در آن جنسیت و سایر باید و نبایدهای اخلاقی جامعه ما در آن لحاظ نشده است از این رو است که امروزه به خصوص در نسل جوان جامعه نوعی سرگشتگی، بی هویتی و ابتذال را مشاهده می کنیم. شاید یکی از مهمترین چالش های مهم عکس که به واسطه تولید و انتشار آسان حاصل شده است گرایش مردم به ثبت از (خود) شده است. انبوهی از بازنمایی ها که در عکاسی چهره نمود پیدا می کند



و خودبیانگری محسوب می شوند که اگر نتوان با مطالعه رفتاری، جهت و هدف بعدی آنها را پیش بینی کرد باید مغلوب قدرت مهار نشدنی آنها بود. در قرن ۲۱ گرایش عمومی استفاده از عکس و اشتراک گذاری آن از طریق رسانه های اجتماعی موجب فراهم شدن فرصت هایی برای مطالعه بیشتر رویکردهای انسانی و تعاملات ارتباطی افراد از طریق تصاویر است. پروژه های تحقیقاتی نباید تنها به چگونگی استفاده از تکنولوژی معطوف شود بلکه باید به نحوه استفاده از تصاویر در زندگی روزمره افراد نیز متمرکز شود (وانهاوس و دیگران، ۲۰۰۵).

میل به اشتراک گذاری و استثمار اقتصادی خلاقیت:

میل زیاد اشتراک گذاری روندی است که به خود بیانگری کاربر- مخاطب می پردازد، خواستار جلب تأیید و توجه اجتماعی است. همچنین به منظور برانگیختن حس ارضاء فوری خودشیفتگی، اغراق شده می باشد. اغلب نظریه پردازان انتقادی، امکان مشارکتی که شبکه های اجتماعی میسر می کنند را کمی بیشتر از توهم فرآیند آزادی خواهانه ای می دانند که در تولید فرهنگی نمود پیدا می کند. طبیعت مشارکت پذیری رسانه های جدید کمی بیش از یک ایدئولوژی زیرکانه است که در آن، اوقات فراغت تبدیل به

یا به تعبیر بهتر با هر بار تولید، نقایب برصورت فرد اضافه می کند. این امر در نفس خود دامن زدن به بحران هویتی و شخصیتی انسان های مدرن و شهر نشین است (فاضلی، ۱۳۹۳). اینکه مهمترین رسانه دوره پست مدرن تصویر است خود نشان از اهمیت و تاثیرگذاری این بازنمایی های فردی است، که در قالب تصاویر عکاسی در رسانه های اجتماعی نمود پیدا می کند، بازنمایی هایی که به قصد ارضاء حس رضایت از خود و به واسطه تأیید پذیری از دیگران حاصل می شود. تصویری که در نشان دادن هویت افراد جامعه و به تبع آن کل جامعه نقش مهمی دارد.

بدیهی است که اگر این هججه و گردش تصویری قدرت فروپاشی ارزش های جامعه را داشته است پس حتما قابلیت رشد و تعالی جامعه ایرانی را نیز دارد، لذا انتظار می رود جامعه شناسان و متولیان امر با مطالعه و هدف گذاری روشن در این راستا اقدام کنند. در ادامه به نمونه تصویری که نشان دهنده تأثیرپذیری و خودبیانگری نسل جوان ایرانی از الگوهای غربی است اشاره می شود. این تصاویر نمونه بارز سرگشتگی و عدم هویت پذیری نسل جوان جامعه ایران را نشان می دهد.

این تصاویر به اشتراک گذاشته شده موید این مطلب است که در قرن حاضر تصاویر و تعاملات دیداری از مهمترین ارکان ارتباطی

از سال ۲۰۱۳ به بعد و با همکاری تلفن های هوشمند مجهز به دوربین عکاسی و شبکه های اجتماعی، تولید برنامه های ارتباطی متعدد با امکان استفاده از تصویر در تعاملات رشد چشمگیری داشته است. یکی از این برنامه ها که اتفاقا با حدود ۴۰ میلیون عضو در ایران محبوبیت زیادی دارد تلگرام است.

دکتر فیروزآبادی، دبیر شورایی عالی و رئیس مرکز ملی فضای مجازی با طرح این سوال که آیا تلگرام برای جامعه ما نیاز واقعی است یا کاذب بیان می کند در ۶ یا ۷ سال گذشته اصلا شبکه اجتماعی به این معنی در کشور وجود نداشت شبکه موبایلی ما نسل ۲ بود، ای دی اس ال ها هم محدود بود سرویسی که مردم دریافت می کردند ۱۲۸ کیلو بایت بود خیلی سریع شبکه ای به وجود می آید که ۲۳_۲۴ میلیون عضو در آن وجود دارد.

این همان هنری است که مبتنی بر نوآوری است که علاوه بر ایجاد یک کسب و کار جدید مانند شبکه های اجتماعی، نیاز جدیدی نیز در مردم به وجود آورده که هم اکنون جزو نیازهای ضروری زندگی شده است و نمی توان از آن چشم پوشی کرد.

تمامی این مباحث که دلالت بر پیامدهای اجتماعی- فرهنگی مشارکت کاربران و تولیدات آنها دارد شگفت انگیز است. اما فقط تعداد کمی از آنها بر آمده از تحقیقات ریشه ای است که از محتوای تولیدی میلیون ها کاربر یا تجربیات، تمایلات و انگیزه های آنها نشأت می گیرد.

این در حالی است که مطالعات، پیرامون جنبه های متفاوت رسانه های جدید و محتوای تولید شده توسط کاربران آغاز شده است ولی فقط تعداد محدودی از آنها تاکید خود را بر اساس کابران واقعی رسانه و یا محتوای فرهنگی ایجاد شده بنا نهاده اند (Van Dijck, ۲۰۰۹:۵۱).

زمانی برای کار کردن می شود. امروزه کاربران / مخاطبان رسانه های اجتماعی خود تولید کننده هایی هستند که آزادانه و بدون هزینه مشغول ساختن محتوای مورد نظر خویش هستند در حالیکه نمی دانند سود فعالیت خلاقانه آنها به استثمار شرکت های بزرگ جهانی با منافع اقتصادی بالا در می آید.

برای فهم بهتر این بهره وری دانستن این نکته ضروری است که مدل استثمار اقتصادی جدید در فضای مجازی سرمایه بر نیست ولی در عوض خلاقیت محور است. در این مدل اگر بتوانید نوآوری داشته باشید و آن نوآوری مطلوب جامعه باشد و بلافاصله آن را ایجاد کنید احتمال موفقیت بالا می رود. در همین راستا سرمایه داران و طراحان فعال فضای مجازی همواره فعالیت کاربران شبکه های اجتماعی مجازی را رصد کرده و بر اساس نحوه برخورد و خلاقیتی که توسط آنها اعمال می شود به سرعت فضایی جدید و رقابتی را بنیان می کنند به عبارتی ایده اصلی متعلق به کاربران خلاق است که به راحتی توسط شرکت های بزرگ فعال در فضای مجازی به یغما می رود.

برای مثال ایده فیس بوک که در سال ۲۰۰۴ به اجرا در آمد در ابتدا به قصد ایجاد روابط و تعاملات انسانی پایه گذاری شد ولی اشتیاق و خلاقیت کاربران در استفاده از تصاویر به مقاصد خارج از روابط انسانی همچون خبر رسانی و مقاصد تبلیغاتی و تجاری موید این مطلب بود که پتانسیل استفاده از تصویر در این گونه شبکه های ارتباطی می تواند انقلابی در آینده این گونه برنامه ها و به تبع آن سود هنگفتی که برای سرمایه گذاران آنها به ارمغان می آورد داشته باشد.

دیهی است که شبکه تصویر محور اینستاگرام که در سال ۲۰۱۰ شروع به فعالیت کرد نتیجه مطالعه تئوری پردازان آن با توجه به گرایش کاربران در استفاده از تصویر و خلاقیت آنها شکل گرفت، به دنبال آن

نتیجه گیری

حال که در دوره ای به سر می بریم که مردم جامعه مجهز به ابزار دیجیتال با قابلیت تعامل تصویری هستند و ارتباط، تعامل، گفتگو و کسب و کار را از این مسیر دنبال می کنند گریزی جز پذیرش این واقعیت نیست که گذار جامعه ایرانی به فرهنگ دیداری در حال رخ دادن است لذا ضرورت شناخت نکات مثبت و چالش برانگیز این الگوی فرهنگی ضروری است. پوشیده نیست این گرایش موجب نزدیک شدن سطح علمی و بالا رفتن سواد تکنولوژی به استانداردهای جهانی شده است که خود به تنهایی مزیت بزرگی شمرده می شود. اگرچه باید این مهم را نیز بپذیریم که به علت عدم بلوغ جامعه و فراهم نبودن بسترهای آگاهی و شناخت دچار هرج و مرج، ابتذال اخلاقی و بی هویتی نیز شده ایم. بدیهی است که هر جریان جدید فرهنگی دو رویکرد مثبت و منفی را توأم با همراه دارد که باید با مدیریت صحیح فرهنگی آسیب ها را به حداقل رساند و با تاکید بر نقاط موثر فرصت های جدید فراهم کرد.

اگر رسانه های اجتماعی موجب کمرنگ شدن و تضعیف حدود مرزهای از قبل تعیین شده الگوهای پایدار اصول ارتباطی، نهادها و تشکلهای فرهنگی و اجتماعی می شود، پس انتظار می رود نظریه ها، روش ها، موضوعات و زمینه های تحقیق نیز از نفوذ پذیری بیشتری به منظور رسیدگی به تحولات به وضوح پیچیده فرهنگی و تخریب های به وجود آمده در آن برخوردار شوند. به نظر می رسد برای بررسی و مطالعه شبکه های اجتماعی مجازی و محتوای آنها نمی توان تنها از محدودیت های یک رشته خاص و روش های کاربردی آن بهره گرفت بلکه می بایست از امکانات و تحقیقات جمعی، چند رشته ای و استراتژی هایی با انعطاف پذیری بیشتری سود برد تا به ایجاد مسیرهایی بی انجامد که بتوان از طریق آنها فعالیت های معنادار میلیون ها کاربر رسانه های اجتماعی را مورد بررسی قرار داد. بدیهی است که مدد گرفتن از حوزه های مختلف مطالعاتی با تاکید بر ماهیت دیداری عصر فرهنگ دیجیتال، نه تنها موجب درک و عملکرد بهتر تعاملات تصویری روزمره اجتماعی و محصولات در حال توزیع آن در یک محیط فرهنگی می شود بلکه موجب بالا رفتن آگاهی از ماهیت ارتباط دیداری و تکنولوژی به کار گرفته شده برای به وجود آمدن آنها می شود.

اگر چه رسانه های اجتماعی پتانسیل بالقوه ای برای تحلیل و تحقیقات تصویری میسر کرده اند ولیکن هنوز فعالیت های مردم عادی در تولید عکس، ویدئو و اشتراک گذاری آنها در شبکه های اجتماعی بزرگی مانند فیس بوک و اینستاگرام امری گذرا و بی اهمیت تلقی می شود و این در حقیقت این یک غفلت بزرگ است. زیرا چشم پوشی از این فعالیت ها و تولیدات روزانه موجب انکار اهمیت و نقش مهم آن در روابط اجتماعی است. آنچه روشن است حاکی از آن است که در حال حاضر مهمترین خصوصیات مثبت این وضعیت، اشتراک گذاری و تکرار پذیری است. عوامل مهمی که با توجه به گرایش جامعه به این جریان جدید می توان از ویژگی های آن در زمینه های متفاوت از جمله تبلیغات و آموزش بهره برد.

تجربه برنامه ریزی فرهنگی

گزارش جلسه دوم



مقدمه:

گفته می شود که برای نسل ایکس برنامه ریزی فرهنگی داشته باشید . با این فرضیه شما بدنبال برنامه ریزی فرهنگی برای دو تا سه میلیون نفر بیشتر نمی توانید باشید و این دو تا سه میلیون نفر در سی تا چهل دسته عضویت دارند. در حوزه فرهنگ با برنامه ریزی به سبک برنامه ریزی های خطی معمول روبرو نیستیم . برنامه ریزی فرهنگی پروژه ای انجام می شود و نمی تواند شکل برنامه های تکرار شدنی و همیشگی داشته باشد. برنامه های فرهنگی یک پروژه هستند که پس از مطالعه و بررسی در یک محدوده مشخص و در یک دوره زمانی مشخص اجرا می شود و قابلیت تکرار برای هر نقطه و هر طیفی را ندارد. بهترین کار در هر برنامه فرهنگی در نظر گرفتن چرخه زندگی است. نظریه چرخه زندگی در علوم اجتماعی و حتی در اقتصاد مد نظر قرار گرفته است. تفاوت های سنی افراد اولین تمایز آشکار در هر دوره از زندگی ما می باشد. برخی تجربه های زندگی بصورت عمومی در هر دوره سنی در هر جامعه ای قابل پیش بینی است و تکرار می شود. برخی نیز تجربه های منحصر به فرد در یک نسل است و تکرار ناشدنی هستند. پس ما در برنامه فرهنگی برای نسل ایکس به دوره های زندگی و تجربه های تکرار شدنی و تکرار ناشدنی روبرو هستیم. محسن گفت در برنامه های فرهنگی باید به تجربه های منحصر به فرد نسل ها؛ بیش از تجربه های تکرار پذیر توجه نمود. برای مثال جوانانی که دوران دفاع مقدس هشت ساله را تجربه کرده اند با جوانانی که دوران سازندگی را تجربه کرده اند تجربه های منحصر به فردی دارند که شبیه هم نیست. محسن گفت مطالعات تاریخ شناسان خارجی نشان داده است که برخی از کشورها با چهار نسل روبرو بوده اند نسل آرمان گرا و نسل واقع گرا و نسل مدنی گرا و نسل تطبیق گرا. بصورت متوسط در هر نیم قرن وقایعی و بحران هایی برای جوامع پیش می آید که این وقایع و بحران ها برای نسل زیر بیست سال جوامع بصورت خاص موجب تغییر در بینش ها و افکارشان می شود. برای هر برنامه فرهنگی لازم است به تفاوت خصوصیات اخلاقی و رفتاری و شناختی نسل ها دقت کنیم . امروز که این فرصت را یافتیم مطالبات جلسات را تنظیم کنیم. چند ماه گذشته است. به دفترم نگاه کردم تاکنون سی و شش جلسه تجربه برنامه ریزی فرهنگی تشکیل شده و تازه من دست به قلم شده ام تا به اصرار ماهنامه اندیشه روز این مطالب را برای انتشار آماده سازی کنم.

در گزارش شماره یک برایتان نوشتم که قبل از برگزاری کارگاه های تجربی برنامه ریزی فرهنگی جلساتی با همین عنوان از یکسال قبل در دفتر آینده پژوهی تحولات فرهنگی و اجتماعی با عنوان تجربه برنامه ریزی فرهنگی برگزار می شد که طرح مباحث این جلسات به قلم منشی جلسه که خودم هستم خالی از لطف نیست. در این گزارش سعی شده بود اسامی و سمت ها و مدارک دانشگاهی افراد طرح نشود تا توجه مخاطب بیش از پیش به محتوای مطالب جلب شود و نه گویندگان آن. برایتان نوشتم که در سال گذشته دعوت نامه ای غیر قابل پیش بینی از طریق یک ایمیل آشنا بدست من رسید مبنی بر اینکه جلسه تجربه برنامه ریزی فرهنگی بصورت یک کار گروهی بدون وابستگی دولتی و حزبی در بخش خصوصی با همراهی علاقمندان دانش پژوه آغاز شده است و علاقمندیم شما گزارش جلسات گفتگوی این جلسات را بصورت افتخاری ثبت کنید. جلسه اول با موضوع برنامه فرهنگی برای نسل ایکس برگزار شد. محسن دعوت کننده جلسه گفت که یک فرضیه دارد که ما در کشورمان با ۳۰ تا ۴۰ دسته دو تا سه میلیون نفری روبرو هستیم که هر دسته را می توانیم با عقاید و آرمان ها و ارزش ها و رفتارها و احساسات و خطوط فکری و چارچوب های ذهنی شان از یکدیگر تفکیک کنیم. محسن توضیح داد که این دسته ها با یکدیگر تداخل (اورلپ) دارند. برای مثال یک دسته دو میلیون نفری روشنفکر اجتماعی داریم که یک میلیون آن را می توانیم در دسته دین داران قرار دهیم و یک میلیون نفر هم در جمع غرب گرایان قرار می گیرند. این یک میلیون نفر دین دار ممکن است پانصد هزار نفرشان در دسته مسجد رو ها هم قرار داشته باشند و آن یک میلیون نفر غرب گرا نیز ممکن است ۷۰۰ هزار نفرشان در دسته فعالان اجتماعی قرار گیرند. یا یک دسته سه میلیون نفری تحصیل کرده با دغدغه فرهنگی داریم که یک میلیون آن بالای ۵۰ سال سن دارند و دو میلیون نفرشان زیر ۳۰ سال هستند. بدین ترتیب ممکن است هر یک از این افراد در چند دسته عضویت داشته باشند.

محسن گفت ببینید مهم عنوان دسته ها و خط کشی بین آنها نیست مهم اینست که با این فرضیه می توانیم در برنامه های فرهنگی خط مشی و تصمیم گیری واقع بینانه تری داشته باشیم. برای مثال به شما

کنم. مینا گفت شما باید بر اساس گفته دانشمندان این حوزه سخن بگویید. نظریات شخصی مورد قبول نیست. محسن گفت شما اصلا اجازه ندادید من نظرم را بگویم. من گفتم شما چنان با تعریف قدیمی فرهنگ سخت برخورد کردید که ما مجبور شدیم در مقابل شما صف

و حالا گزارش جلسه دوم:

در جلسه دوم موضوع همچنان تدوین برنامه فرهنگی برای نسل ایکس بود. محمد گفت من یک مشکل اساسی دارم، من هنوز معتقدم که ما در جهان با نسل هایی روبرو شده ایم که خصوصیات جهانی به خود



آرایی کنیم.

مسعود گفت حالا بفرمایید تعریف پیشنهادی شما چیست؟ محسن گفت این که می خواهم بگویم تعریف من نیست؛ تعریف اندیشمندان دیگری است اما بنظر من کاربردی تر از تعریف تایلور است. ما می توانیم فرهنگ را معرفت مشترک بین مردمان تعریف کنیم. یعنی اشتراک افراد در باورها و ارزش ها و رفتارها و احساسات مهم است. مسعود گفت بله تعریف درستی است. وقتی ما از فرهنگ سخن می گوئیم در واقع از اشتراکات بین یک دسته یا جامعه سخن می گوئیم. محمد گفت بله این اشتراک عقاید و رفتارها خیلی اهمیت دارد.

محسن ادامه داد خوب اگر تا اینجا در این تعریف اشتراک نظر داریم می توانم ادامه دهم و بگویم که برای برنامه ریزی نسل ایکس باید ابتدا اشتراکات فرهنگی هر نسل را استخراج کنیم و داشته های مشترک را ثبت و ذخیره نماییم.

برای مثال اگر بخواهیم برای گروهی از ایرانیان برنامه فرهنگی داشته باشیم اشتراکات مهم بین آنها را باید در نظر داشته باشیم. مثلا نمی توانیم به ایرانی ها فکر کنیم و عید نوروز در عقاید و رسوم شان را در نظر نداشته باشیم.

با خودم اندیشیدم حرف درستی است عده ای هستند که همیشه می خواهند اینگونه عقاید و رسوم را چون قبول ندارند نادیده بگیرند. یا در مورد آن صحبت نمی کنند و یا می خواهند به آن حمله کنند و فکر می کنند بدین ترتیب می توانند صورت مسئله را پاک کنند.

محسن گفت من نمی خواهم بگویم هر چه در یک فرهنگ مشترک بوده درست یا غلط است فقط می گویم باید اشتراکات یک گروه یا یک جامعه را کاملا درک کنیم تا بتوانیم برای آینده آنها برنامه ریزی کنیم.

مینا گفت مثلا با عید نوروز که مثال زدید چه باید کرد؟ محسن گفت اگر عید را بعنوان اشتراکات در رسوم و اعتقاد ایرانیان قبول کردیم آنگاه بررسی می کنیم که چه بخش هایی در مسیر پیشرفت آینده نیازمند تقویت و چه بخش هایی نیازمند تغییر است. برای مثال اوایل انقلاب اسلامی سیزده بدر در فرهنگ ایرانی روزی نحس بود که مردم برای عبور از این نحسی مراسمی برگزار می کردند در آن زمان در شورای

گرفته اند و همه شبیه هم شده اند و برنامه فرهنگی می تواند بصورت مشترک برای یک نسل در نقاط مختلف جهان بصورت یکسان تدوین شود.

محسن گفت اجازه دهید از تخته وایت برد استفاده کنم. بیایید یک تعریف از فرهنگ بدهیم تا بحث برنامه فرهنگی را دقیق تر ادامه دهیم. هر یک از افراد حاضر در جلسه تعریف خودشان را بیان کردند.

من قبل از همه همان تعریف قدیمی تایلور که فرهنگ مجموعه ای است از ارزش ها و باورها و رسوم و اعتقادات و هنرها و ... را مطرح کردم. محسن با صراحت تمام گفت خدایا چه وقت از دست این تعریف انسان شناسی فرهنگ و کلیات مطرح شده از آن نجات پیدا می کنیم. یک تعریف اساسی و کلی که کار برنامه ریزی فرهنگی را با مشکل روبرو کرده است.

راستش با این برخورد محسن خیلی به من برخورد گفتم شما که عقل کل هستید و هیچکس را قبول ندارید اما تمام اساتید ما در دانشگاه با این تعریف به ما آموزش مدیریت فرهنگی داده اند. محسن هم نه زیر گذاشت و نه رو با پر رویی هر چه تمام تر گفت برای همین است که وضع آموزش دانشگاهی و وضع مدیریت فرهنگی به اینجا رسیده است. یک تعریف دویست سال قبل را می آوریم در قرن بیست و یکم آموزش می دهیم و می خواهیم از آن نتیجه بگیریم.

مسعود گفت البته من هم فکر می کنم تعریف خانم سارا تعریف درستی است و نباید آن را کنار بگذاریم. کمی از دفاع مسعود خوشحال شدم و گفتم البته این تعریف آقای تایلور بوده و نه فقط من بقیه هم آن را قبول دارند و تنها شخص مخالف این تعریف شخصی غیر از آقای محسن نیست.

محسن ناراحت شد و رفت پشت میز نشست و مازیک وایت برد را کنار گذاشت و گفت خوب من ساکت می شوم و شما به من بگویید کدام تعریف را قبول دارید بر همان اساس صحبت کنیم.

محمد گفت ناراحت نشوید ما می خواهیم با بحث و گفتگو و تضارب آراء جلسه را ادامه دهیم.

من گفتم ببخشید شما آنقدر مغرور هستید که همه ما را به واکنش وادار می کنید. محسن گفت یعنی من حق ندارم از نظر خودم دفاع

کردید توجه نکنیم برنامه ما نتیجه بخش نخواهد بود. همگونی های فرهنگی غیر قابل انکار است اما در مقابل همین نیروی همگون سازی جهانی نیز در جوامع مختلف رویکردهای متنوعی مشاهده می شود. مسعود گفت در تایید باید بگویم که تحقیقات نشان داده است که میزان رضایت از زندگی در جوانان در کشورهای مختلف دنیا متفاوت است. همچنین احساس شادی و توجه به خانواده و دوستان و نحوه گذران وقت و مسائل اقتصادی و سیاسی و حتی اهمیت دین برای جوانان در کشورهای مختلف جهان کاملاً متفاوت بوده است. پس با فرض وجود ترجیحات همگون جهانی اما شرایط جوامع موجب تفاوت ها و تمایز ها می شود و برنامه فرهنگی در هر منطقه و جامعه یا قوم و دسته ای متفاوت خواهد بود.

محسن گفت نسل یا گروه سنی جوان معمولاً در مرحله اجتماعی شدن و یا فرهنگ پذیری هستند و از طریق تعامل با نهادهای اجتماعی و شبکه اجتماعی مانند خانواده و دوستان و متاثر از شرایط و محیط شکل می گیرند....

هنوز گفتگوها ادامه داشت اما من در افکار خودم غرق شدم و متوجه بقیه مذاکره جلسه نبودم. به این فکر می کردم که چقدر برنامه ریزی فرهنگی می تواند سخت و پیچیده و حساس باشد و بزرگترین مشکل امروزی ما اینست که موضوع را خیلی ساده گرفته ایم و فقط می خواهیم با گفتار و تبلیغ ساده ابتدایی، نسل جوان خودمان را به سمت آینده ببریم.

ناگهان متوجه شدم که همه سکوت کرده و به من نگاه می کنند. محسن گفت مثل اینکه حوصله سارا خانم به سر رسیده و اعلام پایان جلسه ضروری است. گفتم خیر اصلاً هم حوصله ام سر نرفته است، به مباحث مطرح شده فکر می کردم.

محمد گفت شما ده دقیقه است قلم خود را روی میز گذاشتید و مباحث را یادداشت نمی کنید.

گفتم بله عذرخواهی می کنم. در اولین فرصت خلاصه ها را هم تنظیم و تقدیم می کنم.

محسن گفت همه دوستان برای جلسه بعد در مورد تحولات فرهنگی و اجتماعی مطالعه فرمایند تا بتوانیم ابعاد موضوع را بهتر مورد بررسی قرار دهیم.

در پایان جلسه موقع خداحافظی بصورت سرپایی محسن خاطره خود در مورد یک تجربه برنامه فرهنگی در چین را که خودش حضور داشته برای مسعود و محمد شرح داد و من و مینا هم ایستادیم به صحبت های او گوش کردیم. یادمان باشد این تجربه جالب را در گزارش بعدی بنویسم. من نمیدانم چرا وقتی محسن صحبت می کند من بصورت خودکار عصبانی می شوم. اصلاً به حرف هاش واکنش منفی دارم. شاید برای اینست که زیاد حرف می زند و اجازه نمی دهد دیگران سخن بگویند. البته نظر خودم را هم از عمد در گزارش می نویسم تا آن را بخواند. شک ندارم که موقع انتشار آنها را حذف می کند و به این ترتیب من هم دلیلی برای قطع ارتباط با آنها خواهم داشت و دلیلی برای راهایی از انجام کارهای رایگان که در بخش فرهنگ به افراد تحمیل می شود و به یک عادت جمعی تبدیل شده است. از من انتظار دارند گزارش جلسه بنویسم اما در برابر خدمات حق الزحمه نگیرم. خوب من هم خرج زندگی دارم. یاد بگیرند که باید حق کارشناس فرهنگی را پرداخت کنند. مگر یک پزشک یا روانشناس، کار مجانی برای کسی انجام می دهد. چرا همیشه در حوزه فرهنگ انتظار دارند مجانی همکاری نماییم؟!

گزارشی بود از: دفتر آینده پژوهی تحولات فرهنگی و اجتماعی

گزارشگر: سارا

فرهنگ عمومی کشور پیشنهاد دادیم که روز سیزده بدر را روز آشتی با طبیعت نامگذاری کنیم. بتدریج در گذر زمان روز سیزده فروردین بعنوان روز طبیعت مورد استقبال مردم قرار گرفت و بعنوان یک اعتقاد صحیح حفظ محیط زیست و حفظ منابع طبیعی و توجه به نعمت های خدا دادی متناسب با پیشرفت آینده کشور، رفتارها و مراسم این روز اصلاح و ارتقاء کیفی یافت. این روش در حالی اتفاق افتاد که اشخاصی بودند که این روز را مخالف ارزش های دینی می دیدند و قصد داشتند در مقابل آن بایستند و آن را حذف کنند.

مسعود گفت مانند چهارشنبه سوری که مخالفت های بی تدبیر و بی حساب برخی افراد، آن را تبدیل کرد به چهارشنبه سوزی و ایجاد هزاران مشکل دیگر که قابل پیش بینی نبود. محمد گفت و هنوز هم به وصله ناهم رنگی در برنامه های عید نوروز مردم را اذیت می کند.

محسن گفت متأسفانه عدم درک صحیح از اینکه فرهنگ شناسی و برنامه ریزی فرهنگی یک دانش حساب شده و پیچیده و سخت است ما را با مشکل روبرو ساخته است. همه فکر می کنند که در مورد تصمیمات فرهنگی صاحب نظر هستند و هر گونه که دل شان بخواد با آن رفتار می کنند. بدین ترتیب برنامه ریزی فرهنگی تبدیل شده به یک حوزه غیر تخصصی که هر شخصی بنا به سلیقه خودش در آن عمل می کند.

مسعود گفت دانش فرهنگی بصورت دقیق شامل چه حوزه هایی می شود؟

محسن گفت بنظر من فرهنگ شناسی دانش است میان رشته ای و ترکیبی است از تاریخ شناسی و انسان شناسی و جامعه شناسی و روان شناسی و اخلاق با تاکید بر عناصر شناختی و رفتاری و احساسی مشترک بین یک گروه یا قوم یا جامعه و بنا به همین تعریف معتقدم که هر یک از علوم فوق نمی تواند به تنهایی در جوامع پیچیده امروزی موثر واقع شود مگر با رویکرد فرهنگی به موضوعات.

محمد گفت: بدین ترتیب اعضای یک نسل متاثر از گذشته نسل قبلی و وقایع محیط بیرونی و آگاهی درونی هستند و برای داشتن برنامه مناسب نسلی باید به ویژگی های متعددی اندیشید.

من گفتم ترجیحات نسلی چگونه پدید می آید؟ چرا ترجیحات نسل ها در دهه های مختلف فرق می کند؟ بنظر من نسل ها بسیار تحت تاثیر تحولات و فناوری های روز و مصرف فرهنگی از رسانه ها هستند. برای نسل های جدید جغرافیا و بعد مسافت و قومیت و اقتصاد زیاد تاثیر گذار نیستند و ما با یک بازار ارتباطی و رسانه ای روبرو هستیم که ترجیحات نسل های جدید را می سازند.

منتظر بودم محسن مخالفت کند و یا به نظر من واکنش منفی نشان دهد. اما محسن هیچ نظری نداد فقط به علامت تایید سرش را تکان داد مثل اینکه سخنان من او را در فکر فرو برده بود. پس با قدرت بیشتری ادامه دادم ما امروز با یک نسل جهانی روبرو هستیم. نسلی که در همه جهان گسترش یافته و شبیه یکدیگر هستند.

مسعود گفت خوب این می شود همان نظریه جهانی سازی و یا جهانی شدن یعنی تلاشی که همه را یک رنگ و شبیه هم می سازد و متناسب با توسعه فرهنگ ها را شبیه هم می کند.

مینا گفت بله مشکل اینجاست که این وجه مشترک نسل جدید در همه جای دنیا موجب شده است که نسل جوان با بسیاری از ویژگی های مثبت گذشته پدرانشان و مادرانشان را از دست می دهند و موجب تفاوت های نسلی عمیق با نسل های پیشین می شوند.

محسن گفت دوستان یادتان باشد ما قرار نیست تحلیل های جامعه شناختی ارائه کنیم همه این حرف ها درست است اما ما باید از این شناخت و دانش برای تدوین برنامه فرهنگی برای نسل ایکس مورد نظر بهره ببریم. اگر در برنامه ریزی فرهنگی به این موارد مهم که اشاره



مکتب‌خانه میرهادی

گفتگو با میرهادی سید موسوی

آموزش نویسندگی دو اشکال بزرگ دارد. من بسیاری اوقات با این آگهی ها مواجه می شوم که نوشته آموزش تضمینی نویسندگی و بسیار متعجب می شوم. آخر چگونه قرار است به کسی که در تمام طول زندگیش ده جلد کتاب هم نخوانده آموزش نویسندگی داد؟ از آن گذشته به او چه را می خواهید بیاموزید؟ یادم می آید یکبار در یک آگهی دیدم که نوشته بود آموزش خلاقیت و خلق شخصیت. باور بفروماید اینها خیلی آموزش دادنی نیستند. اینها به علاقه طرف و پشتکار او بستگی دارد. ضمن اینکه متأسفانه در بسیاری موارد منظور از آموزش نویسندگی آموزش همان روش های نویسندگان کلاسیک همچون چخوف میباشد که خوب امروزه ما با موضوعات جدیدی در نویسندگی مواجه هستیم. نویسندگی امروز کاملاً تغییر کرده است.

۶ - بزرگترین سد یک نفر برای نویسندگی چیست؟

خود همان شخص. موضوع اینجاست که برای یک نویسنده خوب شدن شما باید شجاعت ابراز بسیاری از احساسات و ناگفته ها را داشته باشید و از قضاوت مردم و منتقدین ترسید. شاید این موضوع وقتی الان من می گویم به نظر ساده بیاید ولی امتحان کنید و ببینید چقدر کار سختی است که بخواهید احساسات و تفکرات واقعی خود را بنویسید و بدهید مردم آن را بخوانند. مثل این می ماند که بخواهید بخشی از روح خود را برای دیگران برهنه کنید. این بسیار کار سختی است. به همین دلیل بزرگترین سد برای هر انسان برای نویسندگی همین است که ما اساساً خود را سانسور کرده به دیگران نشان می دهیم. بیشتر مردم مصداق این ضرب المثل هستند که با سیلی صورت خود را سرخ نگه میدارند. نویسنده باید هر آنچه که هست را نشان بدهد. امتحان کنید کار ساده ای نیست.

۷ - شما کلاس آموزش نویسندگی مجازی دارید؟

خیر بنده هیچ کلاس آموزشی نویسندگی ندارم. ولی در صفحه اینستاگرام تان دیدم که فراخوان داشتید؟ بله شما فراخوان دوره های مکتب‌خانه میرهادی رو دیدید و من در مکتب‌خانه میرهادی به شما آموزش نمی دهم که نویسنده بشوید و علت های آن را هم توضیح دادم بلکه کمک می کنم که قلم شما والایش داشته باشد.

۸ - در مکتب‌خانه میرهادی چی می‌گذره؟

در مکتب‌خانه میرهادی به صورت کاملاً تعاملی به هر کسی که علاقه مند هست به صورت جدی به نویسندگی بهر دازد کمک خواهد شد. هر هنرجویی بعد از پر کردن یک پرسشنامه وارد دوره میشود و از همان ابتدا از او خواسته خواهد شد که یک قصه بنویسد و بعد با در نظر گرفتن علایق همان هنرجو که در پرسشنامه به دست آمده به او کمک میشود که همان قصه را بارها دوباره نویسی کند و در کنار آن با روش های مختلفی از تعامل و به قول فرنگی ها دیالکتیک شخص خود قلم خود را می پرورد. در پایان دوره هم هنرجو پی به قلم خود برده و اگر در قلم خود موفق باشد داستان ها و نوشته هایش در اپ های مربوطه منتشر خواهد شد و در ایجاد محتوا با خود ما همکاری خواهد کرد.

۹ - علاقه مندان چگونه می‌توانند از این دوره ها استفاده کنند؟

هر کسی که فکر می کند می خواهد بنویسد می تواند برای شرکت در این دوره ها و ثبت نام به صفحه اینستاگرامی دنیای میرهادی مراجعه کرده و از طریق دایرکت در صفحه ثبت نام نماید.

۱ - آیا نویسندگی یک استعداد ذاتی است یا اکتسابی؟

خیر از نظر بنده که تقریباً هیچ چیزی ذاتی نیست و همه چیز آموختنی و دست یافتنی است ولی در خصوص نویسندگی به جرات میتوان گفت که ذات و ژن تاثیری ندارد. آنچه در این میان نقش مهم تری دارد مواردی است همچون: علاقه اول از همه، تمرین و استمرار و پشتکار در مرحله دوم

۲ - شما از چه وقت فهمیدید که می‌توانید بنویسید؟

والله این یک اتفاق ناگهانی نبود. به نظرم اولین جرقه این موضوع در پنجم دبستان اتفاق افتاد وقتی انشای من بسیار مورد توجه معلم قرار گرفت تا حدی که مادرم را برای خواندن انشای من به مدرسه خواستند. همان موقع نیز معلم خودش این انشاء را در مجله زن روز چاپ کرد. ولی توجهی از سمت بزرگتر ها در جهت تشویق به ادامه نوشتن صورتی نگرفت فلذا من هم نوشته هایم را پنهان میکردم. در دوره دبیرستان آشنایی با یکی دیگر که همچون خودم پنهانی چیزی مینوشت به من جسارت ارائه داستان های تخیلی ام را داد. البته فقط به چند تن از دوستان. پیش از این اتفاق بیشتر برای دوستان دوران راهنمایی در مدرسه فی البداهه قصه تعریف می کردم قصه هایی که هیچ وقت نوشته نشدند.

۳ - به نظر خودتون بیشترین چیزی که باعث شد بتوانید بهتر قصه بنویسید چی بود؟

(با خنده) قصه شنیدن. مادر بزرگم با خانواده من زندگی میکرد و قصه های بسیار شیرینی از افسانه های آذربایجان بلد بود که بعضی از آنها را شاید صد بار برایم تعریف کرده بود و همیشه به اندازه دفعه قبل مشتاق شنیدن آنها بودم. هیچ چیزی برایم دلچسب تر از قصه شنیدن نبود. فکر میکنم از ۶ سالگی شاید کمتر از مادر بزرگم و دایی ام قصه شنیدم. افسانه ها و داستان های تخیلی زیادی که همگی باعث شد خودم هم به همین علاقه مندی برسم. مخصوصاً وقتی دایی قصه میگفت که یک جذابیت دیگری داشت چون قصه های او همگی ساخته های بداهه ای بودند که در آن قهرمان داستان خودم بود و چه کارها که رقم نمی زد.

۴ - بهترین راه برای نویسنده شدن چیست؟ فقط قصه شنیدن؟

یادمه یکبار جایی خوندم که بزرگترین سخنور یونان باستان گفته بود برای سخنور شدن باید شنونده خوبی بود. وقتی شما زیاد میشنوید ناخودآگاه یاد میگیرید بهتر حرف بزنید. به نظر بنده این موضوع در خصوص نویسندگی هزار برابر مهم تر است. یعنی می خواهید نویسنده خوبی بشوید؟ پس تا می توانید کتاب بخوانید. هر چه بیشتر بخوانید بیشتر ناخودآگاه شما با ادبیات آشنا میشود. وقتی شما آثار موفق نویسندگان بزرگ جهان را به مقدار زیادی بخوانید ناخودآگاه ذهن شما آن گونه نوشتن را فرا میگیرد. به خود می آید و می بینید قلم شما رنگ و بوی همان بزرگان را گرفته است در قالب دید شما به جهان. به نظر من به تعداد آدم های روی زمین ما میتوانیم نویسنده داشته باشیم به عبارت دیگر هر انسانی داستانی برای گفتن دارد، ولی اصلاً کار آسانی نیست و سختی های بسیاری دارد که نیاز به علاقه مندی بالا و پشتکار فراوان دارد.

۵ - پس یعنی برای نویسنده شدن هیچ آموزشی نیاز نیست؟

بالطبع سواد که نیاز هست (باز می خندد) ببینید من نمی خواهم که با این حرف ها شخص یا فعالیت آموزشی را زیر سؤال ببرم. ولی به نظرم



داستان انتخاب رشته

میر هادی سید موسوی

دیگه . شاید چون تو دوره دبستان هر وقت معلم میپرسید میخواید چیکاره بشید من هم جزو اون نود و نه درصدی بودم که میخواستم دکتر بشم . یا شاید چون فکر میکردم خیلی خوب بهم بگن آقای دکتر . شاید چون مامانم خیلی دوست داشت من دکتر بشم!!!

سه تا دبیرستان نمونه مردمی تو تهران بود و هر سه تای اینها آزمون ورودی داشتن . همه تابستون رو مجبور بودم استرس داشته باشم و درس بخونم وقتی که همه دوستانم خیلی راحت رفتن و فقط ثبت نام کردن و تمام .

امتحان دادم . اولی که اصلاً نگو مال از ما بهتران بود . دومی هم نمره نیاوردم چون سطح علمیش خیلی بالا بود . ولی تو سومی تو ذخیره پذیرفته شدم . وای که چه خبر شد . همه فامیل مثل بمب ترکید . به به و چه چه ها شروع شد . سیل تبریکات بود که میومد . چه غروری داشت برای خانواده ام . خودم چرا خیلی خوشحال نبودم؟! شاید چون هیچ کدوم از اون همه رفیق هام نبودن باهام . ولی خوب ذخیره بودم و هنوز امیدي به وصال دوستان بود . اما از شانس خوب ! اون سال استثنائاً ذخیره ها رو هم پذیرفتن . من و مادرم اون روز رفتیم برای مصاحبه و پذیرفته شدم و من رفتم مدرسه نمونه مردمی و سال اول رو گذروندم . دور از همه رفقا.

در پایان سال اول باید انتخاب رشته میکردیم بین تجربی و ریاضی فیزیک . من که قرار بود دکتر بشم باید تجربی میخوندم اما دبیرستان یکهو تصمیم گرفت کلاً ریاضی بشه . وای خدای من بخت رو کرده بود . میرفتم پیش رفقا . مامان اومد مدرسه تا با ناظم صحبت کنه .
- خوب حالا ریاضی بخونه مگه چی میشه ؟

قشنگ یادمه که چه راهروی سرد و تاریکی بود . با مادرم روی یه نیمکتی آهنی نشسته بودیم که خودش احساس سرما رو دو برابر میکرد و منتظر بودیم تا نوبت مون بشه برای مصاحبه . هیچ چیز جذابی توی راهروی زشت و بلندش نبود . دیوارها تا ارتفاع حدود یک متر و نیم سنگ بودند ، یک سنگ زشت و بد رنگ . یه رنگ دلگیر و بالای اون هم دیوار گچی رو با رنگ سبز کم رنگی رنگ کرده بودند که اون هم دلگیر بود گویا برای دلگیر شدن اینجا به عمد همه توانشون رو به کار برده بودند و من قرار بود اگر بشه چهار سال اینجا درس بخونم .

حتی فکر کردن بهش باعث شد پشتم بلرزه . اصلاً چه جوری کارم به اینجا کشید ؟ مدرسه نمونه مردمی؟؟؟

بچه نسبتاً درس خونی بودم . پنج سال دبستان که درسم خوب بود . بعدش سه سال راهنمایی با یه افت جدی روبرو شدم و درسم از خوب به نسبتاً خوب تقلیل پیدا کرد . البته خوب توجیحات هم همیشه بود:

- طبیعیه ، معلم ها یکهو همه مرد شدن خودش سخته.

- طبیعیه ، حجم درس ها یکهو دو برابر شده خودش خیلی سخته .

تا اینکه رسیدم به دبیرستان . هیچ مدرسه غیر انتفاعی اون موقع ثبت نشده بود . همه مدارس دولتی بود . من هم همه دوره ها رو تو مدارس دولتی درس خونده بودم و کلی هم دوست و رفیق داشتم که انتظار داشتم با همه اونها به دبیرستان دولتی برم . البته انتخاب هنرستان هم بود که خوب اصلاً دون شان من بود ! البته که هیچ استعدادی هم نداشتم چون نمیدونستم فرق آچار و پیچ گوشتی چی هست و بهم گفته بودن که تو هنرستان باید فنی باشی و یه انتخاب دیگه میشد دبیرستان علوم انسانی و اون زمان فقط بچه های خیلی بد و خیلی درس نخون میرفتن این دبیرستان:

- میادا به دبیرستان علوم انسانی فکر کنین ها ! هر کی رفته اون تو لات و ارارذل اوباش شده . پر از بچه های خلاف درس نخون و تنبل . همه اشون فقط رد میشن و تجدید میارن.

ولی خوب من قرار بود دکتر بشم . چرا؟ من چه میدونم چرا باید دکتر میشدم



انتخاب رشته

بدم . رفتم تو خیابون ول چرخیدم . معلم شده بودم و درس میدادم و حالم خوب بود . نتایج اومد و من هم بیخیال چون میدونستم اصلاً سر جلسه نبودم که بخوام چیزی قبول بشم . تبریکات شروع شد ! قبول شده بودم رشته مدیریت بازرگانی دانشگاه غیر انتفاعی پژوهش صنایع ایران! وا مگه میشه !

بله شده بود این دانشگاه ها تازه باز شده بودن و میخواستن دانشجو بگیرن و پول دربیارن و فرقی نمیکرد که تو جلسه بودی یا نه فقط همین که اسمت تو لیست شرکت کننده ها بوده بس بود . ولی خوب گرون بود و من نمیتونستم برم . اصلاً نمیتونستم رشته مدیریت بازرگانی چی هست ؟ مگه غیر مهندس و دکتر چیز دیگه ای هم داریم ؟ ولی باز مادر فداکاری کرد و طلاهاش رو فروخت و هزینه گزاف ترم اول رو داد و رفتم دانشگاه .

اونجا بود که فهمیدم مدیریت بازرگانی مخلوطی از علوم انسانی و ریاضی هستش و اونجا بود که وقتی همه دروس مربوط به انسانی رو بهترین بودم و تو دروس اقتصادی و ریاضی افتضاح تازه فهمیدم که من باید علوم انسانی میخوندم . همه دروس انسانی رو تند تند گرفتم و خوندم و دروس اقتصادی و ریاضی رو نتونستم بخونم و ول کردم . ولی از ترم دوم نشد که پول دانشگاه جور بشه و مجبور شدم رفتم سر کار . پیش پسر خاله ام که کارش ساخت و ساز بود . وقتی همه اون رفقای که مسخره اشون کرده بودم بعد شش سال با بدبختی تونستن مدارکشون رو بگیرن و به عنوان مهندس برگشتن تهران من دانشجوی ترک تحصیل کرده ای بودم که شش سال سابقه کار تو زمینه ساختمان رو داشتم و کارگرها بهم میگفتن مهندس.

- آخه خودش تجربی رو دوست داره و میخواد کنکور پزشکی شرکت کنه .
- باشه اینجوری بهتره اتفاقاً .
- چطور ؟!

- ببینید میتونه ریاضی بخونه بعد دم کنکور اون سه تا کتاب زیست شناسی رشته تجربی رو بگیره و بخونه ولی در عوض تو کنکور تجربی شرکت کنه و چون ریاضی خونده پایه اش از بچه های تجربی قویتره و ریاضی رو درصد بالایی میزنه و شانس قبولیش ده برابر بچه های تجربی .

باز از رفقا دور موندم و رفتم رشته ریاضی . حالا دیگه دکتر شدن و مهندس شدن شده بود یه رقابت . ولی من هر روز افت کردم و افت کردم . یک سال که دو تا تجدید هم داشتم . سال سوم که رسیدیم همه عوامل مدرسه جمع کردن و رفتن یه مدرسه غیر انتفاعی زدن و ما موندیم و یه کادر جدید . من ابراز ناراضی کردم و مامان دو دل شد چون کادر قبلی رو خیلی قبول داشت . باز پرتوی از امید به وجود اومد . وصال یاران کورسوئی میزد . چون غیر انتفاعی خیلی گرون بود و برای ما مقدور نبود . اما مامان به هر زحمتی بود با بسیار سختی پولش رو جور کرد و من رفتم غیر انتفاعی و تیر خلاص . دیگه رفقا رفتن که رفتن . همش برای خودشون بودن و من تنها بودم گر چه دوستان جدیدی پیدا کرده بودم ولی باز رفقای قدیمی یه چیز دیگه ای بودن . حسودیم میشد که همه اون بیست نفر باهم تو یه مدرسه و پر از خاطرات مشترک هستن و من دور از این داستان ها موندم .

درسم باز افت کرد . هیچ ارتباطی با جبر و هندسه و مخصوصاً مثلثات لعنتی نمی گرفتم . عوضش شاگرد اول کلاس ادبیات بودم . سال چهارم که دیپلم میخواستیم بگیریم شیمی رو تک ماده کردم و بالاخره تموم شد و دیپلم . یادمه پسر همسایه پاینیمون که کلی تحصیلات عالییه داشت وقتی فهمید گفت :

- مبارک راحت شدی . حالا یا میری زیر نظر وزارت علوم یا وزارت کار که هر دوش از وزارت آموزش پرورش بهتره .

اما نمیتونستم که تازه شروع شده . جهنم کنکور . دولتی و آزاد . دولتی دو مرحله بود مرحله اول عمومی و مرحله دوم تخصصی بود . من مرحله اول رو قبول شدم . وای که چه لوله ای به پا شد . چه شادباش ها و چه تبریکات که گفته نشد . دیگه همه فامیل به چشم یه مهندس بهم نگاه میکردن . بله مهندس ، چون بر خلاف فرمایشات اون ناظم بزرگوار هیچ وقت نشد که دروس تجربی که میفرمودن فقط سه تا کتاب زیست هست رو در کنار ریاضیات بخونم و دکتر بشم . حالا باید مهندس میشدم .

خاله ام اومد و از طرف شوهر خاله ام که بزرگ فامیل بود یه خودنویس به من داد و بعد با کلی دک و پز رو به مامانم گفت :

- حاجی وقتی فهمید قبول شده این خودنویس رو از جیبش در آورد و گفت عیال این رو ببر برای اون پسر . این به درد اون میخوره که مهندس و با سواد نه من .

حالا چه جوری در مقابل این خلعت ملوکانه باید میگفتم که بابا مرحله اول رو تقریباً همه قبول میشن مهم رتبه است که رتبه من بد نیست فاجعه است . نشون به اون نشون که سه سال پشت کنکور موندم ، مرحله اول مرحله دوم و آزاد . همه رفقای دولتی رفته همون سال اول رفتن زنجان و از اونجا با سهمیه اون شهر کنکور دانشگاه آزاد قبول شدن همگی رشته مهندسی عمران یا همون راه و ساختمان . داشتم از حسادت می ترکیدم چون هیچ کدوم درسشون به اندازه من خوب نبود و هیچ کدوم استرس هایی رو که من تو طول دبیرستان کشیده بودم نکشیده بودن و همه خاطراتشون از دبیرستان فرار کردن بود و الواتی و خوشی بود . چقدر مسخره اشون کردم .

- آخه عمران هم شد رشته ؟ خاک تو سرتون میخواین برین تو خاک و خول با کارگرها سر و کله بزنید ؟

رفتن و من همچنان کنکور دادم دیگه خسته شدم و آخرین کنکور رو نفرتم

داستان کوتاه

یک شب طولانی

افسانه شیشه پی

سال هاست که داریم اکثر اوقاتمون رو با هم میگذرونیم . بچه هارو میبردیم پارک یا به خونه های هم میرفتیم ، خیلی صمیمی بودیم بچه ها هم با هم خیلی جور بودن ساعت ها بازی میکردن ،

وایسادم همین طور که به سیگارم پک میزدم به صدای شب گوش میدادم . باد لای برگ درخت ها میپیچید صدای جیرجیرک ها فضا رو پر کرده بود، تو فکرشم که یه رب پیش بهم زنگ زده بود، گفت : باهاش دعوی شدید کردم چرت پرت گفت مثل همیشه ، دیشب دیر اومد چند روزه به جوری شده دوباره ، گفتیم یعنی بازم داره مصرف میکنه؟ گفت فکر کنم !

خیلی ناراحت بود ، گفت : شروع کرد به توهین و اینکه چرا میری سرکار ، چرا میری باشگاه ، چرا میری سولار ، چرا با دوستات میری بیرون، باید بشینی تو خونه من شوهرتم ، منم دیگه نتونستم تحمل کنم از شدت عصبانیت زدم هر چی رو میز بود و شکوندم ، اونم اومد شروع کرد به کشیدن موهام اینقدر زد تو سرم ، فقط سرمو گرفتم که به صورتم نزنه .

خیلی حالم بد شده بود نمیتونستم چیزهایی که ازش میشنوم رو تو مغزم کنار هم بچینم از اتفاقاتی که افتاده بود دیونه شدم بغض گلو مو گرفت گفتم حالا چیکار میکنی

گفت میرم خونه خواهرم ، یه کم پیشش که زنگ زد دیدم ناراحت و احساس کردم که داره سعی میکنه خوب حرف بزنه که من نفهمم چون ما تازه با دوستامون رسیده بودیم ویلا و نمیخواست حال من بد بشه . پشت خطی اومد براش و رفت گفت زنگ میزنم ولی نزد ، منم دیدم که دو ساعت شد و زنگ نزد بهش زنگ زدم که دیگه نتونست مقاومت کنه و جریان و تعریف کرد ، دلم میخواست بودم و میومد پیشم خیلی دلم میخواست که تو اون حال آرومش کنم به هر جهت نبودم این خیلی دردناک بود.

ما تازه یکساعت بود رسیده بودیم سواد کوه ویلای یکی از دوستان ، اینقدر خودمو سرزنش کردم گفتم : کاش بیشتر بودم

با بغض یهواشکم سرازیر شد چیکار میتونستم براش بکنم هیچی فقط میتونستم وقتی برگشتم بگم بیاد پیشم ، چه جوری حال دلشو خوب میکردم ؟!

خلاصه من کل شب به فکرش بودم پیام دادم که حالت چطوره که ندیده بود و صبح جواب داد که خوبم اون شب به گپ و گفت با بچه ها گذشت تقریباً ۴ نیم صبح بود که من اومدم تو جام ولی از شدت سر درد و حالت تهوع نمیتونستم بخوابم مغزم داشت منفجر میشد به هر بدبختی بود سعی کردم که بخوابم .

فردای اون شب ساعت پنج عصر راه افتادیم بهش گفتم من سه ساعت دیگه تهرانم بیا خونه ی ما اونم قبول کرد.

ماهم خسته رسیدیم اونم اومد تصمیم گرفتیم بریم بیرون که حال و هواش عوض بشه

رفتیم سفره خونه یکی از دوستان به نظرم یه کم حالش خوب شد هیچی نخورده بود از صبح با اشتها شامش رو خورده خیلی خوشحال شدم

فردای اون روز رفت خونه و با وسایل شخصیش برگشت گفتم همین؟! هیچی نمیخوای بیاری ؟

گفت نه بمونه واسه بچه ام که راحت زندگی کنه نگاهی کردم و از نگاهم در رفت . هر دو مون خوب میدونستیم که اون بچه به مادر بیشتر احتیاج داره تا اون لوازم .

نقد داستان یک شب طولانی

میرهادی سید موسوی

سرکار خانم باز مثل همیشه به شما تبریک میگم که قلم دست گرفتید و بزرگترین سد نویسندگی رو گذراندید و نوشتید . این بسیار گام مهمی هستش . ولی اجازه بدید چند نکته رو که به ذهنم میرسه خدمتون عرض کنم ، نه به عنوان یک نقد بلکه به عنوان کمک کوچکی در بهبود قلم شما .

در خواندن داستان شما اولین چیزی که به ذهن میرسد یک قصه خاطره است . ولی در بعضی جاهای داستان این نوع شیوه گفتار تغییر میکند . گاهی به نظر میرسد که نویسنده در بیان اتفاقات عجله دارد گویا نویسنده بیشتر از خواننده دلش میخواهد به انتهای داستان برسد تا بتواند یک پیام مهم را در آخر داستان ارائه کند . گرچه از سه خط پایینی داستان و پیام آخر آن بسیار لذت بردم ولی وقایع نگاری مستند طول داستان یکم استرس زا به نظر میرسد .

اما از طرفی نکته مشهود داستان شما جنس قلم زنانه داستان است . اینکه داستان به طور کامل احساسات یک زن ، یک دوست ، یک مادر را توأمان میبردازد نقطه قوت خوبی است که بیشتر باید به آن پرداخته میشد . بهر حال داستان زیبایی بود و امیدوارم در آینده از شما بیشتر بخوانم. موفق و پاینده باشید .



جهان زن محور

نگاهی به آثار نادر افشاری

ناصر پویش



کنونی!... و همه این ها در لایه های پیچیده رنگ و فرم و بافت شکل می گیرد تا به بیراهه نرود و دچار هذیان گویی شعارزدگی نشود... به عنوان کسی که با نادرافشاری سال های بسیار زندگی کرده، از او آموخته، به کشف و شهودهای مشترک با او دست یافته، و شاهد رشد، عقب گرد، پیوندهای نو، مسیرهای دیگر همه و همه و همه او بوده به جرات می توانم بگویم آنچه آثار نادرافشاری را از بسیاری نقاشان امروز متمایز می کند اصالت کارهای اوست. چیزی که نقاشان اصیل قبل او داشتند همچون مارکو گریگوریان، جلیل ضیاپور و... او راهی را یافت و ادامه داد که محصول تجربه های شخصی او بود. اما از آنجا که اهل نمایش و پروپاگاندا و تظاهر و تملق نبود کمتر دیده شد...البته این از بیماری های امروز ماست که آن ها که داد می زنند بیشتر دیده می شوند هرچند که کارشان نازل و کپی باشد...بی شک باید کارهای نادر افشاری را بیشتر شناخت چرا که یکی از نقاشان ماندگار این سال هاست که هنرمندانه کار کرد، هنرمندانه زندگی کرد و هنرمندانه با دنیای عجیب پیرامونش برخورد کرد...گویا این رسم زمانه جهان بی اندیشه امروز است که وقتی گرد زندگی از چهره هامان کنار می رود و به هستی تعمق می کنیم تازه در می یابیم که کجا ایستاده ایم: و شاید به همین خاطر است که بیشتر هنرمندان راستین و اصیل بعد مرگشان شناخته می شوند. اگر زن هستید و یا مردی در کنار زن خاموش یا با چشم بند و یا لب دوخته، مواظب باشید در جایی که نشسته اید ممکن است جلوی دوربین نقاش ما ایستاده باشید تا عکس شما را برای ابد جاودانه کند...

در برابر این تابلوها چیز مشترکی می یابد که برایش آشناست هرچند آن شخصیت را جایی ندیده باشد یا نشناسد...مهم آن حس نزدیکی و گاهی همذات پندارانه با این شخصیت ها است که همه جلوی دوربین نقاش نشسته اند تا نقاش عکس های آن ها را برای ابد در برابر دوربین تابلویش جاودانه کند...از همین جاست که موضوع زمان به یکی از مولفه های مهم آثار او تبدیل می شود: نوعی گذشته گرایی برای جاودانه کردن زمان حال. آثار نادر افشاری به دو بخش پرتره ها و فیگورها و آثار آبستره تقسیم می شوند. تابلوهای آبستره او همیشه در لایه های پیچیده ای از رنگ و بافت و اشکال شکل می گیرند و بسیار پر کارند و اتفاقاً در بین مجموعه دارها و خریداران آثار هنری از محبوبیت خاصی برخوردارند. اما پرتره ها و فیگورهای او در واقع جهان بینی نقاش را شکل می دهند. جهان بینی که بی شک ریشه و شالوده اش معلوم است اما به مرور زمان پیوندهای عجیبی در بالا خورده است که به تعبیری از آن به عنوان جهان بینی نقاش می شود یاد کرد: در جهان زن محور او مردها فقط نظاره گرند هر چند پرخاش کنند و جهان را به نابودی بکشند اما رفتارشان ملهم و تحت تاثیر زنان است. در آثار او این زن ها هستند که حرف می زنند هر چند فقط نگاه کنند، این زن ها هستند که راهبر مسیرند هر چند که چشم بند داشته باشند...و وقتی دیگر از همه چیز خسته می شوند و به مرز آشفته گی و حتا جنون می رسند به دوربین بپننده خیره می شوند تا نشان دهند که یک وضعیت مشترک بحرانی قرار دارند. در واقع ریشه های و درد های مشترک و در نتیجه وضعیت های مشترک

مادر، فروغ فرخزاد و زن اثیری و آناهیتا...این ها یکی هستند ترکیبی در هم تنیده که به شکل یک زن نمود می یابد. گاهی هم به همراه شاهدان و کسانی که در این عکس های یادگاری عصر ما قرار است کنار هم بنشینند و به ما نشان دهند غم و درد کهنه زخم شده ای را که حالا به نگاهشان به لباس شان به تن رنجورشان به فرم ها و بافت های روی موهایشان تن شان و چشم هایشان دارند... چشم ها نگاه می کنند به حیرت زدگی کودکی که جهان را مدام در حال کشف دوباره است و گاه این حیرت به چیزی است در خارج از تابلو که ما نمی بینیم و گاهی هم به چشم های ما زل می زنند تا ما را به شهادت بطلبند...گاهی هم زن تابلو ما چشم بندی به چشم دارد تا شاید دیگر نبیند! مهم نیست که این چشم بند را خودش زده یا به اجبار زده شده...مهم این است که هنرمند زن تابلویش را با چشم بند می بیند... حالا همه چیز برای عکس یادگاری آماده است: نقاشی های نادر افشاری.

نقاشی های نادرافشاری جدای از فرم و بافت و ترکیب بندی که اصیل و نتیجه تجربه های شخصی خود اوست رنج نامه ای نه آزادهنده و شعاری و سانتی مانتالیستی از دوران ما که نوعی زیست نامه هنری هنرمند است نا نشان دهد آنچه بر ما رفته در اعماق درون انسان نهفته است و از جایی می آید که کهن و دیرینه است...نوعی نگاه روانکاوانه به خویشتن هنرمند و یافتن چیزی که همه ما در بوجود آوردنش نقش داشته ایم. همیشه چیزهایی مشترک هست که در درون همه ما به یک اندازه ایفای نقش می کند هر چند بروهای عینی اش با هم متفاوت است ... به همین دلیل است که بیننده

دوران قرنطینه و ابعاد جدید زندگی آپارتمان نشینی

مهشید خوشگو - کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه ریزی گردشگری

مقدمه:

از زمانیکه انسان ها آموختند تا در کنار یکدیگر زندگی کنند، بقا پیدا کردند. زندگی دسته جمعی یکی از ویژگیهایی است که موجب بقای انسانها شده تا در کنار یکدیگر به امنیت بیشتری در برابر مخاطرات خارجی دست یابند. این زندگی جمعی اکنون پیشرفت بسیار بیشتری کرده و شهرهای بزرگی با چندین میلیون جمعیت بنا شده اند. پیدایش شهرها باعث شد تا افراد بیشتری به این جوامع بپیوندند. پیوستن افراد به این گروه های بزرگ دیگر به انگیزه امنیت در برابر خطرات خارجی نبود، انگیزه های جدید عبارت بودند از: شغل، بهره وری از امکانات رفاهی شهرهای بزرگ، و تنوع طلبی. اما با افزایش جمعیت شهرها و کمبود فضا، آپارتمان نشینی به عنوان یکی از پیامدهای ناگزیر شهرنشینی به پدیدار شد؛ بطوریکه اکنون، آپارتمان های بلند تقریباً در هر گوشه ای از شهرهای بزرگ قابل مشاهده هستند.

تاریخچه آپارتمان سازی و آپارتمان نشینی در ایران به سالهای ۱۳۲۰ هجری شمسی برمی گردد. در ابتدا آپارتمان ها در چندین طبقه ساخته شدند که طبقات اول برای مغازه ها، طبقات دوم برای دفاتر و کالت، مطب ها و دفاتر کار اختصاص یافتند، و در طبقات بالاتر خانواده ها ساکن شدند. قدیمیترین مجموعه مسکونی آپارتمانی در تهران متعلق به وزارت مسکن و شهرسازی می باشد که اقدام به ساختن آپارتمان های کوی کن نمود. در سال ۱۳۴۱ پلاسکو که اولین ساختمان بلند با اسکلت فلزی در ایران بود ساخته شد. پس از وقوع انقلاب اسلامی، آپارتمان سازی به خصوص آپارتمان های بلند، تقریباً به مدت ۱۰ سال متوقف شد. اما در سال های پایانی دهه ۶۰ عوامل مختلفی مانند فروش تراکم، افزایش قیمت زمین و مهاجرت گسترده به تهران و افزایش جمعیت، سبب رونق دوباره آپارتمان سازی شد (محسنی تبریزی و همکاران، ۱۳۹۰). اما این موج جدید با چنان ضرب آهنگی پیش رفت که فرصت ایجاد ساختارهای فرهنگی آپارتمان نشینی در خیلی از موارد وجود نداشته است. بعبارت دیگر میتوان ادعا کرد که گرایش به آپارتمان نشینی در حالی صورت گرفت که زمینه فرهنگی آن هنوز شکل نگرفته بود. مطالعات مختلف نشان دهنده انواع مختلف معضلات فرهنگی در آپارتمان نشینی می باشد که به عنوان مثال می توان به هتاک و فحاشی (محسنی تبریزی و همکاران، ۱۳۹۰)؛ و عدم رعایت قوانین از جانب ساکنین از قبیل تردد، صحبت کردن با صدای بلند در راهروها، سر و صدای کودکان، نظافت ساختمان، و صدای بلند ضبط و یا تلویزیون (محمودپور و همکاران، ۱۳۹۱) اشاره کرد. این مساله عدم تطابق فرهنگی تا حدی جدی می باشد که آپارتمان نشینی بدون فرهنگ سازی می تواند به نوعی ناهماهنگی و عدم تعادل در جامعه تبدیل شود. در این راستا، برقراری تعامل متوازن میان فرهنگ بومی و فرهنگ آپارتمان نشینی یکی از ملزومات برطرف کردن معضلات فرهنگی آپارتمان نشینی می باشد (ابراهیم زاده و سرگزی، ۱۳۸۹).

اما آنچه در این مقاله کوتاه میخواهم مطرح کنم صرفاً مشکلات آشنای آپارتمان نشینی، که همگی ما کمابیش با آنها آشنا هستیم، نیست. بلکه موضوع این مقاله "تغییر نگرش" افراد نسبت به مساله آپارتمان نشینی در دوران قرنطینه خانگی می باشد. به نقل از زارع شاه آبادی و همکاران (۱۳۹۳)، واکنش افراد در مقابل پدیده ها و موضوعات مختلف بر اساس نگرش آنها صورت می گیرد؛ به این معنا که فرد در جریان کنش و برخورد مستقیم با یک پدیده یا موضوع، آن را مورد تعبیر و تفسیر قرار می دهد. سپس با توجه به ارزیابی هایش از آن پدیده یا موضوع، نگرش خاصی نسبت به آن پیدا می کند. درحالیکه همه ما در ابتدا نسبت به یک پدیده یک نگرش خاص داریم، در اثر مرور زمان ممکن است با پیدا کردن تجربه های جدید، نگرش جدیدی نسبت به آن مساله پیدا کنیم. نگرشی که شاید تا دیروز کاملاً نسبت به آن موضع گیری می کرده ایم. نگرش جدید طبیعتاً رفتارهای انفرادی و جمعی جدیدی می طلبد چرا که رفتار (هم اجتماعی و هم انفرادی) در حقیقت محصول کیفی نگرش - که خود نیز یک پدیده کیفی است - می باشد. از این رو، فردی که سابقه زندگی در محیط های با تراکم بالا را دارد، نگرشی و رفتاری خاص مرتبط با آن نگرش اتخاذ کرده است. اما همین فرد در رویارویی با شرایط جدید، می تواند نگرشی جدید پیدا کرده و در مسیر انطباق با شرایط جدید زندگی آپارتمان نشینی، رفتار جدیدی را که مؤثر می داند (که البته ناشی از نگرش جدید وی است) در پیش بگیرد.



قرنطینه خانگی:

اکنون، یکی از مسایلی که در ایران و تقریباً تمامی دنیا، مردم با آن دست به گریبان هستند، مساله قرنطینه خانگی به خاطر بروز اپیدمی و بروس کرونا می باشد. قرنطینه خانگی یعنی مدت زمان بیشتری در خانه ماندن. قرنطینه خانگی یعنی تجربه کاملاً جدیدی از زندگی آپارتمان نشینی و قاعدتاً بروز رفتارها و واکنشهای جدید. بعبارتی دیگر در دوران قرنطینه، معضلات آپارتمان نشینی شکل کاملاً جدیدی بخود می گیرند. همسرانی که از صبح تا شب سر کار بوده اند اکنون در منزل مانده اند، کودکانی که بیرون بازی می کرده اند یا در مدرسه بوده اند، اکنون تمام مدت در منزل هستند. آپارتمان نشینی همواره با معضلات نسبتاً ثابتی شناخته شده است: سر و صدای همسایه ها، بازی کودکان، نگره داری حیوانات دست آموز، عدم رعایت قوانین ساختمان، و غیره که همگی معضلاتی هستند که تاریخچه آنها برمی گردد به تاریخچه آپارتمان نشینی. اما آنچه در این تحقیق در پی آن هستیم، پاسخ به این سوالها است که "اکنون که افراد مدت زمان بیشتری را در آپارتمان هستند، آیا ماهیت این مسائل عوض شده است؟ آیا واکنشها تغییر پیدا کرده اند؟

در بالکن خرده شیشه جمع میکردیم. قبل از این دعوا دو ماه یکبار بود، اما از زمان قرنطینه چند برابر شده است و هر چند شب یک بار شاهد آن هستیم."

یکی دیگر از مصاحبه شوندگان که خود دارای ۳ فرزند است در مصاحبه گفت: "اکنون بیشتر مراعات حال همسایگان را می کنیم، چون می دانیم فرزندانمان بسیار بازیگوش هستند. من و همسر سعی می کنیم بچه ها را کنترل کنیم. الان که همسر در خانه است بسیار کمک می کند. البته پسر کوچکمان بسیار به بودن پدرش عادت کرده است که من را کمی نگران می کند. و امیدوارم بعد از اینکه قرنطینه تمام شود بهانه پدرش را نگیرد."

یکی دیگر از مصاحبه شوندگان اظهار داشت: "من و همسر بچه نداریم. اما می دانم که الان بچه ها در خانه هستن. خواهر خودم، ۲ پسر شیطان دارد و می دانم که نگه داری بچه ها بسیار سخت است. بهر حال ما درک می کنیم و سعی می کنیم تحمل کنیم."

یکی دیگر از مصاحبه شوندگان گفت: "به گمان من باید همه همسایه ها همدلی بیشتری داشته باشند. مشکلات قرنطینه بسیار زیاد است. پدر و مادری که از مساله مالی رنج می برند و اعصابشان خراب است، بچه هایی که حوصله شان سر رفته و مدام بهانه می گیرند و مدام اذیت می کنند. این درک باید متقابل باشد. نمی شود از همسایه ها انتظار داشت که هیچ صدایی از منزلشان نیاید و همین طور هم انتظار اینکه همسایه ها شکایت نکنند چون ما نمی توانیم بچه هایمان را کنترل کنیم و بیکار شده ایم و اعصاب نداریم هم خودخواهی است."

البته ۵ نفر باقی مانده اعلام کردند که مشکلاتشان بیشتر شده یا تغییری نکرده اند. بعنوان مثال یکی از مصاحبه شوندگان گفت: "مشکلات همچنان ادامه دارد. تا وقتی فرهنگ مردم درست نشود مساله همین است." و یکی دیگر از مصاحبه شوندگان گفت: "به نظر من فقط سر و صدای بچه ها بیشتر شده. طبقه بالایی ما بچه ها مدام در حال دزدیدن هستند. یکبار از آنها خواستیم مراعات کنند اما بسیار با سردی برخورد کردند. ما هم دیگر چیزی نگفتیم."

علت بروز مشکلات و راهکارهای پیشنهادی

در پاسخ به سوال دوم، تقریباً همه مصاحبه شوندگان توافق نظر داشتند که کوچک بودن فضای آپارتمانها، نبودن بالکن، عدم رعایت اصول مهندسی، و بی توجهی به حقوق همسایه ها، دلایل اصلی بروز این مشکلات می باشند. به نظر مصاحبه شوندگان، عواملی مانند وضع قوانین جدی در ساختمانها، رعایت اصول مهندسی، و آموزش به والدین و بچه ها، بازی های بی سر و صدا، و کمک گرفتن از شوهر در کنترل کودکان، می توانند از جمله راهکارهای موثر باشند.

یکی از مصاحبه شوندگان، در همین راستا، گفت: "من چطور می توانم دختر و پسر را در یک خانه کوچک محبوس کنم و از آنها بخواهم بازی هم نکنند. خانه ما بسیار کوچک است و دیوارها بسیار نازک هستند. به نظر من اشکال از مهندسین ساختمان است. می توانستند مصالح بهتری استفاده کنند. دیوارها بقدری نازک هستند که حتی صدای سرفه همسایه را می توان شنید. چطور مردم انتظار دارند که با ۲ بچه در یک خانه ۶۰ متری صدایی آنطرف نرود؟"

یکی دیگر از مصاحبه شوندگان گفت: "من سعی می کنم تا با فرزندانم بازی های بدون سرو صدا انجام دهم، مثل منج و شطرنج. اما بهر حال بچه هستند و هر از چند گاهی باید تحرک فیزیکی داشته باشند. نمی توانم بیرون ببرمشان. در خانه گاهی بالا و پایین می پرند و یا می دوند. همیشه هم نمی شود بچه ها را دعوا کرد."

آیا تحت شرایط جدید ساکنین خود را با آن وفق داده اند؟ آیا قرنطینه خانگی منجر به بهبود و افزایش زندگی مسالمت آمیز بین همسایگان شده؛ یا بالعکس، باعث کمتر شدن آستانه تحمل شده است؟ اینها سوالاتی است که در مقاله حاضر، مایلم به آنها بپردازم.

داده ها و روش پژوهش

با توجه به شرایط فعلی، و عدم امکان مراجعه به درب منازل، برای گردآوری اطلاعات از مصاحبه آنلاین استفاده شد. بدین صورت که در یکی از کانالهای تلگرامی، از افرادی که حاضر بودند در این باره مصاحبه شوند، دعوت بعمل آمد. کلاً ۴۳ نفر اعلام آمادگی کردند که از این تعداد، ۱۰ نفر به صورت تصادفی انتخاب شدند و سوالات زیر از آنها پرسیده شد. شایان ذکر است که استراتژی ما در این مقاله استفهامی بوده است و از روش کیفی و تکنیک مصاحبه نیمه ساختار یافته استفاده شده است. در این پژوهش هدف نه تعمیم آماری بلکه دستیابی به تنوع دیدگاهها بوده است.

۱. مشکلات آپارتمان نشینی که در دوران قرنطینه با آن روبرو بوده اید چه هستند؟ آیا این مشکلات نسبت به دوران قبل از قرنطینه تغییر کرده اند یا خیر؟
۲. علت اصلی بروز این مشکلات را چه می دانید؟ و برای برطرف کردن این مشکلات به نظر شما چه باید کرد؟
۳. در نهایت، آیا به نظر شما قرنطینه خانگی تاثیری بر نگرش جدید از زندگی آپارتمان نشینی داشته است یا خیر؟

یافته ها:

طبق یافته ها، با توجه به اینکه در دوران قرنطینه افراد زمان بیشتری را در منزل به سر می برند، تجربه جدیدی از آپارتمان نشینی را درک کرده اند. همانطور که گفته شد تجربه جدید باعث شکل گیری نگرش جدید و نگرش جدید باعث تغییر در شیوه زندگی در برخی موارد شده است.

دامنه مشکلات آپارتمان نشینی در دوران قبل و بعد از قرنطینه:

در پاسخ به سوال اول، نیمی از مصاحبه شوندگان تغییرات قابل توجهی در این زمینه را گزارش دادند. به گفته آنها یک سری از معضلات قبلی (مانند سر و صدای بازی کودکان و فحاشی در محوطه بیرون) بسیار کمتر شده یا از بین رفته؛ اما مشکلات جدیدی مانند دعوای زوجین افزایش چشمگیری داشته است. یکی از مصاحبه کنندگان گفت: "قبل از قرنطینه، بچه ها در تمام طول روز پشت پنجره خانه ما جمع می شدند (خانه ما طبقه دوم و مشرف به محوطه جلوی ساختمان است) و با صدای بلند بازی می کردند. در برخی موارد نیز فحاشی و دعوای بین بچه ها رخ می داد. مساله دیگر این بود که بچه ها همیشه بیرون بودند حتی سر ظهر و زمان استراحت. چندین بار با مدیر ساختمان صحبت کردیم اما فایده ای نداشت. حتی یک بار هم بین خانم یکی از همسایه ها که پدر پیرشان بیمار بود با پدر یکی از این بچه ها دعوای شدیدی رخ داد، بخاطر اینکه آن خانم همسایه می گفت زمان بازی بچه ها در محوطه نباید هنگام استراحت ظهر (بین ساعت ۱ تا ۴ بعد از ظهر) باشد. بهر حال، در دوران قرنطینه این مشکل تقریباً رفع شده است." یکی دیگر از مصاحبه شوندگان تجربه خود را بدین صورت درمیان گذاشت: "طبقه بالایی ما همیشه بین زن و شوهر دعوا بود. حتی یک بار صدای شکستن تمام وسایل خانه به گوش می رسید که با تماس با مدیر و آمدن پلیس مساله خاتمه پیدا کرد. اما تا چند روز



نتیجه گیری:

در این مقاله بسیار کوتاه تلاش بر این بود تا به درکی از تغییر نگرشها در باب مشکلات آپارتمان نشینی تحت شرایط جدید پرداخته شود. بر اساس نتایج بدست آمده، میزان مشکلات آپارتمان نشینی در دوران قرنطینه بالنسبه بالا است. نتایج این تحقیق کوچک همچنین نشانگر آن است که مشکلات آپارتمان نشینی به عنوان متغیری وابسته به شرایط جدید تغییر کرده است و در برخی موارد حادث شده است. این حاد شدن از یک سطح به بعد باعث تغییر در رفتارهای ساکنین شده است تا از بروز درگیریها جلوگیری بعمل بیاید.

این مطالعه بسیار کوچک همچنان نشان می دهد که نگرش مردم نسبت به مسایل و مشکلات آپارتمان نشینی تغییر کرده است. برخی از آنها اعلام کرده اند که درک ملموس تری از مشکلات فرهنگی آپارتمان نشینی پیدا کرده اند. همچنین، به نظر اکثر مصاحبه شوندگان، این مشکلات فرهنگی فقط به دوران قرنطینه محدود نمی شود و باید پس از آن هم جدی تر از گذشته به این مساله نگرست. به نظر آنها، قرنطینه خانگی شاید گامی اساسی در حل مشکلات آپارتمان نشینی نباشد اما فرصتی برای لمس بهتر این مساله ایجاد کرده است و میتواند زمینه ساز حل این مشکلات در آینده باشد.

در انتها، شاید نتوان نتایج این مطالعه را به کل جامعه تعمیم داد، اما حداقل این مطالعه می تواند زمینه ساز انجام مطالعات وسیعتری در آینده باشد: مسایلی که شاید در تحقیقات گذشته مورد توجه چندانی قرار نگرفته اند مانند: نحوه تغییر نگرش افراد نسبت به آپارتمان نشینی و سیر تغییر فرهنگ آپارتمان نشینی که قطعا می توانند موضوعات جالبی برای تحقیقات آتی باشند.

جدای از بازیهای آرام و بی سر و صدا، نقش پدرها به نظر می رسد پررنگ تر شده است. یکی دیگر از مصاحبه شوندگان گفت: «اکنون بخشی از کنترل بچه ها با شوهرم شده است.» و یکی دیگر از همسایه های دارای ۳ فرزند گفت: «الان که همسر در خانه است بسیار کمک می کند. البته پسر کوچکمان بسیار به بودن پدرش عادت کرده است که من را کمی نگران می کند. و امیدوارم بعد از اینکه قرنطینه تمام شود بهانه پدرش را نگیرد.»

نگرش جدید

در پاسخ به سوال سوم، همگی مصاحبه شوندگان اعلام کردند که نگرش جدیدی نسبت به آپارتمان نشینی پیدا کرده اند (علیرغم اینکه برخی از شرایط فعلی راضی و برخی ناراضی بوده اند). به نظر ۷ نفر از مصاحبه شوندگان، این مساله فقط به دوران قرنطینه محدود نمی شود و باید پس از آن هم جدی تر از گذشته به این مساله نگرست. به نظر آنها، قرنطینه خانگی شاید گامی اساسی در حل مشکلات آپارتمان نشینی نبوده است اما فرصتی برای لمس بهتر این مساله ایجاد کرده است. یکی از مصاحبه شوندگان گفت: «نمی توانم بگویم قرنطینه تاثیر مثبت یا منفی داشته است، اما می توانم بگویم که هر چه باشد باعث شده تا حداقل خود من درک ملموس تری از مشکلات آپارتمان نشینی داشته باشم. من در گذشته بیشتر مواقع بیرون از منزل بودم. با مسایل و مشکلات آشنا بودم. اما الان این مسایل را بهتر درک می کنم. به نظر من بهتر است از این فرصت نهایت استفاده را برد. می توان از این مساله در جهت مثبت استفاده کرد. مثلا در ساختن آپارتمانهای جدید، به رعایت اصول مهندسی توجه خاص تری شود؛ یا در این ایام قرنطینه، قوانین جدیدی وضع شوند که بعد از تمام شدن قرنطینه همچنان ادامه پیدا کنند.»

و در نهایت یکی دیگر از مصاحبه شوندگان اظهار داشت: «به نظر من آینده جهان به این سو حرکت میکند که همه مردم در خانه ها باشند. بچه ها از طریق اینترنت درس بخوانند و خیلی از کارها و خریدها بصورت آنلاین انجام شوند. پس مردم زمان بیشتری را در خانه می مانند. پس بهتر است از الان به این سو حرکت کنیم که مثلا ۱۰ یا ۲۰ سال دیگر واقعا به مشکلات جدی برخورد نکنیم. فرهنگ سازی کنیم. در مدرسه به بچه ها آموزش های خاص درباره آپارتمان نشینی بدهیم»

منابع:

- ابراهیم زاده، عیسی؛ سرگزی، زینب. (۱۳۸۹) آپارتمان نشینی در شهرهای اسلامی و مشکلات فرهنگی ناشی از آن، مطالعه موردی شهر زاهدان. مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین المللی جغرافی دانان جهان اسلام، زاهدان، ایران.
- زارع شاه آبادی، اکبر؛ ترکان، رحمت اله؛ خدادای، آریز. (۱۳۹۳) سنجش نگرش زنان شهر یزد درباره ی آپارتمان نشینی. مطالعات جامعه شناختی شهری، سال چهارم، شماره یازدهم، صص: ۶۱ تا ۹۰.
- محسنی تبریزی، علیرضا؛ یاهک، سجاده؛ قهرمانی، سهراب؛ باصری؛ علی. (۱۳۹۰) مطالعه میزان مشکلات آپارتمان نشینی و عوامل تاثیر گذار بر آن در کرج. مجله تحلیل اجتماعی، شماره ۴/۶۰، صص ۱۸۱ تا ۲۰۹.
- محمد پور، احمد؛ کریمی، جلیل؛ ولی زاده، شعبان. (۱۳۹۱) مطالعه کیفی فرهنگ آپارتمان نشینی در شهر همدان. فصلنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، شماره ۱۳، صص ۷۵ تا ۱۱۴.

تحلیل اجتماعی عرصه فرهنگی کشور

تنظیم کننده: داود پاک نیت



فعالیت‌های فرهنگی و امور مربوط همواره یکی از اساسی ترین موضوع های مورد توجه مسئولین عالی مقام اسلامی ایران بوده است که این مهم از میان مجموعه شعارها و آرمانهای انقلاب اسلامی و قوانین کلان فرهنگی بصورت مشهودی نمایان می باشد، با این اوصاف برای دستیابی به اهداف فرهنگی مورد نظر ضروری است که با ایجاد تحول در رده های فعالیتی و مأموریتی هر یک از سازمانهای فرهنگی و تعریف رابطه ارگانیک میان سازمانهای موجود بویژه دستگاهها و نهادهای وابسته به دفتر مقام معظم رهبری (مدظله العالی) با ملحوظ نمودن اختیارات مقام معظم رهبری که بر اساس قانون اساسی اعطاء شده است زمینه ارتقاء بهبود کیفیت فعالیت‌های مربوط بیش از پیش فراهم گردد.

از این رو، شناسایی آسیب ها، چالش ها و نقاط قوت و ضعف در حوزه مأموریتی و فعالیتی، شرایط مناسب را برای برنامه ریزی اصولی جهت دستیابی به الگوی مناسب برای فعالیت‌های فرهنگی سازمانها فراهم می آورد. نهادها و سازمانهای فرهنگی کشور اعم از دولتی و غیردولتی با معضلات اساسی تشکیلاتی مواجه هستند. این سازمانها بر اساس مجموعه ای از ضرورت ها و و نیازهای مشهود اجتماعی تعریف شده اند و مرتباً به تعداد آنها اضافه شده است، بدون آنکه از روابط ارگانیک و تعریف شده برخوردار باشند. نحوه سازماندهی، مدیریت، تنظیم و اجرای فعالیتها، هماهنگی ها و اتخاذ تصمیمات خرد و ملی و سازمانی، تناسبی با وظایف محوله به هریک از این سازمانها نداشته و پاسخگوی تقاضای این گونه خدمات نیست. علاوه بر این قابل ذکر است که نیروی انسانی بخش عرضه خدمات فرهنگی به طور عمده فاقد تخصص کافی می باشد. در بسیاری از مناطق کشور به دلیل محرومیت گسترده، امکان دسترسی به خدمات اولیه فرهنگی وجود ندارد و علاوه بر آن، توزیع امکانات و خدمات فرهنگی کشور از نقطه نظر جغرافیایی و جمعیتی ... ناهمگون می باشد.

مقدمه:

«در طول ستم شاهی و خصوصاً پنجاه سال سیاه سرکشور آمده است».

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) نیز به کرات در فرمایشات خود بر این نکته تأکید فرموده اند که «مسئله فرهنگی را باید مسئله اول این کشور به حساب آورد و ...»

۲- آرایش عرصه فرهنگ:

- ۱/۲ - جبهه فرهنگی انقلاب
- ۱/۱-۲ - سازمانها و نهادهای تحت نظارت دفتر مقام معظم رهبری (مدظله العالی)
- ۲/۱/۲ - وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ۳/۲/۲ - دانشگاهها و مؤسسات فرهنگی و هنری و پژوهشی دولتی و غیر دولتی
- ۴/۲/۲ - نهادهای فرهنگی و دینی دولتی و غیر دولتی
- ۵/۲/۲ - سازمان صدا و سیما
- ۶/۲/۲ - سایر سازمانهای وابسته به شواری عالی انقلاب فرهنگی
- ۷/۲/۲ - سازمان های مردم نهاد مقید به اصول، مبانی و ارزشهای

۱ - نگاه به عرصه فرهنگ بر مبنای مصاف فرهنگی (بین فرهنگ انقلاب و فرهنگ معارض):

انقلاب مبارک جمهوری اسلامی بیش از هر چیزی رویکردی فرهنگی بود. هر چند در ظاهر انقلاب اسلامی و سرنگونی رژیم ستم شاهی جلوه گر گردید. مردم پس از احیاء اسلام ناب محمدی (ص) و زنده شدن دغدغه های دینی - که رژیم استبدادی سعی در کتمان و حتی ایجاد انحراف در آن را داشت، به رهبری مردی فرزانه قیام نموده و پیروز شدند. اما آنچه انگیزه اصلی حرکت عموم مردم و رهبری انقلاب بود نه در دست گرفتن حکومت بود نه تأمین معیشت مردم. هدف اصلی، احیای اندیشه دینی و اقامه ارزشهای اسلامی و انسانی در جهانی بود که ارزشهای اصیل روز به روز رنگ می بازد.

با مراجعه به کلام روشنگرانه رهبران انقلاب اسلامی (که برجسته ترین صاحب نظران در مهندسی - اجتماعی نیز محسوب می شوند) می توان به اهمیت بلکه به محوریت و اولویت فرهنگ پی برد. بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی (ره) فرموده اند: اگر انحرافی در فرهنگ کشور رخ دهد به سر کشور آن خواهد آمد که

تحلیل کارشناسی:

ارتباطات و...)

- ۵ - شاخص های میراث فرهنگی (یادمان ها، مکان های تاریخی، بایگانی ها، موزه ها و...)
۶ - شاخص های ترویج فرهنگ ایثار و شهادت (محصولات دیداری و شنیداری، تبلیغات محیطی، فعالیتهای فرهنگی و...)



انقلاب اسلامی

۸/۲/۲ - سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، سازمان بسیج مستضعفین، مراکز مقاومت و پایگاههای وابسته و...

۲/۲ - جبهه فرهنگی معارض با انقلاب

۱/۲-۲ - کلیه رسانه های دیداری و شنیداری

وابسته به قدرتهای استعمارگر جهانی

۲/۲-۲ - کلیه سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی

کشورهای بیگانه و استعمارگر

۳/۲-۲ - معارضین و معاندین داخلی و خارجی

۴/۲-۲ - مؤسسات تحت حمایت صهیونیستها

و استکبار جهانی

۳/۲ - عناصر فرهنگی بیگانه

۱/۳-۲ - ترویج کنندگان افکار و اندیشه های غیر

اسلامی و گاه ضد اسلامی

۲/۳-۲ - ترویج کنندگان فساد و منکرات و

ابتذال اخلاقی و فرهنگی و بی بندوباری در

میان نسل جوان

۳/۳-۲ - تشکلهای انحرافی دین نما

۴/۳-۲ - عناصر فرهنگی وابسته به سیستم های

تبلیغاتی بیگانگان

۵/۳-۲ - ترویج کنندگان عوامل انحرافات

اجتماعی جوانان از قبیل: مواد مخدر، اعتیاد،

دزدی، قتل و...

۶/۳-۲ - اشاعه دهندگان روحیه مادی گرایی،

رفاه طلبی و مصرف گرایی

۳ - جبهه فرهنگی انقلاب

الف) تعریف و شاخصه ها

به منظور شناسایی جبهه فرهنگی انقلاب باید ابتدا فعالیت های فرهنگی احصاء و حوزه های اصلی آن شناخته شده و پس بر اساس طبقه بندی که در هریک از حوزه ها و فعالیت ها صورت می پذیرد مطالعات همه جانبه و دقیق اعمال شده و نقاط قوت و ضعف هر حوزه و فعالیت در وضعیت موجود به دست بیاید و بر اساس اصول فرهنگی اقدام به تعیین حوزه های جدید یا فعالیتهای اصلاح شده و به صورتی شفاف در هر حوزه و فعالیت برای دستیابی به وضعیت بهینه نمود.

شاخصه ها:

۱ - شاخص های حوزه فرهنگی (تاریخ فرهنگی انقلاب، سیاست های فرهنگی، منابع فرهنگی و...)

۲ - شاخص های حوزه هنر (هنرهای تجسمی،

هنرهای زیبا، نقاشی، موسیقی، سینما و...)

۳ - شاخص های اوقات فراغت (ورزش،

گردشگری و...)

۴ - شاخص های ارتباطات (فرایند ارتباطات،

رسانه های ارتباطات جمعی، تکنولوژی

ب) ساختار و ترکیب:

۱ - دستگاههای فرهنگی متوالی امور راهبری (سیاستگذاری، برنامه ریزی کلان، هدایت، نظارت و حمایت)

۲ - دستگاههای فرهنگی متولی امور اجرایی (برنامه ریزی اجرایی، نظارت اجرایی، تصدی های تکلیفی، تصدی های انحصاری)

ج) نقاط قوت، فرصتها و ظرفیتهای:

۱-۱ - اهداف عالیه فرهنگی نظام جمهوری اسلامی

۱/۱ - رشد و تعالی فرهنگ اسلامی و انسانی و بسط پیام و فرهنگ انقلاب اسلامی در جامعه و جهان.

۲/۱ - آراسته شدن به فضایل اخلاقی و صفات خدایی در سیر وصول به انسان متعالی.

۳/۱ - تحقق کامل انقلاب فرهنگی به معنای دگرگونی دیدگاهها و ارزش های معنوی در جهت تحقق جامعه مطلوب.

۲ - اولویت ها و سیاست های کلی نظام در حوزه فرهنگ:

۱/۲ - اولویت دادن به کودک و نوجوان و جوان، همچنین محروم در برنامه های فرهنگی و هنری داخل کشور.

۲/۲ - اولویت دادن به آموزش و تربیت نیروی انسانی و پرورش استعدادها و خلاقیت های فرهنگی.

۳/۲ - توسعه ظرفیت ها و مراکز فرهنگی با توجه به آرمان ها و نیازهای توسعه ملی و جلوگیری از تنزل نسبت به ظرفیت ها و مراکز موجود با جمعیت کشور.

۳ - اولویت ها در مقوله انقلاب اسلامی در دفاع مقدس:

۱/۳ - جمع آوری اسناد و آثار انقلاب اسلامی، شهداء و ایثارگران و تکمیل تاریخ انقلاب.

۲/۳ - تأسیس و تقویت موزه های بزرگ و کوچک در مرکز و مناطق کشور و ساختن بناهای

یادبرد و حفظ اسناد و آثار و نیز تدوین و تکمیل تاریخ دفاع مقدس.

(د) نقاط ضعف، تهدیدات و آسیبها:

۱ - عدم توانایی کامل در زمینه مقابله جدی با تهاجم، شیخون و ... فرهنگی.

۴ - جبهه فرهنگی معارض:

(الف) تعریف و شاخصه ها:

رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) در رهنمودهای حکیمانه خود در زمینه ضرورت مقابله با تهاجم فرهنگی (بعنوان یکی از مصادیق جبهه معارض فرهنگی) فرموده اند: «مبارزه فرهنگی علیه جمهوری اسلامی در مساحت های مختلف و در عرصه های مختلف وجود دارد».

شاخصه ها:

- ۱ - سست نمودن مبانی اعتقادی جوانان نسبت به اصول و آرمانهای مقدس نظام اسلامی.
- ۲ - تطهیر فرهنگ غرب و غرب گرایی و بی اعتبار نشان دادن علوم و معارف اسلامی بدلیل عدم تطابق با دانشهای نوین بشری.
- ۳ - تلاش در راه منزوی کردن روحانیت و حوزه های علمیه از طریق مختلف از جمله: عقل گریز و تقلدپرور معرفی کردن آنان و تقویت جریان روشنفکری ارتجاعی و طرح جایگزینی مدیریت علمی به جای مدیریت فقهی.
- ۴ - الگوسازی برای نسل جوان از طریق مهره های مسئله دار متأثر از فرهنگی غربی و ترویج افکار و آثار آنان در نشریات و کتب.
- ۵ - ایجاد روحیه بی اعتمادی نسبت به گروههای مرجع و رهبران فکری و سیاسی جامعه و گرایش به گروههای غیر خودی.
- ۶ - ترویج روحیه مادی گرایی، رفاه طلبی و معرفت گرایی.

(ب) ساختار و ترکیب:

رهبر فرزانه انقلاب در بیانات خود فرموده اند: «یک جبهه وسیعی از جبهه های دشمن با ابزارهای مؤثر و خطرناک و کارآمد و با استفاده از علم و تکنولوژی بوجود آمده برای اینکه جمهوری اسلامی را با یک تهاجم فرهنگی مواجه کنند و آن را مورد یک حمله فرهنگی و مبارزه فرهنگی قرار بدهند و این چنین مبارزه ای بلا شک پیروز خواهد بود اگر که ما در مقابلش حرکتی انجام ندهیم. این مقابله مانند سیاسی و نظامی نیست اگر چنانچه مبارزه ای همان جور هوشمندانه و با استفاده از همان روش ها یا روش هایی که جایگزین همان روشها باشد با آن مقابله نشود از مبارزه های بسیار خطرناک و تهاجم های بسیار نابود کننده است.»

(ج) اهداف:

- ۱ - ایجاد خلاء فرهنگی در سطح نظام اسلامی.
- ۲ - ترویج دموکراسی به سبک غربی.
- ۳ - مخدوش و مشوش جلوه دادن چهره اسلام ناب محمدی (ص) به طور عام و ارایه تصویر مسخ شده و منحرف از انقلاب اسلامی در ابعاد داخلی و خارجی.
- ۴ - شکستن اصول و سنت های دینی و ملی از طریق ترویج روحیه غرب گرایی و مدگرایی مسلک های استعماری در بین جوانان (پانکیسم، نهیلیسم و ...)

- ۲ - فقر فرهنگی در مناطق محروم و عدم توسعه.
- ۳ - زکمیته های گسترش فحشاء، فساد و منکرات.
- ۴ - ناهمگونی نهادهای اجتماعی.
- ۵ - ضعف امکانات نرم افزاری و سخت افزاری در زمینه توسعه امور فرهنگی.



(د) راهبردها و سیاستها:

- ۱ - کاهش زمینه های حاکمیت و نظارت نهادهای دینی در زمینه فعالیت های فرهنگی.
- ۲ - تلاش در جهت کاهش مشارکت مؤثر مردم در فعالیتهای فرهنگی.
- ۳ - استفاده از امکانات نرم افزاری و سخت افزاری گروههای معاند و معارض انقلاب اسلامی.

(ه) روش ها و ابزارها:

- ۱ - روش ها و ابزارهای مستقیم (برنامه های ماهواره ای، تبلیغاتی و ...)
- ۲ - ابزارها و روشهای غیر مستقیم (تبادل فرهنگی، سرمایه داری اقتصادی و ...)

(و) شرایط داخلی مورد استفاده جبهه فرهنگی معارض

- ۱ - وجود جمعیت جوان و نوجوان در کشور اسلامی (حدود ۲۵/۰۰۰/۰۰۰ نفر)
- ۲ - برخی از مشکلات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی رایج در جامعه.
- ۳ - سرمایه گذاری گزاف دولتهای استعمارگر در زمینه رسوخ در فرهنگی ملتها.
- ۴ - ابزار وسیع تبلیغاتی و رسانه های دیداری و شنیداری مجهز.
- ۵ - عوامل انسانی آموزش دیده و تربیت شده جهت تحقق اهداف.

(ذ) نقاط قوت داخلی در مقابل جبهه فرهنگی معارض

- ۱ - اعتقاد راسخ مردم به موضوع ولایت مداری و پایبندی آنان به ارزشهای دینی و اسلامی.
- ۲ - هوشیاری علماء، اندیشمندان، روحانیون، حوزه های علمیه، مراکز دانشگاهی و ...
- ۳ - وجود نهادهای فرهنگی و نیروی انسانی معتقد و مؤمن فعال در عرصه های فرهنگی.
- ۴ - حمایت نرم افزاری و سخت افزاری مسئولان عالی نظام اسلامی در زمینه حفظ و حراست از فرهنگی دینی و اصیل و اسلامی.

نگاهی به تقابل مؤسسات مطالعاتی غرب

تنظیم کننده : داود پاک نیت

ردیف	موضوع	راهبردهای مقام معظم رهبری	راهبرد سازمان های بین المللی
۱	قدرت تحلیل سیاسی	بنده یک وقت عرض کردم دانشگاهها باید سیاسی باشند و دانشجو باید سیاسی باشد. معنای حرف آن است که دانشجو باید قدرت تحلیل سیاسی داشته باشد تا جبهه بندی های دنیا را بشناسد تا بفهمند امروز دشمن کجاست و از کجا و با چه ابزاری حمله می کند این برای شما لازم است. ۷۴/۸/۱۰	هر چه سریعتر باید راهبردهای مبارزه با روندرو به رشد جریان شناسی در ایران را عملیاتی نماییم (ژیو بون) (Zeev Bonen)، محقق برجسته مرکز مطالعات استراتژیک بگین سادات و مؤسسات صنایع نظامی اسرائیل).
۲	باز آید و عدم یاس پراگنی	محیط هرج و مرج و محیطی که در آن امید وجود نداشته باشد، ضد پیشرفت است شما ببینید امروز دشمنان ما ... سعی می کنند جوان را نا امید کنند به بازیچه ها و سرگرمی های مختلف مشغول کنند، از تحصیل علم باز دارند و او را تحریک به هرج و مرج کنند. ۸۳/۱۲/۲۴	موفق ترین راهبرد انتشار اخباری است که فضای ایران را مملو از ناامیدی نماید (گیسن آتوم) (Ghislaine Alleaume) رئیس انجمن فرانسوی مطالعه جهان عرب و اسلام محل استقرار فرانسه (پاریس).
۳	حرکت به سمت نهج البلاغه	شما (دانشجویان) عزیزان با نهج البلاغه انس پیدا کنید. نهج البلاغه خیلی بیدار کنند و هوشیار کننده و خیلی قابل تدبیر است. در جلساتتان با نهج البلاغه و کلمات امیر المومنین صلوات الله وسلام علیه انس پیدا کنید ۷۸/۹/۱۰	خیزش جوانان دانشگاهی ایران بعد از سال ۲۰ میلادی (۱۳۷۹ ش) به سوی کتاب نهج البلاغه بسیار تکرار کننده است و نیازمند تدوین برنامه های عملیاتی متعددی می باشد. (دبورا استار Debora starr) مدیر بخش مطالعات گروه مطالعات خاور نزدیک، دانشگاه کرنل نیویورک آمریکا
۴	شهید مطهری و تفکر عمیق دینی	امروزه جوانان ما، دانشجویان ما، اگر می خواهند در زمینه افکار اسلامی عمیق پیدا کنند و پاسخ سئوالات خود را بیابند باید به کتاب های شهید مطهری مراجعه کنند که امام در باره کتابهای این بزرگوار، تعبیری قریب به این مضمون دارند که (همه آنها خوب و مفید است). ۸۷/۲/۱۵	ترویج فرهنگ سطحی تگری، خرافه پردازی با تبلیغات معکوس در باب گسترش نفوذ جریان فکری متفکرین جوان گرا و نو اندیش اسلامی راهبرد مهم و مورد تأکید است. (دکتر درور زعوی Dr. Dror Zeevi) رئیس گروه مطالعات خاورمیانه، دانشگاه بن گورین
۵	اخلاق و معنویت	شما دانشجویان، متوجه باشید که یکی از بزرگترین وظایف شما، خودسازی اخلاقی است، شما در دوران خوبی زندگی می کنید در سایه حکومت قرآنی و فرهنگ اسلامی. ۷۰/۸/۱۰	با استفاده از هر ابزار باید فضای دین گرایی و اخلاق در جامعه جوانان ایران را... پاک نمود و اخلاق دینی را از این جامعه دور کرد که در غیر این حالت هر برنامه ای با شکست روبه رو خواهد شد. (راس بران Rooss Brann) محقق مرکز مطالعات پیشرفت یهودی دانشگاه پنسیلوانیا و رئیس گروه مطالعات خاورمیانه دانشگاه کرنل).
۶	رشد پیشرفت و حرکت علمی	آنها توجه دارند که اگر بخواهند کشوری را تحت سیطره اقتصادی و سیاسی نگه دارند، راهش این است که نگذارند از لحاظ علمی پیشرفت کند. اعتقاد راسخ بر این است که پیشرفت علمی و رشد علمی در رأس همه کارهای اساسی برای پیشرفت کشور باشد ... ما باید خود را از فقر علمی نجات دهیم این مسأله اول و اساسی ماست ۸۴/۷/۲۱	به نظر من باید محور تبلیغات در ایران به سمت توجه به رشد در زمینه هایی مانند ورزش، هنر و ... رفته و از انعکاس رشد علمی جداً فاصله گرفت. (پرفسور یکوتیل گرشونی Porof.Yekuitiel Gershoni) رئیس گروه تاریخ خاورمیانه و آفریقا، دانشگاه تل آویو) تنها مطلب انرژی هسته ای نیست، در همه زمینه ها حرکت ایران خطرناک و غیر قابل پیش بینی است ما نحوه جلوگیری از این روند تحقیقاتی خطرناک برای صلح جهانی را به طور ویژه در دستور کار داریم (میلی زوکر Millie Zucker) دستیار اجرایی مرکز رند برای سیاست های کلی خاورمیانه، محل استقرار : آمریکا

ردیف	موضوع	راهبردهای مقام معظم رهبری	راهبرد سازمان های بین المللی
۷	امید و اعتماد به نفس	این که جوان ایرانی و جوان مسلمان اعتماد به نفس داشته باشد که درباره مسائل کلی کشور، مسائل آموزش عالی، مسائل آموزش و پرورش و مسائل، دانشگاه قرص و محکم با اطمینان نظر خودش را بیان کند، خیلی حائز اهمیت است ما باید این روحیه را در کنار تقویت روحیه علم جویی و نخبگی علمی تقویت کنیم. ۸۳/۷/۵	ظهور بریتانیای کبیر در ارتباط مستقیم با جلوگیری از روند رو به رشد روحیه اعتماد به نفس ایرانیان دارد. (پرفسور کارول هیلن برند Porf.carole Hillenbrand) معاون رئیس شورای مرکزی انجمن مطالعات خاورمیانه ای بریتانیا
۸	با اخلاق و فضیلت و تعلیم و تزکیه (توام)	تعلیم و تزکیه با یکدیگر است ... اگر دانشمند با فضیلت و با اخلاق باشد حرکتش حرکت به نفع انسانیت، عدالت، فضیلت و در جهت مقابل نابسامانی های عجیب دنیای امروز خواهد شد. ۸۳/۷/۵	اساسی ترین عامل موفقیت در خاورمیانه دور نمودن جریان های علمی و اعتقادی از یکدیگر است (فیلپ سی ویلکس (Philip c. Wilcox) رییس بنیاد صلح خاورمیانه
۹	نخبگان و اجتماع	از نخبگان و برجستگان که مظهر آنها مجموعه استاد و دانشجو هستند. توقع این است که روحیه به فکر سرنوشت خود بودن، بر روحیه فکر سرنوشت کشور بودن ترجیح پیدا نکنند. ۸۳/۹/۲۶	با شناختی که از مردم منطقه دارم، زمینه روانی مناسبی برای ایجاد شکاف بین نخبگان و مردم معمولی که نتیجه آن خروج از بدنه اجتماع و آمدن آنها به سوی غرب است وجود دارد. (جاس دیلو فریم، W.Freeman) رییس شورای سیاست خاورمیانه، محل استقرار آمریکا
۱۰	توجه روش دشمن در تهاجم فرهنگی	تهاجم فرهنگی یک مسأله بسیط نیست؛ بلکه طراحی ها و برنامه ریزی هایی که دشمن برای هدف قراردادن اعتقاد، اخلاق و فضیلت در قشرهای مختلف می کند، هر کدام به نحوی با وسایل و ابزارهای فرهنگی است و طبعاً مقابله با آنها نیز متنوع است ۸۲/۲/۲۲	اگر به من بگویند استراتژی تقابل با ایران را در یک جمله بیان کن حتماً می گویم مبارزه با فرهنگ خاص ایرانی ها (پرفسور یکوتیل گرشونی proof Yekutieli gershobni) رییس گروه مطالعات تاریخ خاورمیانه و آفریقا دانشگاه تل آویو
۱۱	اهمیت علم	عزیزان من! به علم اهمیت دهید کلید اصلی باز کردن قفل های گوناگون اهمیت دادن به علم است. ۸۳/۸/۱۰	ما از هر روشی برای تغییر حوزه دید جوانان ایران از مطالب علمی استفاده می نماییم، تأکید می کنم از هر روشی (دکتر مایکل گالچینکی Dr. Michal Galchin) رییس بخش مطالعات یهودی مرکز صلح فرهنگ و توسعه خاورمیانه، دانشگاه ایالتی جورجیا، محل استقرار آمریکا.
۱۲	سند چشم انداز	سند چشم انداز بیست ساله، یک سند کارشناسی شده است هر کس از کارشناسان اقتصادی وابسته به بخش های مختلف راجع به این سند اظهار نظر کرده، ستایش آمیز اظهار نظر کرده است. جا دارد روی سند چشم انداز بیست ساله کار کنید. در این سند بخش هایی مربوط به دانشگاهاست ... پروژه های تحقیقی و علمی از این سند استخراج شود. ۸۳/۱۰/۱۷	تلاش با هدف جلوگیری از نفوذ تفکرات رهبر ایران به جوامع دانشگاهی یک محور اساسی در برنامه ریزی راهبردی می باشد. (بولتن خبری تحلیلی موسسه امریکن اینتر پرایس انستیتو، نوامبر ۲۰۰۴) ناکارآمد نشان دادن این (سند چشم انداز ۲۰ ساله) مهمترین اولویت عملیاتی مرکز می باشد. چرا که صرف نظر از محتوای آن نیز آغاز حرکتی است که با منافع ما در تضاد کامل است. (آریه استاو Arie Stav) مدیر مرکز تحقیقات سیاسی آرل اسرائیل و سر دیپرنشریه (Mativ).



رئسانس مصرف

عوامل مؤثر بر مصرف و شناخت رفتار مصرف کننده نقش بسیار مهمی در چرخش اقتصادی یافته است. از سوی دیگر می توان گفت که در جهان امروز هر نوع مصرفی شکل هویتی و فرهنگی به خود گرفته است و نوعی رئسانس مصرف فرهنگی پدید آمده است. مصرف فرهنگی مصرف همه کالاهاست که یک جزء آن کالاهای فرهنگی و هنری خواهد بود. وفور اقتصادی کالاهای ماشینی شدن تولید و تولید انبوه و بازارهای گسترده شرايطی را بوجود آورده است که نمی توان مصرف کالاهای توسط افراد را بر مبنای مفاهیمی بسته و ساختاری تحلیل کرد. خریداران محصولات چه کسانی هستند؟ و چه ویژگیهایی دارند؟ و برای چه مصرف می کنند؟. الگوی سنتی مصرف از نیاز و تقاضا صحبت می کند اما در جهان امروز برای مصرف الگوهای جدیدی بایستی تعریف شود در الگوی سنتی طبقه اجتماعی شغل، منزلت، قدرت، جنسیت، نژاد و قومیت عوامل مؤثر بر مصرف هستند. اما در الگوهای مدرن لازم است تحلیل خلاقانه تری برای کنش خریداران محصولات به کار گرفت. انتخابهای فردی و مصرف کالاهایی که به دلایلی غیر از نیاز اولیه آنها خریداری می کنیم و ارتباطی با عوامل طبقاتی ندارند، رئسانسی را پدید آورده که نام آنها می توان "رئسانس مصرف فرهنگی" گذاشت. افراد مصرف کننده هایی هستند که متأثر از شناخت فرهنگی خویش مصرف می کنند و مصرف گرایی برای بدست آوردن هویت های جدید صورت می گیرد. همچنین پدیده مصرف متأثر از تبلیغات و مکانیسم های فرهنگی افراد را به کنش وامی دارد و الگوهای جدید فراغت و متکثر شدن انتخابها و دسترسی های آسان و محیط کلان شهرها روایت سنتی از الگوی مصرف را تغییر داده است. در جهان معاصر امکان فعالیت اقتصادی متأثر از انتخاب تصادفی مصرف کننده به معنای شکست سرمایه داران است پس بدون تردید با مجموعه ای الگومند روبرو هستیم که کنش مصرف کنندگان را قابل پیش بینی می داند و به آن جهت می دهد و به عاداتها تبدیل می کند. دانش روانشناختی و نگرش به شخصیت و هویت های فردی و جمعی و توجه به ارزش ها و باورهای شکل داده شده فرهنگی روش های جدید برای ترسیم الگوهای معرفی مدرن است. انتخاب افراد ممکن است تصادفی یا ناخودآگاه باشد اما الگوهایی مصرفی توسط تولید کنندگان طراحی شده است. که خریداران محصولات بر اثر نوعی الگوی ذهنی مشکل یافته مصرف می کنند و آنها می توانیم مصرف فرهنگی بنامیم. روی تویس در کتاب اقتصاد فرهنگ می نویسد: "در اصطلاحات

بعضی اندیشمندان معاصر معتقدند که مصرف باعث شده است تا فرایند شکل گیری هویت افراد به گونه ای دیگر سامان یابد و مصرف مدرن موجب پدید آمدن هویت های جدید شده که در مرزبندی و مقوله های گذشته قابل تبیین نیست. آنها می گویند که امروز مصرف گرایی با تحلیل مرزهای طبقاتی و پایگاه اقتصادی و اجتماعی خاتمه نمی یابد و عوامل دیگری نظیر جنسیت، قومیت، نژاد و موقعیت نقش مؤثرتری یافته است. برای مثال نابرابری اجتماعی به شکل جدید و متفاوت از انواع سنتی آن پیامدهای گسترده بر مصرف داشته است. نابرابری های اجتماعی اقتصادی یا طبقاتی تبدیل به نابرابری های اجتماعی - فرهنگی و زیستی - اجتماعی شده است. حتی نابرابری های فرهنگی عامل مهم تری در شکل دادن به پدیده مصرف محسوب می شود. رشد طبقه متوسط و فراهم آمدن و سایل ارتباطی و در دسترس بودن شبکه های بزرگ ارتباطی و نظام جدید حمل و نقل و سرمایه گذاری در بازار فراغت و تفریح و افزایش نیازهای فراغت تحول عظیمی در مصرف پدید آورده است. تأثیر فرهنگ را بر روی مصرف می توانیم در تغییر شیوه زندگی افراد و تلاش افراد برای گریز از موقعیت های تعیین یافته و هویت های متصلب قبلی شان شاهد باشیم. مصرف متظاهرانه نیز دیگر موضوع تأثیر فرهنگ است. مجموعه ای از عوامل ذهنی و اشاعه یافتن عناصر درون فرهنگی ملل به یکدیگر تغییرات رفتاری جدیدی بر مصرف پدید آورده است. تغییرات در ارزش ها و نگرش های افراد بر رفتار مصرفی مادی و معنوی جوامع به شدت اثر گذار شده است. ... در اقتصاد جدید به همان اندازه که مردم بر اساس ظرفیت شان در تولید ارزیابی می شوند، بر حسب ظرفیت شان در مصرف نیز ارزیابی خواهند شد، مصرف چیزی بیش از برآوردن خواسته ها و نیازهای زیستی است و منش افراد و قریحه آنها نوع و میزان مصرف را مشخص می کند. قریحه می تواند بر کمیت یا کیفیت مصرف اثر گذار باشد. جهان امروز، جهانی است که با مصرف شناخته می شود و پدیده مصرف و مصرف گرایی سر سلسله تحركات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی است. بازاریابی محصولات که تولید انبوه دارند به شناخت بازار و شناخت رفتار مصرف کنند باز می گردد و بر فرهنگ مصرف مرتبط است. نیاز بعنوان تنها عامل مصرف کالاهای شناخته نمی شود. مصرف متأثر از عوامل بسیاری است که در نظریه های مربوط مرور گردید و این عوامل تولید کنندگان را به سمت چگونگی تولید هدایت می کند، فرهنگ مصرف به معنای بررسی ارزش ها، باورها و شناخت

محصولات هنری کاهش می یابد. گذشته از میانی نظری، اگر قرار باشد در تبیین تقاضا برای محصولات فرهنگی و هنری پیشرفتی حاصل شود بی تردید، اساس آن درونزا سازی امیال در مدل های اقتصادی خواهد بود. اولین و معنادارترین اقدام برای این کار، وابسته دانستن میل به این محصولات به میزان مصرف آن در گذشته است (خواه آن را عادت بنامیم خواه پرورش میل به مصرف محصولات فرهنگی و هنری). در نتیجه، توضیح قابل قبولی برای انتقال منحنی تقاضای دراز مدت به سمت راست بدست خواهد آمد. به همین ترتیب، توسعه بیشتر این مفاهیم تعریف دقیقتر کالای فرهنگی را ممکن خواهد کرد و رابطه آن را با سایر کالاها در الگوهای سرمایه گذاری و مصرف افراد و خانوارها در طول زندگی مشخص خواهد کرد. مصرف محصولات فرهنگی و هنری را می توان به منزله فرآیندی تعبیر کرد که هم به ارضای فعلی امیال فرد منتهی خواهد شد هم به انباشت دانش و تجربه موثر بر مصرف آتی. در واقع، با بسط مدلهای استاندارد حداکثر کننده مطلوبیت در طول زندگی (به گونه ای که کالاهای فرهنگی و کالاهای مادی را تحت پوشش قرار دهد) می توان ماهیت تجمعی مطلوبیت ناشی از مصرف کالاهای فرهنگی را نمایش داد. در مقایسه با کالاهای معمولی، مصرف فعلی کالاهای فرهنگی را می توان به منزله افزایش انباشت سرمایه در طول زمان تلقی کرد نه کاهش آن. در مورد میل به هنر، هنر دوستان می گویند که ناسازگاری، همزمانی و عدم امکان پیش بینی رفتارها در عرصه هنر ارائه توضیحات منطقی را همواره دشوار می کند. زیرا این واکنشها از ایده هائی پرمز و راز و خیال پردازانه برمی خیزد و نیروی محرکه ای خلاق اما درک نشدنی. هر چند این امر در مورد کنش ها و واکنش های برخی افراد در زمینه تولید و مصرف محصولات فرهنگی و هنری صدق می کند، اما داده های کلان چیز دیگری را نشان می دهد. اصولاً، به نظر می رسد که میل به هنر بر اثر وقوع پدیده هائی منظم ایجاد شده باشد؛ به طوری که می توان رفتار کلی مصرف کنندگان و هنرمندان را به روشنهائی مدل سازی کرد که تا حد امکان با نظریه اقتصادی سازگار باشد. انتظار می رود عواملی چون قیمت محصول هنری، قیمت محصولات جانشین، درآمد مصرف کننده و کیفیت نمایش ها به عنوان متغیرهای توضیحی در تابع تقاضا برای حضور در برنامه های زنده تئاتر، اپرا و موسیقی ظاهر شوند. تنوع محصول و متفاوت بودن تصمیمات مصرف کنندگان برای حضور در یک نمایش خاص، دال بر این است که در تعیین تقاضا برای این محصولات، خصوصیت های کیفی آن (مانند بازیگران، نوع اجرا و نظر منتقدان درباره آن) موثرتر از عامل قیمت است. در بررسی عوامل موثر بر تقاضای هنرهای نمایشی، تقاضا برای سرگرمی های سهل الوصول (نظیر موسیقی روز، نمایش های زنده و سیرک ها)، تقاضا برای هنرهائی که گاهی هنرهای نمایشی "برتر" نامیده می شود (مانند درامهای کلاسیک)، قابل تمایز هستند. در مورد گروه اول، تفاوت چندانی بین ماهیت تقاضا برای هنرها وجود ندارد و جانشینی سرگرمی ها بسیار آسان است و بنابراین، قیمت بسیار موثرتر است. در مورد هنرهای گروه دوم، که مصرف آن به تمایلات اکتسابی مصرف کننده بستگی دارد و انتظار می رود کیفیت نمایش ها در تصمیم آنها موثر باشد کنش های قیمتی کمتر باشد. از سوی دیگر، انتظار می رود که تقاضا برای هنرهای نمایشی حساسیت بیشتری نسبت به درآمد فرد داشته باشد زیرا می توان برخی هنرها را کالای تجمعی تلقی کرد که با موقعیت اجتماعی و تمایلات طبقه مرفه جامعه به مصرف تفاخر آمیز مناسب دارد.

منبع: کتاب اقتصاد فرهنگ در ایران - محسن فردرو - پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات ۱۳۹۵ -

اقتصادی خریداران، مخاطبان، بازدیدکنندگان و بینندگان طیف وسیعی از محصولات فرهنگی ایجاد شده توسط صنایع را زمانی که یک نوع از محصولات فرهنگی مانند یک بلیط کنسرت یا بازدید از یک اثر تاریخی و یا یک کتاب می خزند را می توان به عنوان مصرف کننده تلقی نمود. مخارج مصرف کننده منبع درآمد تولید کنندگان است، برای عرضه کنندگان منفعت طلب این درآمد، کل عایدی آن هاست و برای بنگاه های غیرانتفاعی این درآمد نشان دهنده ی سهمی از عایدی آنهاست. در این جا هم چنین درک رفتار مصرف کننده با تجزیه و تحلیل مشارکت در فعالیتهای فرهنگی و با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی مصرف کنندگان بررسی می گردد. مشارکت و استفاده از محصولات هنری و تاریخی در یک مکان ممکن است با پرداخت یا بدون پرداخت ورودی باشد هم چنین به لحاظ سن و سابقه خانوادگی که اطلاعات مهمی برای سیاست گذاران به شمار می رود، مشارکت کنندگان گوناگون اند. تئوری تقاضا به شرح رفتار مصرف کننده از نظر عوامل اقتصادی که بر تصمیم گیری مصرف کننده اثر می گذارند، در سطوح درآمد و قیمت های خاص می پردازد. مطالعات انجام شده در زمینه مشارکت ها مکملی برای تئوری تقاضا است چرا که آن به ارائه تصویری از مصرف کنندگان می پردازد که متغیرهای اقتصادی قادر به ارائه ی آن نیستند. مطالعات هر دوی اینها هم نظریه ی تقاضا و هم بررسی مشارکت در فعالیت های فرهنگی پایه و اساس بازاریابی محصولات فرهنگی عرضه کنندگان انتفاعی و غیرانتفاعی را تشکیل می دهند. هدف سیاست فرهنگی، سیاست گذاری برای گسترش مشارکت در فرهنگ و هنر است و یکی از ابزارهای اصلی اجرای این سیاست کمک سازمان های هنری جهت کاهش قیمت ها می باشد. مهم است که بدانیم این سیاست کار می کند یا نه. برای نمونه: اگر مشاهده شود که هیچ یک از شرکت کنندگان در نوع خاصی از هنر مشارکت نمی کنند حتی زمانی که تولید کننده مایل است آن را به قیمتی بپردازد که تنها تمامی هزینه های تولید آن ها را پوشش می دهد. در این صورت می توان با پرداخت یک یارانه ی مختصر اوضاع را بهتر کرد یا با مالیات کمتر مصارف آن ها را بهتر تأمین مالی کرد. البته این سؤال مطرح است که آیا می توان ذائقه مردم را با قیمت های کمتر جهت مشارکت در یک هنر تغییر داد؟ اگر مردم علاقه ای نسبت به برخی از اقلام نداشته باشند، مهم نیست که قیمت برای آن ها چه مقدار کاهش یابد به هر صورت آن ها آن را مصرف نخواهند کرد، خواه اینکه ثروتمند یا فقیر باشند. در این جا نظریه ی تقاضا اثرات متقابل ذائقه مصرف کنندگان و متغیرهای اقتصادی را مطالعه می کند. اگرچه نمی توانیم ذائقه مردم را مشاهده کنیم، رفتار مصرفی افراد شاخصی برای ذائقه و عملکرد آن ها محسوب می شود."

نظریه جدید مصرف کننده، تمایلات افراد را یکسان تلقی می کند اما رفتارهای آنها را متفاوت. این تفاوت رفتار ناشی از تفاوت در قیمت سایه ای کالاهائی فرض می شود که بر اساس توابع تولید خانوار حاصل شده باشد. در این توابع، کلیه کالاها و خدمات، از جمله کالاها و خدمات هنری به عنوان نهاده وارد می شود. البته، محصولات فرهنگی و هنری را می توان بر اساس ویژگی اعتبار پذیری از دیگر محصولات متمایز نمود زیرا افزایش در مصرف فعلی، مصرف آینده آن را بالا می برد. چنین نظری را در واقع، می توان به آلفرد مارشال نسبت داد. به اعتقاد وی، میل به "موسیقی دلچسب" میل و رغبتی اکتسابی است که به مرور زمان و با تماس بیشتر با موسیقی تقویت می شود. مصرف فرهنگی و هنری در طول زمان افزایش می یابد، آنها نه به دلیل تغییر در میل افراد، بلکه به این دلیل که با افزایش تجربه، ادراک و تحول در سایر ابعاد سرمایه انسانی مرتبط با هنرها، قیمت سایه ای



معرفی کتاب تعلیم و تربیت آینده محور

قسمت دوم

دکتر مارتین آر. تکتستور

مترجم: فاطمه صیاد کارشناس ارشد آموزش زبان آلمانی

در اولین شماره ماهنامه اشاره کردیم که موسسه مطالعات توسعه فرهنگی و دفتر آینده پژوهی رسانه های نوین از چندین سال قبل تصمیم گرفت با همکاری اندیشه پژوهان علاقمند به مباحث آینده پژوهی، مطالعات و تحقیقات در این زمینه را گسترش دهد. کتاب حاضر پنجمین کتاب از این مجموعه است که ترجمه و آماده انتشار شده است. این کتاب موضوع آموزش و تربیت برای دنیای فردا را مد نظر قرار داده است و با یک پرسش اساسی کار خود را آغاز می نماید که چگونه کودکان در خانه، مهد کودک و مدرسه برای آینده آماده می شوند؟ بایستی به تحولات آینده بپردازیم و آگاه شویم که در دهه های آینده برای کودکان ما چه پیش خواهد آمد. برای این مهم لازم است روندهای جهانی در کشورهای توسعه یافته و اقتصادهای نوظهور، و بحران های اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی را مورد بررسی قرار دهیم. نباید از آینده ترسید و احساس ناامیدی نمود، بلکه باید واقع بینانه، مهارت های زندگی مورد نیاز در آینده را افزایش داد. اینک بخش دیگری از این کتاب خدمت علاقمندان عرضه می شود:

یکدیگر سپری می کنند نیز افزایش خواهد یافت. در شرکت های چند ملیتی محل کار جدید اغلب در خارج از کشور قرار خواهد داشت، به طوری که همسر و فرزندان یا در کشور خود باقی مانده و یا آنها نیز با تمامی مشکلات مرتبط با این جابجایی ناچار به نقل مکان خواهند شد. شغل های "کلاسیک" با ساعات کاری بین ۸ صبح تا ۱۷ بعد از ظهر روز به روز کمیاب تر می شوند. در آینده کارمندان بیشتری می بایست در شیفت های کاری، شبها یا آخر هفته ها شاغل باشند. اما بخش بزرگی از کارمندان نیز ساعات کاری شناور خواهند داشت. به ویژه شاغلینی که کارشان با دانش و خلاقیت مرتبط است، اگر از فعالیتشان افزایش بهره وری مورد انتظار باشد، می توانند کار روزانه ی خود را آزادانه برنامه ریزی کرده و حتی شبها یا در منزل نیز کار کنند. بسیاری از خویش فرمایان نیز از استقلال مکانی و زمانی کامل برخوردار خواهند بود چرا که به لطف گوشی های هوشمند و اینترنت در هر زمان و مکانی در دسترس هستند.

در طول ۴۰ سال آینده شاغلین همچنان در دفاتر و ادارات به کار خود می پردازند و کار کردن در منزل که کارمند از طریق شبکه ی ارتباطات الکترونیکی با کارفرمای خود در ارتباط می باشد، یک حاشیه باقی خواهد ماند. از یک سو به عنوان مثال ایمیل های دریافتی یا چک کردن منظم گوشی هوشمند غالباً مانع کار آنها خواهد شد که این امر از عملکرد آنها می کاهد - بر اساس مطالعه ایی از تحقیقات مایکروسافت، پس از یک وقفه حدود پانزده دقیقه طول می کشد تا شخص مجدداً به طور کامل بر روی کاری که در دست داشت، متمرکز شود. از سوی دیگر به دلیل افزایش مداوم بهره وری همواره بایستی همکاران کمتری بازده بیشتری داشته باشند (فشرده سازی کار). به این ترتیب به ویژه کارمندان مجرب تر بیشتر کارشان را به منزل برده و شب ها یا در آخر هفته آن را انجام می دهند، به خصوص که در این صورت آنها بدون مزاحمت و راحت هستند. از آنجا که چرخه های نوآوری به سرعت از پس یکدیگر می آیند،

در اولین شماره ماهنامه اشاره کردیم که موسسه مطالعات توسعه فرهنگی و دفتر آینده پژوهی رسانه های نوین از چندین سال قبل تصمیم گرفت با همکاری اندیشه پژوهان علاقمند به مباحث آینده پژوهی، مطالعات و تحقیقات در این زمینه را گسترش دهد. کتاب حاضر پنجمین کتاب از این مجموعه است که ترجمه و آماده انتشار شده است. این کتاب موضوع آموزش و تربیت برای دنیای فردا را مد نظر قرار داده است و با یک پرسش اساسی کار خود را آغاز می نماید که چگونه کودکان در خانه، مهد کودک و مدرسه برای آینده آماده می شوند؟ بایستی به تحولات آینده بپردازیم و آگاه شویم که در دهه های آینده برای کودکان ما چه پیش خواهد آمد. برای این مهم لازم است روندهای جهانی در کشورهای توسعه یافته و اقتصادهای نوظهور، و بحران های اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی را مورد بررسی قرار دهیم. نباید از آینده ترسید و احساس ناامیدی نمود، بلکه باید واقع بینانه، مهارت های زندگی مورد نیاز در آینده را افزایش داد. اینک بخش دیگری از این کتاب خدمت علاقمندان عرضه می شود:

زندگی کاری متنوع

در آینده بیوگرافی ایی "کلاسیک" متشکل از فازهای آموزش، اشتغال تمام وقت (در همان محل) و بازنشستگی همواره کمتر یافت خواهد شد. در حالی که امروزه بطور متوسط هر ۱۰ سال کارفرما تغییر کرده اما در اکثر مواقع آن شغل حفظ می شود، بسیاری از شاغلین در آینده یک یا چند بار آموزش مجدد خواهند دید، در نتیجه غالباً در میان مشاغل دوره های آموزشی و نیز تحصیلی (جدید) جای خواهند گرفت. همچنین وفاداری به کارفرمای مربوطه کاهش خواهد یافت زیرا روابط شغلی به طور فزاینده ایی از لحاظ زمانی محدود در نظر گرفته می شوند. کارمندان نیز اغلب محل سکونت خود را تغییر می دهند، زیرا یا وارد شغل دیگری شده و یا از سوی کارفرما منتقل می شوند. این سیار بودن منجر به انزوای بیشتر شده و به این ترتیب تعداد زوج-هایی که به علت شاغل بودن در محل های متفاوت تنها آخر هفته ها را با

ترتیب شرکت ها به شبکه هایی تبدیل می شوند که اعضای از نظر مکانی پراکنده ی آنها مستقل از مکان و زمان به تبادل اطلاعات می پردازند. از سوی دیگر از شاغلین انتظار خلاقیت بیشتری می رود - تغییر عبارت "ساخت آلمان" به "تولید شده در آلمان" بر روی محصولات، چرا که حداقل در آینده ایی نزدیک تولید بسیاری از کالاها و نیز اجزای تشکیل دهنده ی آنها در کشورهای دیگر انجام خواهد گرفت.

کودکان و نوجوانان باید خود را برای زندگی کاری ایی آماده کنند که در آن انعطاف پذیری و سیار بودن (در سرتاسر جهان) از اهمیت خاصی برخوردار خواهند بود: از یک سو آنها غالباً به عنوان شاغلین امروز، کارفرما و محل کار و سکونت خود را تغییر خواهند داد. ساعات کاری نیز متفاوت تر خواهند شد.

آنها باید برای تغییر شغل علاوه بر آمادگی برای یادگیری مادام العمر، این انگیزه را داشته باشند که یکبار دیگر کاملاً از ابتدا شروع کنند (به عنوان مثال یک دوره ی آموزشی جدید یا تحصیل در رشته ایی دیگر). از سوی دیگر کودکان و نوجوانان به عنوان شاغلین آینده می بایست بیشتر با انسان های دیگر - اغلب در مکان های مختلف - همکاری داشته باشند که ممکن است شامل همکاری با پیشینه ی مهاجرتی یا از کشورهای دیگر باشند. بنابراین کودکان و نوجوانان به دانش زبان های خارجی و مهارت های بینا فرهنگی نیاز خواهند داشت.

آنها باید برای بهبود و ارتقای مداوم مهارت های خود حتی در اوقات فراغتشان نیز خود را آماده سازند. آنها باید مشتاق باشند مدارک تکمیلی متعددی بدست آورند. از آنجا که زندگی کاری پر تب و تاب تر خواهد شد، آنها بایستی بیاموزند که چگونه می توان بر سیل اطلاعات مسلط بود، از بروز مزاحمت های خارجی (به عنوان مثال از طریق پیام های کوتاه یا ایمیل های دریافتی) جلوگیری کرد و به طور کامل بر روی کار مربوطه متمرکز شد.

از آنجا که شاغلین آینده به طور روزافزونی در تیم ها و پروژه ها کار خواهند کرد، مهارت های ارتباطی، همکاری و بینا فردی از اهمیت فراوانی برخوردار هستند. علاوه بر این اعتماد به نفس، اتکا به نفس و توانایی ابراز وجود نیز پر اهمیت هستند تا افراد جوان بتوانند در یک گروه کاری حرف خود را به گوش دیگران رسانده و دانش تخصصی شان را ارائه دهند.

مهارت های مدیریتی نوین نیز مورد تقاضا خواهند بود: سرپرستان و مدیران مانند قبل همکاری با دانش ها و مهارت های مشابه که خود نیز تا حد زیادی در اختیار دارند، نخواهند داشت. بلکه در آینده باید اعضای تیمی را هدایت کنند که هر یک از دانش ها و مهارت های خاصی برخوردار هستند که مدیران خود از آنها بی بهره اند. علاوه بر این همکاران اغلب دیگر "زیر دست" نخواهند بود زیرا آنها به عنوان مثال از بخش های دیگر، پیمانکاران فرعی، کالج ها یا مشتریان فرستاده می شوند تا تنها برای طول مدت یک پروژه با تیم مربوطه همکاری کنند.

به این ترتیب سرپرستانی مورد درخواست خواهند بود که به جای مدیریت کردن و دستور دادن در مفهوم کلاسیک، قادر باشند خلاقیت اعضای گروه را آزاد گذاشته، تعاملات سازنده را برانگیخته، روند همکاری را ارتقاء داده، درگیری ها را حل و فصل کرده و منابع مورد نیاز را فراهم کنند. چنین مهارت هایی می توانند در دوران کودکی و جوانی بصورت ابتدایی شکل گیرند.

تسریع کار همچنان افزایش خواهد یافت. دانش ها و مهارت ها به سرعت قدیمی خواهند شد و بدون یادگیری مادام العمر دیگر هیچ چیز امکان پذیر نیست. به این ترتیب در سال های آینده حوزه ی آموزش تکمیلی گسترش خواهد یافت: افراد شاغل در آینده دانش ها و مهارت های بیشتری را در دوره های داخل و خارج محل کار، در مؤسسات خصوصی، از طریق برنامه های آموزشی چند رسانه ایی، از طریق اینترنت، در خارج از کشور یا مستقیماً در محل کار تحت راهنمایی همکاران با تجربه فرا خواهند گرفت. همچنین پیشنهادات آموزشی مدولار بیشتری از سوی کالج ها و ارائه دهندگان خصوصی ارائه خواهند شد. به این ترتیب انسان ها در طول زندگی خود همواره مدارک و گواهینامه های جدیدی به دست خواهند آورد.

در سال ۲۰۰۸ در شرکت های ایالات متحده ۳۰٪ از آموزش تکمیلی به صورت آنلاین انجام گرفت که به دلیل نرخ بالای رشد، این مقدار به زودی به ۵۰٪ خواهد رسید. شرکت هایی مانند سیسکو و کُنن دانش کارمندان خود را با کمک بازی های ویدئویی در اینترنت بالا برده و به گفته ی خودشان در مقایسه با برنامه های آموزشی سنتی، از این طریق به موفقیت های آموزشی بهتری دست یافته اند. در آینده انجمن های آموزشی بسیاری در اینترنت وجود خواهند داشت که در آن افراد متخصص با اولویت های کاری مشابه با یکدیگر به بحث پرداخته، از یکدیگر می آموزند، به طور متقابل مشاوره داده و بنا به درخواست نقش یک مربی را بر عهده می گیرند. همچنین در این انجمن ها دوره های آنلاین، جلسات آموزشی در مورد موضوعات مشخص و پروژه های مشترک وجود دارند.

همانگونه که پیش از این اشاره شد، افراد شاغل بایستی تخصص خود را ارتقاء بخشند زیرا تنها می توانند در حوزه های کوچکی از کارها به روز باشند. آنها باید وقت خود را روز به روز بیشتر صرف کسب اطلاعات کنند تا از این طریق پیش از رقابت برتری ایی علمی به دست آورند. به دلیل افزایش روز افزون اضافه بار اطلاعاتی، شاغلین زمان بیشتری برای مدیریت دانش نیاز خواهند داشت. افراد شاغل با توجه به درجه ی بالایی از تخصص قادر خواهند بود اکثر فعالیت ها را در همکاری با دیگران انجام دهند. محل کار به مکانی برای تبادل گفتگو و ابتکار عمل-های متقابل تبدیل می شود چرا که ایده های بسیاری در جلسات بوجود می آیند. کارمندان به میزان بیشتری در پروژه هایی با محدودیت زمانی کار خواهند کرد که با هر پروژه ممکن است ترکیب تیم نیز تغییر کند.

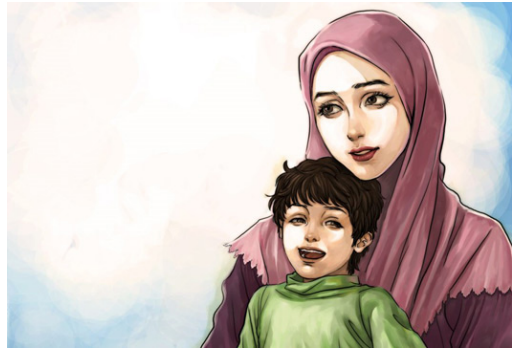
اعضای این تیم ها به ندرت کارفرمای مشترکی داشته و در پروژه های مربوطه همکاری از شرکت های مختلف با مشتری ها، خویش فرمایان و دانشمندان از مؤسسات پژوهشی همکاری خواهند داشت زیرا تنها در این صورت است که خدمات و محصولات جدید می توانند به شیوه ایی کارآمد توسعه یابند. بر این اساس در تیم ها افرادی با شایستگی های متفاوت همکاری خواهند داشت به عنوان مثال مهندسين، دانشمندان علوم طبیعی، ریاضیدانان، دانشمندان علوم کامپیوتری، طراحان، متخصصان بازاریابی و تبلیغات.

کار پروژه از یک سو مستلزم انعطاف پذیری بیشتر شاغلین می باشد: آنها می بایست بارها در مکان های دیگر و با افراد دیگر همکاری کنند. البته اغلب از ویدئو کنفرانس ها استفاده می شود. هم اکنون نیز دفاتر مخصوصی به صفحه های نمایش و دوربین ها تجهیز می شوند و می توان سخنرانی ها، تصاویر و آمارها را به طور همزمان در مکان های مختلف نظاره کرده و مورد بحث قرار داد. به این

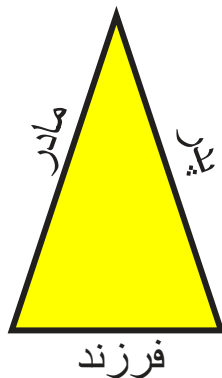
آنچه باید در مورد تربیت فرزند بدانیم

فاطمه فردرو

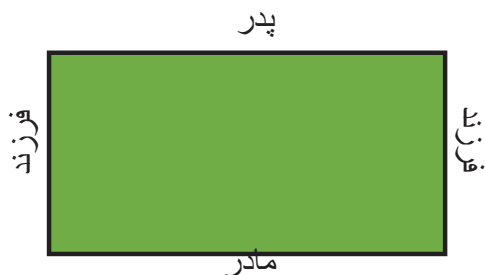
خانواده اولین پایه گذار شخصیت و معیارهای فکری کودک است و نقش مهمی در تعیین سرنوشت و زندگی آینده او دارد. خانواده نخستین محیطی است که کودک با جهان آشنا می شود و شخصیتش کم کم شکل می گیرد. همه ما می دانیم که بزرگ کردن و تربیت فرزند یکی از سخت ترین و پر زحمت ترین کارهایی است که افراد کم ترین آمادگی را برای انجام آن در خود احساس می کنند. در رابطه با تربیت فرزند همیشه سوال هایی در ذهن والدین شکل می گیرد که پاسخ دهی به این سوالات می تواند زمینه رابطه ی بهتر و صمیمی تری را بین والدین و فرزندانشان فراهم کند علاوه بر اینکه از پیش آمدن خیلی از مشکلات در آینده جلوگیری می کند.



با او موافق است زیرا در غیر اینصورت کودک هم به نظر والدش احترام نخواهد گذاشت.



خانواده های چهارنفره باید شبیه مستطیل در نظر گرفته شوند و پدر و مادر قدرتشان در تربیت مانند اضلاع بزرگ مستطیل و بچه ها هم با وجود تفاوت سنی باید میزان قدرتشان تا جای ممکن برابر باشد و اضلاع کوچک مستطیل باشند.



تربیت از چه وقت باید آغاز شود؟

برخی معتقدند که تا سن دو سالگی نباید به کودکان نه گفت و آن ها را تربیت کرد اما این عقیده به هیچ عنوان صحیح نمی باشد زیرا بچه ای که تا دو سالگی هرگز نه نشنیده باشد بعد از آن هم آن را نخواهد پذیرفت پس پاسخ این سوال که تربیت باید از چه زمانی آغاز شود این است که تربیت قطعاً باید از قبل از دوران بارداری شروع شود اما

از سوال های خیلی مهمی که می توان به آن اشاره کرد موارد زیر است:

تربیت یعنی چه؟

تربیت از چه وقت باید آغاز شود؟

تربیت توسط چه شخص یا اشخاصی باید انجام شود؟

تربیت در چه محلی باید انجام شود؟

تربیت تا چه زمانی باید ادامه پیدا کند؟

و سوال آخر اینکه اصلاً تربیت چگونه باید انجام شود؟

در ادامه این مقاله به این سوال ها پاسخ های واضح و روشنی خواهیم داد، پس شما رو دعوت می کنم که این مقاله را تا انتها مطالعه کنید.

تربیت یعنی چه؟

تربیت در لغت به معنای رشد است و تعریفی که برخی از دانشمندان از اصطلاح تربیت داشته اند عبارت است از:

"تعلیم و تربیت عبارت است از کشف استعدادهای طبیعی و شکوفا ساختن آن ها"

یا "تعلیم و تربیت عبارت است از برنامه ریزی و فعالیت محاسبه شده در جهت رشد کودک و سلامت خانواده"

با توجه به تعریف های بالا می توان به این نتیجه رسید که تربیت فرزند یعنی رشد و شکوفای فرزند به بهترین شکل ممکن به طوری که فرزندمان برای زندگی فردی و اجتماعی فردی مفید واقع شود. بنابراین بهترین تعریف تربیت رعایت اصل قاطعیت همراه با مهربانی است.

نکته ای که والدین در تربیت فرزندانشان نباید فراموش کنند این است که به هیچ عنوان نباید از معلومات یا فرمول هایی که از دیگران می آموزند بدون بررسی شرایط خود و فرزندشان به عنوان مدل تربیتی استفاده کنند. یعنی همه ما پدر و مادرها باید اصول مهم و صحیح تربیتی را یاد بگیریم و در آن ها تفکر و بررسی کنیم، در شرایط مختلف به روش های مناسب با شخصیت و سن فرزندمان از آن ها استفاده نماییم.

حالا معنای تربیت را می دانیم.

یک خانواده سه نفری را در محث تربیت باید به صورت یک مثلث متساوی الساقین در نظر گرفت که تقسیم قدرت بین پدر و مادر در منزل باید به یک اندازه باشد و ضلع سوم و کوچکتر نشان قدرت کودک است. خیلی مهم است که اگر پدر یا مادر با نظر والد دوم مخالف است در زمان حضور فرزند واکنش نشان ندهد یا حتی نقش بازی کند که



۶۰ درصد در ذهن‌تان می‌ماند. پس تربیت کلامی یا غیر مستقیم شما خیلی بیشتر در ذهن فرزندان می‌ماند. حالا شاید برایتان این سوال پیش بیاید که تربیت غیر مستقیم یعنی چه؟

یعنی زمانی که می‌خواهید فرزندان بیاموزد که وقتی وارد جایی می‌شود یاد بگیرد سلام کند به جای اینکه به او بگوید سلام کن خودتان بگویید سلام به همگی یا اینکه بگویید ما سلام می‌کنیم زیرا زمانی که شما بچه‌ها را مجبور به انجام کاری می‌کنید در حدود ۱۸ ماهگی اولین واکنش بچه‌ها مخالفت کردن است و به همین دلیل هم شده سلام نخواهند کرد.

یا مثلاً زمانی که کسی به فرزندان هدیه می‌دهد، بگویید ممنون دایی عزیز بابت هدیه تون، در واقع ما باید کاری کنیم که بچه‌ها از رفتار و گفتار ما تقلید کنند، زیرا آن‌ها ماهر ترین تقلیدکنندگان هستند.

سوال بعدی این است که تربیت تا کی؟

تربیت کردن هیچ محدودیتی ندارد، قطعاً تا آخرین لحظات حیات تربیت ادامه دارد، ما همین الان هم در حال تربیت شدن هستیم.

لجبازی

در بالا به سوال‌هایی در مورد تربیت پاسخ دادیم. اما یکی از مواردی که همه پدر و مادرها در فرآیند تربیت با آن روبرو می‌شوند لجبازی فرزندان است.

از یک تا هجده ماهگی عمده دلایل لجبازی کردن کودکان، درخواست داشتن، مخالفت کردن، اعتراض کردن و تغییر موقعیت بدون هماهنگی است. یعنی به هیچ عنوان به این فکر نکنید که کودک با لجبازی کردن با شما قصد آزار شما را دارد بلکه اولین کاری که می‌کنید مشخص کنید دلیل لجبازی او کدام یک از موارد بالاست.

اولین دلیل لجبازی خواستن است، یعنی کودک شما در حال حاضر چیزی را می‌خواهد و برای او مهم نیست که شما چرا با او مخالفت می‌کنید او می‌خواهد آن چیز را به دست آورد.

نکته مهم این است که تربیت باید به روش‌های صحیح مختص به هر سن انجام شود.

تربیت توسط چه شخصی یا اشخاصی باید انجام شود؟

برخی معتقدند که تربیت باید بر عهده یک نفر باشد اما این اعتقاد هم درست نیست زیرا اضطراب و استرس شدیدی به یکی از والدین وارد می‌شود به طور مثال پدر نباید تربیت را تنها به عهده مادر بگذارد با این توجیه که تربیت مادر را به طور کامل می‌پسندد و قبول دارد، همانطور که در بالا هم گفتیم تربیت باید توسط هر دو والد یا مراقب اصلی انجام شود، باید برای فرزندان طوری جایفتد که تربیت ۵۰-۵۰ است و در بدترین حالت به صورت ۴۰-۶۰ باشد. اگر سهم تربیتی والدین ۱۰-۹۰ یا ۲۰-۸۰ باشد، این قضیه در دوران نوجوانی یا زمانی که یکی از والدین برای مدتی خانه نباشد یا مثلاً مادر به دلیل رسیدگی به فرزند کوچکتر مشغول شود خانواده را دچار مشکلات جدی‌تر خواهد کرد.

تربیت در چه محلی باید انجام شود؟

بهترین مکان برای تربیت کردن فرزندان فقط و فقط محیط منزل، مثلث خانوادگی و به صورت فردی است یعنی در حضور دیگران به هیچ عنوان او را مورد تربیت قرار ندهید و سعی نکنید به او چیزی را یاد دهید. اگر کار بدی انجام داد فقط در حد یک جمله آن هم به صورت یادآوری می‌توانیم به او بگوییم. اینکه شما در حضور دیگران فرزندان رو تربیت کنید سبب می‌شود که دیگران به خودشان اجازه دهند فراتر از شما رفته و فرزندان را تربیت کنند، علاوه بر این تأثیری هم بر فرزندان نخواهد گذاشت غیر از اینکه رابطه دو نفره تان را خراب خواهد کرد.

تربیت چگونه باید انجام شود؟

تربیت باید کلامی یا غیر مستقیم باشد. همانطور که می‌دانید اولین حسی که در دوران جنینی شکل می‌گیرد حس شنوایی است و تحقیقات نشان می‌دهند که حافظه شنیداری در انسان‌ها بسیار قوی‌تر از حافظه بینایی است بنابراین وقتی شما چیزی را می‌شنوید ۵۰ تا

فکر کنید که این نه گفتن ارزشش را دارد یا خیر و بعد از نه گفتن تان پشیمان نمی شوید.

مرحله دوم: حالا می خواهیم نه را به او بگوییم اما هرگز با عصبانیت این کار را نمی کنیم زیرا گریه ناراحت و معصوم او تبدیل به گریه عصبانیت و پرخاش گری می شود و نسبت به شما جبهه می گیرد و ممکن است حتی شروع به زدن شما بکند.

پس خیلی با آرامش و با احترام به او می گوییم که مامان جان الان زمان خوردن این شکلات نیست.

تصور نکنید که او خیلی محترمانه حرف شما را قبول می کند و می رود برای انجام سایر کارهایش، نه حالا او تمام آنچه که برای برگرداندن رای شما بلد است را رو می کند، گریه می کند، داد می زند و یا حتی ممکن است کاری کند که دلتان برایش بسوزد، اما نگران این نباشید که او از این نه گفتن شما آسیب می بیند، اگر گفتگوی شما در این مرحله کاملا همدلانه باشد او هیچ آسیبی نمی بیند.

در این مرحله چند کار را به هیچ عنوان نباید انجام دهید، تسلیم نشوید، زیرا تسلیم شدن شما سبب می شود اعتماد به نفس کودکان پایین بیاید و وقتی شما کودکت رو در این مرحله می بینی به هیچ عنوان تسلیم نمی شی دعا نکنید و اسم شان رو فریاد نزنید، زمانی که عصبانی هستید به جای اینکه اسم او را با داد و فریاد صدا کنید او را پسر صد کنید تا نسبت به خودش حس و برداشت مثبتی داشته باشد. و در نهایت به او بی محلی نکنید، زیرا مرگ روانی بچه ها بی محلی کردن به آن هاست.

و در نهایت مرحله سوم: در این مرحله فقط یک توضیح کوتاه و مختصر به او می دهید و بی توجهی فعال می کنید.

یعنی در حالی که در فاصله یک الی دو متری فرزندتون هستید، خودتون رو به کاری مشغول می کنید ولی به او احم نمی کنید با او قهر نمی کنید، در عین حال فرزندتان باید متوجه جدیت شما بشود و بدون ناراحتی و دعا به او توضیح می دهید که مثلا می خواهید با او بازی کنید اگر باز هم گفت نه و داد و بیداد کرد مجدد وارد فاز بی توجهی فعال می شوید و اگر گریه کرد رفتارتان را عوض نکنید مگر اینکه او به خودش آسیب بزند که در اون زمان باید ببردش به محلی که نتونه به خودش آسیب بزند.

ما نباید انتظار داشته باشیم که مشکلات سریع حل بشوند و این را هم باید به فرزندمان آموزش دهیم که چطور با چالش ها روبرو شود و صبور باشد.

بهتر است از روش بی توجهی فعال معمولا از دو تا سه سالگی استفاده کنید، در سنین قبل از آن می توانید از پرت کردن حواس یا ارائه پیشنهاد جایگزین استفاده کنید.

آیا تنبیه کردن روش تربیتی مناسبی است؟

بالتر در مورد این صحبت کردیم که باید به بچه ها نه بگوییم اما مسئله اینجاست که چقدر باید به آن ها نه گفت؟ در سن یک تا یک و نیم سالگی باید هشتاد درصد به بچه بله بگیم و حدود یک و نیم سالگی باید برسد به هفتاد درصد. پس به طور میانگین شما حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد اجازه نه گفتن دارید.

سعی کنید به بچه ها خیلی توضیح ندهید چون یا باعث خستگی شان می شه یا باعث اقسردگی یا گشتاخ شدن شان می شود. سعی کنید نه های الکی نگویند و شانس نه گفتن را برای موارد مهم تر نگه دارید. اما در مورد تنبیه باید گفت که تنبیه به طور کلی سبب دروغگویی، بی اعتمادی، رفتارهای تهاجمی و خشونت آمیز و کاهش اعتماد به نفس می شود. تنبیه کردن فقط و فقط آثار کوتاه مدت دارد و در طولانی مدت آثار سوئی از خود به جا خواهد گذاشت.

دومین دلیل مخالفت کردن است یعنی غذا نمی خواهیم، الان بازی نمی خواهیم و

سومین دلیل اعتراض است او بازی هایش را کرده و خسته شده است یا گرسنه شده است بنابراین با شما شروع به لجبازی می کند تا اعتراضش را به شما نشان دهد

و چهارمی تغییر موقعیت بدون هماهنگی است. یعنی خروج از موقعیت قبلی حضور در موقعیت جدید خیلی برای کودکان سخت است و به همین دلیل باید سعی کنیم یکی دوبار قبل از تغییر موقعیت به آن ها یادآوری کنیم، به طور مثال فرزند شما در حال بازی کردن است و زمان غذا خوردن نزدیک است شما از ۱۵ دقیقه قبل به او اطلاع دهید که زمان بازی به پایان رسیده و تا چند دقیقه دیگر غذا می خوریم این کار را در طول این ۱۵ دقیقه حداقل دو بار انجام دهید تا او خود را برای این تغییر موقعیت آماده کند.

بنابراین با توجه به موارد بالا به هیچ عنوان به خاطر این موضوعات نباید به بچه ها لقب لجباز بودن را داد.

لجبازی در واقع تشکیل شده از لج+بازی.

لجبازی، آب بازی و خاک بازی سه بازی محبوب زیر پنج ساله هاست. و حالا نکته مهم این است که عکس العمل والدین در برابر لجبازی کودکان باید چه باشد؟

ما در ابتدای این مقاله صحبت از این کردیم که والدین باید تربیت را در همه سنین انجام دهند ولی به روش های متناسب با هر سن، اما منظور چیست؟ نه گفتن چه مراحلی دارد و باید چه شرایطی داشته باشد؟

نه گفتن چند مرحله دارد.

قبل از مطرح کردن مراحل به چند نکته مهم باید اشاره شود، اول اینکه هیچ وقت فراموش نکنید که شما باید حامی و دوست فرزندتون باشید، یعنی اگر در حضور دیگران گریه کرد نگران حرف مردم نباشید که چه قضاوتی راجع به شما و فرزندتون دارند، زیرا کودکان با گذشت زمان منطق شان رشد می کند و در مواقع حساس بهتر عمل می کنند. دوم اینکه اگر در موقعیتی بودید که مجبور بودید که قانون شکنی کنید مشکلی ندارد حتی اگر کلا نه را نگویند هم خیلی بهتر از این است که با دلسوزی دیگران نقش شما در ذهن بچه خراب شود. نکته سوم اینکه اگر می خواهیم در مورد رفتار بچه به او توضیح بدیم در مورد کارهایش باید اظهار نظر کنیم نه در مورد شخصیتش. مثلا اگر کار بدی انجام داد می گوییم من این کارت را دوست ندارم و نباید بگوییم من دیگر دوست ندارم.

بعد از رعایت این نکات میرسیم به مراحل نه گفتن،

مرحله اول: به محض اینکه فرزندتان درخواستی داشت که شما با او مخالفید عکس العمل نشان ندهید و سریع نگویند نه زیرا فرزندتان پس از مدتی شما را پیش بینی می کند و در نظر می گیرد که پاسخ شما نه است بنابراین دیگر مشکلات و مسائل شان را با شما در میان نمی گذارند و این مسئله در سنین بالاتر برای شما مشکل ساز خواهد بود.

پس اولین گام نه گفتن این است که سی ثانیه او را معطل کنید و سعی کنید به آرامش برسید به طور مثال بگویید مامان اجازه بده ببینم این شکلات را می شود خورد یا نه؟ یا بابا جان اجازه بده ساعت را نگاه کنم ببینم زمانش رسیده است یا نه؟ این کار شما چند پیام برای فرزندتان دارد:

۱. تو برای من مهم هستی، به همین دلیل من دارم به تو فکر می کنم.
 ۲. صبر کردن رو غیر مستقیم به او می آموزید.
- و فایده دیگر این سی ثانیه فکر کردن این است که شما فرصت دارید

نقش طراحی مجتمع های فرهنگی به عنوان نشانه شهری در هویت بخشی به شهر

آنا خسروی*، مهران قنادزاده ۲

۱ - دانش آموخته کارشناسی ارشد مدیریت امور فرهنگی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران
(anna_khosravi@ymail.com)

۲ - دانش آموخته کارشناسی ارشد معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شرق، تهران، ایران
(mehran.ghanadzade@gmail.com)

چکیده

با توسعه سریع جوامع انسانی، سطح شهرنشینی به طور مداوم افزایش پیدا کرده است. این افزایش، تغییرات پی در پی محیط فیزیکی، خیابان ها و فضاهای شهری را به همراه داشته که موجب بروز خلا معنایی در فضاهای ساخته شده و کاهش کیفیت معنوی آن ها گردیده است. این موضوع نشان می دهد، معماری نه تنها به لحاظ مشخصات فردی و عملکردی حائز اهمیت بوده، بلکه در تداعی معانی و انتقال مفاهیم نیز جایگاه ویژه ای دارد. بنابراین محیط و فضاهای ساخته شده باید القا کننده احساس تعلق و هویت و به دنبال آن آرامش و لذت در ذهن مخاطب بوده و احساس حضور و بودن در مکان را در وی زنده سازد. از بهترین راهکارهای موثر در کیفیت معنایی فضای معماری، استفاده از نشانه های شهری به عنوان نمود کالبدی ارزش های معنایی و فرهنگی جامعه است که می تواند موجبات ارتقای تصویر ذهنی شهروندان، خوانایی و هویت بخشی فضای شهری شود. از آن جایی که فرهنگ به عنوان مجموعه دستاوردهای معنوی و مادی یک جامعه، بر معماری و فضاهای شهری تاثیر می گذارد. این مقاله در صدد آن است تا با رویکردی توصیفی تحلیلی به پژوهش هایی که در این راستا صورت گرفته است بپردازد و نشان دهد که مجتمع های فرهنگی به سبب تاثیری که در توسعه فرهنگ و هنر دارند و همچنین نقش اجتماعی آن ها بهترین گزینه برای تبدیل شدن به یک نشانه شهری هستند. استفاده از این فضاها صرفا به برنامه های آن ها محدود نمی شود، بلکه استفاده از فضای مجتمع های فرهنگی به عنوان یک نشانه شهری بر فعالیت ها و برنامه های آن ها غلبه دارد. چنین کاربردی با تولید معانی اجتماعی و فرهنگی همراه است. این مجتمع ها می توانند یک حامل فرهنگ شهری برای تغییر چهره شهر، یک کاتالیزور برای توسعه شهری و یا یک ابزار برای احیای اقتصاد شهری باشند.

واژه های کلیدی: هویت، هویت فرهنگی، نشانه، نشانه شهری، مجتمع فرهنگی

۱ - مقدمه

شهر به عنوان بارزترین جلوه تمدن در طول تاریخ همواره بازتابی از مبانی فکری و اندیشه های انسان ها در نظم دادن به فضای سکونت جمعی خود و نمودی از فضای اندیشه ای آنان بوده است. شهر به عنوان یک پدیده فرهنگی، دربردارنده مفهومی بسیار فراتر از مجموعه درهم فشرده ساختمان ها، خیابان ها، اتومبیل ها و انسان هاست. شهر مفهومی است جامع، متشکل از ابعاد مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، تاریخی و طبیعی. از جمع هم زمان ویژگی های خاص شهر در هر کدام از این ابعاد، تاثیرات و تاثرات متقابل آن ها در برابر ذهن آفریننده و مخاطب شهر، انسان، مفهومی حاصل می شود که شهر نام می گیرد. میزان هماهنگی شهر با مختصات محیطی آن، اعم از محیط طبیعی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و تاریخی، درجه هویت مندی شهر را رقم می زند. در حقیقت شهری دارای هویت است که چه در کلیت و چه در اجزاء در هماهنگی و تناسب کامل با ویژگی های یاد شده، شکل گرفته باشد. هویت یک شهر برآمده از عوامل فوق، بیش از هر جای دیگر در منظر شهری متجلی می شود و به دید می آید.

تبیین رابطه و تاثیرات متقابل انسان و محیط بر یکدیگر نیازمند توجه به دو قلمرو است. یکی از موضوعات محرز و غیرقابل انکار تاثیر فرهنگ و اصول ارزش های منبعث از آن بر شکل گیری محیط مصنوع (معماری و شهرسازی) است. تاثیر فرهنگ، جهان بینی و تفکر انسان و جامعه بر شکل گیری محیط، موضوعی است که تقریبا هیچ منکری نداشته و کم و بیش مورد اذعان جملگی کسانی است که به نحوی با مسائل شهری و انسان مرتبط هستند. اما موضوع دیگر که از گذشته مطرح بوده و امروزه



مورد توجه بیشتری هم قرار گرفته، تاثیر محیط مصنوع بر فرهنگ است. معنادار بودن محیط و تاثیری که محیط از طریق حواس بر ذهن انسان می نهد، و بالنتیجه معنایی که از تماس با محیط و با قرار گرفتن انسان در فضایی به او القاء و یا به ذهن او متبادر می شود و نهایتا تحولات فرهنگی و رفتاری ناشی از تاثیرات محیط، موضوعاتی هستند که نه تنها از طریق استدلال منطقی تایید می شوند، بلکه این فرآیند با روش های تجربی نیز به اثبات رسیده اند. یکی از مهمترین عواملی که در معنا دهی به مکان و از این رو سبب تاثیر محیط مصنوع بر انسان می شود، عبارت اند از نمادها و نشانه ها، که علاوه بر وجه مادی و ظاهری که دارند، اثرات ناشی از آنها در مقولاتی چون هویت، تشخیص، احساس تعلق به مکان، احساس راحتی، احساس امنیت می توان مورد توجه و بررسی

چیزی طبیعی، ذاتی و از پیش موجود نیست بلکه همیشه باید ساخته شود.

در چارچوب همین رویکرد، گروهی هویت را بر ساخته‌ای فرهنگی تلقی می‌کنند. در بساخت گرای فرهنگی، فرهنگ مهم ترین و غنی ترین منبع هویت است. هنگامی که از فرهنگ سخن می‌گوییم به روش‌هایی اشاره داریم که انسان‌ها به صورت فردی و جمعی، از طریق ارتباط با دیگران زندگی خود را معنادار می‌سازند (تاجیک، همان، ۵۰ و ۴۹). براساس این ایده، افراد و گروه‌ها همواره با توسل به اجزاء و عناصر فرهنگی گوناگون هویت می‌یابند، زیرا این اجزاء و عناصر توانایی چشمگیری در تأمین نیاز انسان‌ها به متمایز بودن و ادغام شدن در جمع دارند. از این دیدگاه فرهنگ مقوله‌ای تفاوت مدار است و شیوهی زندگی خاصی را می‌سازد. این تفاوت و خاصیت نه تنها امکان هویت یابی را فراهم می‌کند بلکه به زندگی انسان‌ها معنا می‌بخشد (کریمی، ۱۳۸۴، ۳۹).

۳ - هویت شهری و مولفه‌های موثر در شکل‌گیری آن

در شکل‌گیری هویت معماری و شهر (هویت یک مکان) دو مرحله وجود دارد؛ در مرحله نخست فرد محیط را شناسایی می‌کند که هویت مکان نامیده می‌شود. در مرحله دوم فرآیند پیوند روانی با مکان صورت می‌گیرد و به شکل هویت مکانی تداوم می‌یابد. هویت یک مکان که به ویژگی‌های قابل تشخیص مکان بیرونی اشاره دارد، بر کیفیت هویت مکانی که خود مفهومی جداگانه است اثر می‌گذارد (ادب، ۱۳۹۲، ۹۰). از دیدگاه نظریه پردازان مطالعات مکان، که پژوهش‌هایشان اغلب براساس نظریه‌های پدیدار شناسی صورت گرفته است، هویت شهری در سبب داشتن تصویر ذهنی روشن از آن بیان می‌گردد. لینچ در کتاب "سیمای شهر" برای اولین بار واژه تصویر ذهنی را مطرح نمود. از نظر او صحنه‌ای که روشن، زنده و پیوسته باشد نه تنها می‌تواند تصویری دقیق را به وجود آورد، بلکه خود نقشی اجتماعی نیز به عهده (حبیبی، ۱۳۸۷، ۴۱).

از اواخر دهه ۱۹۷۰ پژوهش‌هایی در مورد مکان بر پایه اهمیت رابطه‌ی مردم با محیط صورت گرفت که موردی متفاوت با مطالعات رفتاری محیطی و مطالعات تصویری بود. (حبیبی، ۱۳۸۷، ۴۲). در واقع این مطالعات را می‌توان بخش تکمیل شده مطالعات تصویری دانست. از جمله این مطالعات می‌توان به مطالعات ادوارد رلف اشاره کرد. مکان و نامکان رلف از جمله اولین پژوهش‌هایی است که براساس نظریه‌های پدیدار شناسی شکل گرفت و بر روی مطالب روان شناسانه و تجربه گرای حس مکان تمرکز دارد. او برای هر مکان شاخصه منحصری قائل است و آن را به سبب سه نشانه هویت مکانی می‌داند که معرف حس مکان نیز هستند. گرچه برای او شکل‌گیری هویت مکانی چیزی فراتر از این سه است. اما این سه را در ایجاد این حس در مردم تأثیرگذار می‌داند: ۱. ساختار فیزیکی ۲. فعالیت ۳. معنا رلف معنا را موثرترین عامل در هویت مکان می‌داند. از دیدگاه او مکان‌ها ذاتاً پایگاه‌هایی معنایی هستند که در طول زندگی براساس رویدادی شکل گرفته‌اند. معنا ضمن آن که حامی قدرتمندی برای هویت و انسجام گروهی و یک جزء اساسی رضایت عاطفی از زندگی در مکان‌های دلخواه می‌باشد، یک ملاحظه عملکردی مهم نیز به شمار می‌آید (ادب، ۱۳۹۲، ۹۲).

قرار داد. نشانه‌ها به عنوان نمود کالبدی ارزش‌های معنایی و فرهنگی جامعه، می‌تواند موجبات ارتقای تصویر ذهنی شهروندان و خوانایی فضای شهری را به همراه داشته باشد.

ایجاد بناهای فرهنگی به شکل نشانه‌ای در عرصه فضاهای شهری یکی از مناسب‌ترین راه حل‌ها جهت هویت بخشی، زیبا سازی و شکل‌گیری فضاهایی جهت ایجاد تمرکز و تعامل شهروندان در شهرها می‌باشد. از طریق عناصر فرهنگی شهر است که اجزا و عناصر مادی و کالبدی شهر، فهم و معنا می‌شود و انسان می‌تواند با شهر و اجزای آن ارتباط برقرار کند و شهر را همچون تمامیتی پویا در نظر آورد. بناهای فرهنگی به مثابه فضایی عمومی که در محیط شهری خلق شده، محل تبادلات و تعاملات اجتماعی شهروندان است. شهروندان در این مکان، فضایی برای خلاقیت و پرکردن اوقات فراغت خود فراهم می‌کنند. در این فضا افراد به سمت هم میل می‌کنند و مکانی برای خلاقیت و پرکردن اوقات فراغت برای خود می‌آفرینند.

مقاله حاضر به تبیین این رویکرد، یعنی هویت بخشی به فضاهای شهری از طریق بناهای فرهنگی و طراحی آن‌ها به عنوان یک نشانه شهری پرداخته است.

۲ - مفهوم هویت و هویت فرهنگی

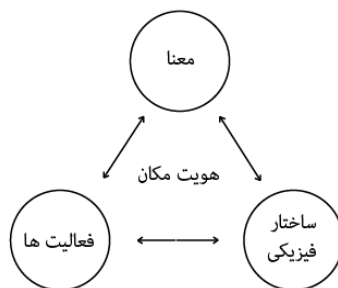
هویت به عنوان مفهوم و پدیده‌ای چند وجهی دارای وجوه، سطوح و کارکردهای مختلفی است که سبب می‌شود فلاسفه، روانشناسان، جامعه شناسان و دیگر صاحب نظران رشته‌های علمی هر کدام به جنبه‌ای از وجوه آن اشاره کنند. هویت در معنای لغوی، یعنی حقیقت و ماهیت چیزی، یا پاسخ به سوال چه کسی بودن و چه گونه بودن است. هویت موجب می‌شود فرد یا گروهی، جایگاهی در جهان اجتماعی بیابند و بدان احساس تعلق نمایند. احساس تعلق به ویژه در مورد هویت جمعی معنادارتر است. بنابراین می‌توان گفت که هویت جمعی تمایز بخش از برون □ گروه و تعلق بخش به درون □ گروه به صورت توأمان هست. (کریمی، ۱۳۸۶، ۳۵ □ ۳۶). بدین ترتیب، هویت مفهومی است که دنیای درونی یا شخصی را با فضای جمعی اشکال فرهنگی و روابط اجتماعی ترکیب می‌کند.

در مجموع سه رویکرد هویتی وجود دارد: ۱. جوهرگرایی ۲. نظریات گفتمانی ۳. ساختارگرایی

رویکرد ذات گرا جوهری ثابت برای هویت‌ها قائل است. این رویکرد چیزی همیشگی و ابدی را در وجود انسان می‌بیند که هستی او را معنا می‌دهد و همان است که هویت انسان را تعیین می‌کند (محمدری و قادری، ۱۳۹۱، ۳۳).

رویکرد دوم هویت‌ها را دستاورد گفتمان‌ها می‌داند. از این منظر تمام واقعیت‌های اجتماعی در گفتمان‌ها زاده شده و شکل می‌گیرند و خارج از گفتمان‌ها وجود ندارد. بدین ترتیب اگر شرایط گفتمان دگرگون شود هویت هم تغییر می‌یابد. از نظر آنها هویت همانند بسیاری پدیده‌های دیگر، محصول زمان و تصادف است و با منطق یا اصلی فرا تاریخی تعیین نمی‌شود (تاجیک، ۱۳۸۴، ۵۷ □ ۵۹).

اما آن چه که مورد نظر ماست رویکرد سوم یعنی دیدگاه ساختار گرایانه نسبت به هویت است. این رویکرد هویت را بر ساخته‌ای اجتماعی می‌داند. بر این اساس خاستگاه و منبع هویت اجتماعی، مکان و جایی استعلائی نیست؛ انسان‌ها نیز آن را در جایی کشف نکرده‌اند، بلکه حاصل شرایط اجتماعی و کنش‌های انسان‌هاست. پس هویت نیز



تصویر ۱: عوامل دخیل در شکل گیری هویت مکان

درک نشانه‌ها به طور کاملاً ناخود آگاه از طریق ارتباط دادن آن‌ها با نظام‌های آشنایی از هنجارها و قراردادهای اجتماعی تحقق می‌یابد. این استفاده معنادار از نشانه‌هاست که در کانون اهمیت نشانه شناسی قرار دارد (چندلر، ۱۳۸۶، ۴۵).

الگوهای اولیه که به بررسی ساختار نشانه پرداخته‌اند، متعلق به زبان شناس سوئیسی فردینان دو سوسور و فیلسوف آمریکایی چارلز سندرز پیرس می‌باشد. کماکان الگوهایی که سوسور و پیرساز مفهوم نشانه مطرح کرده‌اند، اعتبار بنیادی خود را حفظ کرده و مبنای تحولات بعدی شده است (ماجدی، زرابادی، ۱۳۸۹، ۵۰). دوسوسور نشانه را حاصل اتحاد دال و مدلول یا همان دلالت می‌داند. در همین حال مهمترین ویژگی نشانه از نظر وی، متمایز بودن آن است. به زعم سوسور، آن چه مشخص کننده هر نشانه است؛ بودن آن چیزی است که عناصر دیگر نیستند (ترکاشوند، مجیدی، ۱۳۹۲، ۷). اما در الگوی پیرس شاهد وجود ابژه یا چیزی شبیه مصداق هستیم که در الگوی سوسوری جایی به آن داده نشده است.

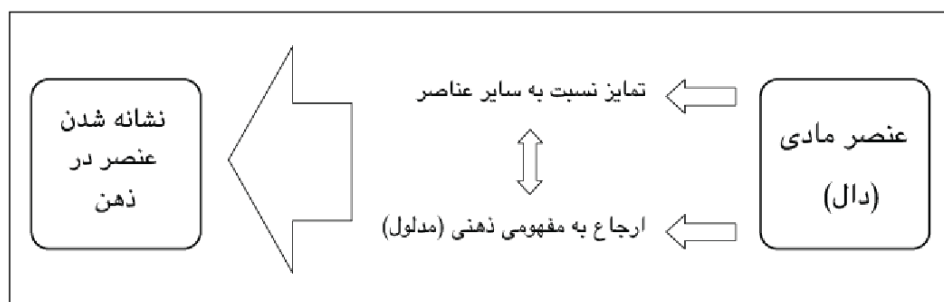
براساس مطالب گفته شده، فرآیند شکل گیری نشانه در ذهن را می‌توان در قالب تصویر ۲ خلاصه کرد:

می‌توان گفت معنا به شکل فضایی و کیفیت وابسته است ولی در عین حال به فرهنگ، منش، موقعیت، تجربه و مقصد کنونی مشاهده‌گر نیز بستگی دارد. به همین دلیل معنی یک مکان خاص برای مشاهده‌گران مختلف متفاوت خواهد بود. درست همان طور که توانایی یک شخص خاص در درک شکل در مکان‌های مختلف فرق می‌کند.

نشانه‌ها به عنوان شاخص‌ترین عوامل معنایی در ایجاد تداعیات ذهنی، می‌توانند عاملی موثر جهت ارتقای حس مکان در ارتباط با مخاطب در معماری و فضای شهری باشند (فلاح و نوحی، ۱۳۹۰، ۱۹).

۴- تعریف نشانه

انسان در میان تمامی موجودات گونه‌ای است که به شدت میل به معناسازی دارد، و معنا را از طریق تولید و تفسیر نشانه‌ها به وجود می‌آورد. به تعبیری فقط از طریق نشانه‌هاست که می‌تواند بیاندیشد. نشانه‌ها معمولاً به شکل کلمات، تصاویر، اصوات، بوها، طمع‌ها، حرکات و اشیاء ظاهر می‌شوند. اما این چیزها ذاتاً معنی دار نیست و فقط وقتی که معنایی به آن‌ها منصوب شود تبدیل به نشانه می‌شود. هیچ چیز نشانه نیست مگر اینکه به عنوان دلالت‌گر، ارجاع دهنده، یا اشاره‌گر به چیزی غیر از خودش تلقی شود. در این صورت می‌تواند نشانه باشد.



تصویر ۲: فرآیند نشانه شدن یک عنصر در ذهن

۳۳). برای فهم علم نشانه شناسی در شهر، درک قواعد بازی نشانه‌ها الزامی است. شهر ساختاری است که دلالت کننده‌ها را به کار می‌گیرد و این توجه خاص به چگونگی کاربرد دلالت کننده‌هاست، که علم نشانه شناسی شهر را پی ریزی می‌کند. زمانی که از شهر صحبت می‌شود آن را ورازی دیدن، سکونت و گشت و گذار درک می‌کنیم. شهر محصول زمان است و در لایه‌های متعدد آن خصیصه‌های هر نسل ظهور می‌یابد. پس از تبیین نظام‌های نشانه شناختی در شهر، بازنمایی اشکال نشانه‌ها صورت می‌گیرد. شهر از نظر نشانه شناسی محل برخورد و تلاقی فرهنگ‌ها است (ماجدی، زرابادی، ۱۳۸۹، ۵۴).

پس از بحثی که در مورد نشانه شد، حال ضروری است حوزه مطالعاتی نشانه شناسی مشخص گردد. در ادامه به بررسی جایگاه نشانه و نشانه شناسی در محیط شهری و معماری می‌پردازیم.

۵- نشانه شهری

نشانه شناسی شهری مطالعه معنایی مستتر در فرم شهرهاست که به وسیله نشانه‌ها، سمبول‌ها و دلالت‌های اجتماعی - ذهنی تولید می‌شوند. این رویکرد بر عناصر عینی کالبدی محیط نظیر خیابان‌ها، میدان‌ها، پارک‌ها و بناها و نیز تولیدات فرهنگی نظیر کدهای ساختمانی، اسناد برنامه‌ریزی متمرکز می‌شود (میرغلامی، شهانقی، رباطی، ۱۳۹۰).

جدول ۱: مشخصات نشانه‌های شهری

مشخصات نشانه‌های شهری	کمیت و یا کیفیت
نقش نشانه‌های شهری	. نشانه‌های شهری به عنوان یک تدبیر سازمان دهی . نشانه‌های شهری به عنوان ابزار هدایت گری . تاکید بر سلسله مراتب مکان . ایجاد خط آسمان
ویژگی‌های نشانه‌های شهری	. منحصر به فردی . برجستگی . فاصله و قابلیت رویت آن‌ها از جهات مختلف . میزان در دسترس بودن . محتوا و عملکرد

متغیرهایی بود که این جنبه‌ها را ایجاد می‌کند. لینچ در مطالعات خود برای توضیح جنبه فرمی نشانه‌های شهری، واژه‌ی "منحصر بفردی" را به کار برده و از واژه "برجستگی" برای توضیح جنبه‌های مکانی - فضایی آن‌ها استفاده می‌کند (لینچ، ۱۳۸۷، ۱۴).

۶ ۲ دلالت مشترک میان شهروندان

هم زمان با نیاز به وجود منحصر به فردی و برجستگی برای یک عنصر در بدل شدن به یک نشانه‌ی شهری، لازم است آن عنصر، معنایی مشترک را برای اکثر ساکنین شهر تداعی کند. هر نشانه به طور مستقیم به ما به ازای خود (مدلول) متصل نمی‌شود، بلکه این کار از طریق تفسیرگر صورت می‌پذیرد. در این میان مهم آن است که نشانه باید به وسیله اغلب تفسیرگران (ساکنان) به طور مشابه درک شود. برای آن که این اتفاق بیفتد، (همان طور که در فرآیند نشانه شدن یک عنصر ذکر شد) باید محرک دوم (که می‌تواند مفهومی ذهنی یا کالبدی عینی باشد) در ذهن اکثر کاربران یکی باشد. از این رو، هر قدر عنصری وجه اجتماعی بیشتری داشته و با طیف گسترده‌تری از ساکنین سر و کار داشته باشد و بتواند با نسل‌های مختلف شهروندان ارتباط برقرار کند، پتانسیل بیشتری برای انباشت لایه‌های مختلف خاطرات جمعی که عامل مهمی در شکل بخشی به دلالت مشترک میان شهروندان است، خواهد داشت. تناظر یافتن خاطرات با این عناصر یا فضاهای شهری، سبب معنا دار شدن آن‌ها در ذهن شهروندان می‌شود. براساس مطالب گفته شده، می‌توان معیارهای بازشناسی نشانه‌ها و متغیرهای مرتبط با این معیارها را در جدول زیر خلاصه کرد:

۶ - معیارهای بازشناسی نشانه‌ها در فضاهای شهری

یک عنصر برای نشانه شدن در فضای شهری را اجمالا در قالب موارد زیر می‌توان برشمرد. هر یک از این وجوه خود از طریق معیارهایی چند قابل حصول است.

۱ ۶ نمایانی، یا تمایز نسبت به بافت اطراف

تفاوت عاملی است برای تشخیص و هویت یافتن (فکوهی، ۱۳۸۲، ۳۰۲). هر چقدر یک عنصر، تفاوت و تمایز بیشتری نسبت به عناصر اطرافش داشته باشد پتانسیل بیشتری برای جای گرفتن در تصویر ذهنی تعداد زیادی از ساکنین به عنوان یکی از نقاط مرجع خواهد داشت (ترکاشوند، مجیدی، ۱۳۹۲، ۸).

مطالعات لینچ نشان داد که این ویژگی توسط کیفیتی در عنصر پدید می‌آید که وی آن را نمایانی می‌نامد. نمایانی زمانی اتفاق می‌افتد که اشیا نه تنها قابل رویت‌اند، بلکه به شدت و به وضوح تمام خود را به تمام حواس آدمی عرضه می‌کنند (لینچ، ۱۳۸۷، ۲۵). هر عنصر می‌تواند این نمایانی را با استفاده از ویژگی‌های فرمی در خود داشته باشد. از سویی دیگر چگونگی قرارگیری آن در کنار سایر عناصر نیز می‌تواند در به وجود آمدن یا تقویت کردن نمایانی موثر باشد؛ چنان که نشانه‌ای ضعیف در نقاط پراهمیت، بیشتر به یاد می‌ماند تا نشانه‌ای قوی در نقطه‌ای بی اهمیت (حقگوئی، ۱۳۹۰، ۴۱). بنابراین یک عنصر برای این که تبدیل به نشانه‌ای در فضای شهری بشود، باید هم از جنبه‌ی فرمی و هم از جنبه‌ی مکانی - فضایی شرایط لازم را دارا باشد. برای دستیابی به نمایانی از طریق هر دوی این جنبه‌ها باید به دنبال



جدول ۲: معیارها و متغیرهای بازشناسی نشانه‌ها در فضای شهری (منبع: ترکاشوند، مجیدی، ۱۳۹۲، ۸)

متغیرهای مرتبط	معیارهای بازشناسی وجوه نشانه‌ها	وجوه اصلی نشانه
تعداد تکرار در نقشه‌های شناختی	دلالت مشترک میان کاربران	دلالت بر موضوعی غیر از خودش
قدمت تاریخی		
کاربری		
تمایز شکلی	منحصر به فردی	نمایانی، یا متمایز بودن از بافت اطراف
تمایز اندازه‌ای		
تمایز ارتفاعی		
مصالح بنا		
رنگ بنا		
محل استقرار عنصر در بافت	برجستگی	
نوع محوری که در مجاورت عنصر قرار گرفته		
نحوه استقرار عنصر در بافت شهری		
مشاهده پذیری در شب		

بهبود تصویر شهری، هویت بخشی، انسجام فرهنگی و غیره را پوشش می‌دهند. یکی از کارکردهای ایجاد مراکز فرهنگی به عنوان نشانه شهری، ارتقای کیفیت بصری و فرهنگی محیط شهری است. این مکان‌ها نه تنها به غنای بصری شهر و فضای زیست اجتماعی ما کمک می‌کنند، بلکه به عنوان نشانه‌هایی از فرهنگ و هویت جمعی ما قابل استناد هستند. این مراکز قبل از هر چیز در ارتباط مستقیم با مردم هستند و لاجرم باید بتوانند با روحیات جمعی مردم و واقعیت‌های اجتماعی آنان ارتباط برقرار کنند.

۸- ویژگی‌های معماری مجتمع‌های فرهنگی

از شاخصه‌های طراحی مراکز فرهنگی، طراحی فضاهای گشوده و باز در جهت ایجاد بالاترین سطح تعاملات اجتماعی میان مردم و القا حس دعوت کنندگی است. برنامه فیزیکی منعطف و کم رنگ بودن محدودیت‌ها و چالش‌های عملکردی در طراحی فضاهای فرهنگی معماران را بر آن می‌دارد تا با خیالی آسوده و بدون قوانین دست و پا گیر که ایده‌های آنان را در تنگنای درست و غلط قرار دهند، به نمایش هنر خود در خلق فضا بپردازند. پلان آزاد، احجام نمادین و تعریف روابط پیچیده با سایت و زمینه ساختمان از شاخصه‌های بسیاری از مراکز فرهنگی معاصر می‌باشد. (طالبیان، آتشی، نبی‌زاده، ۱۳۹۲، ۱۰).

۸-۱ مقیاس

از مهمترین اهداف در طراحی فضاهای فرهنگی سعی در ایجاد تعامل میان مردم است. به همین سبب پلان‌های وسیع، لابی‌های بزرگ و سالن‌هایی که برای جمعیت زیادی تجهیز شده‌اند مشخصه‌های طراحی این فضاها به شمار می‌روند. در اغلب ساختمان‌های عظیم اداری، هتل‌ها و مراکز تجاری از عناصری مانند بازشوها، ستون‌ها و

۷- مجتمع‌های فرهنگی به مثابه نشانه شهری

مجتمع‌های فرهنگی، یکی از ابزارهای مهم توسعه فرهنگی به شمار می‌روند و به منظور حفظ و اشاعه دست آوردهای فرهنگی یک جامعه تاسیس می‌شوند و هدف آن‌ها رفع نیازهای فرهنگی است (نقی‌زاده، ۱۳۸۱، ۶۲). برای درک نقش این مجتمع‌ها در اعتلای فرهنگ جامعه، باید این پدیده را شناخت و وظایف آن را مشخص کرد. آندره مالرو پایه گذار و به وجود آورنده مجتمع فرهنگی در فرانسه بود و نخستین خانه فرهنگ را در سال ۱۹۶۲ تاسیس کرد. وی معتقد بود مجتمع‌های فرهنگی حکم کلیسا را دارند که به جای آموزش مسائل مذهبی، فرهنگ ارائه می‌دهند، و نقش آموزشی برای آن‌ها قائل بود. در بعضی از کشورها هدف اصلی ایجاد نوعی باشگاه‌های تفریحات سالم و به وجود آوردن فعالیت‌های فرهنگی بود که وسیله‌ای برای تجمع افراد جامعه به شمار می‌رفت. و در برخی از کشورهای دیگر نیز تاسیس مجتمع‌های فرهنگی در محدوده سیاست‌های فرهنگی و با هدف ایجاد نوعی تمرکز و هماهنگی در ترکیب این فعالیت‌ها بوده است. مهم ترین نکته در توسعه فرهنگی از طریق این مجتمع‌ها، مسئله جذب توده مردم نسبت به فعالیت‌های آن است و دلیل آن که بعضی از مجتمع‌های فرهنگ با موفقیت چندان رو به رو نمی‌شود، چه در مهد پیدایش و چه در سرزمین‌های دیگر، عدم مشارکت و جذب مردم است. بنابراین اولین هدف، علاقه‌مند ساختن همه طبقات مردم، در همه سنین به فعالیت‌های فرهنگی است. (نقی‌زاده، ۱۳۸۱، ۶۴).

هنگامی که این مجتمع‌ها نقش نشانه شهری را به خود می‌گیرند، نه تنها به عنوان یک مرکز فرهنگی و تجسم فرهنگ در آن‌ها بلکه به عنوان یک نقطه عطف شهر، طیف گسترده‌تری از اهداف مانند

فرمال خود بهره می گیرد. از این رو بیشتر پلان ها ترکیب پیچیده ای از فضاهای کلانی است که با لابی بزرگ ورودی در ارتباط بوده و اصولا در ساختار پلان بناهای فرهنگی تفکر معمار و ایده های او در تعریف فضاها، بیش از هر استاندارد تاثیر گذار می باشد.

۳-۸ نور

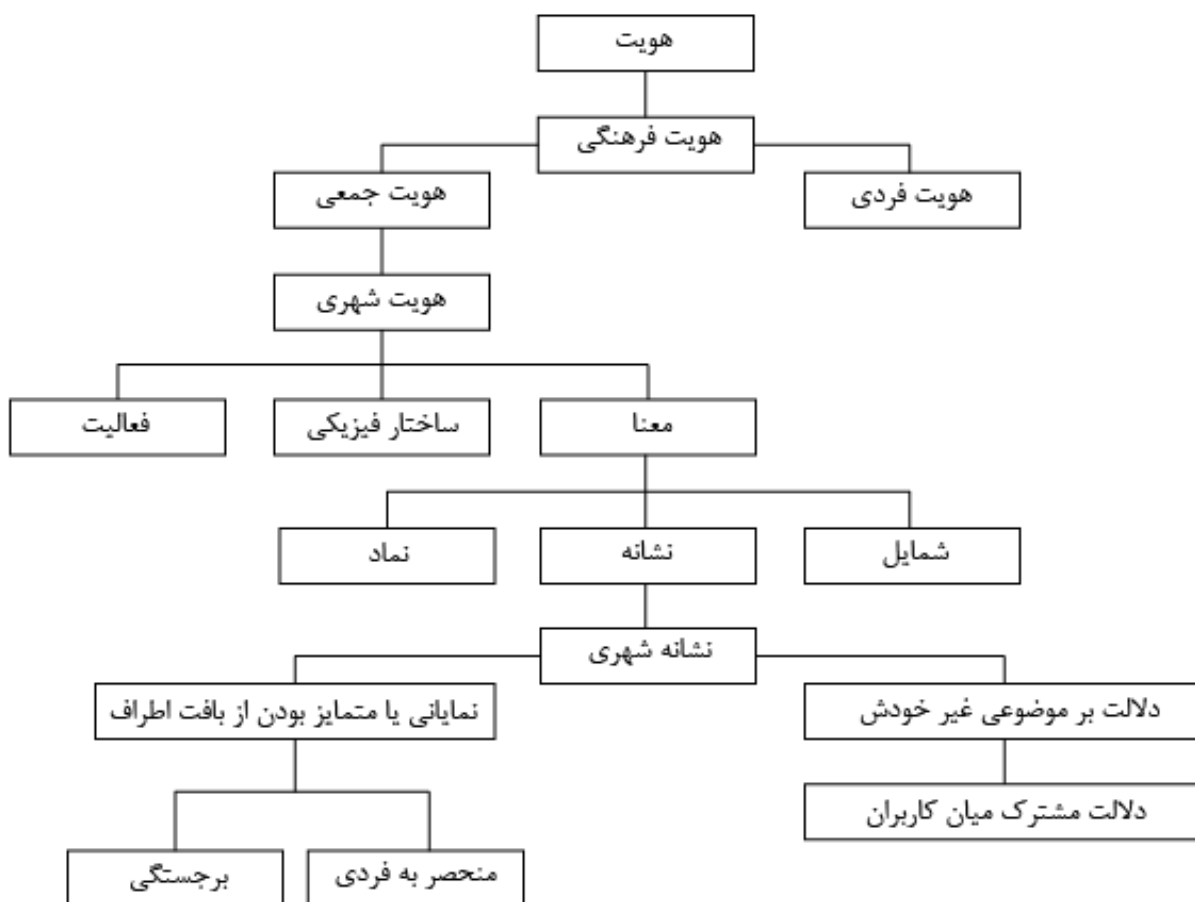
تضاد تیره و روشن، مات و شفاف، پر نور و تاریک و باز و بسته همواره در کیفیت فضای معماری موثر است. نور، آن جا که مردم را به ورود دعوت می کند و تاریکی آن گاه که کاربری سالن ایجاب می نماید نقش خود را به خوبی بازی می کنند. در خانه اپرای دانمارک مساله نور در لابی و تاریکی سالن با دو لایه حجمی تو در تو حل شده که یکی شفاف و دیگری صلب است. در مرکز هنر و کنفرانس ماگما نور بازی دیگری می کند و سبکی و سیالیت را به ظهور می رساند. به طور کلی عدم نیاز به نور طبیعی در بخش زیادی از پلان فضاهای فرهنگی و سالن های نمایش سطوح صلب و بی روزن در نمای خارجی را به دنبال دارد امروزه در برخی از سالن ها از نور طبیعی برای روشنایی کنسرت های روزانه و همچنین تعدیل سطوح صلب جداره های خارجی استفاده می شود. نمونه این امر را می توان در سالن کنسرت والت دیزنی، خانه موسیقی پورتو مشاهده نمود.

۹ نتیجه و بحث

دیگر المان ها جهت ایجاد ریتم، و خرد کردن مقیاس در سطوح عظیم نمای ساختمان استفاده می شود. اما در فضاهای فرهنگی که دیگر از ابعاد تکراری مدول های سازه خبری نیست، ساختمان به صورت کلیتی واحد درک شده و تلاش برای بزرگ نمایی و خود نمایی در منظر شهری بیشتر است. ورودی های وسیع و خارج از مقیاس و سالن هایی که گاه گنجایش چند هزار نفر را یک زمان دارند، از ویژگی های معماری مجتمع های فرهنگی است که غالبا در بدو ورود، مخاطبان را چنان تحت تاثیر قرار می دهد که گویی پا به دنیایی دیگر نهاده اند.

۲-۸ نظام توده و فضا

در اغلب مراکز فرهنگی توده و فضا در ترکیب با هم نظامی ساده را شکل می دهند و تنیدگی و ارتباط ساختمان با سایت در جهت تشویق مردم به ورود نقشی حیاطی را بر عهده دارد. در برخی پروژه ها مانند اپرای اسلو این ارتباط با خلاقیت معمار به کانسپتی اساسی در طراحی تبدیل می شود و گاهی مانند بنای سالن اپرای سیدنی نظام توده و فضا به نحوی است که مخاطب را در اطراف حجم می گرداند تا ورودی را که مبهم طراحی شده بیابد. در معماری بیشتر بناها، ساختار پلان در نما و حجم انعکاس دارند اما در فرم ساختمان های فرهنگی پیچیدگی های حجمی مانع از انعکاس ساختار پلان در فرم شده و معمار نیز از پلان آزاد در جهت ایده های



منبع	راهبردهای طراحی مجتمع های فرهنگی به عنوان نشانه	متغیرهای کالبدی موثر بر ادراک کالبدی نشانه
ترکاشوند، مجیدی، ۱۳۹۲، ۱۲	قابل استفاده برای گروه های مختلف سنی و جنسی جامعه باشد	تعداد تکرار در نقشه های شناختی
پورجعفر، منتظرالحجه، ۱۳۸۹	خاص و متمایز با از واحدهای مجاور خود و حتی مستقر در کل شهر باشد	کاربری
	با کاربری های اطراف سازگار باشد	
ترکاشوند، مجیدی، ۱۳۹۲، ۱۲	عمومی باشد	
	برای اولین بار وارد سازمان فضایی شهر شود	
بتلی، ای ی و همکاران، ۱۳۸۵	در بافت میانی یا بیرونی مکان یابی گردد تا بتواند هویت آن بخش ها را تا حد مطلوبی افزایش داد	محل استقرار در بافت
	به نحوی در بافت افزایش یابد که بیشترین میزان نفوذپذیری را داشته باشد	
	در قسمت هایی از بافت مکان یابی گردد که کریدور بصری مطلوبی را به وجود آورد	
	طوری استقرار یابد که دسترسی به آن راحت و بی مشکل باشد	

۱۰ نتیجه گیری

دگرگونی سبک زندگی و سازمان یابی فضاها مورد استفاده قرار گیرند، روشی امکان پذیر و در عین حال سودمند است. به عبارت دیگر در حالی که تغییر در هویت، فرهنگ و یا الگوی رفتاری هر ملت به طور مستقیم و یا در کوتاه مدت میسر نیست، می توان با استفاده از نشانه های فرهنگی روحیه آنها را آرام ساخت و فعالیت های نامناسب را محدود کرد. بر این اساس در طراحی سازه های معماری، می توان ضمن استفاده از عوامل و عناصر فضایی، کالبدی و ادراکی مناسب فضایی را ایجاد کرد که انجام فعالیت های مطلوب را تسهیل بخشند و از ظهور فعالیت های نامطلوب ممانعت به عمل آورند. مجتمع های فرهنگی به مثابه نشانه شهری را از دو منظر می توان بررسی کرد، ابتدا از دید عملکردی و فعالیت هایی که درون آنها صورت می گیرد و دیگر به لحاظ معماری و نقش نشانه در بستر شهر.

در گذشته سالن های تک منظوره نظیر سالن کنسرت و تئاتر اصلی ترین بناهای فرهنگی بوده اند که اغلب مخاطبان آن را افرادی از طبقات بالا و مرفه اجتماع تشکیل می دادند. امروزه منتقدان این سالن ها را به دلیل صلبیت و ساختارهای تکراری، به جعبه کفش تشبیه نمودند. اما در دهه های گذشته شاهد رویکرد و روند تازه ای در طراحی این گونه بناها هستیم؛ معماران پیشگام در این عرصه با نگاهی تازه، مراکز فرهنگی را به مثابه مکان هایی برای شکل گرفتن تعاملات شهری و اجتماعی میان مردم تعبیر کرده و با تمهیدات و زبان معماری نو در جهت غنی سازی ابعاد فرهنگی زندگی شهری کوشیده اند. مهم ترین تمهیدات مذکور را می توان ترکیب عملکردهای پشتیبان نظیر فضاهای

هویت را نمی توان امری ثابت و ذاتی پنداشت زیرا این مفهوم خود حاصل شرایط اجتماعی و کنش های انسان هاست. در واقع بنا بر نگرش ساختارگرایان هویت نه تنها امری ثابت نبوده، بلکه می توان آن را ساخت و یا مورد بازسازی قرار داد و این امر به وسیله فرهنگ امکان پذیر می شود. فرهنگ به عنوان عنصری مانا، پایدار در رسیدن انسان ها به آرمان ها و تکامل دستاوردهای مادی و معنوی ایشان نقشی عظیم دارد. در حقیقت آن چه مایه استغنا و استعلا ی روح بشری است فرهنگ نامیده می شود و از این رو جوامعی که بخواهند گام هایی سریع تر در کسب تعالی بردارند ناگزیرند که فرهنگ عمومی خود را به طور همه جانبه گسترش دهند. یکی از ابزارهای مهم توسعه فرهنگی، سازمان هایی است که به عنوان مجتمع های فرهنگی به منظور حفظ و اشاعه دست آوردهای فرهنگی یک جامعه تاسیس می شود و هدف آن رفع نیازهای فرهنگی است. از آن جایی نشانه های شهری، از عناصر بسیار مهم در محیط کالبدی شهر محسوب می شوند که می توانند ارتباطی صریح و عمیق با مخاطب برقرار نموده و بخشی از هویت کالبدی شهر و به تبع آن هویت فردی شهروندان را تشکیل داده و همچنین شناخت ذهنی شهروندان از شهر را سازمان می دهد. بنابراین ساخت مجتمع های فرهنگی به عنوان یک نشانه شهری می تواند میزان تاثیرگذاری آن را در محیط شهری دو چندان نماید. استفاده از نشانه های فرهنگی که انعکاس دهنده فرهنگ و اعتقادات ساکنان شهرها باشند و به عنوان ابزارهای قدرتمند تعدیل روحیه اجتماعی،

نقاط کلیدی شهر، نورپردازی های خاص، فرم های نامتعارف و معماری تندیس گونه که حوزه نفوذ آن ها فراتر از نفوذ منطقه و محله است را به نشانه های شاخص شهری تبدیل می کند. در پایان باید به این نکته اشاره شود که این مجتمع ها تنها بخشی از مسوولیت توسعه فرهنگ و به سبب آن ایجاد هویت را بر عهده می گیرند. دستیابی کامل به این اهداف به رفتارها و واکنش های کنشگران اجتماعی و کلیه افراد، گروه ها و نهادهای دخیل در فرآیند معناسازی مرتبط است. لذا تحقق این موضوع باید فرآیندی مشارکتی و گفتگو محور دانسته شود و تمامی کنشگران اعم از نهادهای دولتی و سازمان های مردم نهاد در ساخت و ساز آن مسئولانه سهم ایفا کنند.

تفریحی تجاری و هنری و خلق مجتمع های چند منظوره ی فرهنگی دانست. همچنین جداره های رنگی، شفاف و پویایی که میان شهر و فعالیت های درون ساختمان تعامل برقرار می کنند از دیگر رویکردها موثر بوده است. بدین ترتیب معماری و فرم کالبدی مراکز فرهنگی نیز در پی ترکیب عملکردهای مختلف در قالب یک مجتمع، دستخوش تغییراتی اساسی گردید. در مجتمع های چند منظوره کاربری هایی که نیاز به جداره های صلب و بسته نداشته و می توانستند از دید و منظر شهری استفاده کنند. نظیر لابی، سرسرا، رستوران ها، کافه ها و واحدهای تجاری به عنوان حد فاصلی میان شهر و سالن های اصلی قرار گرفتند. در طراحی این مجتمع ها عواملی نظیر قرار گرفتن در



مراجع

- نشریه علمی، شماره ۶، ص ۵ الی ۱۵، (۱۳۹۲).
- [۱۴] میرغلامی، م.، شهانقی، ا.، رباط، م. نشانه شناسی شهری و نقش آن در خوانایی و شناسایی محیط، نقش جهان، دوره ۳، شماره ۲، (۱۳۹۲).
- [۱۵] فکوهی، ن. انسان شناسی شهری، نشر نی، تهران، (۱۳۸۳).
- [۱۶] لینچ، ک. سیمای شهر، ترجمه مزینی، م.، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، (۱۳۸۷).
- [۱۷] حقیگوی، م. ارزیابی تصویر ذهنی شهروندان از محورهای فعال شهری در شب و روز (مطالعه موردی خیابان مابین انقلاب و چهارراه ولیعصر)، پایان نامه کارشناسی ارشد معماری، دانشگاه هنر و معماری تربیت مدرس، (۱۳۹۰).
- [۱۸] طالبیان، ن. آتشی، م. نبی زاده س. مجتمع فرهنگی، نشر کسری، تهران، چاپ دوم، (۱۳۹۲).
- [۱۹] نقی زاده، م. تاثیر معماری و شهرسازی بر ارزش های فرهنگی، هنرهای زیبا، شماره ۱۱، (۱۳۸۸).
- [20] Silvanto S, Linto M, Cantell T. From enlightenment to experience: cultural centers in helsinki neighbourhoods, International journal of cultural policy, 165–167, (2008).
- [21] Young W, Youchen G. The cultural center planning and design of shenyang, Architecture building materials and engineering management, Trans tech publication bridge design specifications, (2014)..
- [22] Yan H, Yang X,S. The creation of the city symbol, Applied mechanics and materials vols, 209–211, (2012).
- [23] Stahl G. Urban signs/ signs of the urban: of senes and streetscapes, Journal of current cultural reasearch volume1, 249-262, (2009).

- [۱] کریمی، ج. بازتاب هویت فرهنگی ایرانیان در سفرنامه های عصر صفوی و قاجار، فصلنامه مطالعات ملی، سال هشتم، شماره ۱، (۱۳۸۶).
- [۲] کریمی، ج. محمدپور، ا. قادری، ص. جامعه شناسی و مشکلهای هویت ایران (فرا تحلیلی از مطالعات نظری و پژوهشی هویت)، فصلنامه مطالعات ملی، سال سیزدهم، شماره ۱، (۱۳۹۱).
- [۳] تاجیک، م. روایت غیرت و هویت در میان ایرانیان، فرهنگ گفتمان، (۱۳۸۴).
- [۴] برزگر، م. بازشناسی هویت شهری، مجموعه مقالات همایش مسایل شهرسازی ایران، جلد اول: ساخت شهری، (۱۳۸۴).
- [۵] نقی زاده، م. ادراک زیبایی و هویت شهر در پرتو تفکر اسلامی، اصفهان، سازمان فرهنگی - تفریحی شهرداری اصفهان، (۱۳۸۶).
- [۶] تاجیک، م. روایت غیرت و هویت در میان ایرانیان، فرهنگ گفتمان، (۱۳۸۴).
- [۷] ادب، م. بررسی مولفه های موثر در شکل گیری هویت مکان، ماهنامه بین المللی راه و ساختمان، شماره ۷۵، (۱۳۹۰).
- [۸] نقی زاده، م. ادراک زیبایی و هویت شهر در پرتو تفکر اسلامی، اصفهان، سازمان فرهنگی - تفریحی شهرداری اصفهان، (۱۳۸۶).
- [۹] حبیبی، م. مکتب اصفهان، دولت قاجار و سبک تهران، دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، مجموعه مقالات، (۱۳۸۷).
- [۱۰] فلاحت، م. نوحی، س. ماهیت نشانه ها و نقش آن در ارتقای حس مکان فضای معماری، هنرهای زیبا، دوره ۱۷، شماره ۱، (۱۳۹۱).
- [۱۱] چندلر، د. مبانی نشانه شناسی، ترجمه پارسا، م.، تهران، انتشارات سوره مهر، (۱۳۸۶).
- [۱۲] ماجدی، ح. زرابادی، ز. جستاری در نشانه شناسی شهری، آرمانشهر، شماره ۴، ص ۴۹ الی ۵۶، (۱۳۸۹).
- [۱۳] ترکاشوند، ع. مجیدی، س. بازشناسی برخی نشانه ها در فضاهای شهری،



کارگاه تولید محتوای صوتی و تصویری کودکان

گفتگو با مریم علالدینی :: تدوینگر و گرافیست

سوابق هنری:

مریم علالدینی بصورت حرفه ای فعالیت خود را از سال ۱۳۸۰ در همکاری با تعدادی از تهیه کنندگان صدا و سیما شروع کرده است. وی تدوینگر برنامه های متنوع تلویزیونی مستند و ترکیبی بوده است. از جمله کارهای او می تواند به تدوین مجموعه برنامه های دیدار با فرزندان در ۴۰ قسمت و مستند بسوی آینده در ۱۴ قسمت، مجموعه برنامه دیدار نو در ۱۰ قسمت، مجموعه برنامه تلویزیونی در جستجوی عدالت در ۲۶ قسمت، مجموعه برنامه رازهای عاشورا در ۱۰ قسمت و برنامه های متنوعی همچون گزارش های هجدهمین نمایشگاه کتاب تهران در ۱۰ قسمت، مجموعه مستندهای تصویری تهدیدات سایبری دفاع غیرعامل، و مستندهای رسانه ای سازمان دریانوردی در ۴۰۰ دقیقه اشاره نمود. او موفق به کسب لوح بهترین تدوینگر در جشنواره پایداری ملی شده است. همچنین تدوین اجرای تصویری سمفونی انقلاب مجید انتظامی از جمله کارهای هنری اوست که هیچگاه با نام نشان وی همراه نبوده است. همچنین تولیدات هنری مریم علالدینی در زمینه گرافیک تصویری و موشن گرافیک و تولیدات تصاویر حرکتی کودکان مورد توجه صاحب نظران قرار گرفته است.

■ کار موشن گرافیک را از چه وقت شروع کردید؟

در مسیر تدوین برنامه های مستندی که انجام می دادم بسیار اوقات مجبور بودم از تصاویر گرافیکی استفاده کنم مثلاً در ساخت تیتراژ یا کلیپ و آنونس و وُله های بین برنامه که با نرم افزارهای مختلف این کارها انجام می گردید مثل نرم افزار فلش، ۳D مکس، ایلستریشن و یا نرم افزار ولاسیتی و پریمیر و افترافکت و نمونه های آن که متوجه شدم تاثیر تصاویر حرکتی گرافیکی می تواند بیش از حد تصور باشد. در این مسیر تولیدات موشن گرافی را بیش از گذشته در کارهایم مورد توجه قرار دادم.

■ چطور به فکر موشن گرافیک کارهای کودک افتادید؟

از قصه خوانی شروع شد. قبلاً برای کارهایی که انجام می دادیم

برخی از نریشن ها را من می خواندم و سالهای بعد هم شروع کردم به خواندن کتاب صوتی. دخترم کوچک بود و نمی توانست کتاب بخواند برای او کتاب می خواندم و برای اوقاتی که سرم شلوغ بود هم کتاب را برایش روی گوشی تلفن ضبط می کردم تا با صدای من قصه گوش کند. با گوشی همراه روی عکس های کتاب داستان حرکت می کردم و داستان می خواندم. استقبال دخترم از این روش قصه خوانی برایم انگیزه شد و به فکر ساخت تصاویر حرکتی ساده برای کودکان زیر هفت سال افتادم. گاهی اوقات داستانی و گاهی اوقات آموزشی (مثل آشنایی با حروف الفبا یا اعداد یا معرفی ابزار و وسیله و ...) یک دوره کوتاه تصویر سازی کودکان هم گذراندم چون دوست داشتم کاراکترهای شخصی داشته باشم و نقاشی که استفاده می کنم کاملاً متعلق به خودم باشد. دوره خیلی

قبل از درآمد زایی یک فعالیت ارزشی و خدمات فرهنگی برای جامعه است اگرچه که باید به اقتصاد فرهنگ هم توجه نمود اما نباید کار را از یک شبه پولدار شدن و معروف شدن شروع کرد.

■ برای تولید کنندگان محتوای فرهنگی چه پیشنهادی دارید؟

پیشنهادی برای ناشران کتاب کودک دارم. آنها می توانند با همکاری تیم هنری ما کتاب صوتی و تصویری را ضمیمه کتاب

خوبی بود. همه رشته های هنری کاملاً با هم مرتبط اند ولی نحوه ارائه کار و تفاوت بین آنها مطرح است. کارهای هنری من بیشتر کامپیوتری یا دیجیتال است و تصویر سازی که برای آموزش می رفتیم بیشتر با ابزار نقاشی سرو کار داشت، اما در انجام کارهای تصویر سازی کامپیوتری من بسیار مفید بود.

■ چه برنامه ای برای تولید محتوای کودکان دارید؟

کارگاهی بصورت کار تیمی با کمک دوستان تشکیل دادیم و تصمیم بر این است که کارهای ساده و کوتاه اما متنوع تولید کنیم



های خودشان کنند. یعنی داستان بصورت صوتی و تصویری همراه کتاب باشد و آن را بعنوان رسانه مکمل معرفی می کنیم. این روش به کودکان کمک می کند دریافت بهتری از داستان داشته باشند و قبل از سواد آموزی آنها فرصتی فراهم می آورد که بارها و بارها کتاب را با شنیدن و دیدن تصاویر مرور نمایند. به عنوان نمونه بخش کوتاهی از یک کتاب داستان بصورت کتاب صوتی تصویری را با کمک دوستان تولید کردیم که در سایت فکروزی قرار داده شده است.

پیشنهادی هم برای شبکه کودک و نوجوان تلویزیون دارم که با گروه های تولید کننده محتوا در بخش خصوصی بیشتر در ارتباط باشند و فرصتی فراهم نمایند تا تولیدات آنها نیز مورد بهره گیری خانواده ها قرار گیرد. اگر ارتباط خود را با گروه های تولید محتوا افزایش دهند می توانند هزینه ها را به صرفه تر و تولیدات را متنوع تر نمایند.

از سوی دیگر سایت های متولی فعالیت کودکان در فضای سایبر می توانند از تولیدات محتوایی صوتی و تصویری ما برای ارتباط بیشتر با کودکان بهره بگیرند. علاقمندان به همکاری می توانند با اینجانب از طریق ماهنامه جلا (نیاز اندیشه روز) و یا با سایت fekrvarzi.ir تماس داشته باشند.

. فعلاً بیشتر هدف ما تولید محتوا برای کودکان زیر ۷ سال است و سادگی کار یکی از نکات مورد نظر ما می باشد. منظور از سادگی رعایت همان حالت مینیمال تصویر سازی است. ویژگی کار هنری ما، داشتن تنوع و برداشت هنری منحصر بفرد است. به عنوان مثال بارها و بارها داستان شنگول و منگول یا چوپان دروغگو یا قصه های دیگر را در حالت های مختلف دیده و شنیده ایم که هر کدام هم جذابیت خاصی برای کودکان دارد. پس بسیاری از کارهای را می توان دوباره باز تولید کرد. از سوی دیگر داستان های تازه و کوتاه جدیدی را برای تصویر گذاری و ساخت کلیپ صوتی و تصویری انتخاب کرده ایم.

■ اشخاصی که علاقمند به همکاری با تیم شما هستند چگونه با شما در ارتباط باشند؟

گروه ما تشکیل شده از نویسنده، مترجم، طراح، آهنگساز و گرافیست و نریتور و تدوینگر و ... در این زمینه ها هر کسی تجربه ای دارد میتواند به ما بپیوندد. ما نمونه کارهای هنری آنها را می بینیم و آنها را دعوت به همکاری میکنیم. مهمترین عنصر مورد نظر ما اینست که افراد اهل تلاش و فعالیت باشند. از آنهایی که فقط بدنبال کسب درآمد هستند دوری می کنیم. فعالیت هنری



معلمی از خطه مازندران

حسین صمدی خورشیدی

در سال ۱۳۶۷ در رشته علوم اجتماعی به استخدام آموزش و پرورش شهرستان بهشهر از استان مازندران درآمد. آموزش و پرورش بهشهر دارای دو منطقه دشت و جلگه ای و کوهستانی بود و معلمینی که تازه استخدام می شدند به اجبار می بایست به منطقه کوهستانی که فاقد آب و برق و جاده آسفالت بود (منطقه محروم) بروند. به علت شرایط نامساعد جوی و عدم وجود جاده مناسب، تردد جز در یک مورد امکان پذیر نبود. لذا معلمین در همان روستا بیتوته می کردند و آخر هفته به منزل می رفتند. او در اولین سال خدمتش در روستایی بنام آغوزدره یا دره گردو بخدمت کرده است.

او می نویسد: در اولین نگاه به روستا فقر امکانات بیداد می کرد. تنها موردی که می شد بچه ها را آموزش داد تا بتوانند با دانش آموزان شهر رقابت کنند فقط تلاش بیش از حد معلم و کار مضاعف با دانش آموزان بود. از آنجایی که ما در آن روستا در طول هفته ساکن بودیم این شانس را داشتیم که دانش آموزان را در هر ساعت از شبانه روز به مدرسه بیاوریم و کار آموزشی کنیم. عشق به کار توام با جوانی این انگیزه را به ما می داد که هیچگاه از کارمان خسته نشویم. یک خاطره و تاثیر یک حرکت بر روی دانش آموزان که منجر به تغییر زندگی دانش آموزی شد را برایتان باز گو کنم. این نوشته قصه و داستان نیست واقعیتی است که اتفاق افتاده است. ما چرا از این قرار است که روزی از روزها به یک دانش آموز ضعیف تکلیفی دادم. گفتم شما در جلسه آینده درس هشتم تاریخ را آماده می کنی و بجای من درس میدهی. او که تا بحال هیچ درسی جز ورزش و انشاء بالای ده ندیده بود یکم خورد. جلسه بعدی درس فرا رسید من که اصلا انتظار چنین صحنه ای را نداشتم مشاهده کردم این دانش آموز ضعیف چنان مطالب کتاب را توضیح می دهد و تمامی درس را کلمه به کلمه حفظ و بازگو می کند که من نمی توانستم بخوبی او بیان کنم. خیلی تعجب کردم چطور ممکن است دانشا که حرف زدن بلد نبود چنین توانایی از خود نشان دهد، کارش تمام شد گفتم بچه ها دست بزنید، بچه ها تشویق اش کردند. من هم کلی تشویق اش کردم و یک نمره بیست که در عمرش ندیده بود به او دادم و گفتم علاوه بر این بیست در ثلث دوم هر نمره ای گرفتی چهار نمره به تو اضافه می دهم. پسر از فرط خوشحالی پایش روی زمین نبود. همه تعجب کردند، همین دانش آموز که ثلث اول ده تا تجدید آورده بود اکثر درس ها را در آزمایش های بعدی نمره بالای هجده کسب کرد. خوشبختانه ایشان در ثلث سوم پخته تر شد و اکثر درس ها را نوزده و بیست گرفت و فقط جبرانی و کسری ثلث اول معدل اش را پایین آورد. زمان گذشت سال بعد من به مدرسه دیگری مامور شدم و او را ندیدم. حدود پانزده سال بعد در ترمینال شهرستان گرگان او را ملاقات کردم. من متوجه ایشان نشدم ولی او مرا شناخت و جلوی من ایستاد و سلام کرد تا دیدم اش شناختم اش اما اسمش در خاطرم نبود. گفت آقا می دانید شما زندگی ام را عوض کردید. آن روزی که مرا پیش بچه ها در حد اعلی تشویق کردید چقدر عوض شدم. درسم بقدری خوب شد که رفتم تجربی. در دوران دبیرستان جزء شاگردان ممتاز بودم و آخر قصه گفت میدانی الان چه کاره ام. گفتم نه. گفت من رییس اداره ای در فلان محل هستم. کاری که شما کردید زندگی ام را تغییر داد. به ناگاه از هیچ به همه چیز رسیدم و همه را مدیون محبت همان چند لحظه شما هستم. شاید شما را زیاد نبینم. ولی بدانید همیشه بیادتان هستم و هیچگاه شما را فراموش نمی کنم. وقتی حرفهایش را شنیدم گویی همه دنیا را به من دادند. حالا پای من روی زمین نبود. خدا را شکر کردم که شغل معلمی را به من داده است.

پس از سی سال تجربه معلمی به این نتیجه رسیدم که اگر مدیر و معاون یا معلم بتوانند راه صحیح هدایت دانش آموزان سرکش و ضعیف را پیدا کند، بی گمان نتیجه مطلوب را خواهند گرفت. سومین سال معلمی ام معاون یک مدرسه بزرگ بودم. متوجه شدم اواسط سال دانش آموزان شلوغ و درس نخوان را به مدرسه ما می آورند به مدیر مدرسه که پدرشید هم بودند گفتم هرچه دانش آموزان شلوغ و اخراجی وجود دارد را چرا به این مدرسه می آورند، شما قبول نکنید. جواب داد پسر جان با دانش آموز معدل هجده به بالا همه می توانند بسازند و این هنر معلمی نیست بلکه اساس معلمی وقتی است که بتوانی با بد سازی، آنگاه هنر کرده ای. خوب که خوب است هنری ندارد با دانش آموزی که خودش راهش را بلد است کار کنی. بلکه وظیفه اصلی در هدایت و تربیت و آموزش کسانی است که باید آنها را از صفر به صد برسانی. ...

جملات کوتاه از پائولو کوئیلو

- ** کشتی در ساحل بسیار امن تر است، اما برای این ساخته نشده است. پائولو کوئیلو
- ** لازم نیست آدم از کوهی بالا رود تا بفهمد بلند است. پائولو کوئیلو
- ** همیشه به قلبت بگو که ترس از رنج از خود رنج بدتر است. تاریکترین لحظه ی شب لحظه ی پیش از برآمدن آفتاب است. پائولو کوئیلو
- ** در جوانی آنگاه که رویاهایمان با تمام قدرت در ما شعله ورنند، خیلی شجاعیم، اما هنوز راه مبارزه را نمی دانیم. وقتی پس از زحمات فراوان مبارزه را می آموزیم، دیگر شجاعت آن را نداریم. پائولو کوئیلو
- ** اگر نسبت به دیگران صبور باشیم، پذیرش خطاهای خودمان ساده تر می شود. پائولو کوئیلو
- ** برای آگاهی از استعدادها و محدودیت هایتان، هیچ کس مناسب تر از خودتان نیست. پائولو کوئیلو
- ** به خاطر ترس از دست دادن، چه چیزهایی را از دست داده ایم. پائولو کوئیلو
- ** انسان باید از گذشته رها شود و از میان راههایی که به او پیشنهاد می شود، بهترین را برگزیند. پائولو کوئیلو
- ** بسیاری از اوقات ما خودمان استعدادهایمان را می کشیم، چرا که نمی دانیم با آنها چه کنیم. پائولو کوئیلو
- ** مهم این نیست که چقدر زندگی می کنیم مهم این است که چگونه زندگی می کنیم. پائولو کوئیلو
- ** حقیقت همواره همان جایی است که ایمان هست. پائولو کوئیلو
- ** فقط خودت می دانی که چه چیزی برایت بهترین است. پائولو کوئیلو
- ** مردم جوری حرف می زنند که همه چیز را می دانند، اما اگر جسارت داشته باشی و سؤالی بپرسی آنها هیچ چیز نمی دانند. پائولو کوئیلو
- ** قلب آدمها گاهی شکوه می کند، چرا که آدمها می ترسند بزرگترین رؤیاهایشان را برآورده کنند، به این دلیل که یا فکر می کنند لیاقتش را ندارند و یا اینکه نمی توانند از عهده ی آن برآیند. پائولو کوئیلو
- ** غرور می تواند برانگیزاننده ی خوبی باشد. پول نیز می تواند، ولی هرگز نباید آنها را هدف بدانیم. پائولو کوئیلو
- ** زمینی که روی آن زندگی می کنیم بهتر خواهد شد اگر ما بهتر باشیم و بدتر خواهد شد اگر ما بدتر باشیم. پائولو کوئیلو
- ** وقتی انسان دوست می دارد، می تواند جزیی از آفرینش باشد. پائولو کوئیلو
- ** تنها یک چیز هست که برآورده شدن رویایی را ناممکن می سازد و آن، ترس از شکست است. پائولو کوئیلو
- ** چشم ها قدرت روح را نشان می دهند. پائولو کوئیلو
- ** نیک بختی را می توان در یک شن ساده ی صحرا یافت. چون یک دانه ی شن، یک لحظه از آفرینش است و جهان برای آفریدن آن میلیونها سال وقت گذاشته است. پائولو کوئیلو
- ** ترس از رنج از خود رنج بدتر است. پائولو کوئیلو
- ** تنها ترس ما این است که آنچه را داریم از دست بدهیم، خواه زندگیمان باشد و خواه مزارعمان. این ترس زمانی از بین می رود که بفهمیم داستان زندگی ما و داستان جهان، هر دو را یک دست مشترک رقم زده است. پائولو کوئیلو
- ** پیچ و خم ها برای کاروان اهمیت ندارد، چون هدف همواره ثابت است. پائولو کوئیلو



آموزگاری کوشا با روش های آموزشی مناسب

گفتگو با نیلوفر جواهری

نیلوفر جواهری هجدهم معلم پایه ی دوم ابتدایی با مدرک کارشناسی زبان و ادبیات فارسی. از سال ۱۳۸۸ شروع به کار کردم؛ به عنوان کمک مربی پیش دبستانی به مدت یک سال فعالیت خودم را آغاز کردم و بعد به مدت ۳ سال به عنوان معلم زبان انگلیسی در آموزشگاه زبان مشغول به کار شدم، به مدت ۴ سال با عنوان معاون اجرایی و معاون پرورشی و ناظم و بعد هم در سمت معلمی به مدت ۴ سال در خدمت دانش آموزان سرزمینم هستم.

تحصیلی ۹۸-۹۹ برایم سال تحصیلی خوبی نبود. البته از نظر درسی ما حتی جلوتر از بقیه مدارس هم بوده ایم و با توجه به اینکه از همکارانم پرس و جو کردم از این بابت خوشحال بودم که شرایطی به وجود آورده بودم و بچه ها هم به خوبی از این ظرفیت استفاده کرده بودند و با هم خوب پیش رفته بودیم و از زمانی که وارد قرنطینه شدیم تلاش کردم بتوانم درس ها را به بچه ها آموزش دهم. اما این نوع تدریس مجازی را به هیچ وجه دوست نداشتم. البته این فضای آموزشی مجازی ممکن است برای سنین بالاتر بهتر باشد اما با توجه به تجربه ای که داشته ام برای سنین ابتدایی چندان مناسب نیست. در مقطع ابتدایی باید ارتباط بین معلم و دانش آموز حضوری باشد تا تاثیر مناسب وجود داشته باشد. هرچند نمره ملاک نیست اما معلم باید بازخورد دانش آموزان و خروجی کار آنها را ببیند و فعالیت ها را در کلاس ارزیابی نماید و مجموع اینها باعث می شود که معلم برای هر دانش نمره ی مناسب را در نظر بگیرد اما در تدریس مجازی این تعامل و بازخورد نه از طرف معلم و نه از طرف شاگردان وجود ندارد. مفاهیم دروس مقطع ابتدایی همه بیشتر از طریق بازی، دست ورزی، سرگرمی و فعالیت های گروهی می باشد، اما در این روش به غیر از زمانی که برای تهیه ی محتوا و تولید فیلم آموزشی، هزینه ی صرف شده برای اینترنت، قطع و وصل شدن اینترنت و زمان زیادی که در فضای مجازی سپری می شود، همچنین ایجاد فضایی برای یادگیری و تمرکز دانش آموزان در خانه بسیار مشکل است، از طرف دیگر صرف هزینه برای دانلود محتوای آموزشی و استفاده از تجهیزات الکترونیک برای همه مقدور نمی باشد. به نظر من مشکلات زیادی در این زمینه وجود دارد که هم برای دانش آموزان و هم برای معلمان بازخورد چندان خوبی ندارد. اما با توجه به صحبت هایی که در مورد بازگشایی زودتر مدارس شده است امیدواریم بتوانیم فضای بهتری برای یادگیری و ایجاد آمادگی دانش آموزان به وجود بیاوریم. با توجه به اهمیت پایه ی تحصیلی ابتدایی بسیار مهم است زمانی که دانش آموزان وارد مقطع راهنمایی می شوند زمینه ی قوی تر و آماده تری داشته باشند زیرا بدون یک زمینه ی قوی و آمادگی کامل نمی توانند مقطع راهنمایی و دبیرستان را به خوبی پشت سر بگذارند.

به هر حال این مشکل پیش آمده است و ما تمام تلاشمان را انجام می دهیم اما به عقیده ی خودم هیچ چیز جای ارتباط حضوری و دوطرفه و تعامل بین معلم و دانش آموز را نمی گیرد و این رابطه حرف اول را در تدریس می زند.

راجع به معلم بودن اگر بخواهم راحت صحبت کنم باید بگویم معلمی شغلی است که باید حقیقتاً آن را دوست داشته باشید تا بتوانید آن را به نحو احسن انجام دهید و نیاز به صبر و حوصله ی بسیار زیادی را می طلبد و به توان زیادی نیاز می باشد و در کنار آن تجربه و تحصیلات می تواند کمک کننده باشد تا بتوان هم معلم موفق بود و هم یک انسان موفق. من این شغل را بسیار دوست دارم و علاقه ی زیادی به این کار داشته ام. از همان زمان دانشجویی همیشه تلاش می کردم تا روز به روز به هدفم نزدیکتر شوم و بتوانم خودم را به روزرسانی کنم تا نتیجه ی بهتری از کارم بگیرم. تا همین الان که در خدمت بچه ها هستم حدود ۱۲ سال است که فعالیت دارم و در تمامی سال ها سعی کردم در کار خودم بهترین باشم، خودم و تمام ابعاد کارم را به روز رسانی کرده ام.

ما در عصری زندگی می کنیم که همه چیز به سرعت در حال تغییر می باشد چه سبک زندگی و رفتاری و چه روش های آموزشی، بنابراین سعی داشته ام آموزش ها را به شکلی در بیاورم تا با بچه ها ارتباط برقرار کنم و بتوانم به آنها در یادگیری کمک کنم. در کلاس هم برای من درس دادن به تنهایی مهم نیست و مهم تر از آن به نظر من ارتباط با بچه ها بسیار مهم تر از تدریس می باشد. حتی می توانم بگویم ارتباط با بچه ها مهمترین عامل در آموزش است. اگر دانش آموزی معلم خود را دوست داشته باشد و این ارتباط بین معلم و دانش آموز شکل گرفته باشد می تواند هم درس را فرا بگیرد و به صحبت های معلم توجه نشان دهد و معلمش را نیز راضی نگه دارد. این ارتباط متقابل حتماً باید ایجاد شود و خدا را شکر می کنم که در این سال های کاری همچنان با دانش آموزان سال های قبل و حتی اولیای آنها در ارتباط هستم. در اکثر مدارس شهرستان پردیس فعالیت داشته ام و در هرکجا که بوده ام مدیر، معاونین، دانش آموزان و والدین از من راضی بوده اند و تقدیرنامه های زیادی دارم که به عنوان معلم نمونه انتخاب شده ام.

همیشه معتقد بوده ام که مسئولیت پذیری مهمترین کاری است که هر فرد می تواند داشته باشد. فرد بسیار مسئولیت پذیری هستم و اگر کلاسی به من سپرده می شود خودم را مسئول می دانم و تلاش می کنم در یک سال تحصیلی را بتوانم در کنار شاگردان و کادر مدرسه به بهترین شکل ممکن به پایان برسانم تا از نظر وجدان کاری مشکلی نداشته باشم و بتوانم با شاگردانم دوست باشیم و این برایمان به عنوان یک یادگاری بماند. سال

تا جایی که توان داشته ام و امکان داشت سعی کردم فضای یادگیری مناسبی را برای دانش آموزانم در پایه ی دوم ابتدایی فراهم کنم تا با توجه به این شرایط هم بتوانند سال تحصیلی شان را به بهترین شکل ممکن به پایان برسانند. انشالله که توانسته باشم برای شاگردانم کاری که انتظار می رفت را انجام داده باشم. موفقیت، سربلندی، سعادت مندی همراه با سلامتی را برای همه آرزو مندم.



بخشی از کتاب:

پسرت را برای پذیرش همسر آینده اش آماده کن

مترجم: سارا فردرو

سخن مترجم

چرا این کتاب را ترجمه کردم؟

اگر فرزند پسر دارید پیشنهاد می کنم این کتاب را بخوانید نه بخاطر اینکه من آن را ترجمه کردم چون شغل من ترجمه نیست، بگذارید داستان ترجمه ها و نوشته هایم را برایتان بگویم؛ ترجمه های من از جایی شروع شد که یک کتاب به زبان انگلیسی خواندم که زندگی مرا تغییر داد با خودم فکر کردم اگر این مطالب توانسته اینقدر برایم موثر باشد حتماً می تواند به دیگران هم کمک کند. اینطور بود که شروع کردم به ترجمه ی این کتاب و اسمش را گذاشتیم "زنی متفاوت باشید" که در نشریه ی شماره ۱ جلا معرفی شد. گفتم اسمش را "گذاشتیم"، چون این کتاب از طریق پدرم به دستم رسید و ایشان در تمام مراحل حمایت کردند و نام کتاب هم پیشنهاد ایشان بود. بعد از آن تصمیم گرفتم در اینترنت جستجو کنم و کتاب هایی که مرتبط بودند با مدل زندگی و مسائلی که درگیر آنها بودم را پیدا کنم، بخوانم و ترجمه کنم. همیشه دوست دارم کتاب هایی را ترجمه کنم که با آنها ارتباط برقرار می کنم، گریه می کنم، می خندم، می توانم خودم را در نوشته های کتاب گم کنم و ساعت ها موضوع آن را با توجه به موقعیت خودم شبیه سازی کنم و خط به خط آن مرا به فکر فرو می برد. کتاب دوم همین کتاب "پسرت را برای پذیرش همسر آینده اش آماده کن" بود که دقیقاً درگیر و دار تربیت پسر و مسائل مربوط به آن بودم و اصل این کتاب را دیدم و به نظرم عنوان جالبی داشت. جا دارد از دوستانی که در تهیه ی کتاب ها به من کمک کردند هم تشکر کنم. زمانی که کتاب به دستم رسید و آن را خواندم چنان عمیق در من تاثیر گذاشت که چند هفته طول کشید تا بتوانم خودم را برای ترجمه آماده کنم. زبان نویسنده بسیار روان بود و با حس کاملاً مادرانه توانسته بود عمق مطلب را به صورت کامل و بسیار دلنشین ادا کند. موضوع تربیت فرزند شاید به نظر چند تکنیک و باید و نباید های از پیش تعیین شده باشد اما هرگز از چنین زاویه ای به تربیت فرزند نگاه نکرده بودم.

بسیار جالب است زمانی که والدین صاحب فرزند می شوند معمولاً این نگاه را به فرزندشان ندارند که "من صاحب او نیستم"، "فرزند من هدیه ای از طرف خداست"، "من فقط زمان محدودی برای تربیت فرزندم دارم تا او را برای زندگی آینده اش آماده کنم" و ... عمق این مطالب تحول زیادی در باور من نسبت به تربیت فرزند به وجود آورد اینکه چطور باید فرزندم را برای مسائل پیش رویش، ازدواج، روابط اجتماعی و ... آماده کنم، چطور باید فرزند می تربیت کنم که جنگجویی باشد برای حمایت و حفاظت از خانواده اش در آینده، بخصوص با تحولات اجتماعی

که امروزه به سرعت در حال اتفاق افتادن هستند و روند سریعتری در آینده خواهند داشت این کتاب راهنمای بسیار خوبی بود برایم و به من دلگرمی داد تا از این نگرانی های همیشگی که اکثر والدین هم دچار آن هستند بیرون بیایم. متوجه شدم حتی با وجود شرایط سخت و پیچیدگی روابط و موقعیت های اجتماعی چطور همچنان می توانیم فرزندی پاک و قوی داشته باشیم که به خانواده اهمیت می دهند و برای همسر و فرزند و پدر و مادر و حتی پدربزرگ ها و مادر بزرگ ها هم احترام قائل خواهند بود.

ما برای تربیت فرزندانمان به غیر از کلاس زبان و شنا و کامپیوتر و پیانو و فراهم کردن ایکس باکس و پلی استیشن و آی-پد، به ایجاد باور و تفکر صحیح در قلب و رفتار آنها نیاز داریم.

در این کتاب توصیه شده آموزش ها را از سن سه سالگی شروع کنید و حداکثر تا ۱۶ سالگی فرصت دارید تا آنها را نهادینه کنید. البته اشاره شده که باید در نظر بگیریم ما برای فرزندانمان یک راهنما هستیم و آنچه تصور می کنیم درست است لزوماً آن چیزی نیست که باید به فرزندان نیز بیاموزیم. در جایگاه والدین نباید افکار و اعتقادات و روش های تربیتی خودمان را به فرزندان القا کنیم. انسان ها آزاد آفریده شدند و هر انسان یک شخصیت مستقل دارد. فرزندان باید بتوانند آزمون و خطا کنند، حق اظهار نظر داشته باشند، آنها باید بتوانند تجربیات خودشان را کسب کنند و والدین فقط به عنوان ناظر و راهنما می توانند در کنار فرزندان باشند و آنچه متناسب با شرایط، موقعیت اجتماعی، علوم روز و کاربردی می باشد را باید به آنها آموزش دهند.

در ابتدا پیشنهاد کردم اگر فرزند پسر دارید این کتاب را مطالعه کنید البته این کتاب توصیه ایست برای مادران اما حقیقت اینست که اگر فرزند دختری هم دارید و یا اصلاً فرزند می ندارید و یک مرد یا پدر هم هستید این کتاب را بخوانید زیرا با خواندن مطالب این کتاب متوجه ی جایگاه والدین و بخصوص مادر در تربیت یک انسان و اهمیت تربیت در مراحل مختلف سنی خواهید شد و به نظر من این کتاب حتی برای خودشناسی هم مفید می باشد و افراد از این طریق درک بهتری نسبت به نقاط ضعف خود پیدا می کنند و به نوعی برایشان روشن می شود که بسیاری از پیچیدگی های رفتاری و مسائل روزمره که باعث سردرگمی مان می شود به کدام مسائل تربیتی مربوط می شوند و شاید نقطه ای باشد برای شروع یک تغییر به عنوان یک انسان و بعد یک والد. نسخه دیجیتالی این کتاب را می توانید از طریق سایت Fekrvarzar.ir تهیه نمایید.

بلکه به عنوان سرگرمی از آنها یاد میشود. با نرخ ۵۰ درصدی آمار طلاق دیدگاه آنها به عدم اطمینان از ازدواج موفق گرایش پیدا کرده است. پسران ما هر روز دچار نوعی نزاع فکری در اندیشه هایشان هستند. امروزه افراد به اصطلاح مشهور فقط به دنبال شهرت و آوازه، لذت، پول و تنوع هستند و افکار فرزندانمان در مورد اینکه "خصوصیات یک مرد واقعی دقیقا چیست؟" مدام تحت بمباران از پیغام های متناقض قرار میگیرد. به نظر میرسد پسران ما در مورد همه چیز آموزش میبینند به غیر از اینکه چگونه به همسرانشان عشق بورزند و یک خانواده را مدیریت کنند. در نظر گرفتن تنها چند نقش اساسی میتواند پسرانمان را از امور غیر اخلاقی و خیانت بر حذر کند و به آنها می آموزد که چطور به پیروزی دست پیدا کنند و این خصوصیت را نیز نسل به نسل در آینده منتقل کنند.

اگر پسرمان را برای حمایت از خانواده اش در آینده آماده نکنیم چه خواهد شد؟

در حدود بیش از دو دهه با تعداد بیشماری از خانمها در مورد سرگذشتشان صحبت کرده ام و نمیتوانید تصور کنید که چه تعداد از خانم های شکست خورده در زندگی شان بارها و بارها داستان های مشابهی را برایم تعریف کرده اند. در مورد اینکه چقدر زندگی زناشویی آنها پوچ است و یا چگونه ازدواج آنها پایان یافته است. هر بار که از یکی از آن گفتگو ها به خانه بر میگشتم در ذهنم به دنبال راهی بودم تا این مرد کوچک من بتواند در آینده قدرت حمایت از خانواده اش را به دست بیاورد، صادق باشد و همچنین دانش عشق ورزیدن به همسر و خانواده اش را کسب کند.

این کتاب جایگزینی برای نقش پدر در زندگی پسر نیست!

همه ما میدانیم که جایگاه یک پدر خدانشناس و عاشق چقدر در زندگی پسرش مهم است. وجود چنین پدری در سال های بحرانی تربیت پسران، نشان رحمت خداوند است که شامل حال خانواده شما شده است. اما بسیار ناراحت کننده است که امروزه از هر چهار خانواده یک خانواده بدون وجود مرد زندگی میکنند و بسیاری از مادران در پدیده تربیت پسران دلبندشان تنها مانده اند. تعداد بیشماری از خانواده ها پدرانی دارند که نقش معین پدری خود را نسبت به پسرانشان فراموش کرده اند و به جای مشاهده نمونه عینی از یک مدیر کامل، عاقل، قدرتمند و عاشق، الگوی اکثر پسران ما رفتارهای غیراخلاقی، منتقدانه و محدودکننده ای است که از پدرانشان شان در خانه مشاهده میکنند.

شما به عنوان مادر هرگز نمی توانید نقش پدر را در زندگی پسران ایفا کنید! با این حال می توانید یک قهرمان مدرن امروزی تربیت کنید که برای خانواده اش بجنگد و همسر و پدری صادق و عاشق باشد. تمام مردان بزرگ تاریخ را در نظر بگیرید، همگی موفقیت و افتخارات خود را در زندگی مدیون نقش مؤثر و دعاهای مادرانشان میدانند.

امیدوارم به این حقیقت پی ببرید که امروزه خداوند ما همان خدایی است که هزاران سال پیش نیز امامان و پیامبران و انسان های فرهیخته و بزرگ را آفرید. بنابراین توکل به خداوند اولین گام تربیت فرزند است و خداوند از تمامی سختی های بزرگ و شرایط پیچیده ای که تصور کنید بزرگتر و توانا تر است. او حافظ روح و جان همه ماست.

باور قلبی به خداوند به همراه آموزش و صبر، به ما کمک خواهد کرد تا نسل آینده مردان جامعه را به دانش و قدرت لازم برای زندگی تجهیز و آنها را برای ازدواج و خانواده ی آینده شان آماده کنیم.

پسر شما در آینده چگونه همسری خواهد شد؟

تصویر زیبایی از غروب در کنار ساحل دریای آرام بود. من و پسر ۳ ساله عزیزم روی ماسه ها نشسته بودیم و دریا را تماشا میکردیم. موج ها خیلی آهسته ساحل را نوازش میکردند. زوجی عاشقانه، دست در دست، قدم زنان از رو به روی ما گذشتند.

هیچگاه آنچه اتفاق افتاد را فراموش نمیکنم. پسر کوچکم برای دقایقی به فکر فرو رفت، بعد صورت معصومش را به سمت من چرخاند و گفت: "وقتی بزرگ شدم با من ازدواج میکنی؟". این یکی از لحظاتی بود که برای همیشه در قلب من حک شد. خیلی خلاصه و با ملاحظه پاسخ دادم که مامان ها نمیتوانند با پسرانشان ازدواج کنند. زمانی که اشک در چشمانش حلقه خورد و روی صورت معصومش چکید و گونه هایش خیس شد، قلب من جریحه دار شد.

هرلحظه آن خاطره گرانبها را قدردانی میکنم. در آن لحظات مادرانه، حس فوق العاده قوی در اعماق قلبم در مورد مسئولیتی که نسبت به آینده و زندگی پسرمد دارم حس می کردم. همان شب با خودم عهد کردم که در حد توانم به پسرمد کمک کنم تا خودش را بشناسد و بتواند یک زن مناسب را دوست داشته باشد.

از آن زمان ۱۵ سال میگذرد. پسرمد الان ۱۸ ساله شده و زمان آموزش من تقریباً رو به پایان است. ما اغلب راجع به مسائل مهم و گاهی، عروس آینده اش صحبت میکنیم. هرچند هنوز نه او را میشناسیم و نه اسمش را میدانیم، اما فرزند من از زمانی که پسر بچه کوچکی بود، برای پذیرش همسر آینده اش آماده شده است.

روزی بالاخره برایم محقق شد، آنچه باعث می شود یک مرد بتواند به همسرش عشق بورزد بسیار به آموخته هایش در کودکی از طریق ارتباط با مادرش بستگی دارد. به این دلیل نقش مادر از ابتدای تولد و در زندگی یک مرد تا زمان بلوغ و تأثیر آن در روابط مردان با همسرانشان بسیار مهم و غیر قابل انکار میباشد.

قطعا نقش مادر را از زمانی که برای مراقبت های فیزیکی، پخت و پز و بهداشت فرزندش صرف میکند نمیتوان انکار کرد، اما همچنین نمیتوان تأثیر یک مادر را در دقت و کنکاش و کسب دانش در امور تربیتی فرزندان و چگونگی آموزش آنها به خصوص در زمینه آنچه خواست هر مردی است که بداند "چگونه قلب شکننده ی عروس آینده اش را دریابد و او را درک کند" نادیده گرفت.

اگر هر مرد در مسیر زندگی اش با همه ی دخترانی که سر راهش قرار میگیرند، قول و قرار بگذارد و عهدهای عاشقانه ببندد، نتیجه چه خواهد بود؟

اما تصور کنید اگر هر دختری بتواند به یک قهرمان دانا و آموزش دیده و یک جنگجوی قوی تکیه کند که به عنوان رهبر برای یک فتح عاشقانه در میدان زندگی تجهیز شده باشد، تمام این داستان های عاشقانه غم انگیز خاتمه خواهند یافت.

و زمانی که شاهزاده کوچک، هنر عشق ورزیدن به همسر آینده اش را فرا گرفته باشد افسانه های عاشقانه ازدواج همگی به واقعیت در خواهند آمد.

چگونه باید پسران را برای عشق ورزیدن به همسر و رهبری خانواده اش در آینده آماده کنید؟

امروزه ما نسلی از پسران را تربیت میکنیم که با وسایل ارتباط جمعی و بازی های رایانه ای، آیندها، تلویزیون و رایانه ها، روابط نزدیک تری نسبت به روابط با خانواده هایشان دارند.

در دنیای آنها دیگر فیلم های پورنو خجالت آور نیستند و مفخی نمیشوند،

از داستان زندگی تان شروع کنید، کی، کجا و در چه خانواده ای و در چه شرایطی رشد کردید؟

اینجانب نرگس قلی پور کارشناس نقاشی با ۱۵ سال سابقه آموزش در مدارس غیردولتی، سرای محله، موسسه ی فرهنگی هنری شهرداری پردیس، عضو انجمن هنرهای تجسمی پردیس، مدیر آموزشگاه نقاشی نرسی دارای مجوز رسمی آموزش از اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان پردیس وهم اکنون در زمینه ی اصول طراحی و تکنیک های نقاشی از مبتدی تا پیشرفته کودکان و بزرگسالان مشغول آموزش می باشم. متولد سال ۱۳۶۱ هستم در تهران به دنیا آمدم از لحاظ مالی در یک خانواده ی متوسط به همراه چهار برادر و با توجه به جو آن زمان که کشور درگیر جنگ بود در شرایط نسبتاً مطلوبی رشد کردم.

افراد و موقعیت های مهم و موثر در زندگی تان چه کسانی بودند؟

در سنین نوجوانی تحت تاثیر عمومیم به دلیل سطح سواد و اطلاعات بالای ایشان قرار گرفتم. ایشان همیشه ما را به کتاب خواندن تشویق می کردند. در زمان دانشجویی از اساتید بزرگوارم بسیار تاثیر گرفتم و همچنان بابت کارها و نظرات ارزشمندشان تاثیر می گیرم.

داستان رشد و تحولات فکری شما چیست؟

از زمانی که به هنر علاقه مند شده ام مطالعه و تحقیق در رشته ی نقاشی باعث تحولات فکری و روحی من شده است و در کل دیدگاه من نسبت به زندگی را تحت تاثیر قرار داده است.

در چه مراحل از زندگی مسیرتان تغییر کرد؟ چرا؟

از ۱۵ سالگی مشغول یادگیری نقاشی بودم به خاطر مخالفت پدرم برای رفتن به دانشگاه در شهر دیگر حرفه ی نقاشی را به صورت جدی ادامه دادم و در ۲۲ سالگی مشغول آموزش و تدریس در این زمینه شدم و همراه با تدریس مشغول تحصیل در رشته نقاشی در دانشگاه شدم.

مهمترین وقایع زندگی شما چه بوده است؟

اینکه همیشه به صورت جدی به حرفه و علاقه ام که نقاشی بوده است و تمام دستاوردهایی که تا به حال داشته ام و اینکه توانستم در جایگاهی باشم که همیشه می خواستم به آن برسم از وقایع مهم زندگی من بوده است. همچنین کسب تجربیات بسیار، تدریس در حوزه ی کودک و شناخت کودک، آشنایی و ایجاد ارتباط نزدیک با هنرجویانم همواره از مهمترین وقایع زندگی ام بوده اند.

چه مشاغلی داشتید و نتیجه آنها چه بوده است؟

مدتی به عنوان مربی ورزش و مدت کوتاهی در روابط عمومی شرکت عمران شهر پردیس مشغول بوده ام اما با روحیه ی هنری ام مغایرت داشت. نتیجه ی مشاغلی که داشته ام این بود که متوجه شوم انسان باید در جایگاهی که به آن تعلق دارد کار کند تا بتواند شکوفا شود. بسیار مهم است که افراد به کاری که انجام می دهند علاقه داشته باشند تا بهترین نتیجه را از تلاش هایشان بگیرند و من با تلاش هایی که داشته ام این نتیجه را از فعالیت هایم گرفته ام.

کدام فعالیت بیش از بقیه برایتان مهم بوده است؟ چرا؟

فعالیت های در زمینه ی هنری بخصوص نقاشی و برگزاری کارگاه و نمایشگاه های تخصصی کودکان، نوجوانان و بزرگسالان، همچنین فعالیت های ورزشی که هم برای سلامت روح و جسم من مفید بوده اند.

از تجربیات و دیدگاه هایتان بگویید؟

به دلیل وسعت این شاخه ی هنری بخصوص نقاشی، همچنان خودم را یک شاگرد می بینم که نیازمند کسب تجربه و یادگیری بیشتر هستم.

چه دستاوردهایی تا کنون داشته اید؟

خلق آثارم، آموزش و هدایت اصولی و آکادمیک هنرجویانم، همچنین با توجه به کم بودن محیط های فرهنگی و آموزشی در پردیس بخصوص در سال های اولیه ی تدریس بسیار کوشا بوده ام و با برگزاری نمایشگاه و کارگاه های آموزشی تخصصی در زمینه های هنری و صنایع دستی تعداد زیادی از علاقه مندان را در گروه های مختلف سنی جذب نموده ام. برگزاری نمایشگاه نقاشی کودکان برای اولین بار یکی از مهمترین فعالیت های من در طول این سال ها بوده است.

هنرمند دلسوز کودکان

گفتگو با نرگس قلی پور



آتی من قرار دارد.
به نظر شما نیازهای آتی در حوزه ی تخصصی تان چیست؟
 قطعاً حمایت های بیشتر از نهادهای دولتی مورد نیاز این حوزه می باشد.
جوانانی که بخواهند مسیر شما را دنبال کنند از کجا باید شروع کنند؟

افراد علاقه مند می توانند با ثبت نام در کلاس های آموزشی آموزشگاه های مربوطه و یا ثبت نام در رشته های هنری موردعلاقه شان در دانشگاه این مسیر را آغاز کنند. البته باید در کنار آن تلاش کنند و برای رسیدن به هدف ازمواع عبور کنند و این مسیر را ادامه دهند.

چه پیشنهادی برای مدیران دارید؟
 حمایت بیشتر هنرمندان و ایجاد فرصت از طریق خرید آثارهنری و ایجاد انگیزه از موارد مهم می باشد. بیمه هنرمندان نیز یکی دیگر از موارد مهمی است که مدیران باید حتماً آن را در نظر بگیرند تا آرامش خاطر بیشتری برای این قشر را فراهم شود.
برای پیشرفت کشور چه باید کرد؟
 اگر هرکس در جای خودش بتواند نسخه ی خوبی از خود را ارائه دهد می تواند برای پیشرفت کشور مفید باشد.

در زمینه ی تخصصی شما چه نقاط ضعف و قدرت و یا فرصت هایی در کشور وجود دارد؟

افرادی که تخصص و مهارت کمی در این زمینه دارند متأسفانه مشغول به کار و تدریس هستند و با ارائه ی شیوه ی های نادرست و ناکارآمد و غیرحرفه ای باعث دلزدگی و انحراف مسیر هنری هنرجویان می شوند البته در کنار این افراد بی شماری از هنرمندان و اساتید گرانقدر و ارزشمندی مشغول به فعالیت هستند که به ارتقاء سطح هنری علاقه مندان کمک می کنند و باید یک تعادلی در این زمینه ایجاد شود و به نوعی افراد از نظر توانمندی سنجیده شوند تا با ایجاد فضای حرفه ای تر در این حوزه، هنر در مسیر رشد و تعالی هرچه بیشتر قرار بگیرد.

نظر شما در مورد یک نشریه ی خوب چیست؟

یک نشریه ی خوب باید بتواند درست اطلاع رسانی کند و با درنظررفتن نیازهای افراد جامعه مطالب کارآمد و سودمند جهت بالابردن سطح فرهنگی و فکری و علمی را در اختیار مخاطبین قرار دهد.

دغدغه ی اصلی من درآموزش، کودکان هستند و از عشقی که خودم به هنر دارم وبا بچه ها به اشتراک می گذارم انرژی زیادی می گیرم.

از سال ۸۸ شروع فعالیت هایم درزمینه برگزاری نمایشگاه وکارگاه نقاشی درپردیس بوده است. به عنوان دبیر جشنواره پردیس درموسسه ی فرهنگی هنری شهرداری پردیس فعالیت داشته ام، با اجرای ۱۵ شب برنامه که شامل موسیقی، تئاتر، کارگاه های صنایع دستی، نجوم و ستاره شناسی، نقاشی و... برگزاری نمایشگاه های نقاشی گروهی و دعوت از هنرمندان شهر جهت معرفی آنها وآثارشان به شهروندان، برگزاری نمایشگاه تخصصی ویژه ی کودکان که برای اولین بار با مدیریت بنده درپردیس برگزار شد. در وورکشاپ ها، نمایشگاه های گروهی درتهران و نمایشگاه بین المللی تهران باعنوان نقش زنان کارافزین در اقتصاد مقاومتی شرکت داشته ام، نمایشگاه های گروهی ویژه ی هنرجویان را برگزار نموده ام و در دهمین نمایشگاه تخصصی فجر درتهران نیز حضور داشته ام.

ویژگی های مهم و عوامل موفقیت شما در زندگی چه بوده است؟
 هرگز تسلیم نشدم، تلاش زیاد و هدف مشخصی که از ابتدا داشته ام بدون هیچگونه حمایتی از ویژگی های مهم در موفقیت من بوده است.

چه عواملی موجب کاهش دستاوردهای زندگی تان شده است؟
 هم خانواده و هم جامعه، هیچوقت در کشور دیگری نبوده ام و نمی دانم شرایط در این زمینه



برای هنرمندان چگونه است، البته از دوستانی که مهاجرت کرده اند شنیده ام که شرایط مطلوب تر و موثرتر می باشد اما خودم تجربه ای نداشته ام اما به طور کلی خودم با وجود تمام موانع و محدودیت های موجود در حوزه ی هنری تسلیم نشده ام و برای رسیدن به هدفم مبارزه کرده ام.

چه برنامه ای در دست اقدام دارید؟

به دلیل شیوع بیماری کرونا مشغول تکمیل پروژه های شخصی و نقاشی در منزل هستم. اما با امید به خدا برگزاری نمایشگاه ها و تدریس در آموزشگاه را برای بعد از بازگشت به روال سابق از سرخواهم گرفت.

چه برنامه ای برای آینده دارید؟

برگزاری نمایشگاه برای هنرجویانم بخصوص کودکان در اولویت برنامه های



در اهمیت مهارت و مهارت آموزی

ماهر است و به ازای آن درآمد کسب می کند و امورات زندگی اش را از آن طریق می گذراند. کارکرد مهارت ها نیز دو دسته هستند مهارت های عمومی و مهارت های شغلی. پرسیدم استاد اصلاً این کلمه ی مهارت که اینقدر همه جا آن را می شنویم یعنی چه؟ خود من در تعریف این کلمه مشکل دارم.

استاد گفت: اگر کسی در کاری زبردست باشد و فعالیتی را که انجام می دهد رسا باشد و به نوعی مطمئن باشد که به هدف خود میرسد می توان گفت آن فرد در آن کار مهارت دارد. تعریف مهارت به صورت عمومی می شود: "اطمینان داشتن برای رسیدن به هدف و از نگاهی مهارت داشتن، شایستگی محسوب می شود و می توان گفت آن فرد شایسته ی آن کار است و می تواند آن کار را به نحو احسن از ابتدا تا انتها به انجام برساند.

سوال کردم: استاد همانطور که در جریان هستید من دوره های آموزش چند مدل سازموسیقی را گذرانده ام و آنها را آموخته ام و زمانی که برای خودم می نوازم خوب می نوازم اما در حضور فرد دیگری کمی به هم ریخته می شوم و ریتم در دستم در می رود یا نت ها را فراموش می کنم؛ اگر تعداد نفرات بیشتر شود من دچار استرس بیشتری می شوم یا اگر قرار باشد روی صحنه اجرا کنم که اصلاً نمی توانم. اینکه یک نوازنده بالای سن می رود و با این حجم از جمعیت و نگاه و توجه، به خوبی کار خود را انجام می دهد یعنی این شخص توانسته این کار را به انجام برساند و با اطمینان کامل ملودی و نت ها را بنوازد و اجرا کند آیا این همان مهارت است؟

استاد گفت: اتفاقاً ساز و موسیقی مثال خوبی است و نشان می دهد کسی که قرار است به مهارتی دست پیدا کند به تمرین و پشتکار و ممارست زیادی نیاز دارد، یعنی امکان ندارد کسی نوازنده ی خوبی باشد اما تمرین نکرده باشد. معمولاً مهارت ها نیز با تمرین کردن تقویت و پایدار می شوند و فرد می تواند ادعا کند که در یک حوزه مهارت دارد. بنابراین به خاطر داشته باش که تمرین کردن فاکتور بسیار مهمی برای کسب مهارت هاست و به دست آوردن مهارت نیازمند تجربه می باشد.

در کنار این مطالب، استاد به یک نکته ی جالب اشاره کرد، اینکه هر مهارتی که یک فرد به دست بیاورد شانس موفقیت او حداقل دو یا سه برابر می شود. یعنی اگر یک نفر به عنوان مثال در سه یا پنج موضوع مهارت کسب کند، ضریب موفقیت برای او حداقل شش تا هفت برابر بیشتر خواهد بود و احتمال موفقیت او به همان میزان بیشتر می شود.

نکته ی دیگری که استاد گفت این بود که مهارت باعث می شود ترس افراد از بین برود. زمانی که تکرار و تمرین می کنند و مهارت تقویت می شود ترس وجود نخواهد داشت. به همین خاطر بعضی از افراد در کاری که انجام می دهند بسیار مسلط هستند و به خوبی از پس آن کار برمی آیند و ترس هم ندارند، چون برای انجام آن بسیار خوب تمرین کرده اند.

از استاد تشکر کردم و تماس را قطع کردم. الان تقریباً در مورد مفهوم مهارت و انواع آن و کارکردهای آن اطلاعات خوبی داشتم. راستی مکالمه ای که بین من و استاد اتفاق افتاد و برایتان تعریف کردم کاملاً واقعی بود. مراقب خودتان باشید و همدیگر را دوست داشته باشید.

آنقدر ما با کلمات بازی می کنیم که مفاهیم آنها عوض می شود و از مفهوم اصلی خود فاصله می گیرند. کلمه ی مهارت نیز از همان دسته کلمات است. با استاد تماس گرفتم و در مورد مهارت سوال کردم، گفتم استاد اسم مهارت که می آید به شخصه به یاد کارگاه های فنی و حرفه ای می افتم کارگاه های گلدوزی و خیاطی و سفال و ... که صرفاً باید دوره ها را بگذرانیم تا یک مدرک دریافت کنیم تا توسط آن شغلی پیدا کنیم. استاد لبخندی زد و گفت: می توانی الان یادداشت کنی؟ گفتم بله بله استاد آماده ام.

استاد با همان آرامش همیشگی ادامه داد، ببین سجاد مهارت ها سه دسته اند: مهارت های فنی، مهارت های انسانی و مهارت های ادراکی. مهارت های فنی همان ها هستند که با دستمان انجام می دهیم و با ابزار با آنها سرو کله می زنیم، مهارت های انسانی مانند برخی از مهارت ها از جمله درک همکاران، انگیزه داشتن، اهمیت و توانایی انجام کار گروهی و مهارت های ادراکی هم مانند تفکر، تشخیص و تحلیل موضوع و برنامه ریزی یک فرایند از فکر تا اجرا.

مهارت های ادراکی مهارت هایی کاملاً ذهنی هستند، مهارت های انسانی که بخشی از آنها ذهنی و بخشی دیگر عملی و مهارت های فنی هم می شود گفت تقریباً مهارت های عملی هستند. پرسیدم استاد اینکه در مدرسه می گفتند فهم سوال نصف جواب است همان مهارت ذهنی است؟ یعنی اگر بفهمیم موضوع چیست پنجاه درصد جلو افتاده ایم؟

استاد تأیید کرد و گفت: البته کارکرد مهارت ها دو دسته است: یک سری از مهارت ها عمومی هستند که در زندگی روزمره و ارتباطات خانوادگی و روابط شغلی و ارتباط با همکاران به کار می آید و یک سری از مهارت ها نیز مهارت های حرفه ای هستند. به عنوان مثال شخصی که در یک رشته



مدیریت در ورزش

داوود سلیمانچی

به تحقیق، در دنیای پیشرفته امروز، توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی با نیروهای انسانی سالم و کارآمد پیوندی ناگسستنی دارد. در این راستا تربیت بدنی و ورزش جایگاه مؤثری در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه به خود اختصاص می دهد. تجربه کشورهای موفق و پیشرفته ورزشی نمونه بارزی از این واقعیت می باشد.

در یک نگاه عمیق و اجمالی، کارکردهای ورزش و تربیت بدنی در یک مدل اجتماعی پیشرفته و سیستمی شامل ورزش پایه، ورزش همگانی، ورزش بانوان، ورزش قهرمانی و ورزش حرفه ای در سه مفهوم ساده و اساسی و در عین حال یکپارچه خلاصه می شود که عبارتند از: سلامتی، دوستی و شادابی، به بیان علمی تجلی مبانی زیستی، روانی و اجتماعی که هر انسان کارآمدی به آنها نیازمند است. به عبارت دیگر، ورزش و تربیت بدنی پیشرفته به دنبال پرورش انسان هایی با این سه ویژگی برتر می باشد که نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران نیز برای تحقق اهداف و آرمانهای ارزشمند خویش به چنین انسانهایی نیازمند است.

پیوند سلامتی و دوستی و شادابی در راستای خداجویی و عدالت محوری بی شک کیفیت و کارایی انسانها را در فعالیتهای مختلف عرصه های زندگی فردی و اجتماعی به شدت ارتقا می بخشد.

انسان های کارآمد و متعهد در نگاه بسیاری از صاحب نظران مشهور اجتماعی و ورزشی رکن رکین امر خطیر پیشرفت و توسعه در همه بخش های جامعه می باشند به طوری که هیچ عامل دیگری با آن قابل مقایسه نیست.

بنابراین توسعه اجتماعی و اقتصادی نیازمند ارتقا و توسعه ورزشی در جامعه است و لذا توجه ویژه مسئولان و رهبران بالای جامعه به ورزش و تربیت بدنی و طرح ها و برنامه ها و بویژه مدیریت ارشد فضای مدیریتی آن امری بسیار لازم است.

در مباحث علم مدیریت، گفته می شود که یک مدیریت صحیح مدیریتی است که سعی می کند سازمان را در راستای اهداف اجتماعی به کار گرفته و برای جامعه مفید باشد.

بنابراین لازم است هر مدیری به لحاظ عملی و نظری، با جامعه، فرهنگ، ساختار، نهاد، سازمان های اجتماعی و مواردی از این دست آشنا باشد. در "مدیریت در ورزش" هم علاوه بر معرفی علم مدیریت، جنبه های روان شناختی و جامعه شناختی این دانش نیز مورد توجه قرار گرفته و در آن، ابعاد مختلف مدیریت ورزش، به عنوان یک نهاد یا سازمان اجتماعی، بررسی شده است.

بر این اساس، در کلیه سازمان های ورزشی، آموزش و پرورش و دیگر گروه هایی که با ورزش در ارتباط هستند، مدیران برای اداره صحیح



پایین بر این پدیده اجتماعی حاکم است. مدیر ورزشی باید جامعه ورزش، فرهنگ، فلسفه و بسیاری دیگر از ابعاد این پدیده را بشناسد و در عین حال، آگاه باشد که اگر در این عرصه، اخلاق، منش و اصل انسانی زیر پا گذاشته شود، دیگر برای یک باشگاه، تیم یا مدیر ورزشی، حتی مدال ها هم ارزش و اهمیتی نخواهد داشت. به همین دلیل، شاهدیم که بحث اخلاق در ورزش حرفه ای و قهرمانی کشورهای دیگر نیز بسیار مهم تلقی می شود. علاوه بر این، با در نظر گرفتن همه این موارد، باید بر مسأله برنامه ریزی تمرکز کرد که متأسفانه جامعه ورزشی ما از آن غافل مانده است. در واقع، اساساً ورزش حرفه ای باید با اخلاق حرفه ای، مدیر حرفه ای، مربی حرفه ای و حتی طرفداران حرفه ای همراه باشد تا بتواند در یک فضای آرام و قابل قبول، اهداف خود را در پیش گیرد. ورزش پدیده ای متأثر از خانواده، آموزش و پرورش، سیاست، اقتصاد، فرهنگ و مذهب است و جامعه نیز متشکل از همین نهادهای اصلی است.

با بررسی عوامل موثر در پیشرفت ورزش دیگر کشورها، متوجه می شویم که اهمیت به این امر در مدارس و دانشگاه ها و آموزش صحیح ابعاد مختلف آن تا چه حد کارکرد مثبت دارد. این در حالی است که علاوه بر مشکلات متعددی که ما در ورزش مدارس داریم، در حوزه علوم ورزشی و آموزش عالی ورزش در دانشگاه ها نیز به وضوح می بینیم که گرایش های کاملاً تخصصی، از قبیل فیزیولوژی آسیب شناسی، طب و مدیریت و رفتار اجتماعی و ...، به شدت به نظام ارزشی حاکم بر جامعه و دولت و حکومت وابسته است و این امر باعث می شود که در بسیاری موارد، دانشگاه نسبت به نهاد ورزش که به عقیده من، سرنوشتش با سرنوشت جامعه پیوند خورده، بی تفاوت باشد و متأسفانه وقتی دانشگاه نسبت به چنین پدیده ای با ابعاد فرهنگی، اخلاقی، فلسفی، تربیتی، تاریخی و اجتماعی آن بی تفاوت است، طبیعتاً محصول آن نیز کارآیی و اثربخشی کافی نداشته و در این وضع، انتظاری بیش از این نمی توان داشت. یکی از مهم ترین مسئولیت های دانشگاه، اشاعه فرهنگ و آموزش سبک زندگی است. برای ارزیابی این مسأله، باید دید که یک فارغ التحصیل دانشگاه نسبت به ورزش چه رویکردی دارد. به علم ورزش چگونه نگاه می کند و رابطه اش با این دانش تا چه حد درونی شده است.

دانشکده های علوم ورزشی به طور کلی وظیفه اشاعه فرهنگ و ورزش را دارند. معضلات و مشکلات ورزشی باید در دانشگاه مطرح شده و

ساختار ورزش باید نگرشی جامع نسبت به بنیاد آن داشته و آگاه باشند که این پدیده در راهبرد جامعه دخالت مستقیم دارد.

در یک نگرش جامع نسبت به ورزش، ابعاد فرهنگی تربیتی، آموزشی، قهرمانی و ... که همه به مباحث فلسفی ورزش برمی گردد، لحاظ می شود. همچنین جنبه تخصصی مدیریت ورزشی در جامعه، شامل اندیشه مدیریت و دانش رفتار سازمانی در مراکز آموزشی و غیر آموزشی، حرفه ای و غیر حرفه ای ورزش نیز مورد توجه قرار می گیرد. در عین حال، در چنین مدیریتی نباید فراموش کرد که ورزش خود یک حوزه کارآفرین بسیار بزرگ در جامعه را تشکیل می دهد. همچنین این پدیده، مفهومی بسیار ساده و گسترده برای ایجاد ارتباط و دوستی میان افراد است که در سطوح مختلف سنی مشهود می شود. مدیریت ورزش یک مدیریت استراتژیک است و در بخش های مختلف آن، کلیه حوزه ها مثل جهانگردی در ورزش، پزشکی در ورزش، اقتصاد در ورزش، ارتباطات در ورزش، رفاه ورزشی، حرفه ورزشی، کارآفرینی ورزش، ورزش های حرفه ای، ورزش های قهرمانی، ورزش های دانشگاهی و غیره مورد توجه قرار گرفته اند.

علاوه بر این، المپیک به عنوان مهم ترین واقعیت ورزشی در دنیای امروز در چهار دوره و با رویکردهای مختلف حاکم بر آن، بررسی شده است. این دوره ها شامل، دهه های ۲۰ و ۳۰ با رویکرد سیاسی، دهه های ۷۰ و ۸۰ با رویکرد اقتصادی، دهه ۹۰ با رویکرد فرهنگی و بعد از دهه ۹۰ با سلطه غالب تر رویکرد فرهنگی می شود.

از سوی دیگر، موضوع توسعه و تأخر فرهنگی در ورزش نیز می تواند برای جامعه ما بسیار مهم باشد.

پیشرفت نکردن ورزش در جامعه ما دلایلی جامعه شناختی دارد که چندان هم پیچیده نیستند. غرور بی جا و ضربه زنده که به واسطه هوش و استعداد بالای افراد جامعه ما، در مقایسه با کشورهای دیگر، ایجاد شده و نبود نظم و انضباط در فرهنگ جامعه و اجتماعات، از جمله این دلایلند.

در عین حال، عدم بررسی و توجه دقیق به مسأله اوقات فراغت در جامعه ما، باعث شده که نسبت به پدیده ورزش نیز به عنوان یکی از مهم ترین فعالیت ها در اوقات فراغت بی توجهی شود. از سوی دیگر، در بعد اقتصادی هم باشگاه های ما وابسته به دولت هستند.

این در حالی است که در کشورهای توسعه یافته باشگاه های حرفه ای سالانه میلیون ها دلار به دولت پول می دهند. در عین حال، حتی در بحث ادبیات ورزشی نیز ما شاهدیم که متأسفانه یک ادبیات سطح

دستاوردهای دانشگاه در حوزه ورزشی و آگاهسازی و تقویت ذهنی و فکری جامعه در این زمینه، امری است که باید بسیار مورد تأکید قرار گرفته و به ویژه از طریق رسانه‌ها به آن پرداخته شود.

مطالعات نشان می‌دهد از نظر بسیاری از دردمندان و نیروهای متعهد جامعه ورزش کشور اعم از قهرمانان و نخبگان ورزشی، معلمان و کارشناسان تربیت بدنی، دراموزش و پرورش، استادان و مدرسان علوم ورزشی در دانشگاه‌ها و خبرنگاران و نویسندگان خبره مطبوعات ورزشی، مشکلات زیرساختی و انسانی بسیاری در همه پیکره ورزش کشور اعم از ورزش پایه، ورزش همگانی، ورزش بانوان، ورزش قهرمانی و حرفه‌ای وجود دارد که تعیین یک تیم مدیریتی لایق و شیفته خدمت در راستای ترقی و توسعه ورزش کشور می‌تواند برای کاهش و زدودن آن حرف اول را بزند.

هر چند توسعه کشور در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و آموزشی و رسانه‌ای، خود تأثیر شگرفی بر پیشرفت و ترقی ورزش نیز بر جای می‌گذارد زیرا ورزش بازتاب جامعه و نظام اجتماعی است، اما انتخاب یک فضای مدیریتی شایسته، متخصص و دارای التزام عملی به نظام و رهبری نظام و همچنین پاسخگو به مردم، مجلس و رئیس جمهور، برای افزایش شتاب و تحقق چشم انداز بیست ساله و اهداف و برنامه‌های پنج ساله در بخش تربیت بدنی و ورزش از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار بوده و می‌تواند کارکردهای بهداشتی، سلامتی، اقتصادی، تربیتی و فرهنگی آن را با سایر بخش‌های جامعه و نظام اجتماعی همبسته و همسو نماید.

البته در نگاه بسیاری از صاحب‌نظران عرصه ورزش و تربیت بدنی، مشکلات ساختاری و انسانی و مدیریتی عدیده‌ای وجود دارد که توسعه و ترقی ورزش را تقریباً عقیم و غیرممکن می‌سازد. شاخص‌های کلان ورزش و تربیت بدنی در بخش‌های کمی و کیفی با ناهنجاریهای جدی و عمده‌ای مواجه است، عدم برنامه ریزی‌ها و سازماندهی‌های مناسب و نداشتن طرح‌های جامع و قابل عمل و اجرا، عدم پاسخگو بودن متولیان ورزش کشور به مراجع مسئول و به تبع عدم امکان نظارت و کنترل و اصلاح مدیریت و عملکردهای آنان، صعود و نزول‌های دیمی و شانس‌بازی از تیم‌های ملی در رشته‌های مختلف ورزشی به ویژه فوتبال ملی، جریان مدیریتی غیرکارآمد و غیرمتعهد و دایره بسته مدیریت در ورزش کشور و عدم توجه و بکارگیری پژوهش‌ها و علوم ورزشی به صورت مستمر و اصولی، سیاست‌های بسته مدیران و بی‌نیازی به نظرات نخبگان و صاحب‌نظران و نویسندگان خبره ورزشی، عدم توجه به الگوها و استانداردهای ملی و جهانی و کشورهای پیشرفته، عدم توجه و حمایت از باشگاه‌های بازیکن ساز و مناطق قهرمان خیز در کشور، عدم داشتن طرح و برنامه مشخص و منسجم برای استعدادیابی ورزشی و فقدان مدارس ورزش دائمی و سازمان یافته، بی‌توجهی به ورزش‌های پایه، بومی و منطقه‌ای و سنتی، تقویت روحیات و رفتارهای غیرورزشی و غیراخلاقی و سلطه اهداف شخصی و سودجویانه بر بسیاری از اجزای ورزش، عدم توجه به شایسته سالاری و بکارگیری نیروهای لایق و متعهد ورزشی در بخش‌های مختلف، سیاسی شدن و دولتی شدن افراطی ورزش کشور از جمله چالش‌هایی هستند که همواره پیکره جذاب و جوان‌گرای ورزش کشور را با آفات متعددی مواجه ساخته است.



برنامه‌ریزی‌های مرتبط با آن مورد طرح و بررسی قرار گیرد. این در حالی است که متأسفانه به دانشکده‌های علوم ورزشی اهمیت لازم داده نمی‌شود. در نتیجه همین امر، مسئولین ورزشی نه دانش و تخصص دارند و نه تجربه.

در یک ساختار موفق، ورزش پایه مهم‌تر از ورزش قهرمانی است. این امر باید در جامعه ما نیز مورد توجه قرار گرفته و بودجه مورد قبولی از سوی دولت به آن اختصاص یابد. از طرف دیگر، دانشگاه‌ها نیز باید وارد عمل شده و با برگزاری کلاس‌ها، پایان‌نامه‌ها و سخنرانی‌ها و سمینارها موضوعات مختلف را در خصوص امر ورزش، در فضایی علمی و به دور از اغتشاشات مورد بررسی و تحلیل قرار دهد و راه حل‌هایی برای مسائل و مشکلات بیابند. همچنین در این زمینه لازم است بیش از پیش بر اصل عدالت‌محوری در حوزه ورزش جامعه تأکید شده و برای تقویت ورزش در روستاها و نقاط محروم کشور بودجه لازم اختصاص یابد.

همچنین با در نظر گرفتن بودجه برای همه اقشار و گروه‌ها، باید امکانات لازم را برای ورزش کردن افراد جامعه آنها فراهم آورد. در این زمینه، لازم است که نیروها و معلم‌های خوب شناسایی شده و به آنها اختیار و بودجه داده شود تا بتوانند نوجوانان و جوانان را بیشتر به سمت ورزش ترغیب کنند. در نهایت و در کنار همه این موارد، لزوم انتقال مفاهیم فرهنگی و



حامیان این شماره از ماهنامه جلا (اندیشه روز)
پایگاه اطلاع رسانی فکر ورزی به آدرس Fekrvarzi.ir
و کارگاه تجربی برنامه ریزی فرهنگی می باشند.

با تشکر از همکاری پایگاه اطلاع رسانی کافه نارنگی @Cafe.narengi

ماهنامه
جلال
نیاز اندیشه روز

www.fekrvarzi.ir